



امان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نشریه ویژه امام زمان
ویژه نامه احمد اسماعیل بصری

رهنمای کور

نام او احمد اسماعیل از روستای همبوشی از توابع استان بصره است. او در سائیتش، زندگینامه خودنوشت خویش را قرار داده است. نام جدش را حذف کرده و خود را به امام زمان علیه السلام نسبت داده است.

- * زمینه شناسی جریان های انحرافی
- * کارکرد نشانه های ظهور و معیارهای تطبیق
- * معرفی احمد اسماعیل و مبانی فکری فرقه یمانی
- * اشعاهای گراف احمد اسماعیل و تمسک او به خواب و رویا
- * منابع مورد استناد طرفداران احمد اسماعیل



ویژه نامه نقد جریان احمد اسماعیل بصری

صاحب امتیاز:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

سر دبیر:

حجت الاسلام محمد رضا نصوری

دبیر علمی:

حجت الاسلام تقی حاتمی

گرافیک و صفحه آرایی:

زهره رجبی شیزری

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، به عنوان نهادی فرهنگی، غیرانتفاعی و غیردولتی و دارای شخصیت حقوقی مستقل که دارای تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران می باشد؛ به منظور ترویج و توسعه فرهنگ مهدویت و آشناسازی اقشار جامعه، به ویژه نسل جوان با شخصیت امام مهدی علیه السلام و تحکیم پایه های امامت و ولایت، پس از کسب موافقت مقام معظم رهبری از سوی حضرت حجت الاسلام والمسلمین قرائتی در سال ۱۳۷۹ تأسیس گردید.

تهران، میدان فلسطین، ساختمان ستاد اقامه نماز، طبقه چهارم

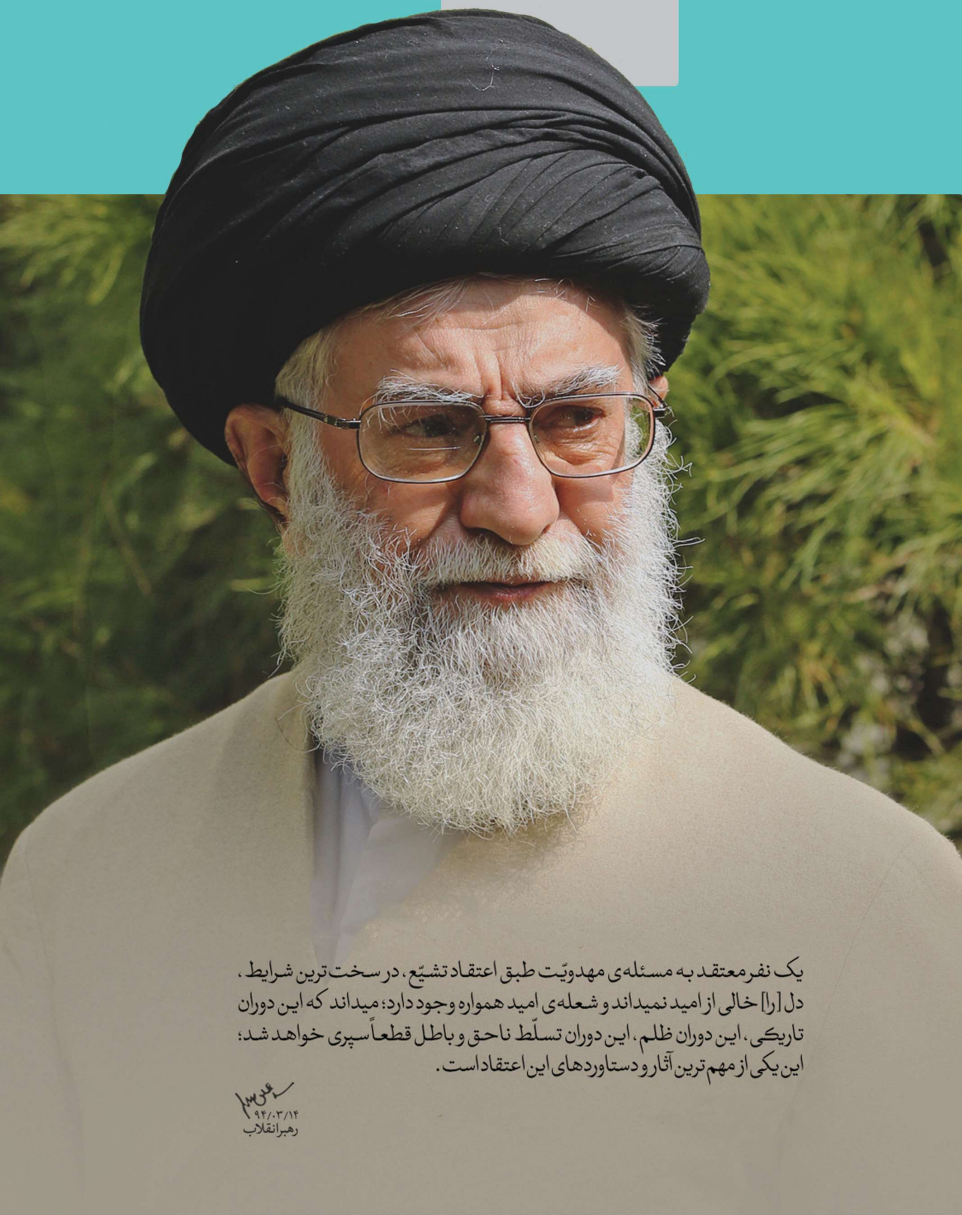
تلفن: ۰۲۱۸۶۰۳۵۶۸۳

۳۰۰۱۳۶۶ | سامانه پیامکی



فهرست

مقدمه	۳
زندگی نامه احمد بصری؛ پیمانی دروغین	۴
ادعاهای گزاف احمد بصری	۷
منابع معرفتی و مستندات طرفداران	۱۵
پیشینه فرقه در تمسک به خواب و رویا	۲۱
بررسی ادله روایی احمد بصری	۳۷
عدم نظام فکری منسجم فرقه	۵۷
پرسش و پاسخ	۶۹
زمینه شناسی جریان های انحرافی	۷۹
شیوه های جذب مدعیان دروغین	۸۹
پیمانی و ترغندهای تبلیغاتی	۹۸
کارکردهای نشانه های ظهور	۱۰۳
معیارهای تطبیق نشانه های ظهور	۱۱۰
گفتگو	۱۱۵



بیک نفر معتقد به مسئله‌ی مهدویت طبق اعتقاد تشیع، در سخت‌ترین شرایط، دل‌آرا خالی از امید نمی‌داند و شعله‌ی امید همواره وجود دارد؛ میدانند که این دوران تاریکی، این دوران ظلم، این دوران تسلط ناحق و باطل قطعاً سپری خواهد شد؛ این یکی از مهم‌ترین آثار و دستاوردهای این اعتقاد است.

عزیز
۹۲/۳/۱۲
رهبر انقلاب

نمی توانیم آرام بنشینیم

«إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ».

ما اگر در کسوت عالم دین قرار گرفتیم - چه زنمان، چه مردمان، چه سنی مان، چه شیعه‌ی مان - ادعای بزرگی را با خودمان داریم حمل می‌کنیم. ما می‌گوییم «نحن ورثة الانبياء». این وراثت انبیا چیست؟ مبارزه با همه‌ی آن چیزی است که مظهر آن عبارت است از طاغوت؛ با شرک، با کفر، با الحاد، با فسق، با فتنه؛ این وظیفه‌ی ماست. ما نمی‌توانیم آرام بنشینیم، دلمان را خوش کنیم که ما چندان مسئله‌گفتیم، بایان، تکلیف برداشته نمی‌شود.

بیانات در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان، ۱۳۸۷/۰۲/۲۲.

پرهیز از کار عامیانه و جاهلانه

از کار عامیانه و جاهلانه به شدت باید پرهیز کرد. از جمله‌ی چیزهایی که می‌تواند یک خطر بزرگ باشد، کارهای عامیانه و جاهلانه و دور از معرفت و غیر متکی به سند و مدرک در مسئله‌ی مربوط به امام زمان عجل الله تعالی فرجه است، که همین زمینه را برای مدعیان دروغین فراهم می‌کند. کارهای غیر عالمانه، غیر مستند، غیر متکی به منابع و مدارک معتبر، صرف تخیلات و توهمات؛ این جور کاری مردم را از حالت انتظار حقیقی دور می‌کند، زمینه را برای مدعیان دروغگو و دجال فراهم می‌کند؛ از این بایستی به شدت پرهیز کرد.

در طول تاریخ مدعیانی بودند؛ بعضی از مدعیان هم همین چیزی که حالا اشاره کردند، یک علامتی را بر خودشان یا بر یک کسی تطبیق کردند؛ همه‌ی اینها غلط است..... اینها کارهای منحرف کننده است، کارهای غلط انداز است. وقتی انحراف و غلط به وجود آمد، آن وقت حقیقت، مهجور خواهد شد، مشتبه خواهد شد، وسیله‌ی گمراهی اذهان مردم فراهم خواهد شد.

سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه و مرکز تخصصی مهدویت ۱۳۹۰/۰۴/۱۸.

شجاع باشید و بگویید.

در کنار ترویج و تبلیغ معارف اصیل دینی و اسلام ناب، باید با خرافات مبارزه کرد. کسانی دارند روزبه‌روز خرافات جدیدی را وارد جامعه‌ی ما می‌کنند. مبارزه‌ی با خرافات را باید جدی بگیرید. ... امروز شما ببینید مدعیان ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه و ارتباط با غیب، با شکل‌های مختلف در جامعه دارند کار می‌کنند. البته این همه نشانه‌ی این است که گرایش به دین، یک عنصر اصلی در زندگی مردم است.

مردم به مسائل دینی علاقه دارند که آدم خرافه ساز، می‌رود خرافه درست می‌کند؛ چون آن کالای اصلی در اختیارش نیست؛ کالای تقلبی را به میدان می‌آورد تا اینکه مردم را جذب کند. این نشانه‌ی گرایش مردم به دین است. اما خب، این خطرناک است. در مقابل به خرافات و آن چیزهایی که از دین نیست، شجاع باشید و بگویید. ملاحظه‌ی اینکه حالا ممکن است کسی بدش بیاید یا ممکن است چه بکند، نکنید.

دیدار با روحانیون، ۱۳۸۵/۰۸/۱۷.

عدم تصدیق ادعاهای خلاف واقع

این کسانی که ادعاهای خلاف واقع می‌کنند - ادعای رؤیت، ادعای تشرف، حتی به صورت کاملاً خرافی، ادعای اقتدای به آن حضرت در نماز - که حقیقتاً ادعاهای شرم‌آوری است - اینها همان پیرایه‌های باطلی است که این حقیقت روشن را در چشم و دل انسان‌های پاک‌نهاد ممکن است، مشوب کند؛ نباید گذاشت. همه‌ی آحاد مردم توجّه داشته باشند این ادعاهای اتصال و ارتباط و تشرف به حضرت و دستور گرفتن از آن بزرگوار، هیچ‌کدام قابل تصدیق نیست.

دیدار اقشار مختلف مردم در روز نیمه‌ی شعبان، ۱۳۸۷/۰۵/۲۷.

مقدمه

از نظرها می اندازد و در دل ها سست جلوه می دهد و این هدف غایی جبهه شیطان است که ایمان یک نفر و هزار نفر را نشانه نرفته؛ بلکه اصل ایمان را هدف قرار داده است.

احمد بن اسماعیل معروف به احمد الحسن، یکی از مدعیانی است که در سال های اخیر به ادعای این که امام مفترض الطاعه، مهدی، قائم، وصی امام مهدی، نوه آن حضرت و یمانی است، برای خود شهرتی به هم زده و در گوشه و کنار عده ای را فریفته و با خود همراه کرده است. وی و طرفدارانش در کنار کرامت تراشی و معجزه سازی، برای اثبات ادعاهای خود به برخی از روایات نیز تمسک جستند. در این ویژه نامه، تلاش شده است همه جوانب موضوع بررسی و به نقد کشیده شود تا خبط و خطاهای نهفته در آن روشن شود.

هدف این ویژه نامه بالا بردن سطح اطلاعات مردم در خصوص این فرقه انحرافی و همچنین افزایش روحیه پژوهشی و پرسشگری آنان و همچنین نشر تلاش ها و تحقیقات دست اندرکاران حوزه مهدویت در باب معرفی مدعیان دروغین می باشد. در این ویژه نامه از پژوهش ها و نظرات حجج اسلام آقایان: مجتبی کلباسی اشتری، خدا مراد سلیمیان، مهدی یوسفیان، نعمت الله صفری فروشانی، نصرت الله ایمنی، محمد رضا نصوری، محمد شهبازیان، امیر محسن عرفان، محمد صابر جعفری، جواد اسحاقیان، حجت حیدری چراتی، مسلم کامیاب، علی محمدی هوشیار و سرکار خاتم مهدیه سعیدی نشاط بهره برده ایم و زحمات این بزرگواران را قدردانیم.

امید است آنچه در این مجال ارایه می شود نوری برای طالبان حقیقت و چراغ راهی در دستان گرفتاران دکان های کاغذی و عنکبوتان دنیادار باشد.

تا چه قبول افتد و چه در نظر آید

با گذشت روزها، ماه ها و سال ها بشر آخر الزمان آرام آرام به لحظه پرشکوه طلوع خورشید هستی نزدیک تر می شود و دوران ظلمت تاریخ، سینه خود را برای درخشش شفق حقیقت می گشاید.

این چشم انداز دل انگیز و افق روشن از یک سو دلدادگان روشنایی را سرشار از امید و طراوت می کند و بذر ایمان و استواری را در دل هایشان می کارد و از سوی دیگر کارگزاران ظلمت را به تکلیف وامی دارد؛ تکلیفی با همه امکانات و توانمندی ها و با بسیج همه نیروها برای ماندن و ناپود نشدن. به راستی که برای جبهه تاریکی این لحظات آخر بسیار حیاتی و قیمتی اند و وقتی فرمانده این جبهه در بهشت، آن هم در قبال پیامبری از پیامبران خدا فرصت سوزی نکرد و قدر لحظه های خود را برای فریب دانست، آیا از این لحظات باقی مانده از واپسین ساعات تاریخ بشریت غفلت می کند؟ هرگز! از این روست که با گذر زمان، جریان فتنه ها شتاب بیشتری می گیرد و موج های سهمگین آن بلندتر و شکننده تر می شود. رصد خیل ها و ترفندهای جبهه ظلمت برای اغوای بشر آخر الزمان کاری است بس مهم و حیاتی و البته ظریف و پرمایه که لحظه ای غفلت از آن پیامدهایی خسارت بار و جبران ناپذیر در پی خواهد داشت. یکی از این ترفندها پایه گذاری جریان های انحرافی است که به ادعای مهدویت یا ارتباط با امام مهدی علیه السلام و امثال آن مؤمنان ساده دل را اسیر هوس های زودگذر خود می کنند و از چهل، مرکبی برای سوار شدن بر گرده آنان می سازند.

آنان در پوستین گوسفند، گرگ گونه ایمان خلیق را می درند و به ناپودی می کشانند و تبعات آن تنها دامن گیر گرفتار شدگان در دام این شیادان رهزن نمی شود، بلکه چه بسا اصل اندیشه مهدویت را

زندگینامه احمد بصری؛ یمانی دروغین*

ابتدا نگاهی مختصر اما جامع و علمی به زندگی احمد بصری و جریان حامیان‌ش می‌اندازیم.

نسب و مختصری از زندگینامه احمد بصری

احمد بن اسماعیل، در شهر بصره در جنوب عراق به دنیا آمد. او سه دهه نخستین زندگی خود را در همان شهر سپری کرد و تحصیلاتش را تا گرفتن لیسانس و مدرک مهندسی معماری ادامه داد. وی مدعی است در اواخر سال ۱۹۹۹ و در سن ۲۹ سالگی، به امر امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در نجف هجرت کرده و پنداشت که روش تدریس در حوزه علمیه دارای خلل بزرگی است؛ زیرا در حوزه علمیه، به جای توجه و تمرکز بر ثقلین - یعنی قرآن کریم و سخنان رسول خدا (ص) و معصومین (ع) - به تدریس و آموزش منطق، فلسفه، اصول فقه، علم کلام (عقاید)، فقه (احکام شرعی) و زبان عربی می‌پرداختند. و او می‌گوید پس از دیدن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در رؤیا و خواب‌های متعدد، به اصلاح امور پرداخته است. برخی طرفدارانش ادعا کرده‌اند که پس از نشر دعوت مخفیانه و ایمان آوردن تعدادی از افراد به او، امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) دستور دادند که احمد بصری آشکارا به مردم اعلام کند که او فرستاده حضرت است.

لذا دعوت مردم، از سوی او در جولای سال ۲۰۰۲، موافق با جمادی اول سال ۱۴۲۳ هجری، در نجف اشراف آغاز شد.^۱ او درباره علنی کردن دعوتش چنین ادعای می‌کند:

دوروز آخر از ماه رمضان از سال ۱۴۲۴ ق امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به من امر فرمود که خطابم را متوجه اهل زمین کنم و هر فرقه را با توجه به ویژگی هایش بر حسب اوامر امام (عجل الله تعالی فرجه) مورد خطاب قرار دهم و در روز سوم شوال (مطابق ۱۷ آذر ۱۳۸۱) امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به من امر فرمود که انقلاب بر علیه ظالمان را

* برگرفته از پژوهش‌های جیت الاسلام و المسلمین محمد شهبازان و جیت الاسلام و المسلمین مهدی یوسفیان

۱. واحد تحقیقات انتشارات انصار الامام مهدی، ص ۲۶.
۲. واحد تحقیقات، ص ۱ تا - الفقه ۲۶: زبیدی، ۱۳۲۲؛ (۱۳۱) بصری، ۱۳۳۱؛ ج ۱-۳، ص ۱۷۳.

علنی کنم و به بررسی راهکارها بپردازم و کارهای لازم را به سرعت انجام دهم.^۲

او خود را با چهار واسطه، فرزند حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)؛ یمانی زمینه ساز ظهور^۳؛ خلیفه و جانشین حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)؛ وارث علوم اهل بیت (ع)؛ دایه الارض دوم (که در آخرالزمان و قبل از حضرت علی (ع) می‌آید)؛ و یکی از سیمصد سیزده یار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) دانسته و معتقد است امر رجعت، بعد از تمام شدن حکومت ۱۲ مهدی، که جانشین حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بوده‌اند و اولین این ۱۲ نفر، احمد بصری است؛ رخ خواهد داد.^۴

میردانش او را با عنوان احمد الحسن نام‌گذاری کرده‌اند و علت به کار بردن نام «الحسن» برای او، استناد به این روایت است:

«وَيُسَمِّيهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ يُكْنِيهِ، وَ يَنْسِبُهُ إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْخَدَّيْ عَشْرًا إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»^۵

در استدلال به این روایت می‌گویند که در عبارتش اشاره شده او منسوب به امام حسن عسکری (عجل الله تعالی فرجه) است و از طریق ایشان به امام حسین (عجل الله تعالی فرجه) متصل می‌شود.^۶ در ادامه به نقد این روایت می‌پردازیم. آنها شجره‌نامه‌ای خود ساخته ارائه و نسب او را چنین بیان می‌کنند:

«احمد، فرزند اسماعیل، فرزند صالح، فرزند حسین، فرزند سلمان، فرزند محمد (مراد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) است)، فرزند حسن العسکری، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد، فرزند علی السجادی، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب (ع)»^۷

۳. او خود را با شجره‌نامه جعلی اینچنین معرفی می‌کند: احمد بن اسماعیل بن صالح بن حسین بن سلمان بن مهدی و معتقد است که امام زمان پس از ازدواج در دوران معاصر فرزندی به نام سلمان به دنیا آورده و احمد بصری از این‌را ورده برداشته، رکنه یمانی موعود حجت‌الله، ص ۱۵۱. الله جامع یمانی، ص ۳۱.

۴. یمانی موعود حجت‌الله، ص ۴۹.

۵. واحد تحقیقات انتشارات انصار الامام مهدی، ص ۳۰.

۶. احمد بن اسماعیل، ج ۳-۱، ص ۲۲۵.

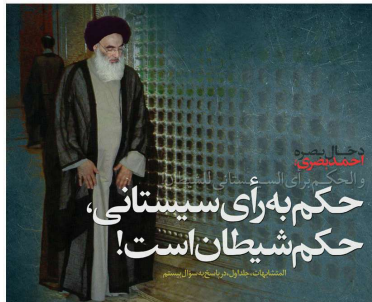
۷. این موضوع را در رساله‌ای مستقل با نام (الرجعة ثالث ايام الله الكبرى) به بحث نشستند.

۸. خصمی، ۱۴۱۹: ۱۶۷. ۹. بصری، بی‌تا، ص ۶۰.

فعالیت پیروان

پیروان این فرد خود را «انصار امام مهدی (عج)» می‌نامند و فعالیتشان را با استفاده از فضای مجازی و اینترنت، ساخت برنامه‌های تبلیغاتی مانند مستند «ظهور کرده»^۲، چاپ کتاب و جزوات توسط انتشارات وابسته به جریان احمدحسن با نام «اصدارات الامام المهدی»، تبلیغ چهره به چهره در محافل عمومی اعم از مدارس، خیابان و دانشگاه‌ها، شرکت در نمایشگاه‌های کتاب فرانکفورت و بغداد ۲۰۱۲، تأسیس رادیو،^۳ چاپ ماه‌نامه صراط مستقیم و هفته‌نامه منجی (به صورت الکترونیکی) انجام می‌دهند.

۲. این مستند توسط گروه «هائم فیلم» ساخته شده. نام اصلی آن «The Arive».
 ۳. نمونه ای از تبلیغات افتتاح رادیو در سایت رسمی این گروه چنین است: «فیصل‌الله تبرکات و تعالی صبح امروز چهارشنبه ۱۳۹۱/۰۸/۰۸ برابر با ۲۴ اکتبر ۲۰۱۲ ساعت ۸:۱۵ کمال‌آبادی رادیوی انصار المهدی (عج) به مشارکت و کمک انصار امام مهدی (عج) در آمریکا و کانادا افتتاح شد در این روز مبارک در ابتدا کلمه افتتاح را سید حسن موسوی حمادی فرزند مرجع مرحوم سید حمادی - مسئول هیئت علمی حوزه انصار امام مهدی (عج) در نجف اشرف - آغاز نمودند و بعد از ایشان شیخ صادق محمدی - مدیر حوزه علمیه - کلمه ای در مورد این عمل مبارک و همچنین منجی عالم بشریت داشتند».



این نسب‌نامه ساختگی در حالی است که بنابر نظر شیروان الوائلی - وزیر امنیت دولت عراق - و گروهی از طوایف بصره، او از طایفه «همبوش» - یکی از طوایف «البوسولیم» - است و این طایفه از سادات محسوب نمی‌شود.^۱

برخورد علما با وی و واکنش احمد بصری

پس از این که این فرد ادعای خود را در عراق علنی کرد و با کمک گروهی از پیروانش جزوات و کتاب‌هایی منتشر نمود، برای گرفتن بیعت از مراجع تقلید و علمای عراق اقدام کرد. علما و بزرگان حوزه پس از بررسی ادعاهای این فرد، مخالفت خود را با این جریان اعلام نموده و کتاب‌های متعددی در بیان انحرافات و رد ادعای او منتشر کردند. از این رو، احمدحسن به تخریب چهره آنان همت گماشت و حتی عالمی بزرگ مانند آیت‌الله سیستانی - که زعامت شیعیان را به عهده دارد و با تدبیر و در نظر گرفتن مصالح امت اسلام و تشیع، به اداره اوضاع آشفته و پر از آشوب شیعیان عراق مشغول است - را عالم آمریکایی معرفی کرد. وی همان روشی را در تخریب حوزه‌های علمیه شیعه و علمای آن به کار گرفته که وهابیت سرلوحه فعالیت‌های ضد شیعی خود قرار داده است و عجیب این که اعتنا نکردن بزرگان به خود را دلیل بر حقانیت ادعایش می‌داند.

۱. وبسایت روزنامه الشرق الاوسط، گزارش جاسم داخل: «انتیبار المهدوی، یقسم المراقبین بین رافض لعمرواحه و متهمهم ایها».

نمونه ای از اظهار نظرهای احمد الحسن

در خصوص مرجعیت:

جریان انحرافی یمانی برای پیشبرد اهداف پلید خود، روی این حربه، حساب ویژه ای باز کرده است؛ تخریب جایگاه «مرجعیت شیعه»؛ کسانی که در خط مقدم مبارزه علیه مدعیان دروغین و فرقه‌های انحرافی قرار دارند.

برخی از ادعاهای این فرد

- مدعی است امر رجعت بعد از تمام شدن حکومت ۱۲ امام (مهدیین) - که جانشین حضرت مهدی عج بوده‌اند و اولین آنان احمد بصری است - رخ خواهد داد.^۱
- همه کتاب‌های نوشته شده در انتشارات انصار الامام المهدی و سایت رسمی انصار، مورد تأیید احمد بصری است و آن‌ها را ملاک دعوت خود می‌داند.^۲

تا کنون کتاب‌ها و سخنرانی‌های متعددی در نقد این جریان صورت گرفته است که بهترین نمونه آن، کتاب «دعوت احمدالحسن بین الحق والباطل»^۳ است همچنین برخی از مباحث ارائه شده از سوی احمد بصری، توسط علما تحلیل شده و پاسخ‌های متعددی در اختیار محققان قرار دارد؛ مباحثی مانند شرعی بودن یا نبودن خمس دادن به فقها در دوران غیبت، درستی یا نادرستی بررسی اسناد روایات و بهره‌گیری از علم رجال، دینی یا غیردینی بودن مباحث منطق و فلسفه، مباحث رجعت و....

از طرفی احمدالحسن مدعی است معصوم بوده و دارای علم رسول خدا ص است و تمام ادله او صحیح بوده و امکان رد کردن آنها وجود ندارد. در این نوشتار ما نیز از این زاویه که اگر تعدادی از دلایل او را رد کنیم و دروغ بودن او را اثبات نماییم، توانسته‌ایم ریشه ادعاهای او را از بین ببریم، به نقد برخی از ادله‌اش بپردازیم.

- او خود را با چهار واسطه، فرزند مهدی عج معرفی می‌کند.
- خود را یمانی دانسته که وظیفه زمینه‌سازی ظهور را بر عهده دارد.
- معتقد است پس از وفات امام زمان عج به عنوان امام و خلیفه حکومت را به دست می‌گیرد.
- خود را دارای عصمت، علم و میراث اهل بیت ع می‌داند.^۴
- معتقد است همان فردی است که به جای عیسی ع به صلیب کشیده شده و همراه با انبیای گذشته بوده است.^۵
- اعتقاد دارد دو فرد با عنوان «دابة الارض» وجود دارد که بنا بر روایات، یکی از آن‌ها علی ع است و در زمان رجعت می‌آید و دیگری خود اوست که در آخرالزمان و پیش از حضرت علی ع رجعت خواهد کرد.^۶
- خود را یکی از ۳۱۳ یار حضرت مهدی عج می‌داند.
- خود را صاحب بیروق رسول خدا ص می‌داند و دلیلش این است که بر روی پرچمش نوشته شده است «البيعة لله»!^۷
- علم اصول، فلسفه، منطق، رجال و سندشناسی را بدعت می‌داند.^۸
- تقلید از مراجع را جایز نمی‌داند و خود را تنها پاسخگو معرفی کرده است.^۹
- در میان مراجع تنها به امام خمینی ره و شهید سید محمد صدر - صاحب موسوعه امام مهدی عج - احترام می‌گذارد که البته این مطلب با توجه به دیگر عقاید او، برای مریدانش نیز حل نشده است.^{۱۰}
- خواب و استخاره را از جمله ادله اثبات خود بیان می‌کند و خواب را کوتاه‌ترین راه اثبات خود می‌داند.^{۱۱}

۹. این موضوع را در رساله ای مستقل با نام «الرجعة ثالث ايام الله الكبرى».
۱۰. در نتیجه نمی‌توانند اشکالات وارد شده به کتب را تنها به انتشارات انصار نسبت دهند بصری، ۲۰۱۰: ۹۶؛ همو، ۲۰۱۰: ۲۵؛ همو، ۱۳۳۱: ۴۶، ۵۲۷ و ۵۸۳.
۱۱. این کتاب از نویسنده ای با عنوان نمادین «طالب الحق» است و نسخه الکترونیک آن در اینترنت، در دسترس همگان قرار دارد

۱. واحد تحقیقات، بی تا - القه ۳۰.
۲. بصری، ۲۰۱۰: ۴-۱۰، ۳۹۹.
۳. واحد تحقیقات، بی تا - القه ۲۵.
۴. همان: ۲۲۵.
۵. همان: ۲۷.
۶. همچنین جزوه ای تفصیلی با عنوان «البيان المفيد في بيان بدعة التقليد» به قلم عبدالمالی المنصوری چاپ کرده اند؛ بصری، ۲۰۱۰: ۱۰۱، القه ج ۱.
۷. بصری، ۱۳۳۱: ۳-۲، ۲۸، ۲۸۷، ۳۱۵.
۸. همان: ۹.
۹.

احمد الحسن و ادعاهای گزاف

(عصمت، مهدویت، قائمیت و شاریت)

برگرفته از پژوهش های
حجت الاسلام والمسلمین علی محمدی هوشیار

مهمترین ادعاهای احمد الحسن

در هر عصر و منطقه‌ای مدعیان دروغینی پیدا می‌شوند که در صدد هستند تا با ادعاهای واهی و سوءاستفاده از عقیده «مهدویت» و احساسات دینی مردم، به امیال نفسانی خود دست یابند. احمد الحسن از جمله کسانی است که تاکنون بیشترین ادعاهای مربوط به مهدویت را به نام خود رقم زده است، نکته قابل توجه اینکه احمد بصری برای هیچکدام از ادعاهای خود ادله عقلی و نقلی معتبری ذکر نکرده و حتی برخی از این اوصاف، مختص رسول گرامی اسلام ﷺ، حضرت امیرالمومنین علیؑ، امام مهدی و علیؑ و یا حتی در خصوص جبرائیلؑ صادر شده‌اند. یکی از ادعاهای احمد بصری، ادعای عصمت است. انصار احمد در این باره می‌گویند:

«أَنَّهُ مَعْصُومٌ بِمَعْنَى أَنَّهُ لَا يُخْرِجُ النَّاسَ مِنْ هُدًى وَلَا يُدْخِلُهُمْ فِي ضَلَالَةٍ»^۱

«او معصوم است به این معنا که مردم را از هدایت خارج نمی‌کند و در ضلالت داخل نمی‌کند».

آنچه در جمله فوق بدان پرداخته شده است، ابتدا ادعای «عصمت» برای احمد بصری بوده و پس از آن، دخل و تصرف در «معنا و محدوده عصمت» می‌باشد؛ چنانکه احمد بصری اجماع علماء شیعه را نپذیرفته و پیامبر خدا ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام را در غیر از امر تبلیغ رسالت، حتی در عبادات «جائز السهو و النسیان» دانسته است!

از دیگر ادعاهای احمد الحسن ادعا در مهدویت، قائمیت و شاعریت است که در این بخش به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

امام
ویژه نامه
مدعی دروغین یمانی

۱. الرد الحسن فی الدفاع عن الاحمد الحسن، ص ۱۱؛ الجواب المنیر، ج ۴، ص ۱۲۷، سنو ۳۷۵.

الف. ادعای عصمت

در پاسخ به ادعای عصمت از سوی احمد بصری گفته می‌شود: عصمت مقوله‌ای است که با قیاس و یا نشانه‌های ظاهری قابل فهم نیست و برای اثبات آن به نص صریح از رسول گرامی اسلام (ﷺ) نیاز است.

چنانچه امام سجاد (ﷺ) در این باره می‌فرماید:

«الْإِمَامُ مِمَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَلَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيَعْرِفُ بِهَا وَلِلذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا»^۱

امامی نیست مگر اینکه معصوم باشد و عصمت نشانی در ظاهر خلقت نیست که همگان به وسیله آن معصوم را بشناسند، به همین دلیل، امام معصوم فقط با نص صریح شناخته می‌شود.

شیخ طوسی (رحمته‌الله) در کتاب «الاقتصاد» آورده است:

«الْعِصْمَةُ لَا تَنْدُرُكُ حِشًا وَلَا مَشَاهِدَةً وَلَا اسْتِدْلَالَ وَلَا تَجَرِبَةً وَلَا يَلْمُهَا إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى وَجَبَّ أَنْ يُنْصَ عَلَيْهِ وَيُثْبِتَهُ مِنْ غَيْرِهِ»^۲

عصمت با حس و مشاهده و استدلال و تجربه در حق شخصی ثابت نمی‌شود و کسی جز خداوند از آن باخبر نیست، لذا واجب است که بر وصایت و عصمت آن شخص تنصیب گردیده‌واز غیر معصوم مشخص شود.

بر اساس روایت فوق و سخن شیخ طوسی، بایستی جهت تشخیص معصوم از غیر معصوم، به نصوص صادر شده از پیامبر اکرم (ﷺ) مراجعه کرده و اسامی معصومین (ﷺ) را مورد بررسی قرار داد. بنابراین کسانی که در خصوص آنان نص صریح وجود داشته باشد، به عنوان وصی معصوم شناخته شده و هیچ فرد دیگری را نمی‌توان با قیاس عقلی و سایر براهین دارای عصمت دانست. به عنوان نمونه به چند روایت اشاره می‌گردد:

روایت اول:

«عن عمار قال: قال رسول الله (ﷺ) لفاطمه (ﷺ) عند وفاته: لَا تَبْكِي وَلَا تَحْزَنِي فَإِنَّكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَيْكَ سَيِّدَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ ابْنُ عَمِّكَ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَيْتَاكَ سَيِّدًا سَبَّابُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يُخْرَجُ اللَّهُ الْأَئِمَّةَ الْبَاقِيَةَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ وَمِنْهَا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأَمَّةُ»^۳

۱. معانی الأخبار، ص ۱۱۳.

۲. الاقتصاد فيما يتعلق بالا اعتقاد، ص ۶۱۳.

۳. غایة المرام، ج ۲، ص ۱۳۹.

پیامبر اکرم (ﷺ) هنگام وفاتش به حضرت فاطمه (ﷺ) فرمود: گریه نکن و ناراحت نباش! پس همانا تو سیده زنان اهل بهشت هستی و پدرت سید انبیاء و پسر عمویت علی (ﷺ) سید اوصیاء و دو پسر سید جوانان بهشت هستند. خداوند از صلب حسین (ﷺ) نه امام پاک و معصوم خارج می‌کند و مهدی این امت از ماست.

توجه شود که این روایت در هنگام وفات پیامبر اکرم (ﷺ) بوده و تعداد معصومین را چهارده تن شمارش کرده و بر آن نیافزوده است.

در حالیکه چنانچه مهدیین و هر مدعی دیگری دارای عصمت بود بایستی نام وی در بین این اسامی بوده باشد.

روایت دوم:

«عن ابن عباس قال رسول الله (ﷺ): الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ سِبْطَايَ الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ فَإِذَا انْقَضَى الْحُسَيْنُ فَإِنَّهُ عَلَى فَإِذَا انْقَضَى عَلَى فَإِنَّهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا انْقَضَى مُحَمَّدٌ فَإِنَّهُ جَعْفَرٌ فَإِذَا انْقَضَى جَعْفَرٌ فَإِنَّهُ مُوسَى فَإِذَا انْقَضَى مُوسَى فَإِنَّهُ عَلَى فَإِذَا انْقَضَى عَلَى فَإِنَّهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا انْقَضَى مُحَمَّدٌ فَإِنَّهُ عَلَى فَإِذَا انْقَضَى عَلَى فَإِنَّهُ الْحُسَيْنُ فَإِذَا انْقَضَى الْحُسَيْنُ فَإِنَّهُ الْحُجَّةُ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسْمَايَ لَمْ أَسْمَعْ بِهِنَّ قَطُّ قَالَ لِي يَا ابْنَ عَبَّاسٍ هُمْ الْأَئِمَّةُ بَعْدِي وَإِنْ نَهَرُوا أُمَّتَاءَ مَعْصُومُونَ نَجَبَاءُ أَخْيَارُ»^۴

امامان بعد از من دوازده نفرند که اولین آنها علی بن ابی طالب و پس از او دو فرزندش حسن و حسین هستند. پس زمانی که مدت حسین به پایان رسید، فرزندش علی و زمانی که مدت علی به پایان رسید، فرزندش محمد و زمانی که مدت محمد به پایان رسید، فرزندش جعفر و زمانی که مدت جعفر به پایان رسید، فرزندش موسی و زمانی که مدت موسی به پایان رسید، فرزندش علی و زمانی که مدت علی به پایان رسید، فرزندش محمد و زمانی که مدت محمد به پایان رسید، فرزندش علی و زمانی که مدت علی به پایان رسید، فرزندش حسن و زمانی که مدت حسن به پایان رسید، فرزندش حجت خواهد بود...

ای ابن عباس! آنها امامان بعد از من هستند و آنان ائمه معصوم و برگزیدگان نجیبند»^۴

۴. کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، ص ۱۷.

اِنِّیْ بِرِیْدَکُمْ
لِنَبِیِّکُمْ جَبْرِ اَبْرَارِ الْبَشَرِ



روایت سوم:

«عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ... ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ الْحُسَيْنِ ﷺ فَقَالَ إِنَّهُ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ تِسْعَةَ مِائَةٍ أَلْفِ أُمَّةٍ أَمَنَاءُ مَعْصُومُونَ وَالتَّابِعُ قَائِمُهُمْ»^۱

سلمان فارسی می‌گوید: به محضر رسول خدا ﷺ وارد شدم... سپس دستش را بر شانه حسین ﷺ گذاشته و فرمود: همانا او امام فرزند امام است که نه نفر از ذریه او امامان نیکو و ائمه معصوم خواهد بود که نهیمین آنها قائم آنان است.

تعریف و محدوده عصمت

عصمت، در لغت به معنای منع^۲ و در اصطلاح به معنای مصونیت عده‌ای خاص از بندگان خداوند از گناه، اشتباه، سهو و نسیان است.

امام صادق ﷺ در توضیح و تعریف محدوده عصمت می‌فرماید:
«الْإِمَامُ هُوَ الْمُتَنَجِّبُ الْمُرْتَضَى وَالْهَادِي الْمُنْتَجَبِ وَالْقَائِمُ الْمُرْتَجَى، مُبْرَأٌ مِنَ الْعَاهَاتِ مَحْجُوبٌ عَنِ الْأَقَاتِ مَعْصُومٌ مِنَ الْكَلَامِ مَصُونٌ عَنِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا...»^۳

۱. کفایه الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۳۵.

۲. فاضل مقداد، الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد، ص ۴۳؛ الصحاح تاج اللغة

و صحاح العربیة، ج ۵ ص ۱۹۸۶. ۳. کافی، ج ۱، ص ۳۰۲.

پس امام همان برگزیده پسندیده و هدایت کننده نجات بخش و قائم امیدبخش است، از پلیدی هادور و از آفت‌ها پنهان و از لغزش‌ها نگهداری شده و از تمام زشتی‌ها معصوم است.»

همچنین امام رضا ﷺ فرمودند:

«الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ... الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ... فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُؤَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَادِمٌ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَالِ وَالْعِتَارِ»^۴

همانا امام امین خدا در میان خلق اوست و حجت او بر بندگان و خلیفه او در بلادش است، امام از گناهان پاک و از عیب‌ها برکنار است، پس او معصوم است و تقویت شده و با توفیق و استوار گشته و از هر گونه خطا، لغزش و افتادگی در امان است.»

۴. همان، ج ۱، ص ۱۹۸.

احمد الحسن

و ادعاهای مهدویت، قائمیت و شاریت

احمد بصری در زعم باطل خود، مهدویت و قائمیت را از امام مهدی علیه السلام سلب کرده و خود را مهدی اول و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله دانسته و می گوید:

«القائم هو المهدی الاول ولیس الامام المهدی علیه السلام»؛

قائم همان مهدی اول است، نه امام مهدی علیه السلام.

در پاسخ به این دوداعی باطل، مسأله شخصیه بودن مهدویت و قائمیت برای امام مهدی علیه السلام مورد بررسی قرار می گیرد:

ب ادعای مهدویت

مهدی، به معنای هدایت شده^۱ است. با توجه به روایات معصومین علیهم السلام همه امامان در عصر خود، مهدی بوده و به عنوان حجت و فرستاده خداوند، مردم را هدایت می کردند. چنانچه امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به سلیم بن قیس هلالی فرمود:

«ای سلیم! همانا اوصیاء من یازده نفر از فرزندانم هستند که تمامی آنان امامان هدایتگر و مهدی هستند»^۲.

اما آنچه در این مجال مورد بحث می باشد، اشاره اجمالی به مسأله شخصیه بودن مهدویت امام دوازدهم علیه السلام در عصر حاضر است که روایات متعددی بر آن تصریح کرده اند. لذا در عصر حاضر، لقب «مهدی» مختص امام دوازدهم علیه السلام بوده و تمامی روایاتی که پیرامون ظهور حضرت و با عناوین «المهدی من آل محمد»، «القائم المهدی»، «مهدی هذه الأمة»، «محمد بن الحسن مهدی الأمة»، «مهدی اُمّی»، «المهدی»، «مهدی» صادر شده اند، تصریح به امام دوازدهم علیه السلام دارند که به برخی از این روایات اشاره می گردد:

روایت اول:

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

هنگامی که خداوند مهدی این امت را بر من بخشید، دو فرشته از جانب آسمان فرستاد تا وی را عرش بردند. خداوند فرمود: مرحبا به بنده من، کسی که اختیاردار نصرت و یاری از

دین من بوده و امر مرا آشکار می کند و هدایت کننده خلق من است»^۳.

روایت دوم:

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«زمانی که پنجمین از فرزندان هفتمین نباشد، خدا را خدا را که مراقب دین خود باشید، راوی برسید: ای آقای من، پنجمین از هفتمین کیست؟ فرمود: من هفتمین هستم و فرزندم رضا هشتمین و فرزندش محمد نهمین و فرزندش علی دهمین و فرزندش حسن یازدهمین است و فرزندش محمد که جدش رسول خدا به این نام نامیده و کنیه اش مهدی است. که می شود پنجمین از هفتمین»^۴.

روایت سوم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«امامان بعد از من دوازده هستند که نه امام از فرزندان حسین علیه السلام بوده و نهمین آنان مهدی آنهاست»^۵.

روایت چهارم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام حسین علیه السلام فرمود:

«ای حسین! نه امام از فرزندان تو به وجود می آیند، یکی از آنان مهدی این امت است. پس زمانی که پدرت شهید شد، حسن علیه السلام بعد از ایشان و زمانی که حسن مسموم شد تو و زمانی که تو شهید شدی پسررت علی علیه السلام و زمانی که علی رفت پس محمد و زمانی که محمد رفت پس فرزندش جعفر و زمانی که جعفر رفت فرزندش موسی و زمانی که موسی رفت فرزندش علی و زمانی که علی رفت فرزندش محمد و زمانی که محمد رفت فرزندش علی علیه السلام و زمانی که علی رفت فرزندش حسن و زمانی که حسن رفت پس فرزندش حجت بعد از

۵. «وَعَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْجَنْدِيِّ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ: لَمَّا وَفَّيْتُ لِي رُبِّي مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَرْسَلَ مُلْكَيْنِ فَمَحَاهُمَا إِلَى سَرَاقِ عَرَشِ خَنِي وَفَّيْتُ بَيْنَ بَيْتِي اللَّهُ فَقَالَ لَهُ: مَرْحَبًا بِبَنِي الْمُخْتَارِ لِشَرِّهِ دِينِي وَإِعْظَامِ أَمْرِي وَ مَهْدِي خَفِي...» الهداية الكبرى، ص ۲۵۷.

۶. «وَعَنْ أَبِي الْحَسَنِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا فَقَّهَ الْخَاسِ مِنْ وَلَدِ السَّابِقِ قَالَهُ اللَّهُ فِي أَنْبَاءِكُمْ... فَلَمَّا بَلَغَ سَبْعِينَ مِنْ الْخَاسِ مِنْ وَلَدِ السَّابِقِ... قَالَ أَنَا السَّابِقُ، وَإِنِّي عَلَى الْإِثْمِ الْفَاسِقِ، وَإِنَّ مُحَمَّدًا فَاسِقٌ، وَإِنَّ عَلِيَّ الْكَافِرَ، وَإِنَّ الْحَسَنَ خَادِي عَشْرٍ، وَإِنَّهُ مُحَمَّدٌ سَعَى خَدَّ رَسُولِ اللَّهِ وَ كُنْتُهُ مَهْدِي الْخَاسِ بَدَ السَّابِقِ...» همان، ص ۲۶۱.

۷. «سَمِعْتُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْعُودٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: الْأُمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تَبْعَةً مِنْ سُلْبِ الْحَسَنِ وَ الثَّانِسِ مَهْدِيهِمْ»؛ كتابه الآخر في النص على الأمة الاثني عشر، ص ۲۳.

۱. المشايخ، ج ۴، ص ۲۴۴، متواتر ۱۴۴.

۲. النباهة فی غریب الحدیث و الآخر، ج ۴، ص ۲۴۴؛ مجمع البحرین و مطلع التبرین، ج ۱، ص ۳۷۵.

۳. «يَا سَلِيمُ إِنَّ أَوْصِيَاءِي أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وَلَدِي أَمَّهُ هَذِهِ مَهْدِيُون»؛ كتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۱، ص ۸۱۳.

۴. الغيبة نعمانی، ص ۱۶۴؛ كتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۷۶۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۶؛ کافی، ج ۱، ص ۲۴۴.

و حور دوری می کند».^۴

گذشته از همه این موارد، روایات صادره از معصومین علیهم السلام، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را مشخص کرده و بدین وسیله قائمیت را از تمامی مدعیان دروغین سلب کرده‌اند.

چنانچه در روایتی از ابو حمزه ثمالی آمده است:

«از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! مگر شما ائمه، همه قائم به حق نیستید؟ فرمود: بلی. عرض کردم: پس چرا فقط قائم علیه السلام قائم نامیده شده است؟ حضرت فرمود: هنگامی که جدم حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، فرشتگان آسمان به درگاه خداوند متعال نالیدند و گریستند و عرض کردند: پروردگار! آیا کسی را که برگزیده ترین خلق تو را به قتل رسانده است به حال خود

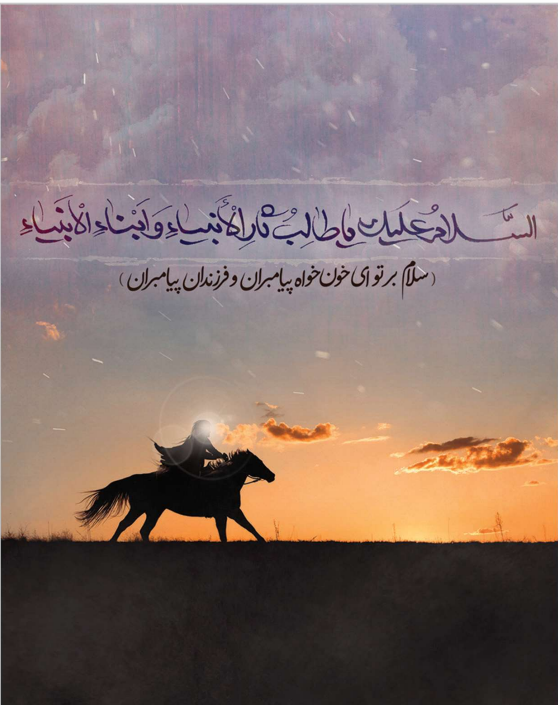
وامی گذاری؟ خداوند متعال به آنها وحی فرستاد: آرام گیرید! به عزت و جلال سوگند از آنها انتقام خواهد کشید، هر چند بعد از گذشت زمانی باشد! آنگاه پرده حجاب را کنار زده و فرزندان حسین علیه السلام را که وارثان امامت بودند، به آنها نشان داد. ملائکه از دیدن این صحنه بسیار مسرور شدند. یکی از آنها در حال قیام نماز می خواند. حق تعالی فرمود: به وسیله این قائم از آنها انتقام خواهم گرفت.^۱

همچنین در روایتی از امام جواد علیه السلام که امامان پس از خود را شمارش می کرد آمده است:

«امام بعد از من پسر من علی است که امرش امر من و سخنش سخن من و طاعتش طاعت من است و امام بعد از او فرزندش حسن است که امرش امر او و سخنش سخن او و طاعتش طاعت اوست. سپس ساکت شد. پرسیدم ای فرزند رسول خدا پس امام بعد از حسن کیست؟ پس امام گریه شدیدی کرده و فرمود: همانا بعد از حسن فرزندش قائم به حق بوده و مورد انتظار قرار می گیرد».^۲

ضمن اینکه بر اساس روایات معصومین علیهم السلام لزوماً قائم صلی الله علیه و آله فرزند بلا فصل امام است و این سخن نقض کننده ادعای قائمیت احمد اسماعیل بصری می باشد. زیرا او مدعی فرزند ی و واسطه حضرت بوده و تاکنون پدران خود (اسماعیل، صالح، حسین، سلمان) را امام ندانسته است. به عنوان نمونه: «حسین ابن ابی علاء از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا ممکن است زمین بدون امام باشد؟ فرمود: نه! تا اینکه پرسید: آیا قائم هم امام است؟ فرمود: بلی. او امام و فرزند امام است».^۳

همچنین در جایی دیگر به حرت بن مغیره می فرماید: «قائم، امام و فرزند امام است».^۴



۱. همان، ج ۵۱، ص ۲۸، ح ۶۹.
 ۲. کتایه الآثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۲۸۳.
 ۳. «عن الحسن بن أبی العلاء، عن أبی عبد الله علیه السلام، قال: قلت له: تكون الأرض بغير إمام... قال قلت قائم إمام قال نعم إمام بن إمام...» الإمامه و البصره من الخيرة النص، ص ۱۰۱.
 ۴. «القائم إمام ابن إمام»؛ اثبات الوصیه، ص ۲۶۷.

د ادعای شاریعت^۱

احمد اسماعیل بصری با تکیه بر پیش فرض قائمیت و با استناد به روایت؛ «يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَقَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّيْفُ لَا يَسْتَتِيبُ أَحَدًا وَلَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَمٍ»^۲ قائم را در مقام شاریعت دانسته است،^۳ چنانچه فرقه بابیت و بهائیت نیز بر همین باور می باشند.^۴

در پاسخ به این ادعا گفته می شود:

اولاً: «کتاب جدید» معرف «قائم بودن» نیست، بلکه ابتدا بایستی قائم بودن خود را به اثبات برساند و پس از آن بتواند «کتاب جدید» را توجیهی برای نسخ یا تشریع بیاورد.

ثانیاً: روایاتی که درباره «أمر جدید» صادر شده است، به معنای تبدیل فرائض و تغییر احکام نبوده، بلکه به معنای احیای آن دسته از سنت های اسلامی است که به دست فراموشی سپرده شده یا به آن ها عمل نمی شود. چنانچه امام صادق (ع) فرمود:

«آن گاه که قائم (عجل الله تعالی فرجه) قیام کنند، مردم از آن نبه اسلام فرا می خوانند و به امری که گهنة شده و از آن گمراه شده اند، هدایت می کند و اینکه آن حضرت را مهدی نامیده اند، به این جهت است که مردم را به دینی که از آن گمراه شده اند، هدایت می کند.»^۵

ثالثاً: از سویی احمد بصری، مدعی وصایت پیامبر اکرم (ص) بوده و از طرفی ادعای شاریعت کرده است، این در حالی است که این دو ادعای نهایت تعارض بوده و با یکدیگر ناسازگار می باشند؛ چرا که معنای شاریعت این است که وی وصی پیامبر اسلام و یا امامان قبل از خود نبوده و به طور استقلالی دارای شریعت است و حال آنکه اگر وصی پیامبر باشد، بایستی وصایت ایشان را با حفظ امانت انجام داده و به روایت «إِنَّ خَلَالَ مُحَمَّدٍ خَلَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۶ پایبند بوده و دین و شریعت

۱. شارع یا قانونگذار اسلامی، کسی است که اصل دین را بری هایت انسان ها تشریع کرده است، در قرآن کریم آمده است: «الْحَكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» یعنی تشریع و قانونگذاری فقط شایسته خداوند است، البته خداوند بنا به مصالحی، وظیفه و طریقه تشریع را به پیامبران نیز واگذار کرده و شارع بودن پیامبران را در طول شارع بودن خداوند قرار داده است، به همین جهت در اسلام «فرض الله» و «فرض الرسول» در یک ردیف تلقی شده است.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۳۲. ۳. الجواب المنير، ج ۳، ص ۴۱.

۴. ابوالفضل کلباسکی، فراند صفحات ۱ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲؛ حبیبی نوری، لیلان، ص ۱۸۷. ۵. «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عجل الله تعالی فرجه) دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيدًا وَهَدَاهُمْ إِلَى أَمْرِ قَدْ تَرَفُّعَ عَنْهُ الْجُمُورُ وَ لَمَّا سَمِعَ الْقَائِمُ مَهْدِيًا لَمْ يَدْعُ إِلَى أَمْرِ قَدْ خَلُوعًا عَنْهُ» (الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۸۳).

۶. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (عجل الله تعالی فرجه)، ج ۱، ص ۱۴۸.

آن حضرت را تغییر ندهد.

علاوه بر آن، امام باقر (ع) خطاب به جابر بن عبدالله فرمودند:

«ای جابر! اگر ما به مردم به رای هوا و هوس خود فتوا می دادیم هر آینه تباه می شدیم، ولی ما با آثار رسول خدا و اصول دانشی که نزدمان است فتوا می دهیم و آنها را یکی از دیگری به ارث می بریم و به مانند گنجی پاس می داریم»^۷.

علاوه بر همه این موارد؛ باور به شاریعت قائم (عجل الله تعالی فرجه) نادرست بوده و با انبوهی از آیات و روایاتی که دین اسلام و شریعت نبوی را ابدی دانسته و آن حضرت را ختم رسولان معرفی کرده اند در تقابلی آشکار می باشد.

به عنوان نمونه؛ برخی از تشریعیات و نسخ احکام احمد الحسن بصری عبارتند از:

جایگزینی یک روز نماز قضاء با نمازهای قضاء شده در تمامی عمر انسان:

احمد بصری در حکمی ناسازگار با روایات معصومین (ع) می گوید: «نسبت به قضای نماز؛ پس قضاء در شب بیست و سه رمضان معادل هزار ماه است، پس مثلاً اگر در گردن شخصی یک سال قضاء یا ده سال و یا حتی هزار ماه باشد، با خواندن یک روز نماز در شب قدر او را کفایت کرده و نمازش ادا می شود»^۸.

حکم به عدم جواز ازدواج موقت در کمتر از ۶ ماه:

احمد بصری در پاسخ به مدت حداقلی ازدواج موقت، آن را ۶ ماه دانسته و در پاسخ به سئوالی دیگر که به این حکم اعتراض کرده و آن را با روایات معصومین متعارض دانسته است می گوید: «احکام الهی شرعیه نسخ می شوند و چه آسان و کوچک است این مورد از نسخی که سوال کردی، پس قطعاً در آینده نسخ هایی بسیار بزرگتر و عظیم تر از این واقع خواهد شد»^۹.

۷. یا جَابِرُ لَوْ كُنَّا نَعْتَمِدُ النَّاسَ بَرَبَّنَا وَ هَوَانَا لَكُنَّا مِنَ الْهَالِكِينَ وَ لَكُنَّا نَقْتَبِهِمْ بِهْ أُنْزِلَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَسْوَاعُ عِلْمِ عَنَّا تَنْزِيلُهَا كَلْبَرًا عَنْ كَلْبَرٍ نَكْبُزُهَا كَمَا يَنْكَبُزُ، هَوْلًا نَقْبِطُهُمْ وَ نَقْبِطُهَا بِحَالٍ لَا نَوْرَ، ج ۲، ص ۱۷۲.

۸. الأجوبة الفقهية، الصلاة، ص ۳۰.

۹. الجواب المنير، ج ۳، ص ۴۱.

منابع معرفتی و مستندات طرفداران احمد اسماعیل بصری

برگرفته از پژوهش های
حجت الاسلام والمسلمین مسلم کامیاب

سنجش اعتبار منابع مورد استناد مدعیان

بن مایه اصلی مباحث مهادویت از حدیث تشکیل شده است؛ از این رو وجود منابع معتبر و اصیل در این زمینه از اهمیت بسزایی برخوردار هستند. برای اعتبار و سنجش یک منبع، معیارهایی وجود دارد؛ مانند:

- بررسی انتساب کتاب به نویسنده،
- شهرت و مقبولیت کتاب در دوره‌های مختلف،
- شخصیت علمی نویسنده،
- گرایش مذهبی، فکری، حدیثی و اجتماعی نویسنده،
- دقت نویسنده،
- اتقان و عدم اتقان محتوایی،
- فراوانی مضامین مورد توجه نویسنده،
- مقایسه کتاب با کتاب‌های مشابه و...

عدم وجود این دست معیارها خود زمینه‌ای است برای سوء استفاده مدعیان و جریان‌های انحرافی مهدوی که از این خلأ جهت معقول سازی ادعاهای خود بهره‌برند.

در این مجال به عنوان نمونه تنها به دو منبع از منابع اولیه و دو منبع از منابع دوران معاصر اشاره می‌شود که مدعیان دروغین امروزی بدان‌ها استناد کرده‌اند، بدون آنکه از معیارهای لازم برخوردار باشند:

- الفتن
- شرح الاخبار
- بیان الاثمه
- الزام الناصب

اما
ویژه نامه
مدعی دروغین یمانی

الف. الفتن

با این وصف استناد انبوه به این کتاب، و تأثیر گذاری آن در جریان‌های انحرافی قابل انکار نیست. به عنوان نمونه جریان احمد اسماعیل بصری با استناد به روایات این کتاب بهره فراوان برده است، ذکر تمامی آن روایات مجال دیگری می‌طلبد و تنها به یک روایت از امام علی علیه السلام اشاره می‌شود:

این کتاب اثر نعیم بن حماد خزاعی مروزی (م ۲۲۸ق) از محدثان اهل سنت است که به طور گسترده به منابع شیعه راه یافته و از طریق آثاری مانند «التشریف بالمنن فی تعریف الفتن» مشهور به «الملاحم والفتن» در کتاب‌های امامیه به آن استناد و استدلال ممل شود.

علاوه بر اشکالات عبد العظیم عبد البستوی، همانطور که گذشت بسیاری از روایات کتاب موقوف یا مقطوع است و سند آن به معصوم نم رسد و جنبه آثاری در نزد شیعه حجت نیست.^۲

۲. نمونه هایی از استنباطات رگد العقلی، ناظم، پژوهشی در شخصیت یمانی موعود، ج ۱، ص ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۴، ۹۸ (نو حدیث)، ۹۹، ۱۰۹، ۱۲۱؛ منصوری، عبدالعالی، گفتگوی دستانی، ج ۱، ص ۵۸، ۵۹، ۶۴، ۹۵، ۱۰۵، ۱۰۹، علاء السالم؛ رسالة فی وحدۀ شخصیه المهدی الاول والقائم الیمانی، ص ۲۰.



ب. شرح الاخبار

شرح الاخبار اثر قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغربی فقیه بزرگ اسماعیلیه است.^۱ این کتاب در وضعیت کنونی در شانزده جزء نگارش یافته است. نویسنده در آن، احادیثی را که امامان اسماعیلیان فاطمی از پیامبر روایت یا تأیید و تصدیق کرده اند و نیز احادیثی را که از خود امامان مورد قبولشان روایت شده مانند روایات امام صادق (ع) گردآوری کرده است. وی در این کتاب به نکات برجسته‌ای از زندگی و فضائل اهل بیت (ع) از امام علی (ع) تا امام صادق (ع) اشاره کرده و در بخشی از کتاب خود به فرقه‌های پدید آمده پس از امام صادق (ع) اشاره و به نوعی آنها را پاسخ داده است.^۲

برجسته‌ترین بخش کتاب قاضی نعمان روایات و اخبار مهدوی و اوست. رویکرد تطبیق‌گرایی در این اثر مشهود است او با گزارش چند روایت به تطبیق آن بر حاکمان فاطمی پرداخته است.^۳ احادیث طلع خورشید از مغرب را بر ظهور عبیدالله مهدی از مغرب تاویل کرده است.^۴

۱. درباره امامی بودن وی اختلاف وجود دارد برخی مانند علامه مجلسی و محدث نوری وی را دوازده امامی می‌دانند و از ترس خلفای فاطمی مذهب خود را تقیه می‌کرده است.

(رک: بحر الانوار، ج ۱، ص ۲۸؛ خاتمه مستدرک، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۲۵)

۲. سلیمان، خدا مرل، روش نقد و بررسی روایات مهدویت، ص ۳۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۷۱-۳۹۵، همان، ج ۲، ص ۴۱۹.

همچنین برخی روایات وی به طور روشن برخلاف دیدگاه مشهور شیعه در مهدویت است، مانند محل ظهور مهدی از مغرب که با تعالیم اسماعیلیه سازگار است. این قبیل روایات در منابع دیگری گزارش نشده و در آثار بعد از وی هم نقل نشده است. آنچه در اثر او پیرزن جلوه کرده است، نقل گزارشهایی از مهدیون و ذریه مهدی بعد از امام مهدی (ع) است. این روایات و مشابه آن که در شرح الاخبار ذکر شده است دست مایه برخی جریان‌های انحرافی مهدوی قرار گرفته است.^۵ به عنوان نمونه در روایتی از پیامبر خدا (ص) نقل کرده است:

«رسول خدا درباره مهدی و آنچه خداوند از برکات و خیرات و فتوحات به دست او جاری می‌کند سخن می‌گفتند پس به ایشان گفته شد یا رسول الله آیا خداوند همه امور را به دست ایشان انجام می‌دهد؟ فرمودند: آری، ولی همه آن در ایام حیات او نخواهد بود؛ بلکه در ایام ائمه بعد از او که از ذریه اویند خواهد بود.»^۶

جریان مدعی یمنی با استناد به این روایات و قرار دادن آن در کنار روایات دیگر به وجود ذریه برای امام مهدی (ع) استناد کرده است^۷ که در این باره چند نکته قابل ذکر است:

اول، شرح الاخبار کتابی است که با نظرات و نفوذ خلیفه فاطمی المعز لدین الله به نگارش در آمده و اخبار و روایات معصومان (ع) را بر طبق میل آنها نقل و تفسیر کرده است.^۸

دوم، آنچه در تاریخ اسماعیلیه مورد توجه است آنکه خلفای فاطمی به تبلیغ امامت و مهدویت خود می‌پرداختند و این امر سلسه وار ادامه داشته و هر خلیفه بعد از مرگ خود فرزندش را مهدی معرفی می‌کرد.

۵. شرح الأخبار، ج ۲، ص ۳۳۲.

۶. نمونه‌های دیگر را می‌تواند در کتابهای مدعی یمنی مشاهده کرد؛ رک: الجواب المینیر، ج ۲، ص ۶۳؛ ج ۳، ص ۱۹۲؛ المغلی، نانم، پژوهشی در شخصیت یمنی، ج ۱، ص ۲۸۴، ۴۸.

۷. همان، الا یؤمن حدیثا فی المهدیین و ذریته القتام، ص ۱۹۰.

۸. ابن جوی، نعمان بن محمد مغربی، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، ج ۲، ص ۴۴.

۹. رک: المغلی، نانم، الا یؤمن حدیثا فی المهدیین و ذریته القتام، ص ۴۷.

۱۰. اثرت من الأخبار و جمعت من الآثار فی فضل الأئمة الأکبر حسب ما و جدته و غایه ما امکنتی و استطعت، فصاحت من ذلک ما یسطنه فی کتابی هذا و اقیه بان عرشته علی ولی الامر و صاحب الزمان و العصر مولای الامام المعز لدین الله امیر المؤمنین صلوات الله علیه و علی سلفه و خلفه و ائبت منه ما ائبته و صح عنده و عرفه و ائره من ائاته الطاهرین و اجاز لی سماعه منه و بان ائره- لمن یاخذه عنی - عنه صلوات الله علیه فیسقط فی هذا الکتاب ما ائبته و اجازه و عرفه (نشر الاخبار، ج ۱، ص ۸۷).

به عنوان نمونه عبدالله المهدی پس از خود فرزندش را به نام محمود و کنیه ابوالقاسم و لقب قائم (۳۳۴) معرفی نمود.^۱ از آنجایی که یکی از وظایف مهدی، اقامه عدل بود و در صورت عدم موفقیت مهدی، ناگزیر به فرزندان آنان سپرده می شد از این رو نیاز به احادیثی بود تا بتواند امامت و مهدویت فرزندان را ثابت کند و این امر به سفارش حاکمان توسط افرادی مانند قاضی نعمان تولید گردید.

سوم، متن مورد استناد تنها در این کتاب ذکر شده است و بعد از وی در منبعی دیگر دیده نمی شود از این رو از متفردات قاضی نعمان محسوب می گردد و تأییدی از روایات دیگر برای او وجود ندارد.

چهارم، از اساس معلوم نیست تمام این متن روایت باشد و احتمال آنکه عبارت «و ما لم یکن منه فی حیاته و آیامه هو کائن فی آیام الائمه من بعده من ذریته» از قاضی نعمان باشد؛ وجود دارد؛ چرا که هدف وی شرح اخبار است و قسمت پایدانی که شرحی بر حدیث است وارد متن حدیث شده است.

پنجم، یکی از اهداف امام مبارزه با ظلم و برقراری عدالت است که در روایات به تواتر به اثبات رسیده است و اینکه این امر به ذریه و فرزندان امام موقوف گردد خلاف روایات دیگر است.

ج. بیان الائمه

بیان الائمه تألیف محمد مهدی زین العابدین معروف به نجفی از جمله آثار حدیثی حوزه مهدویت است. این کتاب با رویکرد نقل روایات عجیب و غریب خصوصاً علائم ظهور سامان یافته است. نویسنده در این اثر تلاش کرده است پیشگویی ها و وقایع غریب و اسرار عجیب در آخر الزمان را گردآوری نماید. وی با بهره گیری از منابع روایی، تفسیری و تاریخی به صدها پیشگویی از حوادث آخر الزمان پرداخته و تلاش دارد آنها را بر مصادیق مورد نظر خود منطبق نماید. همچنین وی در کتاب خود به علائمی به عنوان نشانه ظهور اشاره دارد که در کتاب های متقدمین یافت نمی شود مانند:

بارش برف شدید و سرما در جزیره روم. وی مراد از روم را روسیه و آلمان می داند؛ «فتح شهرهای هفت گانه در آلمان»؛ ظهور آتشی که تمام اهل زمین چه مردان و چه بانوان از آن به وحشت می افتند و

۱. نعمان بن محمد ابن حیون؛ شرح الاخبار؛ ج ۳، ص ۳۷۱-۳۷۰.

۲. بیان الائمه ج ۱، ص ۱۲۶.

۳. همان ص ۱۲۷.

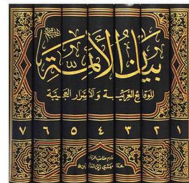
این باعث توبه آنان از گناه می شود.^۲؛ جاری شدن آب در (نهر) علقمه^۳؛ نام بردن ائم توسط امیر المومنین علیه السلام؛ علاوه بر مطالب فوق می توان نقدهای دیگری به این اثر مانند، استفاده از مصادر حدیثی گمنام، عدم وجود حدیث در منابع ارجاعی مولف اشاره کرد.^۴ بر اساس همین ضعیف ها این کتاب مستمسک خوبی برای جریان های انحرافی بوده است.

جریان انحرافی احمد اسماعیل به حدیثی از این کتاب استناد جسته است که امام صادق علیه السلام فرمود:

« زمانی که قائم قیام کند دشمنی آشکارتر از فقها ندارد و اگر شمشیر به دستش نباشد فقها فتوای قتل او را می دهند.»^۵

در حالی که این کلام، سخن امام علیه السلام نبوده و عبارتی از محیی الدین عربی می باشد که به اشتباه به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است و این گروه نتوانسته اند تشخیص دهند که نقل این سخن به نام امام صادق علیه السلام از اشتباهات یکی از افراد غیر معتبر در مباحث مهدویت یعنی شیخ ابوالحسن مزندی و کتاب های غیر معتبری مانند یوم الخلاص اثر کمال سلیمان می باشد.^۶

علاوه بر مهدویت مطالب موهوم این کتاب بر سایر آموزه های دینی مانند عزاداری امام حسین علیه السلام سایه افکنده است. یکی از مطالب عجیبی که بعضی از طرفداران قمه زنی در چند سال اخیر به تبلیغ آن می پردازند، استناد



فتوای جواز قمه زنی به امام

زمان بیان الائمه است.^۷

با مراجعه به متن کتاب معلوم

می شود ایشان منبع خود را بعضی

از اهل علم و فضل معرفی می کند

که معلوم نیست چه کسانی هستند و این مطلب را از چه کسانی شنیده اند. به همین خاطر این حکایت استناد مشخصی ندارد و فاقد اعتبار است.^۸

۴. همان، ص ۱۲۳. ۵. همان، ص ۲۰۰. ۶. همان ص ۱۶۴.

۷. تفصیل آن رکه کتابی به مسؤل، نقد کتاب «بیان الائمه للوقایع الغریبه و الاسرار العجیبه» با تأکید بر علائم الظهور صص ۶۹-۳۷. نیز رکه مرتضی عالمی، سید جعفر، جزیره خضارد ترآوری نقد ص ۸۵ تا ۸۵.

۸. بیان الائمه، ج ۳، ص ۹۹. ۹. شهبازیان، محمد، ره افسانه، ص ۲۲۸.

۱۰. بیان الائمه، ج ۲، صص ۴۶۱-۴۶۲.

۱۱. جهت مطالعه بیشتر رکه «عبارت یا شعار قمه زنی در تراوی عقی و شرع».

احمد اسماعیل بصری و پیشینه تاریخی تمسک به رؤیا و خواب

برگرفته از پژوهش های
حجت الاسلام والمسلمین محمد شهبازیان
حجت الاسلام والمسلمین مهدی یوسفیان
حجت الاسلام والمسلمین علی محمدی هوشیار

اثبات

ویژه نامه
مدعی دروغین یمانی

خواب، ابزار اثبات مهدویت

خواب یکی از پیچیده‌ترین ابزارهایی است که برای دست زدن به اقدامات سیاسی مختلف و از جمله مهدویت وجود دارد. این مسئله درباره بسیاری از متمدنی‌های تاریخ و حتی بسیاری از اقدامات بزرگ و سرنوشت ساز سیاستمداران از قدیم و جدید کاربرد داشته و دارد. در عصر جدید، در ماجرای جُهمان و قحطانی و یا حتی درباره مهدی سودانی و بسیاری دیگر خواب یک ابزار مهم در اثبات مهدویت تلقی می‌شود.^۱

استفاده از خواب و رویا در میان مدعیان دروغین جایگاهی ویژه دارد، و چون بر اثبات ادعای خود دلایل کافی ندارند، به این امور متوسل می‌شوند. به عنوان نمونه، نوع تبلیغات احمد بصری، با روش کاری فردی به نام «جهیمان عتبی» از شیوخ سلفی و وهابی مقیم عربستان و معرفی کننده «محمد بن عبدالله قحطانی» در تاریخ اول محرم ۱۴۰۰ قمری در مکه، به عنوان مهدی موعود، بسیار نزدیک می‌باشد.

جهیمان در اثبات ادعاهای خود می‌گوید:

«دو سال است که برادران، او را به عنوان مهدی می‌شناسند... به شما بشارت می‌دهم که بارها خواب‌ها در باره خروج مهدی دیده شده و کسانی خواب دیده اند که این مهدی را ندیده بودند. وقتی دیدند، تأیید کردند که همان است که در خواب دیده‌اند. او حدیثی هم از پیامبر در تأیید خواب خواند که فرمود: *لَمْ يَلَقَ مِنَ الْوَحْيِ إِلَّا الْمُبَشِّرَاتِ: الرُّبُوبَةُ الصَّالِحَةُ...*؛ از وحی چیزی جز مبشرات که همان رویای صالحه است، باقی نمانده است. خوابی که مومن می‌بیند، یا برای او می‌بینند.»^۲

از این روی احمد بصری نیز مانند دیگر مدعیان، یکی از دلایل خود را، که از آن به کوتاه‌ترین راه ممکن جهت اثبات ادعاهای خود نام می‌برد؛ «خواب و رویا معرفی می‌کند. او می‌گوید: چون شیطان نمی‌تواند در قالب رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ تمثیل پیدا کند؛ اگر کسی آن‌ها را در خواب دید، سخنشان را باید مانند حدیث قطعی قبول نماید.

۱. جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۳۹.

۲. همان، ص ۲۵۲.

۳. ر.ک. احمد بن اسماعیل، ج ۱، ص ۷.

نقد دلالت بر خواب و رویا

امامیه، اصل خواب و رویا و به وجود آمدن ارتباط روحی میان انسان خاکی و مبادی عالی و کشف بخشی از حقایق برای انسان را می‌پذیرد و به استناد آیات قرآن و روایات معصومین (ع)، آن را نوعی الهام درونی می‌داند. در احادیث و روایات، رویا به چند گونه تقسیم شده است، در برخی روایات سه نوع است که عبارتند از:

«بشارة من الله للمؤمن»، «تحذیر من الشیطان»؛^۱ و «اضغاث احلام»، یعنی رویا و خواب یا بشارتی است که خداوند به مؤمن می‌دهد، یا آنچه شیطان القا می‌کند و یا آن که رویا چیزی جز خواب‌های آشفته نمی‌باشد.^۲

سخن ما در این است که شیاطین می‌توانند برای انسان‌ها تخیل دیدن معصوم (ع) را ایجاد کنند و الزاما افرادی که به نام پیامبر (ص) یا یکی دیگر از معصومان (ع) رویت می‌شوند، بر صادقانه بودن خواب دلالت ندارند. باید دانست که روایات، اعتبار رویای صادق و خواب رحمانی را بیان کرده، و القائات شیطان در خواب جهت گمراهی افراد، اعتبار ندارد. همچنین با توجه به انحراف‌های ثابت شده در ادعاهای احمد بصری، آنچه را طرفداران او دیده‌اند، به یقین القائات شیطانی بوده است. به عبارت دیگر، وقتی برای ما اثبات شده که این فرد، از جمله مدعیان دروغین می‌باشد، مگر می‌توان عقل و روایات اهل بیت (ع) را تعطیل کرد و به خواب روی آورد؟!

نکته دیگری که باید به آن توجه نمود این که اگر بخواهیم باب خواب و رویا را بازکنیم، امروزه بسیاری از ادیان و فرق انحرافی می‌توانند ادعاهای باطل خود را با تمسک به خواب به مریدان خود القا نمایند؛ همان طور که اهل سنت ادعا دارند، رسول خدا (ص) و ابوبکر و عمر را با یکدیگر دیده‌اند و رسول خدا (ص) آن‌ها را به عنوان خلیفه معرفی کرده است.^۳ ما به یقین این خواب‌ها را به تعبیر قرآن (اضغاث احلام) می‌دانیم و تمام آن‌ها خواطر شیطانی است؛ چرا که به دلیل متقن اثبات گردیده که حضرت علی (ع) جانشین به حق رسول خدا (ص) بوده است.

برخی صوفیه نیز در عظمت شیوخ خود به خواب متمسک شده و در شرح حال آن‌ها چنین می‌گویند:

«شیخ الاسلام گفت: شاه شجاع ۴۰ سال نخفته بود... وقتی در خواب شد، حق تعالی را خواب دید؛ بیدار شد و این بیت را بگفت: رایتک فی المنام سرور عینی (قلبی) فاجبت التعیش و المناما: تو را در خواب دیدم، شاد و قلبم؛ پس، دوست می‌دارم خواب را. پس از آن، پیوسته همی خفتی یا وی را خفته یافتندی یا در طلب خواب.»^۴

یا این که در عظمت ابو سعید ابوالخیر، به این داستان و خواب متمسک شده‌اند که شیخ علی بن محمد بن عبدالله، معروف به ابن باکویه، از رقص و سماع ابو سعید ابوالخیر، برائت می‌جست؛ اما در سه رویای پیاپی چنین می‌بیند که به اومی گویند:

«قوموا و اقصوا لله؛ برخیز و برای خدا رقص کن؛ و از این جا یقین کرده که رقص ابو سعید بلا اشکال است.»^۵

کراچکی که از شاگردان شیخ مفید می‌باشد، در کتاب خود بحث مفصلی از شیخ مفید نقل کرده و این گونه رویاها را باطل می‌داند.^۶ شیخ مفید معتقد است این روایات واحد است و در اصول عقاید کآری ندارد. شیطان می‌تواند برای انسان به صورت نبی و رسول خود را نشان دهد؛ چرا که کسی در زمان ما، رسول و نبی را ندیده است تا بتواند تشخیص دهد آیا این چهره حقیقتا رسول خدا هست، یا نه.

تعدد خواب‌هایی که در آن وجود رسول خدا (ص) تخیل شده است و ایشان به عقیده‌ای دستور داده‌اند که در باطل بودن آن تردید نیست؛ گویای آن است که اجنه و شیاطین می‌توانند چهره‌سازی کرده و برای بیننده رویا، ایجاد توهم نمایند. حتی شخص مدعی یمانی (احمد بصری) و بارانش، این نکته را قبول دارند که اجنه و شیاطین می‌توانند خواب‌سازی کنند و خود را به جای معصوم نشان بدهند.^۷ به ویژه این که هیچ یک از افراد بشر در این دوران، چهره حقیقی پیامبر (ص) را ندیده است و نمی‌داند ایشان به چه صورتی بوده اند تا بخواهد درستی و نادرستی رویای خود را تشخیص دهد.

۱. ر.ک. مجلسی ۴۰۳: ۱، ج ۵۸، ص ۱۸۱.

۲. جمعی از نویسندگان، زیر نظر احمدصدر حاج سید جلوی کلمران فانی، بهادالدین خرمشاهی، ۱۳۸۶: ۴، ص ۳۸.

۳. ر.ک. ندلسی، ۱۴۱۱: ۱، ج ۱، ص ۴۶۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۶، ص ۲۱۷.

۴. جامی، ص ۳۸، ج ۵، ص ۲۱۴.

۵. کراچکی، ۱۴۱۰: ۲، ج ۵، ص ۶۵؛ همچنین ر.ک. مرتضی، ۱۴۰۵: ۲، ص ۱۳.

۶. ر.ک. احمد بن اسماعیل، ج ۱-۲، ص ۲۲؛ الانصاری، ص ۹۰ و ۹۰.

شیخ مفید مثال زیبایی زده و سخن دقیقی را بیان می‌کند:

«برخی از ناصبی‌ها و دشمنان اهل بیت (علیهم‌السلام) بعد از این که شیعه شدند، برای ما تعریف کردند که در زمان انحراف عقیدتی شان، رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را در خواب دیده اند که ابوبکر و عمر همراه او بوده و صاحب خواب را به تبعیت و محبت به آنان دستور می‌نمود؛ در حالی که یقیناً این خواب و رؤیا باطل بوده است و شیطان در قالب رسول خود را نشان داده است».

همچنین آنچه در برخی گزارش‌ها به دست می‌آید، گویای آن است که تشخیص رؤیای صادقه از کاذبه آن قدر مشکل است که برخی از علمای ربانی و اولیای خدا نیز از تعبیر اشتباه را امان نبوده و با این که گمان کرده اند این رؤیا صادقه است و عقاید خود را بدان مستند می‌نمودند؛ مسیر را به انحراف رفته‌اند.

به عنوان نمونه می‌توان به قصه تحریم استفاده از قلیان اشاره نمود که برخی از اخباریین با تمسک به رؤیا، بر علمایی که استفاده از تنباکو را جایز می‌دانستند، احتجاج کرده‌اند و قائلین به جواز نیز به رؤیای دیگری استناد نموده‌اند که بر آن امام (علیه‌السلام) به استفاده از قلیان دلالت دارد.^۱

یا این که برخی از مخالفان فلسفه و اخباریون^۲، علیه بزرگانی، مانند ابن سینا^۳، ابن ادریس حلی و علامه حلی، به رؤیاهایی که از نظر آنها صادقه بوده، استناد جسته‌اند؛^۴ در حالی که در برابر آن‌ها در تأیید این بزرگان رؤیاهای صادقه دیگری از طرف علمای موافق آنها ارائه گردیده است.

در صورتی که با تمسک به خواب نمی‌توان ارزش علمی علامه حلی و فقاہت ایشان را زیر سوال برد و ضعف استدلال مشخص است؛^۵ در حالی که رؤیاهایی دیگر در عظمت علامه حلی و کتاب‌های ایشان وارد شده است.^۶

۱. حق‌العین فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین، ص ۸۴.

۲. الفوائد المدنیة و بذیلة الشواهد المکیة، ص ۳۵.

۳. طریحی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۳۷۰.

۴. صاحب‌الحدائق الناظره که خود نیز از اخباریین محسوب می‌گردد، نگاه تندو همراه با اقراط امین استر آبادی نسبت به علامه حلی را نقد کرده است، ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۱۷۰.

۵. سید محسن امین در رد سخن امین استر آبادی می‌گوید: «إن هذا المام مخلق مکتوب علی العلامة و اشارة ذلك ما فيه من التسجيع، مع أن العلامة إما مأجور أو معذور، و تألیفه فی علم أصول الفقه من أفضل أعماله، و لا یستند إلى المنامات إلا ضمناً المقول أو من یروج بها لنحلهم و أروامهم» اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۴۰۱.

۶. تعلیقة أمل الآمل، ص ۱۶۹.

آیت الله جوادی آملی نیز در عدم حجیت خواب در مباحث علمی و اعتقادی چنین می‌فرماید:

«شاید سرش آن باشد که در آن صورت حد و مرزی برای رؤیا و مکاشفات عرفانی وجود نمی‌داشت و هر کس هر چه می‌خواست در عالم رؤیا می‌دید یا در عالم مکاشفه مشاهده می‌کرد. از امور ساده‌ای مثل این که فلانی باید فلان مبلغ را به فلان کس بدهد؛ فلانی باید فلانی را به عقد خود درآورد یا به عقد فلانی درآید یا... گرفته تا امور مهمی، مانند ادعای نیابت و سفارت از حضرت بقیة الله (علیه‌السلام) و... در نتیجه بسیاری از امور واجب و بسیاری دیگر حرام می‌شدند و الزامات و التزامات فراوانی پدید می‌آمدند و راهی برای نفی و اثبات آن‌ها نبود و خلاصه، سنگی روی سنگی بند نمی‌شد، در حالی که معیار الزامات و التزامات فقهی در عصر غیبت آن است که دیگران راه عالمانه‌ای برای اثبات یا نفی آن داشته باشند و این، راهی جز استناد و اتکا به ادله اربعه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) در استنباطات فقهی ندارد».^۷

همچنین ایشان در توصیه‌ای طریف به متولیان فرهنگی چنین تذکری می‌دهند:

«براین اساس، زمامداران فکری و فرهنگی جامعه باید توجه داشته باشند که با نقل رؤیاهای شیرین، مردم را به خواب شیرین فرو نبرند که اگر در کوتاه‌مدت از شنیدن آن لذت ببرند و بستر رشد و هدایتشان گسترده شود، در دراز مدت زمینه‌یورش و شبیخون بیگانه‌فرام می‌شود».^۸

حجیت و اعتبار رؤیا برای استنباط حکم شرعی یا اثبات آن از سوی فقهای امامیه (از قدامت‌معاصرین) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. با توجه به این که اصل اولی در اثبات احکام شرعی استنباط آن، به وسیله یکی از ادله چهارگانه، یعنی قرآن، سنت، اجماع و دلیل عقل است و هر دلیل خارج از آن مقبول نیست؛ مشاهدات انسان هنگام خواب و دیدن رؤیاهایی که دلالت بر حکم شرعی نماید، فاقد اعتباری می‌باشد.

۷. جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۱۴۱.

۸. همان.

در میان متکلمان و فقهایی شیعه نیز کسی به اعتبار خواب در برابر نص و روایت قائل نبوده و در امور یقینی به خواب استناد نکرده‌اند. به عنوان نمونه، شیخ مفید^۱، سید مرتضی^۲، علامه حلی^۳، ملا احمد نراقی^۴، میرزای قمی^۵ و علامه مجلسی^۶؛ مباحثی را در این زمینه مطرح کرده و حدود اعتبار رؤیا و خواب را بیان نموده‌اند. علامه حلی به صراحت در پاسخ به کسی که روایت عدم تمثل شیطان را در قالب رسول خدا ﷺ می‌خواند؛ می‌گوید:

«آنچه از خواب و رؤیا با ظاهر دستور اهل بیت علیهم‌السلام مخالف باشد؛ به هیچ عنوان پذیرفته نمی‌شود و آنچه را نیز با ظاهر دستورات موافق است، می‌توان تبعیت کرد؛ اما وجوبی در اطاعت از این دسته از خواب‌ها نیز نمی‌باشد و دیدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خواب اطاعتی را بر ما واجب نمی‌کند.»

از این روست که امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

«فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَرَى فِي النَّوْمِ؛

دین خدا عزیزتر و علمی‌تر از آن است که بخواهد با خواب فهمیده شود.»^۷

احمد اسماعیل بصری رؤیا و خواب را به عنوان یکی از شهادت‌های پروردگار دانسته و آن را «حجت قطعی» برای اثبات ادعای خود معرفی کرده است.^۸

او علاوه بر آن، اولین آشنایی خود با حضرت مهدی علیه‌السلام را در قالب خواب تعریف کرده و می‌گوید:

«لزام می‌بینم که ماجرای دیدار خود را ولو به اختصار تعریف کنم... ماجرای دیدار این است که من شبی از شبها در خواب بودم که رؤیایی در آن خواب دیدم؛ گویی که امام مهدی کنار درب نزدیک به ضریح سید محمد برادر امام حسن عسکری ایستاده بود و به من امر می‌کرد که به دیدارش بروم. بعد از آن از خواب بیدار شدم و ساعت هم دو نصف شب بود!»^۹

روشن است این نوع ادعاها در میان فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی تازگی نداشته و بسیاری از مدعیان دروغین مهدویت نیز از این روش بهره برده و مدعی ملاقات با حضرات معصومین علیهم‌السلام در عالم خواب شده‌اند. از جمله:

• سید محمد نوربخش (بنیانگذار نوبخت‌شیه، مدعی مهدویت):

وی جهت اثبات مهدویت خود به خواب برخی از افراد در خصوص مهدی بودن خود استناد کرده و می‌گوید: «خلیل الدین بن رکن الدین بغلانی گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دیدم که به مردم خطاب می‌کرد که بیایید و با فرزند من بیعت کنید و با دست به تو اشاره می‌کرد و آنان یقین داشتند که تو همان مهدی موعود هستی.»^{۱۰}

• علی یعقوبی (بنیانگذار فرقه یعقوبی، مدعی ارتباط با حضرت زهرا علیها‌السلام):

می‌گوید: «اگر سلمان یک صحنه دید و ایمان آورد، یعنی یک رفتار دید، من آن رفتار را هم ندیدم، یک صحنه نسبتاً ثابت دیدم، عکس نبود، صحنه سه بعدی بود (در خواب) ولی شخص ایستاده بود نگاه می‌کرد، معلم ایستاده بود نگاه می‌کرد. تمام زندگی من را از آن لحظه به بعد برایش گذاشتم، تا کجا؟ تا آن جاکه گفتیم همه چیزمان باید از فاطمه باشه، با فاطمه، همیشه باید با فاطمه باشیم.»^{۱۱}

• فضل الله حروفی (بنیانگذار حر فویه، مدعی مهدویت):

وی برای اثبات مهدویت خود می‌گوید: «در اوایل جمادی الاولی ۷۶۸ هـ دیدم در ذی حجه که جامه من سپید و پاک به غایت شسته بودند و بیانداخته و من دانستم که جامه من است و می‌دانستم که جامه مهدی است. امام، یعنی می‌دانستم منم.»^{۱۲}

• سید کاظم رشتی (از ارکان شیخیه، مدعی رکن رابع):

وی می‌گوید: «پس فاطمه زهراء علیها‌السلام را در خواب دید و آن حضرت او را بر شیخ بزرگوار شیخ احمد احسانی دلالت فرمود، سپس بار دیگر آن حضرت علیها‌السلام را در شب چهارم از شب خواب اول دید که ایشان او را به جاو مکان شیخ آگاه نمود.»^{۱۳}

• میرزا احمد قادیانی (بنیانگذار فرقه قادیانیه، مدعی مهدویت و نبوت):

می‌گوید: «پس اولین باب ملاقات ایشان که به رویم باز شد خواب و رؤیای صالحه بود و من خوابی نمی‌دیدم جز اینکه در نهایت وضوح باشد و من در آن روزها قریب به دو هزار یا بیشتر خواب صادق و صالحه دیدم که برخی از آنها در ذهنم هست و بسیاری را فراموش کرده‌ام.»^{۱۴}

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۸: ص ۱۲۰.
 ۲. مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۱۲.
 ۳. حلی، ۱۴۰۱: ص ۹۸.
 ۴. نراقی، ۱۹۱.
 ۵. میرزای قمی، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۳.
 ۶. مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۸، ص ۲۳۸.
 ۷. حلی، ۱۴۰۱: ص ۹۸، ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۵، ص ۲۶۸، حر عاملی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۶۹۰، بحرانی، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۲۸۲؛ ملازندانی، ۱۳۸۲: ص ۲۱۴.
 ۸. کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۲۸۲.
 ۹. الجواب المنیر، ج ۱، ص ۷.
 ۱۰. «وقتی هذا الفناء هن ائی کنت فی لیلة من لیالی ناعما فرأیت رؤیا فی المنام کان الإمام المهدی وقف بالقرب من ضریح سید محمد أخو الإمام العسکری وأمرنی بالمشور للقاءه وبعد ذلك استقیظت وکانت الساعة الثانیة لیلا؛ بیان قصه اللقاء ص ۱۵.

۱۱. رسالة الهدی، ج ۱، ص ۲۵.
 ۱۲. سخنرانی علی یعقوبی در تاریخ ۱۳۸۸/۷/۱۰.
 ۱۳. مهدیان دروغین، ص ۱۰۷.
 ۱۴. المهرست کتب المشایخ العظام، ص ۹۲.
 ۱۵. التبلیغ، ص ۱۰۵.

ایهام زدایی از چند شبهه

با توجه به گزارشاتی که در خصوص رؤیای احمد بصری به دست آمده است، این رؤیاها، تنها برای کسانی اتفاق افتاده است که با نام و جریان او آشنا بوده و مدتی با آن درگیر هستند و حتی در این میان یک نمونه گزارش نشده که شخصی بدون اطلاع قبلی از نام و جریان و دل مشغولی های ایجاد شده در این خصوص، خواب احمد بصری را دیده باشد. لذا بر اساس تقسیم بندی رؤیا، این نوع از رؤیاها در گروه رؤیای کاذبه قرار گرفته و قابل تعبیر نمی باشند. گذشته از آن، گزارشات متعددی هم بوده است که ناحق بودن احمد بصری را در خواب دیده و از پیوستن به وی نهی گردیده اند. اما در خصوص رؤیاهای صادقه که برخی بر این باورند که احمد بصری را در رؤیای صادقه دیده اند، باید گفت؛ حتی در صورتی که فردی وی را در رؤیای صادقه دیده باشد- که البته تشخیص رؤیای صادقه به عهده کسانی است که از جانب خداوند به علم تعبیر آگاهی دارند- بازهم برای آن فرد تکلیف ساز نخواهد بود، بنابراین، نهایت چیزی که می توان برای رؤیای صادقه قائل شد، مبشرات و عتاب هایی است که در خواب حاصل می شود، که البته هیچ کدام شأنیت معرفی وصی حضرت رسول اکرم ﷺ و تعیین تکلیف شرعی را ندارند.

بررسی روایت «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ»

برخی از اتباع احمد بصری ادعا می کنند که ائمه معصومین ﷺ را در رؤیا دیده اند که به حقانیت احمد بصری شهادت داده اند. لذا برای اثبات حجیت سخن خود به روایتی از پیامبر ﷺ استناد می کنند که فرمود:

«کسی که مرا در خواب دید، به درستی که مرا دیده است، زیرا شیاطین به صورت من در خواب و بیداری مجسم نمی شوند، حتی به صورت اوصیاء من نیز تا روز قیامت در نمی آیند.»^۱

در پاسخ باید گفت:

لازمه دیدار معصوم ﷺ در خواب، این است که او را در عالم بیداری دیده و تصویرشان را بشناسیم و گر نه چگونه می توان گفت: آن کسی را که در خواب دیده ایم همان معصوم است؟

۱. «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فِي الْبُاطِنِ لَا يَتَمَثَّلُ بِهِ فِي نَوْمٍ وَلَا يَقْظَةٍ وَلَا يَخْدُمُنْ أَوْصِيَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» بحواله تاج، ج ۶، ص ۳۲۵.
۲. منهاج الاحکام، پایل بحث خیر واحد، ص ۳۳۲.

ضمن اینکه هرگاه از اتباع احمد بصری سؤال می شود که شما در خواب چه چیزی دیدید؟ پاسخ می دهند: ما یک آقای را دیدیم که صورت و اطراف سرش را نور فرا گرفته بود و به ما گفت که به یاری فرزندم احمد بشتابید! یا اینکه می گویند: خانومی را دیدیم که خمیده بود و چادر بر سرش کشیده بود و صورتش پنهان بود و چنین و چنان گفت! یا می گویند صدایی را شنیدیم که به احمد بشارت می داد و....

از اینجا پی برده می شود که آنان:

اولاً: پیامبر ﷺ یا حضرت زهرا ﷺ را در خواب ندیده، بلکه آنچه دیده اند، انعکاس تصاویر کارتونی است که در دوران کودکی در تلویزیون دیده یا در کتاب ها خوانده اند.

ثانیاً: حدیث مذکور می فرماید: هر کسی من و اوصیائم را دید مرا دیده است، نه اینکه هر کسی خودش را به نام من معرفی کرد، یا هر کسی را که احتمال دادید منم، یا هر کسی را که چهره کارتونی داشت و....

ثالثاً: این روایت تصریح به «دیدار پیامبر ﷺ» و «اوصیاء ﷺ» می کند، به همین خاطر نمی توان به استناد این روایت، صداها و سایر نشانه ها را داخل در دایره روایت دانست.

لذا بعید نیست که تصاویر کارتونی یا صداها و نشانه های دیده و شنیده شده در عالم خواب، وسوسه و فریبی از جانب شیطان باشد. ضمن اینکه نه تنها حقیقت خواب سازی توسط شیطان و جن، توسط روایات مورد تأیید واقع شده اند؛ بلکه این حقیقت از جانب احمد بصری نیز تأیید شده است.^۲

چنانچه امام صادق ﷺ فرمود:

رؤیا بر سه قسم است: بشارتی از جانب خداوند برای مؤمن، ترساندنی از طرف شیطان و خواب های آشفته.^۳

۲. الحجاب المنیر عبر الاثر، ج ۳، ص ۱۰۳.

۳. «رُؤْيَا عَلَى ثَلَاثَةٍ وَجْهٍ بِشَارٍ مِّنَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِ وَتَحْذِيرٍ مِّنَ الشَّيْطَانِ وَأَضَلٍّ أَخْلَامٍ» کافی، ج ۸، ص ۹۰.



سؤال اول: در صورتی که شخصی در قالب معصوم به رؤیای افراد

ظاهر شده و دستورات و القائاتی داشته باشد تکلیف چیست؟

علامه حلی رحمته الله در جواب این پرسش گفته است:

«در این صورت مسأله از دو حالت خارج نیست: دستوراتی که خلاف ظواهر کتاب و سنت است و دستوراتی که موافق کتاب و سنت است. با این وجود، گروه اول مردود بوده و گروه دوم جائز العمل است نه واجب العمل.»^۱

این در حالی است که تمامی رؤیاهای دیده شده در خصوص احمد بصری با دستورات کتاب و سنت مخالف می باشند. گذشته از آن، در فرض محال، اگر حقانیت احمد بصری با کتاب و سنت موافق بود نیز واجب العمل نبوده و تکلیف ساز نمی شد.

سؤال دوم: اگر شیطان قادر به این است که خودش را در عالم

رؤیا به عنوان معصوم معرفی کند، پس این همه روایاتی که می گویند اگر فلان آیه را بخوانی خواب پیامبر صلی الله علیه و آله را می بینید چه هستند؟ آیا اینها هم خواب شیطان را می بینند؟

در پاسخ گفته می شود:

اول: رؤیای افرادی که با انجام اعمال مورد توصیه اهل بیت علیهم السلام، شخصی را با نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیده اند، با رؤیای کسانی که به صورت اتفاقی و با از طریق خواندن اذکار و اوارد غیر مأثور خوابی را دیده باشند، بسیار تفاوت دارد؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام آن رؤیایی را تأیید کرده اند که از طریق آنان بوده باشد.

ثانیاً: هرگز در پاسخ اتباع احمد بصری گفته نمی شود؛ هر کسی که خواب معصومین علیهم السلام را ببیند حتماً ابلیس را دیده است، بلکه گفته می شود که هیچ اطمینانی بر این نیست که کسی را که در خواب دیده اید پیامبر صلی الله علیه و آله بوده باشد، چرا که ممکن است ابلیس خودش را تزئین کرده و به عنوان پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده باشد. لذا در صورت تشکیک نمی شود به سخن فرد در رؤیا اعتماد کرد.^۲

ثالثاً: برخی از شیعیان که نام احمد اسماعیل بصری را شنیده اند، خواب بطلان او را دیده اند که از قضا تعدادشان هم کم نیست، بر این اساس، چنانچه خواب و رؤیا حجت بوده باشد، بایستی به رؤیای مخالفین هم اعتنا کنند. ضمن اینکه اینها هم پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیده اند که بر بطلان احمد اسماعیل شهادت داده است.

رابعاً: در سال (۵۴۰ ه.ق) تعداد زیادی از طلاب وهابی خواب پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند که به حقانیت و مهدویت محمد بن عبدالله قحطانی شهادت می داد.^۳ در حالی که هم طلبه ها وهابی بودند و هم محمد بن عبدالله قحطانی! بنابر این، دیدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در رؤیا، حاکی از رؤیای صادق نبوده و چه بسا ممکن است که یک طلبه وهابی نیز آن حضرت را در خواب ببیند و بر اساس آن به یک مدعی دروغین مانند محمد بن عبدالله قحطانی ملحق گردد.

۲. تمیز دیگر وقتی پای احتمال در استدلالی باز شد دیگر نمی توان به آن استناد کرد و اما جاه الاحتمال بطل استدلال.

۳. مجلة الانتظار، المند السلیم، ص ۱۰.

۱. مصابیح انوار، ج ۲، ص ۱۴.

استخاره

احمد بصری قرآن کریم را شاهد بر حقانیت خود دانسته و بر این ادعا پافشاری می‌کند. لذا ادعا می‌کند که هر کسی با نیت حقانیت من استخاره کند، قرآن کریم سخن مرا تأیید خواهد کرد.^۱ البته با مطالعه کارنامه سایر مدعیان دروغین مهدویت، مشاهده می‌شود که افراد متعددی این ادعا را داشته و مردم را با استخاره فریب داده و با همین روش حقانیت خود را اعلام کرده‌اند.

به عنوان نمونه: میرزا غلام احمد قادیانی (متولد ۱۲۶۵ هـ.ق) که در ابتدا ادعای مهدویت کرده و سپس خود را نبی خدا نامید، استخاره را به عنوان اولین شهادت خدایر حقانیت خود معرفی کرد.^۲ وی می‌گوید:

«من شبانه روز قوم خود را انداز داده و آنها را بحق دعوت کردم؛ آنها را آشکارا و نهان به ایمان فرا خواندم و در خلوت هاشان و اجتماعاتشان آنها را بسوی حق دعوت کرده و گفتم: «استغفروا و ترکم و استخبروا و استخبروا! از خدا طلب مغفرت کرده و استخاره کنید تا خبردار شوید!» و از خداوند بخواهید که در امر من شما را با الهامات یاری کند».^۳

جایگاه و قلمرو استخاره:

«استخاره، عنوانی عام برای آن گونه از آداب دینی است که با انجام دادن آن‌ها، شخص انتخاب احسن را از خداوند می‌طلبد. استخاره در لغت، طلب و خواستن بهترین در امری است؛ اما در اصطلاح دینی واکذا درن انتخاب به خداوند در کاری است که انسان در انجام دادن آن درنگ و تأمل دارد. استخاره کردن در امری که شرع، حکمی روشن دارد، روا نیست و تنها در کارهای میباح یا در انتخاب میان دو مستحب، پسندیده است».^۴ از این رو در انجام دادن واجبات و ترک محرمات و در مواردی که عقل حکم قاطع و روشنی در مورد خیر و شرّ عملی داشته باشد یا جایی که بتوان به مشورت دیگران خیر را از شرّ باز شناخت جای استخاره نیست.^۵ آنچه مسلم است و از هیچ یک از فقهایی شیعه - حتی بزرگانی، مانند سید بن طاووس که عنایت ویژه‌ای به استخاره داشته است -

خلاف آن دیده نشده؛ اعتقاد به عدم دستور قرآن و یا معصومین علیهم‌السلام، در تمسک به استخاره با قرآن برای پیدا کردن حق از باطل و یا تأیید ادعاهای مدعیان رسالت و نبوت می‌باشد.^۶ به تعبیر دیگر، در تمام اموری که راه توسط قرآن، عقل و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به صورت روشن بیان گردیده است، جای استخاره نبوده و نمی‌توان بدان تمسک جست.

تأیید این مطلب را در کلام سید بن طاووس چنین می‌یابیم:

«یکی از پادشاهان بزرگ دنیا، بارها به من نوشت در سراسی از او دیدار کنم که بسیاری از مردم غافل آرزوی رفتن به آن جا را داشتند... نیز بارها به او نوشتم، چیزی که در آغاز زندگانی دیدار پادشاهان را بر من تحمیل می‌کرد، اعتماد من به استخاره بود؛ اما اکنون به موهبت انواری که خدای جل جلاله به من عنایت فرموده است متوجه شدم که استخاره کردن در این موارد، دور از صواب و مبارزه با رب الارباب است».^۷

بنابر تصریح علمای شیعه و اعتقاد آنان، عموماً مراد از استخاره و واژه‌های مرتبط با آن مانند استخر، استخرت، خار الله لک و غیره: طلب خیر از خداوند در انجام دادن امور یا خواندن نماز، دعا و اذکار وارد شده از اهل بیت علیهم‌السلام است.^۸ احمد بصری با سوء استفاده از عدم آگاهی حدیثی مریدانش، تمام روایاتی را که به صورت الفاظ ذکر شده در روایات آمده است، به استخاره عرفی و با استفاده از قرآن معنا می‌کند.

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز این امر تأیید شده و مراد از استخاره را طلب خیر و یاری از خداوند در انجام دادن کاری ذکر کرده‌اند. از این روی فرموده‌اند:

«علی بن اسباط می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است

۱. ع.ر. کشف المحجّة لثمره المهجّة، ص: ۱۶۲، برای اطلاعات بیشتر بر ر.ک. فصلنامه فقه اهل البیت، ش ۵۸، ص ۵۱ و ش ۵۹، ص ۸۳ مقال (داسة استدلالية حول الاستخارة) آقای سلمان المحمّدی، مقدمه کتاب (دانش استخاره)، آیت الله محمد رضا نکویم، شیخ مفید در باره جایگاه و محل استفاده از استخاره می‌گوید: «و لا ينبغي للإنسان أن يستخير الله في فعل شيء نهى عنه و لا حاجة به في استخارة الله، فترى سزاوار نیست که انسان در امری که خدا نهی کرده و یا امری که خدای تعالی واجب نموده است و بدان ها یقین دارد استخاره نماید» - فتح الانوار، ص ۱۷۶، بحال الانوار، ص ۸۸، ص ۱۲۹ کتاب شیخ مفید امروز در اختیار ما نیست و اولین نقل سید بن طاووس است.

۲. ابن طاووس، ص: ۱۲۷۵، ص: ۱۶۲.
۳. ر.ک. مجلسی، ص: ۱۴۰۲، ص: ۲۵۵ و ۲۵۶، بحرانی، ص: ۱۴۰۵، ص: ۵۳۴، بزدی طباطبایی، ص: ۱۴۱۹، ص: ۲۲۲، سیزوری، ص: ۴۱۲، ص: ۱۰۰ و ۱۰۱، طریحی، ص: ۱۲۷۵، ج: ۳، ص: ۲۹۷.

۱. الح. جامع بعلی، ص: ۵۲.

۲. ادعیه المهدویه، ص: ۵۴.

۳. التبیان، ص: ۱۱۹.

۴. جمعی از نویسندگان زیر نظر کاظم موسوی بروجردی، ص: ۱۲۸۵، ج: ۸، ص: ۱۶۸، جمعی از پژوهشگران، زیر نظر سید محمود هاشمی، ص: ۱۴۲۳، ج: ۶، ص: ۶۶۰، همچنین ر.ک. بنظر، ص: ۱۴۱۴، ج: ۴، ص: ۲۶۷.

۵. ر.ک. مجلسی، ص: ۱۴۰۳، ج: ۸، ص: ۲۲۹، دانیالی، زمستان ۹۰، ش: ۶۸، ص: ۶۴.



احمد اسماعیل معتقد است می‌توان از طریق استخاره یا قرآن، به امامت یک امام و حجت الهی پی برد و حقانیتش را اثبات نمود. برای اثبات این مدعا، در کتاب‌های چاپ شده آنان چنین آمده است:

«استخاره به قرآن، از روش‌های امداد غیب خداوند نسبت به بندگان است که خداوند متعال هر بنده‌ای را که بخواهد، با آن تأیید می‌کند، و ما واری قدرت بشر می‌باشد، و شما ای بنده‌های مسلمان! به قرآن پناه ببرید و از خداوند نصیحت بخواهید؛ زیرا قرآن ناصح امین می‌باشد، و عجیب است که انسان از خداوند خواستار نصیحت باشد و سپس به خداوند تهمت بزند! سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله! بنابراین، این روش اثبات از ساده‌ترین و محکم‌ترین دلایل تأیید حقانیت احمد الحسن می‌باشد...»

اما آیا با استخاره به قرآن می‌توان حجت الهی را شناخت و آیا این موضوع در روایات اهل بیت علیهم‌السلام سابقه‌ای دارد؟ علی بن معاذ گفت: من به صفوان بن یحیی گفتم: چگونه بر امامت علی (امام رضا علیه‌السلام) مطمئن شدی؟ گفت: نماز خواندم و دعا کردم و استخاره کردم و بر ایشان اطمینان پیدا کردم! نیز در مورد یمانی، در روایتی از مولا، علی علیه‌السلام نیز وارد شده است که اگر درباری وی استخاره کردید و خدا برای شما نسبت به حقانیت ایشان، خیر خواست، هرگز او را رها نکنید. سلیمان بن بلال می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام از پدر خود و او از پدر خویش و او از حسین بن علی علیه‌السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«مردی نزد امیر المؤمنین علیه‌السلام آمد و به او عرض کرد: ای امیر مؤمنان! ما را از مهدی خود (یمانی) آگاه کنید... سپس آن حضرت به وصف مهدی علیه‌السلام بازگشت و فرمود: ساخت و درگاهش از همه شما گشاده‌تر و دانش او از همه شما سرکش‌تر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می‌کند و حفظ پیوستگی می‌نماید. پروردگار! برانگیخته شدن او را مایه به درآمدن و سر رسیدن دل‌تنگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پرکندگی لغت را جمع ساز! پس، اگر خداوند (پس از استخاره) برای تو خیر خواست، عزم خود استوار گردان، اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی، از او به دیگری باز مگرد، و هر گاه به سوشش یا رافتی، از او در مگذر (پس از این سخن‌ها) آه برآورده؛ و در این حال، با دست خویش به سینه خود اشاره نمود و فرمود: چه بسیار به دیدن او مشتاقم»^۲

که هرگاه که اراده استخاره (طلب خیر و کمک از خدا) در یک کار بزرگ را داشتم، صد بار از خدای متعال در سجده گاهم طلب خیر می‌کردم و اگر امری مانند فروش گوسفند یا شبیه آن بود، سه بار در سجده گاهم از خدا طلب خیر می‌کردم. استخاره و طلب خیر من چنین بود که می‌گفتم: خدایا! از تو که به غیب و شهادت، عالم هستی، درخواست می‌کنم که اگر این کاری که می‌خواهم انجام دهم، برای من خیر دارد، آن را برای من انجام بده و یاری ام کن و اگر علم داری که شر من در انجام دادن آن است؛ مرا از اجرایش منصرف کن و مرا به سمت امر خیر هدایت فرما!^۱

در این روایت کاملاً مشخص است که امام علیه‌السلام صد بار با قرآن استخاره نکرده‌اند و با توجه به دعایی که در ادامه فرموده‌اند، مرادشان از استخاره، یاری گرفتن از خدای متعال در به سرانجام رسیدن کار و انتخاب صحیح است و این دسته از روایات با ادعای احمد بصری هیچ ارتباطی نداشته و نمی‌توان به عنوان دلیل قبول نمود. بار دیگر خوانندگان را بدین نکته توجه می‌دهیم که در سیره عملی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام، و حتی یاران این بزرگواران، اثبات امامت با استخاره جایگاهی نداشته و در هیچ یک از منابع روایی شیعه حدیث یا گزارش تاریخی در این باب وجود ندارد و آنچه را نیز طرفداران احمد به کتاب‌های شیعه نسبت می‌دهند، توهم و دروغی از جانب آنان بوده است.

۲. واحد تحقیقات انتشارات انصار الامام الهادی، ص ۵۲.

۱. برقی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۶۰۰.

نقد ادعای بهره‌گیری از استخاره در اثبات امامت

روایاتی که این افراد برای اثبات ادعای خود استفاده می‌کنند، در دوبخش قابل تحلیل است:

الف) روایاتی که به صورت عمومی بحث حجیت استخاره را مطرح می‌کنند، و با مدعای احمد بصری ارتباطی ندارد.

ب) روایاتی که گمان گردیده، به عمل استخاره در پیدا کردن امام معصوم اختصاص و صراحت دارد.

این نکته قابل یادآوری است که در جواز شرعی استخاره در برخی امور و با شرایط - تردیدی نداریم؛ اما محل بحث و اختلاف ما با احمد بصری، در اعتبار یا عدم اعتبار پیدا کردن امام و اثبات حقانیت یک فرد با استخاره می‌باشد که به تحلیل دلیل او می‌پردازیم؛ این شخص تاکنون دو دلیل برای فرضیه خود ارائه داده است؛ یکی از دلایل، روایت امام علی علیه السلام و دیگری عمل صفوان بن یحیی می‌باشد.

روایت اول

مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و به او عرض کرد: ای امیر مؤمنان! ما را از این مهدی خود آگاه کنید... سپس آن حضرت به وصف مهدی علیه السلام بازگشت و فرمود:

«ساحت و درگاهش از همه شما گشاده‌تر و دانش او از همه شما فزون‌تر است و ... پس، اگر خداوند برای تو خیر خواست، عزم خود استوار گردان و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی، از او به دیگری باز مگرد، و هر گاه به سوبش راه یافتی از او در مگذر! پس از این سخن ها آه برآورد و در این حال، با دست خویش به سینه خود اشاره نمود و فرمود: چه بسیار به دین او مشتاقم»^۱.

عبارت (خار الله لك) که در متن عربی روایت آمده، نه تنها به استفاده از استخاره برای اثبات امامت اشاره‌ای ندارد؛ بلکه عنوانی عمومی است که به معنای عنایت خداوند بر فرد و همراهی با حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. طریحی و دیگر لغت‌شناسان می‌گویند:

«و خَارَ اللَّهُ لَكَ: ای اعطاك الله ما هو خير لك؟»^۲

مراد از خار الله لك، یعنی وقتی خداوند به تو خیر عطا کند»

۱. ر. ک: مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۵، ص ۱۹؛ سیفی، مازندرانی، ۱۳۲۵: ج ۳، ص ۲۹۴.

۲. ابن ابی زینبه، ۱۳۹۷: ص ۲۱۴.

۳. طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۳۹۷؛ ابن اثیر جزیری، ۱۳۶۷: ج ۳، ص ۹۱؛ ابن منظور، ۱۳۱۴: ج ۴، ص ۳۶۷.

مراد امام علی علیه السلام نیز از عبارت این بوده که وقتی خداوند به تو خیر یاری حضرت مهدی علیه السلام را عنایت کرد، تو نیز از این عنایت استقبال نما و به مهدی علیه السلام پیبوند.

در تأیید مطلب مذکور می‌توان به استفاده خبر دهندگان شهادت مسلم بن عقیل به امام حسین علیه السلام و همسر زهیر بن قین هنگام پیوستن زهیر به کاروان حسینی اشاره کرد که در مقام دعا برای امام حسین علیه السلام و زهیر از این عبارت استفاده کرده^۳ و با عمل عرفی استخاره هیچ ارتباطی ندارد.^۴

روایت دوم

«علی بن معاذ قال قلت لصفوان بن یحیی بَأَى شَيْءٍ قَطَعْتُ عَلَى عَلِيٍّ قَالَ صَلَیْتُ وَدَعَوْتُ اللَّهَ وَاسْتَخَرْتُ عَلَيْهِ وَ قَطَعْتُ عَلَيْهِ؛

علی بن معاذ می‌گوید: به صفوان بن یحیی گفتم که چگونه به امامت امام رضا علیه السلام اعتقاد پیدا نمودی؟ در پاسخ گفت: نماز خواندم و دعا کردم و استخاره نموده و به امامت ایشان یقین پیدا کردم»^۵.

این گروه ادعا دارند که بنابر نقل شیخ طوسی، می‌توان امامت را با استخاره اثبات کرد؛ در حالی که این روایت، نه تنها دلیل بر ادعای آن‌ها نیست؛ بلکه دقت در کلام شیخ طوسی خلاف آن را اثبات می‌کند.

اولاً: این گروه مدعی هستند که باید سخن از اهل بیت علیهم السلام باشد تا آن را بپذیرند و تنها عمل معصوم علیه السلام حجت می‌باشد؛ در حالی که این سخن از صفوان بن یحیی بوده و عمل او برای ماحجت نیست.

ثانیاً: شیخ طوسی که تنها منبع نقل این روایت است، این سخن را برای قبول یا تأیید ذکر نکرده، بلکه در بحثی مفصل در مورد واقفیه و جهت رد این روایت، آن را نقل کرده است.

۴. فقلنا: اخبرنا الراکب یقتل مسلم بن عقیل و هابن بن عروه، فقال: انما لله و انما اليه راجعون رحمة الله عليهما، فقلنا: نشاءك الله الا تعرف من مكانك و انما تتخوف عليك، فظفر إلى بني عقیل فقال: ما ترون فقد قتل مسلم؟ فقالوا: ما ترجع حتى نعصب ناراً او نسوق ما ذلق، فقال: لا خير فی العیش بعد هؤلاء الفتنه، فقلنا له عزم علی المسیر، فقلنا له: خار الله لك. ۵. فقامت إليه و بكت و ودعته و قالت: ادركك الله لك اسالك ان تذكرني فی القيامة عند جد الحسن.

۶. جزائری، ۱۴۲۷: ج ۱، ص ۲۱۷-۲۱۸.

۷. طوسی، ۱۴۱۱: ج ۶.

ثالثاً: چه بسا مراد صفوان بن یحیی، معنای عام و غالبی استخاره، یعنی طلب خیر از خداوند و راهگشایی برای او بوده است؛ همان گونه که در روایات قبل بدان اشاره کردید.

در نتیجه آنچه به دست می آید این است که عموماً استخاره در روایات، به معنای طلب خیر و کمک از خدا با استفاده از اذکار بوده و در مواردی نیز که استخاره با قرآن بیان گردیده؛^۱ یقیناً این عمل نمی تواند به عنوان دلیل برای اثبات امر مهم و بی بدیل امامت به کار رود؛ و نه تنها بر این مطلب دلیلی نداریم و هیچ شیعه ای بدین روش عمل ننموده است؛ بلکه گروهی مانند واقفیه تلاش کرده اند از این روش باطل، جهت عیب جویی بر معتقدین امامت علی بن موسی الرضا (ع) استفاده کنند.

۴. طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۲۳۱.



شیخ طوسی در بحثی مفصل در مورد واقفیه^۱ و نقد ادله آنان، از کتاب علی بن احمد علوی، که در تأیید واقفیه تألیف کرده، نام برده و عبارت های این کتاب را نقد و رد کرده است. ایشان در ابتدای نقد خود می گوید:

«فأما ما تزويه الواقفة فكلها أخبار أحاد لا يعصدها حجة ولا يمكن ادعاء العلم بصحتها ومع هذا فالرواة لها مطلعون عليهم لا يوثق بقولهم ورواياتهم وبعد هذا كله فهي متأولة؛ أما آنچه واقفیه نقل کرده اند، روایت های واحدی هستند که نمی توانند حجت و معتبر باشند و راویان آن ها معتبر و موثق نیستند و تمام این روایات تأویل شده اند»^۲.

شیخ طوسی به خلاف ادعای احمد بصری، پس از نقل این خبر، آن را حیل های از سوی واقفیه و علی بن احمد علوی دانسته که می خواهند حقانیت امامت امام رضا (ع) را بدین وسیله بی اعتبار نمایند. در واقع، این نویسنده واقعی قصد داشته با ذکر این مطلب، سستی و بی پایگی ادله شیعیان امام رضا (ع) را مطرح کند و به زعم خود نقصی بر حقانیت شیعیان رضوی را به رخ بکشد؛ لذا شیخ در پاسخ و نقد او می گوید:

«این امر، بدترین چیزی است که کسی در آن تقلید انجام دهد و اگر این عمل توسط صفوان انجام شده باشد، برای ما حجت نمی باشد. به علاوه با توجه به منزلت صفوان بن یحیی و علم و زهدش، بعید است چنین عملی را انجام داده باشد و چگونه ممکن است با آن مقام علمی، و در مسئله بزرگی مانند امامت، با مخالفین خود از طریق استخاره استدلال نماید! الا این که طرف مقابل خود را فردی ابله دانسته و یا به غفلت دچار شده باشد که در این هنگام تکلیف از او ساقط بوده و به تحلیل دلیل او نیازی نیست»^۳.

۱. مراد کسانی هستند که در امامت امام کاظم (ع) توقف کرده و ایشان را به عنوان مهدی موعود نام بردند و امامت حضرت رضا (ع) را قبول نکردند.

۲. طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۳.

۳. همان، ص ۶۱.

معجزه

معجزات مطرح شده برای احمد بصری توسط طرفداران او، در حالی است که تحلیل آن، مقاله‌ای مستقل می‌طلبد. آنان در مواردی، به معجزاتی اشاره می‌کنند که در ضعف آن، برای اثبات امامت تردیدی نیست؛ مانند نوشته شدن نام احمد بر روی یک شمع! و طرح نام احمد با خطوطی در کف دست یکی از انصار احمد بصری!

یکی از معجزاتی که بیانیه آن در شوال ۱۴۲۴ از طرف احمد بصری صادر شده، بیان محل دفن حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد! او مدعی است:

«وَأُولَ المعجزة أظهرها للمسلمين وللناس أجمعين هو أنني أعرف موضع قبر فاطمة عليها السلام بضعة محمد صلى الله عليه وآله وسلم، وجميع المسلمين مجمعين على أن قبر فاطمة عليها السلام مغيب لا يعلم موضعه إلا الإمام المهدي عليه السلام، وهو أخبرني بموضع قبر أمي فاطمة عليها السلام وموضع قبر فاطمة عليها السلام بجانب قبر الإمام الحسن عليه السلام وملاصق له وكان الإمام الحسن المجتبي عليه السلام مدفون في حضن فاطمة عليها السلام ...»

این فرد مدعی است که محل دفن حضرت زهرا علیها السلام مخفی بوده و تنها حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و منسوبان به ایشان مکان آن را می‌دانند و او، به عنوان معجزه، مکان قبر را در بقیع کنار امام حسن مجتبی علیه السلام معرفی می‌کند.^۱

نقد ادعای مطرح شده

«معجزه»، از ماده «عجز» است. عجز یعنی ناتوانی^۲ و معجزه، یعنی کاری که دیگران در مقابل آن ناتوانند و کسی دیگر به انجام دادن آن قادر نیست.^۳

بنابر روایات اهل بیت علیهم السلام، معجزه راهی برای تشخیص درستی و نادرستی دعوت حجت‌الاهی از مدعیان دروغین می‌باشد که در این مورد، امام صادق علیه السلام چنین فرموده‌اند:

«ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: برای چه خداوند عز و جل به انبیا و رسولانش معجزه داده است؟ حضرت فرمودند: تا دلیل باشد بر صدق آورنده آن؛ یعنی

پیامبر. سپس فرمودند: معجزه علامت و نشانه است بر حق تعالی و آن را فقط به انبیا و رسولان و حجت‌هایش اعطا می‌فرماید تا راستگوار دروغگو مشخص گردد».^۴

خواجه نصیر الدین طوسی و علامه حلی، معجزه را چنین تعریف کرده‌اند:

«معجزه عبارت است از کارهای عجیب و خارق‌العاده که دیگران از انجام دادن آن عاجز باشند؛ چه در قسمت اثباتی، یعنی پیامبران کارهای خارق‌العاده‌ای انجام دهند که دیگران از اثبات به آن ناتوانند، مثل تبدیل عصای چوبین به اژدها؛ و چه در قسمت سلبی؛ یعنی کارهایی را که عادت مردم به انجام دادن آن تعلق گرفته و به طور معمول آن را انجام می‌دهند. پیامبران آن عادت را شکسته و کاری کنند که بشر از انجام دادن این فعل معتاد عاجز شود؛ فی‌المثل با قدرت الهی کاری کند که یک قهرمان نامی از حمل يك شمشير ناتوان بماند».^۵

آیت‌الله خویی نیز نیز پیرامون معجزه چنین می‌نگارد:

«کسی که مقامی را از ناحیه خداوند برای خود ادعا می‌کند، باید به عنوان گواه بر صدق گفتارش عملی را انجام دهد که به ظاهر بر خلاف قوانین خلقت و از مسیر عادی و طبیعی خارج است و دیگران از انجام دادن آن عمل عاجز و ناتوان هستند. چنین عمل خارق‌العاده‌ای را معجزه و انجام دادن آن عمل را اعجاز می‌نامند».^۶

همچنین علامه مجلسی^۷ شرط برای معجزه بر شمرده و می‌گوید:

۱. این که از افعال خدا یا چیزی معادل آن باشد؛ ۲. خارق‌العاده باشد؛ ۳. قابل معارضه نباشد (پس سحر و شعبده معجزه نیستند)؛ ۴. همراه با تحدی باشد؛ ۵. موافق با ادعا باشد؛ ۶. تزکیب کننده او نباشد؛ ۷. معجزه باید متأخر یا همراه با دعوی نبوت باشد، نه قبل از آن، و مشهور این است که امور خارق‌العاده قبل از ادعای نبوت، کرامات و مقدمات نبوت هستند».^۸

۱. این بیانیه در سایت رسمی احمدیه آرس نیل موجود است:

<http://almahdyyoon.org/bayanat-sayed/zahra>

۲. ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۲۲.

۳. طریحی، ۱۳۷۵: ج ۴، صص ۲۴-۲۵.

۴. صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۱۲۲.

۵. حلی، ۱۳۸۲: ص ۱۵۸.

۶. مرحوم خویی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۳۳.

۷. مجلسی، ۱۴۰۲: ج ۱۷، ص ۲۲۲. همچنین ر.ک طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۷۳.

با توجه به مطالب ذکر شده، آنچه در معجزه لازم است این که، فعل و عملی در برابر ششمان تعدادی از مخالفان صاحب دعوت صورت پذیرد تا دلیلی بر حقانیت امر مدعی باشد، و بتوان درستی و نادرستی آن را تشخیص داد؛ که این مطلب در مورد سخن ادعایی احمد قابل تطبیق نیست و کسی از مخالفان او این مطلب را تأیید نکرده است. این ادعا از جمله اموری نیست که بفهمیم او درست می گوید یا نه؛ و از کجا معلوم که جای دیگر نباشد؟

حضرت عیسی علیه السلام - از میان انبیای گذشته - و رسول خدا صلی الله علیه و آله، وقتی معجزاتی، مانند زنده کردن مردگان و قرآن را ارائه دادند، قابل بررسی بوده و مردم می توانستند ادعای ایشان را بررسی کنند و آن ها را به چشم خود دیدند، تا حجتی بر آن ها باشد. دیگر معجزات انبیا علیهم السلام نیز از این قبیل بوده و در برابر چشم دیگران برای اثبات حقانیت آنان بوده است، که هیچ یک از این معیارها در ادعای احمد وجود ندارد.

همچنین معجزه نباید با عقل و یا نقل و احادیث وارد شده از اهل بیت علیهم السلام مخالف باشد. به عنوان نمونه، هیچ فردی نمی تواند ادعا کند که من نوری را که برای شما نشان داده ام، خداست؛ چرا که عقل و روایت های متعددی این امر را محال و غیر ممکن دانسته اند.

سخن ادعایی احمد نیز از این قبیل بوده؛ چرا که نظری او مخالف با احادیث وارد شده از ائمه علیهم السلام در مورد مکان دفن حضرت زهرا علیها السلام مخالف می باشد و با نظر اهل سنت مطابقت دارد.^۱ مشهور در میان علمای اهل سنت این است که ایشان در بقیع دفن شده اند و این سخن از اقوال ضعیف در میان شیعیان است.^۲

علاوه بر نکات ذکر شده، از شرایط معجزه، عدم امکان تحدی با آن می باشد؛ در حالی که روایات متعددی در نقض این پیشگویی ادعایی وجود دارد که در ادامه به منابع آن اشاره خواهیم کرد.

در واقع، ادعای احمد بصری در آوردن معجزه، همانند معجزه علی محمد باب می باشد که در وصف معجزه اش چنین گفته اند: «همین که از وی سؤال شد: از معجزه و کرامت چه داری؟ گفت:

۱. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۸۹.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰۰. جهت تفصیل ر. ک. تاریخ حرم ائمه بقیع و آثار دیگر در مدینه منوره، ص ۱۱۲، «مجله میقات حج، بهار ۱۳۷۳، شماره ۷ مقاله آیت الله نجفی، «تاریخ حرم ائمه بقیع کفر فاطمه زهرا علیها السلام را فاطمه بنت اسد» ص ۹۲ و مصاحبه ایشان در سبای انتخاب به آدرس: ر. ک. خبر: ۲۵۱۲۸، تاریخ انتشار: ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۰ - Entekhab.ir در این مصاحبه نکته ای از آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله عمری در مورد مزار حضرت زهرا علیها السلام ذکر کرده اند که در تحلیل بحث مفید است.

اعجاز من این است که برای عصای خود آیه نازل می کنم و به خواندن این فقره آغاز نمود: بسم الله الرحمن الرحیم. سبحان الله القدوس السبوح الذی خلق السموات والأرض کما خلق هذه العصا آیه من آیاته؛ اما اعراب کلمات را به قاعده نحو غلط خواند، زیرا «تاء» را در «السموات» مفتوح قرائت کرد و چون گفتند مکسور بخوان، «ضاد» را در «الأرض» مکسور خواند. امیر اصلا ن خان که در مجلس حضور داشت، گفت: اگر این قبیل فقرات از جمله آیات شمرده شود، من هم می توانم تلفیق کنم و گفت: «الحمد لله الذی خلق العصا کما خلق الصباغ والمسا»^۳

..... تذکر

سیاست حکیمانه حضرت زهرا علیها السلام و امیر المومنین علیه السلام این بوده است که، جسم مطهر ایشان را شبانه دفن کنند و در زمان خلفای سه گانه، محل قبر بر آن ها مخفی باشد، تا سندی برای مظلومیت این بانو و پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گیرد و برای همیشه تاریخ این سخن باقی بماند که چرا سرور زنان دنیا و پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله شبانه دفن گردید و کسی بر مزار مخفی اش حاضر نشد؟ و چرا اجازه حضور خلفا در تشییع جنازه و نماز بر پیکر ایشان نداده و آن ها را آگاه نکردند؟^۴

اما در ادامه ذکر خواهیم کرد که با این وصف، در زمان امام صادق علیه السلام و دیگر اهل بیت علیهم السلام، مکان دفن ایشان را برای شیعیان مشخص و حداقل محدوده اصلی آن را بیان نموده اند و با دفن شبانه و مخفی بودن بارگاه ایشان برای خلفای سه گانه و پیروانشان تنافی ندارد. این عملکرد، همانند مشخص نمودن قبر امیر المومنین علیه السلام در دوران هارون خلیفه عباسی است؛ که با وجود علنی شدن مزار مطهر علی علیه السلام، مظلومیت ایشان در زمان بنی امیه و مخفی بودن قبر در آن دوران خفقان به جای خود باقی است.

آنچه روایات اهل بیت علیهم السلام برای ما مشخص کرده اند، غیر از ادعای احمد بصری بوده و به روشنی بطلان ادعایی او درک می گردد.

۳. مصطفی سلیم سیر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۸.

۴. ر. ک. مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۲۲.

۵. شیخ مفید، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶.

در میان منابع شیعی، سه مکان را به عنوان محل دفن حضرت زهرا (علیها السلام) بیان کرده‌اند:

۱. خانه ایشان.
۲. میان قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و منبر ایشان (روضة النبی).
۳. بقیع.

آنچه را روایات معتبر و متعدد شیعی اثبات می‌کند، دفن ایشان در خانه خود و در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌باشد و ضعیف‌ترین قول در میان شیعیان که بدان اعتنا نشده است، دفن این بانوی بزرگوار در بقیع می‌باشد؛^۱ و عجیب این‌که احمد بصری که مدعی داشتن علوم اهل بیت (علیهم السلام) است، برخلاف ائمه (علیهم السلام) و موافق سیره اهل سنت، سخن خود را مطرح کرده است.

در منابع متعدد و معتبر، مانند: نهج البلاغه، قرب الاسناد، الکافی، من لایحضره الفقیه، المقتنه، تهذیب الاحکام، اعلام الوری، الاقبال و ده‌ها منبع دیگر، به این امر و بنابر روایات اهل بیت (علیهم السلام) استناد نموده‌اند.^۲ به عنوان نمونه به دو روایت اشاره می‌کنیم.

الف. «مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي نَضْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّحْمَنَ (علیه السلام) عَنْ قَبْرِ فَاطِمَةَ (علیها السلام) فَقَالَ دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمِّیَّةَ فِی الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِی الْمَسْجِدِ؛ ابی نصر می‌گوید: از حضرت رضا (علیه السلام) راجع به قبر فاطمه (علیها السلام) پرسیدم. فرمود: در خانه خود به خاک سپرده شد. سپس چون بنی امیه مسجد را توسعه دادند، جزء مسجد شد.^۳

ب) وَ سَأَلْتُهُ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) أَى مَكَانٍ دُفِنَتْ؟ فَقَالَ: «سَأَلَ رَجُلٌ جَعْفَرًا (علیه السلام) عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ - وَ عِيسَى بْنُ مُوسَى حَاضِرٌ - فَقَالَ لَهُ عِيسَى: دُفِنَتْ فِی الْبَقِيعِ. فَقَالَ الرَّجُلُ: مَا تَقُولُ؟ فَقَالَ: فَقَدْ قَالَ لَكَ، فَقُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، مَا أَنَا وَعِيسَى بْنُ مُوسَى، أَخْبَرْنِي عَنْ آبَائِكَ. فَقَالَ: دُفِنَتْ فِی بَيْتِهَا»؛ از امام رضا (علیه السلام) پرسیده شد: مکان دفن حضرت زهرا (علیها السلام) کجاست؟

فرمود: فردی از امام صادق (علیه السلام) همین نکته را پرسید. عیسی بن موسی در آن جا حاضر بود؛ گفت: در بقیع دفن شده است. مرد از امام صادق (علیه السلام) پرسید: شما چه می‌فرمایید؟

چون امام نظر عیسی را قبول نداشت؛ به کنایه فرمود: ظاهراً جواب داد. پرسش‌گر گفت: خدا شما را خیر دهد! من با عیسی بن موسی چه کار دارم. مرا از پدران بزرگوارتان خبر دهید؟ امام (علیه السلام) در رد سخن عیسی بن موسی، در جواب فرمود: «در خانه خود دفن شده است».^۴

سخن علمای شیعه

در مورد دفن حضرت زهرا (علیها السلام)

بسیاری از علمای شیعه این نظر را تأیید کرده‌اند، به عنوان نمونه شیخ صدوق (علیه السلام) می‌نویسد:

مصنف این کتاب (علیه السلام) گفت: روایات درباره محل قبر فاطمه (علیها السلام) سرور زنان جهان اختلاف دارند؛ چنان‌که بعضی از روایات روایت کرده‌اند که آن بانو در بقیع مدفون شده، و بعضی روایت کرده‌اند که آن حضرت در میان قبر و منبر به خاک سپرده شده، و پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن رو فرموده است: ما بین قبر من و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است؛ زیرا قبر او ما بین قبر و منبر است و بعضی روایت کرده‌اند که آن خاتون بزرگ در خانه خودش دفن شده است، و چون بنی امیه بر مساحت مسجد افزودند، قبر آن بزرگوار جزء مسجد شده است، و به نظر من این قول صحیح است، و من زمانی که بیت الله الحرام را حج کردم، به توفیق خدای تعالی بازگشتم از مدینه بود. چون از زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فراغت یافتیم به زیارت فاطمه (علیها السلام) که از جانب باب جبرئیل به طرف حظیره رسول خداست؛ رفتم؛ در حالی که سمت چپم به آن سو بود، و پشت من را به سوی قبله کردم، و در حالی که غسل داشتم، روی خود را به سوی آن متوجه ساختم.^۵

شیخ مفید (علیه السلام)

«ثم قف بالروضة وز قبر فاطمة (علیها السلام). فأتانا هناك مقبوره بس از زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کنار روضه بایست و فاطمه را زیارت کن؛ زیرا او در این جایگاه به خاک سپرده شده است».^۶

۱. طوسی: ۱۴۰۷ ج ۴ ص: ۱۴۱۷؛ طبرسی: ۱۵۳.

۲. بحار: ۱۴۰۷ ج ۹۷ ص: ۱۹۱؛ هزار و یک کلمه علامه حسن زاده (علیه السلام) ج ۳، ص: ۳۴۶ کلمه ۳۳۵.

۳. کلینی: ۱۴۰۷ ج ۱، ص: ۴۶۲.

۴. حمیری: ۱۴۱۲ ص: ۳۶۷.

۵. صدوق: ۱۴۱۲ ج ۲، ص: ۱۵۲۲؛ بایوه: ۱۴۰۳ ج: ۲۶۸؛ و همچنین ر. ک: مجلسی،

۱۴۰۳ ج: ۹۷، ص: ۱۹۱؛ مجلسی: ۱۴۰۴ ج: ۵، ص: ۳۳۹.

۶. مقننه، طبع دبیرخانه کنگره شیخ مفید ص: ۲۵۹.

شیخ طوسی رحمته الله

«الْأَصَوْبُ أَنَّهُا مَدْفُونَةٌ فِي دَارِهَا أَوْ فِي الرَّوَضَةِ»

نظر درست تر آن است که ایشان در خانه خود و یا در روضه شریفه دفن شده اند.^۱

شیخ طبرسی رحمته الله

«وَالْقَوْلُ الْأَوَّلُ بَعِيدٌ وَالْقَوْلَانِ الْآخِرَانِ أَشْبَهُ»

اما قول اول (دفن در بقیع)، بعید است و دو قول دیگر (دفن در خانه یا روضه مبارکه) اصح می باشند.^۲

علامه مجلسی رحمته الله

ایشان در چند جا به این مطلب تصریح کرده اند:

الف) «و یدل علی آنها رحمته الله دفنت فی بیتها، و هذا أصح الأقوال فی موضع قبرها صلوات الله علیها»^۳
ب) «و أقول: الأظهر أنها صلوات الله علیها مدفونة فی بیتها، والأخبار فیہ كثيرة وأوردتها فی البحار»^۴

پس از روشن شدن اشتباه احمد بصری، یکی از یارانش از او پرسشی نموده که پاسخ احمد بصری در توجیه معجزه ادعایی خود چنین است:

«أما كلام الامام الرضا عليه السلام والائمة عليها السلام لمن كان يسألهم من شيعتهم عن موضع قبر فاطمة عليها السلام ليزوره، فكانوا يبرشده ليزور فاطمة عليها السلام في حجرتها ولم يصرحوا لأحد أنه قبرها، إنما توهموا من سمعوا أن القبر في العرقه؛

۱. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۳۳، ص: ۱۸۵.

۲. اعلام الوری، ص ۱۵۹.

۳. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۵، ص: ۳۴۸.

۴. همان، ص: ۳۳۹.

اما سخن امام رضا و ائمه عليهم السلام برای کسانی که از محل دفن حضرت زهرا عليها السلام پرسیده اند بدان مناسبت که زیارت کنندگان آنان را راهنمایی نموده اند تا ایشان را در خانه اش زیارت کنند؛ ولی نفرموده اند که حضرت، در خانه اش دفن شده است! کسانی که روایت را شنیده اند، گمان کرده اند قبر در خانه است»^۵

باطل بودن این سخن چنان واضح است که به تحلیل آن نیازی نمی باشد. عبارت نقل شده از امام رضا عليه السلام گویای دفن ایشان در خانه است و عبارت (دفنت فی بیتها) به این مطلب تصریح دارد.

در مجموع روایت دفن فاطمه زهرا عليها السلام در منابع اصلی و معتبر ذکر شده است، و ائمه عليهم السلام به مکان دفن صراحت دارند، به صحیح بودن این نظر تصریح شده است و روایت در این زمینه تعدد دارد و نادر نیست.

با توجه به موارد مذکور، روایت دفن حضرت زهرا عليها السلام پشتوانه اعتماد علما را دارد و به تعبیر روایت، باید به قول مشهور علما (که به ادله موید است)، در برابر قول ضعیف عمل نمود.^۶

گزارش دفن در بقیع مطابق نظر اهل سنت بوده و در میان علمای شیعه از اقوال شاذ و نادر است و بنابر دستور اهل بیت عليهم السلام در مقام تعارض دو خبر اگر یکی از اخبار موافق نظر شیعه بود و دیگری موافق عقاید اهل سنت، باید آنچه را با عقاید اهل سنت مخالف است، برگزینیم^۷، و این کاری است که احمد بصری خلاف آن را انجام داده است و نمی توان نظر احمد بصری را پذیرفت و یا آن را حمل بر تقیه نمود.

۵. احمد بن اسماعیل، ج ۳-۱، ص ۳۱۹.

۶. کلینی، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۱، ص ۶۸.

۷. مجلسی، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ کلینی، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۱، ص ۶۸.



بررسی برخی ادله روایی احمد بصری؛ یمانی دروغین

برگرفته از پژوهش‌های
حجت الاسلام والمسلمین نصرت الله آیتی
حجت الاسلام والمسلمین محمد شهبازیان
حجت الاسلام والمسلمین مهدی یوسفیان

نقد و بررسی ادله احمد حسن و پيروانش

در بررسی ادعاهای این فرد، به هشت محور از جمله استفاده از روایات غیرمعتبر و جعلی، تقطیع روایات و تحریف معنا و مراد روایت و ... اشاره و برای هر قسمت نمونه‌هایی را از میان مصداق‌های متعدد ذکر خواهیم کرد.

استفاده از روایات غیرمعتبر و جعلی

یکی از مشکلات در حوزه مباحث مهدویت، ساخته شدن روایاتی برای منافع فرقه‌ای و نیز پدیدار شدن روایات‌های تازه یافت در منابع متأخر است. توسط برخی نویسندگان، روایات‌هایی مطرح شده که نه تنها دلیلی بر پذیرش آن‌ها وجود ندارد، بلکه شواهدی درباره اعتبار نداشتن شان موجود است.

مدعیان دروغین از این مطلب استفاده کرده و در مسیر پیشبرد اهداف خود، این دسته از نشانه‌ها را پررنگ نموده‌اند. برای مثال، برای گسترش هرچه بیشتر ادعای مهدویت عیبدالله المهدی در آفریقا، داعیان اسماعیلیه بر اساس بعضی روایات منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام که «ظهور مهدی از مغرب خواهد بود»، روایاتی جعل کرده و پیش‌بینی می‌کردند ظهور، در سال غلبه فاطمیان بر آفریقا خواهد بود.

آن‌ان از امام هادی علیه‌السلام روایتی نقل می‌کردند که فرموده است:

«با گذشت ۴۲ سال، بلا و گرفتاری‌ای که گرفتار آن هستید،

رفع خواهد شد.»

مبلغان اسماعیلی برای جلب اقوام بربر و بادیه‌نشین به مهدویت، احادیثی جعل کردند که بر اساس آن‌ها، مهدی موعود صلوات‌الله‌علیه از بین اقوام شیعه‌نشین ظهور خواهد کرد.

بیشتر این احادیث، ظهور مهدی را از نواحی دوردست کشورها و کناره‌های سرزمین‌های آباد مانند «ژب» در آفریقا و «سوس» در مغرب تعیین می‌کرد.^۱

احمد بصری نیز از قافله دیگر مدعیان جا نمانده و در دعوت خود، به برخی روایات‌های نشانه ظهور استناد کرده است که هیچ جایگاه علمی ندارند.

امام
ویژه نامه
مدعی دروغین یمانی

۱. عرفان، ۱۳۸۸: ۱۴۵؛ همچنین نک: جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۰ و ۳۹.

از جمله روایت‌های مورد اشاره احمد بصری عبارتند از:

الف) روایت رسول خدا ﷺ درباره ملک فهد

«عن مسند احمد عن النبي ﷺ: يحكم الحجاز رجل اسمه على اسم حيوان إذا رأته حسبت في عينه الحول من البعيد وإذا اقتربت منه لا تری في عينه شيئاً، يخلفه له أخ اسمه عبدالله، ويل لشيعتنا منه... أعادها ثلاثاً... بشروني بموته أبشركم بظهور الحجة؛

در مسند احمد بن حنبل آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: مردی که اسمش، اسم حیوان است بر حجاز (عربستان) حکومت می‌کند. اگر از دور به او نگاه کنی، در چشمش انحراف (چپی) می‌بینی، ولی اگر به او نزدیک شوی در چشمش مشکلی نمی‌بینی. جانشین یا خلیفه‌اش برادرش به نام عبدالله خواهد بود. وای بر شیعه ما از دست او! پس این جمله را سه بار تکرار کرد... بشارت مرگش را به من بدهید، شما را به ظهور حجت بشارت می‌دهم»^۱.

در توضیح این ادعا آمده است:

فهد به معنای یوزبلینگ است و فهد در سال ۲۰۰۵ مُرد و حکومت حجاز به برادرش عبدالله رسید. طبق معمول نظام‌های پادشاهی، حکومت از پدر به پسر می‌رسد، ولی در نظام حکومت آل سعود در عربستان، این یکا استثناست و حکومت از برادر به برادر می‌رسد و پیامبر اکرم با این توضیحات، مصداقاً دقیقاً روشن فرموده‌اند. تصاویر انحراف چشمان فهد از دور و عدم انحراف چشمان او از نزدیک نیز در وب‌سایت انصار موجود است.^۲

همچنین می‌گویند:

ان شاء الله با این علامات از آیات و احادیث اهل بیت (علیهم السلام)، برای همه مشخص شده باشد که ما در عصر ظهور هستیم. پس قطعاً بایستی امام مهدی (علیه السلام) و یا وصی و رسول ایشان و یا امر ایشان ظهور کرده باشند.^۳

شیخ حیدر زیادی صریح‌تر از متن فوق اشاره می‌کند که با توجه به این روایت، نشانه ظهور احمد بصری تحقق یافته و ظهور امام مهدی (علیه السلام) در حال تحقق است.^۴

منبع روایت:

بنابر نقل منابع تبلیغاتی طرفداران احمد، اولین منبع این روایت، کتاب «مائتان وخمسون علامة حتى ظهور الامام المهدي (علیه السلام)» اثر محمد علی طباطبایی حسنی^۱ است. با مراجعه به کتاب مسند احمد بن حنبل و سایر متون روایی شیعه و سنی، درمی‌یابیم که این روایت وجود خارجی ندارد و تاکنون کسی آن را ذکر نکرده است. جالب این‌که نویسنده کتاب مائتان وخمسون علامة، خود نیز این روایت را در هیچ منبع حدیثی ندیده است و در استناد آن به مسند احمد و رسول خدا ﷺ چنین می‌گوید:

«هذا الخبر نقله إلي أحد الفضلاء المصلحين؛

این خبر را یکی از فضلاء مطلع برای من نقل کرده است»^۲. عجیب است احمد بصری که ادعای علم امامت دارد... نفهمیده که این روایت در مسند احمد و هیچ منبع روایی معتبر دیگری وجود ندارد و به نوعی دروغ بستن به رسول خدا ﷺ به شمار می‌رود.

این کتاب نه تنها از منابع دست اول و معتبر نیست، بلکه در آن مواردی وجود دارد که بر عدم دقت علمی نویسنده آن دلالت دارد: مواردی مانند توجه به تطبیق گرایسی... که اگر چه به صورت احتمالی بیان می‌کند، اما در این زمینه اقراط دارد. از قبیل تطبیق لفظاً «جهجاه» به محمدرضا پهلوی با این توجیه که این عبارت برگردان شاهنشاه است!^۳ بیان احتمالی زمان ظهور^۴، استفاده از سخنانی با عنوان روایت... که در منابع روایی مشابه نداشته و در هیچ منبع روایی پیش از دوران مشروطه نیز وجود ندارد (خبرآنلاین، رسول جعفریان: «بازگرم تطبیق علایم ظهور در مشروطه»)... همچون به کار بردن عبارت «طهران» و بیان ویژگی زنان تهرانی در روایتی منسوب به امام صادق (علیه السلام)^۵، استفاده از منابع غیر معتبر در مباحث مهدویت مانند نوائب الدهور، بیان الائمه سید مهدی نجفی، عقاید الامامیه سید ابراهیم زنجانی و...^{۱۰}

۵. این فرد خود را به صورت خودخوانده، علامه معرفی می‌کند و مبلغی از سوی احمد برای انحراف ذهن مخاطبان، از او با نام «علامه طباطبایی» نام می‌برد تا گمان شود نویسنده کتاب، علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان است.

۱. طباطبایی حسنی، ۱۳۹۹: ۱۳۷.

۱. طباطبایی حسنی، ۱۳۹۹: ۱۳۷.

۲. واحد تحقیقات، بی تا - لقمه ۱۱.

۳. زیادی، ۱۳۳۲: ۱۸؛ واحد تحقیقات، بی تا - لقمه ۱۶.

۴. زیادی، ۱۳۳۲: ۱۷.

۷. همان: ۲۱.

۶. طباطبایی حسنی، ۱۳۹۹: ۱۲۷.

۸. همان: ۲۰۵.

۹. همان: ۱۶۲.

۱۰. نکند: علمای ۱۴۳۴.



با این سخن باید به احمد بصری متذکر شد که پیش از موعد آمده است و بر فرض پذیرش روایت منسوب به رسول خدا ﷺ، باید صبر کند تا ملک عبدالله از دنیا برود.

ب) روایت خلع حاکم مصر

«عن علی عليه السلام... صاحب مصر علامة العلامات وآيته عجب لها إمارات، قلبه حسن وأسه محمد و یغیر أسم الجدد، إن خرج من الحكم فاعلم أن المهدي سيطرق أبوابكم، فقبل أن یقرعها طبروا إليه فی قیاب السحاب (الطائرات) أو أئنتوه زحفاً وحبوا علی الثلج؛^۵ از علی عليه السلام نقل شده است: صاحب مصر علامت علامت هاست و نشانه او آن است که دارای امارت (حکومت) است. قلب او حسن است و سر او محمد و نام جدش را تغییر می دهد. اگر بیرون رفت بدانید که مهدی درهای شما را خواهد کوبید. پس پیش از آن که درهایتان را بکوبد به سوی او ولو بر روی ابرها پرواز کنید یا سینه خیز بر روی برف (یخ) بشتابید.»

بنابر ادعای این گروه، مراد از پادشاه مصر، «محمد حسنی سید المبارک» است که ابتدای نام او محمد، وسط آن حسن و با حذف نام جد خود یعنی سید، به صورت «محمد حسنی مبارک» خوانده شده و اکنون از حکومت خلع گردیده، در نتیجه مهدی باید درب خانه شما را زده باشد، که آن هم احمد بصری است.^۶

۵. داود، بی تا - الفقه ۴۱۲.

۶. واحد تحقیقات، بی تا - الفقه ۱۱.

نویسنده کتاب معتقد است نیازی به بررسی و جدا کردن روایات معتبر از غیرمعتبر درمباحث مهدوی وجود ندارد.^۱ او با همین نگاه به سخنانی عجیب به نام اهل بیت علیهم السلام اشاره می کند و در پایان کتابش با توجه به خوابی که مادرش دیده است، خود را از یاران امام زمان علیه السلام می داند و معتقد است در حیات او ظهور اتفاق خواهد افتاد.^۲

محتوای روایت:

این روایت هیچ دلیلی بر مدعای احمد بصری نیست و تنها به صورت کلی به ظهور حجت اشاره می کند و مشخص نیست انصار و مریدان احمد^۳، با چه استدلالی عبارت «حجة» را به او تطبیق می دهند. از طرف دیگر، باید مراد از مرگ خلیفه، مرگ ملک عبدالله باشد نه ملک فهد؛ زیرا مطابق با قوانین ادبی باید ضمیر را به نزدیک ترین مرجع آن بازگرداند، و نزدیک ترین مرجع برای ضمیر، نام عبدالله بوده و اگر بخواهیم به روایتی مشابه نیز اشاره کنیم، شیخ طوسی مرگ حاکمی به نام عبدالله را از نشانه های ظهور دانسته است، نه فردی به نام فهد.^۴

۱. طایلابی حسنی، ۱۳۳۹: ۱۰.

۲. همان، ۲۰۲: ۲.

۳. نکه خطاب، ۲۰۰۹: ۳۴.

۴. شیخ طوسی در روایتی چنین می گوید: «عن ابی بصیر قال: سمعت ابا عبدالله عليه السلام یقول: من یضمن لی موت عبدالله ضمن له القاتل» (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۲۷). فارغ از اینکه این روایت مشخص نمی کند که مراد از عبدالله کیست و دست کم در زمان ما می تواند به پادشاه عربستان و اردن تطبیق یابد و الزامی در تطبیق آن به پادشاه عربستان نیست، علی بن یوسف بن مطهر حلی (برادر علامه حلی و درگذشته ۷۰۳ق) در کتاب خود، مراد از این عبدالله را آخرین پادشاه بنی المایس (عبدالله المستعصم ۶۵۶ق) می داند و این واقعه ای است که رخ داده است.

(نکه حلی، ۱۴۰۸: ۷۸)

منبع روایت:

سایت‌های رسمی احمد و منابع تبلیغاتی او، آدرس این سخن را کتاب «ماذا قال علی علیه السلام عن آخر الزمان» تألیف سید علی عاشور، دانسته‌اند، در حالی که اولین منبع این سخن، کتاب «المفاجأة بشرک یا قدس» تألیف محمد عیسی داود است. نقطه اشتراک هردو کتاب در این است که هیچ‌یک از منابع معتبر و مصادر اولیه نقل حدیث نیستند و با توجه به این که این افراد خود نیز از معاصران بوده و امیر المؤمنین علیه السلام را درک نکرده‌اند، باید از منبعی معتبر آدرس دهنده چنین اتفاقی نیز رخ نداده است.

نویسنده کتاب المفاجأة یکی از روزنامه‌نگاران و اساتید دانشگاه مصر است که ادعا دارد نزد برخی از اولیای خدا علوم غریبه را آموزش دیده است. این فرد سنی بوده و نسب خود را به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رساند. وی اعتقاد دارد مقداری از علوم اهل بیت علیه السلام به ویژه علمی موجود از علم جعفر حضرت علی علیه السلام در اختیار پدر، عمو و خود اوست.^۱ او علم جعفر را علم اعداد دانسته و با تدوین کتاب‌هایی و ادعای آموزش در این باره، سخنانی را به حضرت علی علیه السلام نسبت می‌دهد که تاکنون هیچ یک از علمای شیعه و اهل سنت بدان اشاره نکرده‌اند. در کتاب او تصریح امام علی علیه السلام به نام کشورهای آمریکا، اسرائیل، نیپال، تبت، کره شمالی و جنوبی، اروپا، سنگاپور و... و حتی بیان نام انور سادات، اختلافات در مصر و جریان صلح کمپ دیوید را می‌بینیم.^۲ و در اصل، هر آن چه را که در پیرامون ما اتفاق افتاده است را در قالب روایتی از علی علیه السلام بیان می‌کند! اگرچه این فرد ادعا دارد که علوم نابی را در اختیار دارد، اما تولد حضرت مهدی علیه السلام در مدینه - نه سامراء - دانسته و مطابق با عقاید اهل سنت، آن حضرت را از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام می‌داند. نکته درخور تأمل این که در بخشی از کتابش پس از بحث درباره مرگ فردی با نام عبدالله در آخر الزمان - که در روایت پیشین بدان اشاره شد - محبت شدید خود به ملک عبدالله پادشاه عربستان را کتمان نمی‌کند و می‌گوید او را به عنوان انسانی شجاع، ضد آمریکایی و متدین معرفی کند.^۳

همچنین بسیار عجیب است با این که این فرد چنین اطلاعاتی را برای خود دانسته، اما خلیفه اول و دوم و همچنین معاویه را از اولیای خدا و خواص معرفی می‌کند^۴ و در کتابی دیگر - که درباره امام مهدی علیه السلام نگاشته است - قذافی را یکی از زمینه‌سازان ظهور معرفی می‌کند.^۵

اگرچه نویسنده مذکور ادعا دارد مقداری از علم جفر ائمه علیه السلام در اختیار اوست و مطالب خود را در کتابی جداگانه با عنوان «الجفر، أسرار الاله فی الجفر» به چاپ رسانده است، اما باید توجه داشت که یقیناً ادعای این فرد اشتباه است و علم جعفر ذکر شده در احادیث اهل بیت علیه السلام از منابع اختصاصی علوم ائمه علیه السلام به شمار می‌رود و در اختیار هیچ‌کس دیگری قرار نمی‌گیرد.^۶ آن چه امروزه به عنوان علم جعفر آموزش داده می‌شود، با علم جعفر موجود نزد امامان معصوم علیه السلام متفاوت است و نمی‌توان با توجه به علوم غریبه‌ای که در اختیار برخی از اولیای خدا و حتی برخی از شیادان قرار دارد، آن چه را به دست آورده‌ایم به ائمه علیه السلام نسبت دهیم و به عنوان روایت نقل کنیم؛ چرا که این امر نیز مصداق دروغ بستن به اهل بیت علیه السلام است.

نکته دیگر درباره روش کاری محمد عیسی داود، این است که به نسخ خطی‌ای اشاره دارد که گویا تنها در دسترس اوست و گزارش‌هایی را از آن‌ها عنوان می‌کند که ساختگی بودنشان مخفی نیست. یکی از محققان معاصر، شگرد برخی از شیادان را چنین توضیح می‌دهد:

استاد به آثار مخطوط غیررسمی و ناشناخته؛ از قدیم الایام رسم بر این بوده است که در این زمینه (ادعاهای ظهور)، به آثار مخطوطی استناد می‌شده که در دسترس عموم قرار نداشته است. برای مثال، گفته می‌شود فلان مطلب را در نسخه‌ای در خانه فلان شخص دیده است، اما اکنون نمی‌داند در اختیار کیست؛ یا در نسخه‌ای که نه آن را دیده است که در خانه فلان شیخ در فلان شهر دور دست بوده است. در این زمینه آثاری که به عنوان جعفر و جامعه شناخته شده، گاه منسوب به امام علی علیه السلام یا منسوب به امام صادق علیه السلام است، نقش مهمی را بر عهده دارد.

۱. همان: ۵۷.

۲. نکته همان: ۳۱۲، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۷۲.

۳. همان: ۲۹۴.

۴. همان: ۷۸ و ۸۴.

۵. داود، بی تا - به ۱۳۶ و ۱۳۸.

۶. نکته صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۳۸.

غالب این متون برای دیگران شناخته شده نیست؛ به علاوه نسخه‌های فراوان و متعدد و متفاوتی که بیشتر مربوط به علم اعداد و حروف و شامل جدول‌های عجیب و غریب نجومی و غیره است، در دست است که هیچ‌گونه نسبت و استناد آنان به قرون اولیه اسلامی هم ثابت نیست، چه رسد به معصومین علیهم‌السلام.^۱

محتوای روایت:

برخلاف نظر طرفداران احمد، مراد نویسنده کتاب المفاجاة از عبارت «ان خرج»، سقوط و خلع نیست، تا با سقوط دولت حسنی مبارک منتظر ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالیه باشیم، بلکه این فرد اعتقاد داشته که صاحب مصر و محمد حسنی مبارک برای زمینه‌سازی ظهور، خروج و قیام کرده و از زمینه‌سازان ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالیه به شمار می‌رود و مراد از «ان خرج»، جنبش حسنی مبارک در راستای ظهور است. او مدعی است فرد زمینه‌ساز ظهور، نام جد خود را تغییر می‌دهد و صاحب و حاکم مصر است. همچنین در کتابی دیگر از این نویسنده، حسنی مبارک به عنوان «شیر مصر» معرفی شده و نام او را به صورت رمزی «محمد ح» ذکر می‌کند. افزون بر مطالب گذشته، دلیلی وجود ندارد که مراد از مهدی در روایت یاد شده، احمد بصری باشد.

۱. جعفریان، ۱۳۹۱: ۴۰.

تقطیع روایات

گاهی فردی برای اثبات ادعای خود به قسمتی از یک روایت اشاره می‌کند که در صورت بیان آن به صورت کامل و تمام، دلیلی بر ادعای آن‌ها نیست. از این رو تقطیع و برش زدن روایات، از نمونه شگردهای مدعیان دروغین بوده و با این عمل راهی برای اثبات ادعای خود جست‌وجوی کنند.

احمد بصری نیز برای اهداف خود از این شیوه استفاده نموده و برخی از ادله دعوت خود را با این ترفند بیان می‌کند.

... احمد از بصره

أن الصادق عليه السلام سمى أصحاب القائم عليه السلام لأبي بصير فيما بعد فقال عليه السلام ... ومن البصرة أحمد؛

امام صادق عليه السلام در معرفی یاران حضرت مهدی عليه السلام فرمود: ... در بصره احمد است.^۱

از جمله روایاتی که برای اثبات نام احمد در روایات ادعا می‌شود، روایت فوق است. آن‌ها مدعی‌اند که اهل بیت علیهم‌السلام به نام احمد تصریح کرده‌اند و این از مصادیق بیان امامت یک امام توسط امام پیش از خود است.^۲

منبع اصلی این روایت کتاب «دلائل الامامة» است و همه منابع متأخر نیز این روایت را از دلائل الامامة نقل کرده‌اند؛ از جمله کتاب «بشارة الاسلام» که احمد بصری نشانی روایت را از این منبع ذکر می‌کند.

با مراجعه به متن اصلی روایت، به تقطیع شدن آن توسط احمد بصری پی می‌بریم. عبارت کامل چنین است:

وَمِنَ الْبَصْرَةِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْأَعْظَفِ بْنِ سَعْدٍ، وَ أَحْمَدُ بْنُ مُلَيْحٍ، وَ حَمَّادُ بْنُ جَابِرٍ.^۳

به تصریح روایت، فردی با نام احمد از بصره، فرزند ملیح است نه فرزند اسماعیل؛ و این روایت نه تنها تصریحی بر نام احمد بن اسماعیل بصری ندارد، بلکه دلیلی برای رد ادعای او نیز به شمار می‌رود.

... اولین یار مهدی عليه السلام از بصره

«عن علي عليه السلام ... ألا وإن أولهم من البصرة؛

امیر المؤمنین عليه السلام [در خطبه‌ای] فرمود: اولین یاران مهدی از بصره هستند.»^۴

در این روایت تصریح شده است که اولین یاران مهدی عليه السلام از بصره هستند و چون احمد بن اسماعیل نیز اهل آن دیار است، بر او تطبیق می‌دهند.^۵

نخستین منبعی که پیش از «بشارة الاسلام» این روایت را با متن ذکر شده نقل کرده، کتاب «الزام الناصب» است.^۶ این کتاب، روایت را با عنوان «خطبة البيان» و از علی عليه السلام نقل می‌کند.^۷ هر دو منبع، نام افرادی را که به عنوان یار مهدی عليه السلام در بصره ذکر شده، علی و محارب آورده‌اند که نه تنها دلالتی بر نام احمد ندارد، بلکه دروغ‌گویی او را بیش از پیش بر ما آشکار می‌کند.

الا وإن أولهم من البصرة، وآخرهم من الابدال، فأما الذين من البصرة فعلى و محارب؛ بدانید اولین آنان از بصره و آخرینشان از ابدال هستند. پس آنان که از بصره‌اند [نامشان] علی و محارب است.»^۸

... پیش‌گویی سطح کاهن

«فقال سطيح: ... فعند هاتين هاتين المهدى؛

سطيح کاهن می‌گوید:

در آخر الزمان فرزند مهدی ظهور خواهد کرد.»^۹

بنابر این روایت، آنان ادعا دارند با توجه به این که احمد فرزند حضرت مهدی عليه السلام است، این سخن به ظهور او اشاره دارد.^{۱۰} نخست باید متذکر شد که این سخن از یک کاهن نقل شده و اعتبار سخن معصوم عليه السلام را ندارد و حتی به فرض این که درست نقل شده باشد، باز هم بر ادعای احمد دلالت نمی‌کند. اما نکته مهم‌تر، تقطیع دوباره خبری دیگری است که نشان از راهزنی علمی این گروه دارد.

۴. برای مطالعه بیشتر، نکه اثنی: ۱۳۶۲ - ۵: ۳۹.

۵. آل سید حیدر کاظمی، بی‌تا: ۲۲۱.

۶. بصری، ۱۳۳۱: ج ۱، ۶۵.

۷. حاکمی یزدی، ۱۳۴۲: ج ۲، ۱۶۶.

۸. برای بررسی سند اقوال علما درباره اعتبار نداشتن این خطبه، نکه شیاریان، ۱۳۸۹: ۲۸.

۹. آل سید حیدر کاظمی، بی‌تا: ۲۱۱.

۱۰. همان، ۱۸۷.

۱۱. عقيلي، ۱۳۲۵: ۱۵.

کهن‌ترین منبعی که قسمتی از عبارت‌های این خبر را ذکر کرده است، کتاب الملاحم ابن منادی (۳۳۶ق) - از محدثان اهل سنت - است. در میان عالمان شیعی نیز اولین منبع نقل این خبر، کتاب «مشارق انوار الیقین» اثر حافظ رجب برسی (۸۱۳ق) بوده و تمام منابع متأخر دیگر مانند بحار الانوار از این کتاب نقل می‌کنند.^۱ پس از مراجعه به کتاب مشارق انوار الیقین و مصدر نقل بشاره الاسلام - که بحار الانوار است - درمی‌یابیم که در بشاره الاسلام اشتباه چاپی رخ داده و عبارتی از قلم افتاده است. متن درست خبر چنین است:

«فعندها يظهر ابن النبی المهدی؛

در آخر الزمان فرزند رسول خدا ﷺ، یعنی حضرت مهدی (عج) ظهور خواهد کرد».^۲

این همان اعتقاد همه مسلمانان جهان است که روزی حضرت مهدی (عج) - که از نسل رسول خدا ﷺ است - ظهور خواهد کرد.

برخی از مبلغان این گروه، ادعای کنند شاید در نسخه‌ای خطی عبارت «ابن المهدی» باشد و در نسخه موجود نزد صاحب کتاب بشاره الاسلام نیز عبارت «ابن المهدی» بوده است.^۳

این گروه، نه تنها دلیلی برای این مدعا ذکر نمی‌کنند و نسخه‌ای که چنین عبارتی داشته باشد در اختیار ندارند، بلکه با توجه به این که عبارت بشاره الاسلام از بحار الانوار بوده و در تمامی نسخ بحار الانوار و مشارق انوار الیقین، «ابن النبی المهدی» آمده است، تردیدی در اشتباه این گروه باقی نمی‌ماند. اگرچه ممکن است برخی الفاظ نقل شده در بحار الانوار و مشارق انوار الیقین با یکدیگر تفاوت داشته باشند، اما از قضا در این عبارت، هیچ نسخه‌ای با نسخه دیگر تعارض و تفاوت ندارد.

۱. برسی، ۱۳۲۲: ۲۰۰.

۲. مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۶۳.

۳. دیرلوی، ۲۰۱۲: ۴۴.

تحریف معنا و مقصود روایت

احمد و یارانش برای اثبات ادعای خود، به تغییر معنا در روایات روی آورده و اخباری که به آن‌ها ارتباط ندارد و درباره حضرت مهدی (عج) نقل شده است را به خود نسبت می‌دهند. در این‌جا به تعدادی از پرداش‌های نادرست این گروه اشاره می‌کنیم:

... نام مخفی و نام آشکار

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَهُوَ عَلِيُّ الْمُتَنَبِّئِ: يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَيْبُضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْخَمْرِ مُبْدَخُ الْبَطْنِ غَرِيضُ الْفَخْزَيْنِ عَظِيمُ مَشَاشِ الْمُنْكَبِنِ يَظْهَرُ شَامَتَانِ شَامَةٌ عَلَى لَوْنٍ جَلِيدِهِ وَشَامَةٌ عَلَى شَيْءٍ شَامَةِ النَّبِيِّ (ص) لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَخْفَى وَاسْمٌ يَعْلَنُ فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدُ وَأَمَّا الَّذِي يَعْلَنُ فَمُحَمَّدٌ!»

امیرالمؤمنین (ع) بر فراز منبر فرمودند: از فرزندان من در آخر الزمان فرزندی ظهور کند که رنگش سفید متمایل به سرخی و سینه‌اش فراخ و ران‌هایش ستبر و شانه‌هایش قوی است و در پشتش دو خال است؛ یکی به رنگ پوستش و دیگری مشابه خال پیامبر (ص) و دو نام دارد؛ یکی نهان و دیگری آشکار، اما نام نهان احمد و نام آشکار محمد است.

آن‌ان بر این باورند که مراد از عبارت «اسم» در این‌جا «شخصیت» است و نمی‌توان آن را حمل بر معنای حقیقی «اسم» که نام افراد است کرد. از این‌رو مدعی هستند که در روایت، به شخصیت مخفی و گمنام احمد در برابر شخصیت آشکار و شناخته شده حضرت مهدی (عج) اشاره شده است.^۱

بسیار عجیب است که این افراد در تعیین مصداق برای صفات ذکر شده در ابتدای روایت تصریح می‌کنند این ویژگی‌ها به امام مهدی (عج) اختصاص دارد و علی (ع) در مقام بیان ویژگی‌های جسمانی حضرت مهدی (عج) بوده است، اما بدون دلیل، ادامه روایت را اشاره به دو فرد می‌دانند.^۲

اشتباه این گروه در استدلال به روایت بر کسی پوشیده نیست، و استدلال آن‌ان جز ناآگاهی از فقه‌الحديث و درک متن دلیلی ندارد.

همان‌گونه که در ابتدای روایت بیان شده است، به یقین امام علی (ع) دو اسم را برای یک فرد بیان کرده است و مراد آن حضرت در این روایت، امام مهدی (عج) است. همچنین ممکن نیست که علی (ع) ویژگی‌های یک نفر را بیان کند و در مورد یک فرد سخن بگوید، اما در مقام تطبیق، انتهای کلام را بی‌دلیل به دو نفر نسبت دهد. مراد از اسم مخفی نیز این است که عموماً مردم حضرت مهدی (عج) را با نام «محمد» می‌شناسند و کمتر از نام «احمد» استفاده می‌کنند و عبارت «یخفی» به نام کم استعمال و غیر معروف تعبیری می‌شود.

احمد و مُبَلَّغان وی با تمسک به توجیهی عجیب، از معنای حقیقی «اسم» که همان «نام» است پرهیز کرده و به معنای مجازی آن، یعنی «شخصیت» روی می‌آورند. یکی از آنان می‌گوید: «بطبیعة الحال المتبادر من الاسم هو الاول، أى اللفظ الذى يوضع علامة على الشخص، لا الشخص نفسه... فلو كان المراد اللفظ فهو قد ذكره فى نفس الرواية وفى نفس الموضوع بقوله «فاحمد»، إذن لابد أن يكون المراد خفاء شخص القام على الناس»^۳.

او معتقد است که اگر مراد از «اسم» در روایت «نام» بود، چرا آن را عنوان کرده‌اند؟ پس مراد شخصیت مخفی است.

با توجه به عبارت‌های به کار رفته به صورت مفرد و برای یک فرد، امکان ندارد مراد حضرت علی (ع) دو نفر باشد و به هر صورت، روایت بر یک نفر دلالت دارد و ویژگی‌های یک فرد را مطرح کرده است و به هیچ ترفندی نمی‌توان مراد از ضمیر مفرد را جمع یا مثنی گرفت. در پاسخ به این توجیه نیز باید گفت اگرچه برخی از روایات، حکم به حرمت به کار بردن نام حقیقی حضرت مهدی (عج) داده‌اند، اما در اخبار بدان تصریح شده است. پس نمی‌توان گفت دلیل مخفی بودن نام دیگر امام عصر (عج) اشاره امام علی (ع) به نام مخفی آن حضرت است؛ زیرا به کار بردن آن به قدری در میان مردم کم است که آن را نام مخفی و کم استعمال می‌دانند.

همین پرسش - که اگر مقصود، مخفی بودن نام بوده، چرا در روایات ذکر شده است - در بحث همانندی نام حضرت مهدی (عج) با نام پیامبر (ص) نیز باقی است که در توجیه آن، علمای بزرگوار توضیحاتی ارائه داده‌اند.^۴

۴. دایری، ۱۲: ۱۲۷.

۵. برای مطالعه این بحث، نکه طوسی، ۱۳۸۱: ۲۰۳؛ سلیمان، ۱۳۸۵: ۲۰۱.

۱. صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۳.

۲. نکه بصری، ۲۰۱۰: الفقه ج ۴، ۲۹۹.

۳. نکه زیانی، ۱۳۳۲: ۵۸.

تحریف معنا و مقصود روایت

... شباهت کنیه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) با نام عمویش

«عِسی الخُشَاب قَالَ: قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ: أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ صَاحِبُ الْأَمْرِ الْقَرِيدُ الشَّرِيدُ، الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ، الْمَكْنَى بِعَمِّهِ، يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ؛

عیسی خُشَاب گوید: به امام حسین (ع) گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: خیر، ولیکن صاحب الامر طرید و شرید و خون خواه پدرش و دارای کنیه‌ای با اسم عمویش است. او شمشیرش را هشت ماه روی دوش خود می‌نهد.»^۱

کنیه امام مهدی (ع)، ابوالقاسم است و ایشان نمی‌تواند کنیه‌ای مطابق با اسم عمویش، عباس بن علی بن ابی‌طالب (ع) داشته باشد. لذا روایت به فردی اشاره دارد که کنیه‌اش «ابوالعباس» بوده و آن فرد احمد است.

احمد بصری نیز درباره این روایات و تبیین «المکنی بعمه» می‌گوید:

«والمراد من الكنية هنا، أي: أبو فلان، وعمه المقصود في الرواية العباس بن علي (ع)؛

مراد از کنیه این است که بگوییم: ابوفلان، و مراد از عمو در این روایت حضرت عباس بن علی (ع) است.»^۲

باید توجه کرد که احمد بصری، دلیلی در اثبات ادعای خود که مراد از «المکنی بعمه» عباس بن علی (ع) است، ذکر نکرده و با توجه به احتمالات، می‌توان مراد از «عمه» را امام حسن مجتبی (ع) و دیگر برادران امام حسن عسکری (ع) از جمله جعفر دانست.

برابر با مبانی علم حدیث و بیان نورانی امام علی (ع)، در تحلیل اخبار اهل بیت (ع) باید به روایات هم خانواده آن نگریست تا بتوان روایت مجمل را تبیینی صحیح نمود. به تعبیر دیگر، همان گونه که در تفسیر آیات قرآن، از آیات دیگر کمک گرفته می‌شود، در تبیین روایات نیز همین روش به کار می‌رود.^۳ با این وصف و با توجه به روایات دیگر، پیام این حدیث کاملاً روشن است و در میان احتمالات داده شده، مراد از «عمه»، جعفر- برادر امام حسن عسکری (ع) و عمو امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است.

۱. ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۱۵، ص ۱۳۵؛ ۱۳۸، ج ۱.

۲. بصری، ۱۳۳۱: ۳-۲، ج ۱، ۱۹۲، ۳. کنه کنه، ۱۴۰۷: ۶۳، ج ۱.

۴. کنه مجلسی، ۱۴۰۲: ۱۴، ج ۱، ۳۸.

۵. صلوق، ۱۳۹۵: ۲، ج ۲، ۳۳۲.

۶. همان، ۱۳۷۵: ۲، ج ۱، ۴۷۵.

در نقل شیخ صدوق از امام حسن عسکری (ع)، مطلب فوق تبیین گردیده و امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) دارای دو کنیه است؛ گاهی آن حضرت را «ابوالقاسم» و گاهی «ابوجعفر» خوانده‌اند.^۴ در نقل شیخ صدوق آمده است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلُونِي (ع) قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْمُنْذِرِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ أَبِي الْفَتْحِ قَالَ: جَاءَنِي يَوْمًا فَقَالَ لِي: الْبَشَارَةُ وَلَدُ الْبَارِحَةِ فِي الدَّارِ مَوْلُودٌ لِأَبِي مُحَمَّدٍ (ع) وَأَمَرَ بِكُتْمَانِهِ، قُلْتُ: وَمَا اسْمُهُ؟ قَالَ: سَمِّيَ بِمُحَمَّدٍ وَكُنِّيَ بِجَعْفَرٍ؛

حسن بن منذر گوید: روزی حمزه بن ابی‌الفتح به نزد من آمد و گفت: مژده که روز گذشته برای امام حسن عسکری (ع) در سرا فرزند می‌تولد گردید و او فرمان داد که کودک را پنهان دارند. گفتیم: نام او چیست؟ گفت: او را محمد نامیده‌اند و کنیه‌اش ابوجعفر است.»

در عبارتی دیگر نیز به این مطلب تصریح شده است:

«وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ حَبَّابٌ، حَدَّثَنِي أَبُو الْأَدْبِيَانِ قَالَ: قَالَ عَقِيدُ الْخَادِمِ وَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ بْنُ خَيْرَوَيْهِ التُّسْتَرِيُّ وَقَالَ حَاجِرُ الْوُضَاءِ كُلُّهُمْ حَكْوًا عَنْ عَقِيدِ الْخَادِمِ وَقَالَ أَبُو سَهْلٍ بْنُ نُوَيْخَتٍ: قَالَ عَقِيدُ الْخَادِمِ: وَلَدُ وَلِيِّ اللَّهِ الْحَجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ غَرَّةَ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ مِنَ الْهِجْرَةِ وَيَكْنَى أَبُو الْقَاسِمِ وَيُقَالُ أَبُو جَعْفَرٍ وَلَقَبُهُ الْمَهْدِيُّ؛

...و ابوسعهل بن نوبخت گوید: عقید خادم می‌گوید: ولی خدا حجة بن الحسن (ع) در شب جمعه اول ماه رمضان سال ۲۵۴ هجری به دنیا آمد و کنیه او ابوالقاسم و ابوجعفر و لقبش مهدی است.»

تحریف معنا و مقصود روایت

انتساب خود به امام حسن عسکری

و به کار گیری عنوان «الحسن»

امام صادق علیه السلام در پاسخ به مفضل بن عمرو و دربارہ ویرگی های زمان ظهور فرمود:

«صَاحِبُ صَاحِبِ الْخَلَائِقِ مِنْ عَيْنِ الشَّمْسِ بِلِسَانِ عَزَبِي مُبِينٍ
يَسْمَعُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا
مَهْدِي آلِ مُحَمَّدٍ وَيُسَمِّيهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَيَكْنِيهِ
بِكُنْيَتِهِ، وَيَنْسِبُهُ إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْخَدَّائِيِّ عَشْرًا إِلَى الْحُسَيْنِ
بْنِ عَلِيٍّ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - تَابِعُوهُ تَهْتَدُوا، وَلَا
تُخَالِفُوا أَمْرَهُ فَتَضَلُّوا!»

گوینده ای از چشمه خورشید به زبان عربی فصیحی بانگی می زند که اهل آسمان ها و زمین آن را می شنوند، و می گوید: ای مردم عالم، این مهدی آل محمد است و او را به نام و کنیه جدش پیغمبر صلی الله علیه و آله می خواند و به پدرش حسن علیه السلام امام یازدهم تا حسین بن علی - صلوات الله علیهم اجمعین - نسبت می دهد. آن گاه گوینده می گوید: با وی بیعت کنید که رستگار می شوید و با امر او مخالفت ننمایید که گمراه خواهید شد.^۱

پیروان احمد بصری او را «احمد الحسن» می خوانند و معتقدند بنابر این روایت، او از طریق امام حسن عسکری علیه السلام به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله متصل می شود.^۲

استدلال به این روایت، نادانی و نا آگاهی این گروه را یادآور می شود و با این که احمد بصری، کنیه خود را «ابوالعباس» دانسته نمی توان کنیه ذکر شده در روایت که «ابوالقاسم» است را به او نسبت داد. در نتیجه این روایت به نام حضرت مهدی علیه السلام تصریح دارد که بنابر روایات، آن حضرت همانام رسول خدا صلی الله علیه و آله و کنیه ایشان کنیه جد بزرگوارشان است.^۳

افزون بر سخن فوق، عبارت های قبل و بعد روایت، با حضرت مهدی علیه السلام مطابقت دارد.

در روایت تأکید شده که این فرد در سال ۲۵۷ قمری به دنیا آمده و در بین رکن و مقام با او بیعت شده و ۳۱۳ بار دارد و امام حسین علیه السلام او را همراهی می کند. در قراری دیگر از روایت نیز بحث ندا به نام و کنیه ایشان - که با نام و کنیه رسول خدا یکی است - مطرح شده که با این قسمت مذکور از روایت همسواست.



۱. خصصی، ۱۴۱۹: ۳۶۷.

۲. بصری، بی تا: ۶۰.

۳. بصری، ۱۳۳۱: ج ۳، ۱۹۲-۱۹۳.

۴. صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۷.

حذف روایات مخالف

بر اساس روایات، یمانی، که قیامش از علایم حتمی ظهور است، از یمین خروج می‌کند و حال آن‌که احمد اسماعیل اهل بصره است و مدعی است از شرق و خراسان قیام خواهد کرد.

بنابراین نه اهل یمین است و نه از یمین قیام خواهد کرد و این با روایات اهل بیت علیهم‌السلام تعارضی آشکار دارد.

طرفداران احمد اسماعیل برای فرار از این رسوایی، مدعی شده‌اند که در روایات از «یمینی بودن» یمانی سخن به میان نیامده است.

می‌نویسند:

«... و ان من علامات خروجه: خروج السفیانی من الشام و

خروج الیمانی [من الیمین] و منادی من السماء»^۱

آن‌ها مدعی هستند در این روایت، عبارت «من الیمین» در کوشه قرار دارد و نشان می‌دهد وجود آن در نسخه اصلی کمال الدین قطعی نبوده است. بنابراین یمینی بودن یمانی قابل اثبات نیست.^۲

طرفداران احمد اسماعیل چنین القا می‌کنند که روایت یمینی بودن یمانی، تنها همین یک حدیث است؛ در حالی که روایات دیگری نیز وجود دارد و بدون این‌که مبتلا به مشکل اختلاف نسخه باشند، در آن‌ها عبارت «من الیمین» وجود دارد.

به عنوان نمونه می‌توان به این روایت اشاره کرد:

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ علیه‌السلام يَقُولُ: الْقَائِمُ مِمَّا مَنْصُورٌ بِالرَّغَبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تَطْلُوِي لَهُ الْأَرْضُ وَتُظَاهِرُ لَهُ الْكُنُوزُ تَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ وَتُظَاهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ دِينَهُ (عَلَى الَّذِينَ كَلَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عَمِرَ وَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ علیه‌السلام فَيُصَلِّي خَلْفَهُ قَالَ فَلْتِ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ مَتَى يُخْرَجُ قَائِمُكُمْ قَالَ إِذَا تَشَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَالنِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَاکْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَرَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ الشُّرُوجَ وَقِيلَتْ شَهَادَاتُ الذُّورِ وَرُدَّتْ شَهَادَاتُ الْعُدُولِ وَاسْتَخَفَّ النَّاسُ بِالْذِمَاءِ وَارْتَكَبَ الزِّنَاءَ وَأَكَلُوا أَرْثَاءَ آبَائِهِمْ وَاتَّقُوا مَخَافَةَ أَسْتَبْيَاهُمْ وَخُرُوجِ السَّفِيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَالْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَخَسَفَ بِالْبَيْدَاءِ وَقَتْلُ غُلَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الرَّكْبَةُ وَجَاءَتْ صَبِيحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَفِي شِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا.^۳

۱. کمال الدین ج ۱، ص ۳۷۸.

۲. وبسایت مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی.

۳. کمال الدین ج ۱، ص ۳۳۱.

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: قائم مامصور به رعب است و مؤید به نصر؛ زمین برای او درنور دیده شود و گنج‌های خود را ظاهر سازد، و سلطنتش شرق و غرب عالم را فراگیرد و خدای تعالی به واسطه او دینش را بر همه ادیان چیره گرداند، گرچه مشرکان را ناخوش آید. و در زمین ویرانه‌ای نماند جز آن‌که آباد گردد و روح الله عیسی بن مریم علیه‌السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد. راوی گوید: گفتیم: ای پسر رسول خدا، قائم شما کی خروج می‌کند؟

فرمود: آن‌گاه که مردان به زنان تشبیه کنند و زنان به مردان، و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان، و صاحبان فروغ بر زمین‌ها سوار شوند و شهادت‌های دروغ پذیرفته شود و شهادت‌های عدول مردود گردد و مردم خون‌ریزی و ارتکاب زنا و رباخواری را سبک شمارند و از اشار به سبب زیانشان پرهیز کنند و سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمین و در بیداء خسوفی واقع شود و جوانی از آل محمد که نامش محمد بن حسن - یا نفس رکیه - است بین رکن و مقام کشته شود و صبح‌های از آسمان بیاید و بگوید حق با او و شیعیان اوست؛ در این هنگام است که قائم ما خروج کند.

این روایت در کتاب‌های متأخر همچون اعلام الوری، کشف الغمّة، الفصول المهمة و بحار الأنوار به نقل از کمال الدین ثبت شده است و در تمام آن‌ها عبارت «من الیمین» وجود دارد. از این رو در وجود این عبارت در نسخه اصلی کمال الدین نمی‌توان تردید کرد. این روایت تصریح دارد که «یمانی» از «یمین» خروج می‌کند و این درست خلاف ادعای طرفداران احمد اسماعیل است.



استناد به خبر واحد سنی و ادعای تواتر آن در احادیث شیعی

شگرد دیگر طرفداران احمد حسن برای دادن مخاطبان خود، ارائه آمار چنده حدیث از کتاب‌های شیعه است، به گونه‌ای که مخاطب گمان کند ادعای آن‌ها پشتیبانی بسیار قوی از روایات شیعه را دارد؛ در حالی که با زندگی کامل برای اثبات مدعای خود دست به دامان منابع اهل سنت شده و با تک‌روایتی سنی می‌خواهند ادعای مهم خود را ثابت کنند.

به عنوان نمونه، طرفداران احمد حسن در بحث پرچم‌های سیاه برای این که به خواننده القا کنند که روایات مورد استنادشان خدشه‌ناپذیر است، ابتدا مدعی تواتر روایات پرچم‌های سیاه می‌شوند و پس از ارائه فهرستی بلندبالا از این روایات، دغل‌کارانه به مخاطب القا می‌کنند که محتوای مورد ادعای آنان نیز تواتر دارد. می‌نویسند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرِّايَاتِ السَّوْدَ قَدْ جَاءَتْ مِنْ قَبْلِ خُرَّاسَانَ فَأَتَوْهَا فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ؛

رسول خدا ﷺ فرمود: هنگامی که دیدید پرچم‌های سیاه از طرف خراسان خارج شدند خود را به آن‌ها برسانید، چون که مهدی خلیفه خدا در میان آن‌هاست.»^۱

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَفْتَتِلُ عِنْدَ كُنُزِكُمْ ثَلَاثَةُ كُلِّهِمْ ابْنِ خَلِيفَةٍ، ثُمَّ لَا يَصْبِرُ إِلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ، ثُمَّ تَطْلُعُ الرِّايَاتِ السَّوْدُ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ فَيَقْتُلُونَكُمْ قَتْلًا لَمْ يَقْتُلْهُ قَوْمٌ، ثُمَّ ذَكَرَ شَيْئًا. فَقَالَ: إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَبَايَعُوهُ وَلَوْ حَبْرًا عَلَى الثَّلَجِ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ؛

پیامبر خدا ﷺ فرمود: نزد گنج شما سه تن کشته می‌شوند که همه فرزندان خلیفه هستند و بعد از آن‌ها آن منصب به هیچ‌یک آنان نمی‌رسد، تا آن‌گاه که پرچم‌های سیاه از سمت مشرق پدید آید و شما را طوری به قتل رسانند که هیچ قومی را بدان وضع نکشته باشند. سپس راوی چیزی گفت که من حفظ نکردم. آن‌گاه فرمود: چون او را ببینید با وی بیعت کنید هر چند به رفتن از روی برف باشد؛ چه وی مهدی خلیفه خداست.»^۲

طرفداران احمد حسن چنین استدلال می‌کنند که بر اساس روایات متواتر، پرچم‌های سیاه پیش از ظهور امام مهدی ﷺ برافراشته خواهد شد و از آن‌جا که روایات یاد شده بر حضور مهدی ﷺ در میان پرچم‌های سیاه دلالت دارد؛ پس آن مهدی‌ای که در میان پرچم‌های سیاه است غیر از امام مهدی ﷺ معهود است. بنابراین پیش از ظهور امام مهدی ﷺ مهدی دیگری خواهد بود و به اعتقاد احمد حسن وی هموست.

در حالی که حدیث دوم دلالت ندارد که مهدی در پرچم‌های سیاه است و ضمیر «رأيتموه» و «بايعوه» به «رایات» بر نمی‌گردد؛ زیرا اولاً رایات مؤنث است و اگر مرجع ضمیر «رایات» بود، باید از واژه «رأيتموها» و «بايعوها» استفاده می‌شد. ثانیاً تعبیر روایت «فإن فيها خليفة الله» نیست تا بگوییم مهدی در پرچم‌های سیاه است، بلکه تعبیر روایت «فإنه خليفة الله» است. بنابراین مرجع ضمیر «فإنه» شخصی است که در ادامه روایت از آن سخن گفته شده و راوی آن را نقل نکرده است (ثم ذكر شيئاً). بنابراین مقصود روایت دوم نمی‌تواند مستند احمد حسن باشد.

از این‌رو، تنها یک روایت بر حضور مهدی در پرچم‌های سیاه دلالت دارد و احمد حسن در این زمینه یک روایت بیشتر در اختیار ندارد؛ آن هم روایتی از اهل سنت که برای ما و احمد حسن که خود را یک شیعه می‌داند، فاقد حجیت است. البته ظاهراً کفگیر او آن قدر به ته دیگ خورده که چاره‌ای جز دست و پا کردن دلیل از لایه‌لای کتاب‌های اهل سنت نداشته است.

گفتنی است رفند دیگر طرفداران احمد حسن برای فریب افرادی که اطلاع کمی از کتب حدیثی دارند، این است که وقتی می‌خواهند برای دوروایت نخست منبع ذکر کنند به منابع شیعه همچون «الملاحم و الفتن» سید بن طاووس و کشف الغمّه که این روایات را به نقل از منابع سنی نقل کرده‌اند آدرس می‌دهند تا به مخاطب چنین القا کنند که این روایات از منابع شیعی است و عالمان شیعی آن را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند، در حالی که گفتیم این روایات از اهل سنت است.

۱. ابن حنبل، بی‌تا ج ۵، ۳۷۷.

۲. حاکم نیشابوری، بی‌تا ج ۴، ۴۳۱-۴۳۴.

از آن چه گذشت دریافتیم که اگر فرضاً روایات پرچم‌های سپاه را متواتر بدانیم و بپذیریم که آن‌ها مربوط به دوران پیش از ظهورند و ناظر به جریان ابومسلم خراسانی نیستند، که هر دو مطلب از سوی برخی از نویسندگان انکار شده است.^۱ آن چه می‌توان درباره آن ادعای تواتر کرد، اصل خروج پرچم‌های سپاه پیش از ظهور امام مهدی عجله الله تعالی فرجه است، اما وجود یک مهدی در میان پرچم‌های سپاه، مستندی جز یک روایت - آن هم روایتی سنی - ندارد. بنابراین از متواتر بودن روایات پرچم‌های سپاه نمی‌توان چنین استنباط کرد که وجود یک مهدی پیش از ظهور هم متواتر و انکار ناشدنی است.

باز می‌نویسند:

«اکنون آیه‌ای را ذکر می‌کنیم که در آن به قیام وصی امام مهدی عجله الله تعالی فرجه پیش از ظهور امام زمان عجله الله تعالی فرجه اشاره می‌کند: مَلْعُونِينَ اَيْنَمَا تَقِفُوا اخِذُوا وَقْتِلُوا قَتِيلًا * سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا؛ آن‌ها ملعون هستند هر کجا یافت شوند، گرفته و به سختی کشته خواهند شد* سنت خداوند است که در پیشینیان نیز بوده است و هرگز در سنت خداوند تبدیل و تغییر نخواهی یافت».

سنت خداوند که در پیشینیان نیز بوده و هرگز درستش تغییری نیست. دشمنان خداوند بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله توسط مهدی به هلاکت می‌رسند و این مهدی، همان وصی امام مهدی عجله الله تعالی فرجه است که از خراسان یا مشرق قیام می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

پس نظر کنید به اهل بیت پیامبران؛ اگر سکوت کردند، سکوت کنید، و اگر از شما یاری خواستند، آنها را یاری کنید. پس خداوند فتنه‌ها را توسط مردی از ما اهل بیت از میان می‌برد. پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان! کسی که به آنها جز شمشیری ملاحظه ندهد که به مدت هشت ماه شمشیر بر دوشش است، تا جایی که قریش گویند: اگر از فرزندان فاطمه علیها السلام بود به ما رحم می‌کرد. خداوند او را بر بنی‌امیه مسلط می‌کند تا این‌که آنها را دگرگون و نابود سازد. آنها ملعون هستند؛ هر کجا یافت شوند، گرفته و به سختی کشته خواهند شد* سنت خداوند است که در پیشینیان نیز بوده است و هرگز در سنت خداوند تبدیل و تغییر نخواهی

یافت.^۲

طبق این آیه و تفسیر امام علی علیه السلام متوجه می‌شویم آن کسی که فتنه‌ها را از بین می‌برد و بنی‌امیه را نابود می‌سازد و خداوند او را بر آن‌ها مسلط می‌کند، کسی است که شمشیر را هشت ماه بر دوشش حمل می‌کند و با توجه به حدیث بعدی متوجه می‌شویم که این شخص، حضرت صاحب الزمان عجله الله تعالی فرجه نیستند؛ بلکه فرزند امام مهدی عجله الله تعالی فرجه هستند که پیش از امام مهدی عجله الله تعالی فرجه قیام می‌کند؛ امام علی علیه السلام فرمود:

«... و مردی پیش از او (مهدی) از فرزندانش به اهل مشرق خروج می‌کند. او شمشیر را هشت ماه بر دوشش حمل می‌کند».^۳

پس برایمان روشن شد که این شخص، فرزند امام مهدی عجله الله تعالی فرجه است که پیش از ایشان قیام کرده و به مدت هشت ماه شمشیر را بر دوشش حمل می‌کنند. در حالی که متن روایت اخیر که به آن استناد شده بدین صورت است:

«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَرْوَانَ، عَنْ الْهَيْثَمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: «يَخْرُجُ رَجُلٌ قَبْلَ الْمَهْدِيِّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ بِالْمَشْرِقِ، يَحْمِلُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ، يَقْتُلُ وَيُحْمِلُ وَيَتَوَجَّهُ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ، فَلَا يَبْلُغُهُ حَتَّى يَمُوتَ».

... علی علیه السلام می‌فرماید: و مردی از اهل بیت آن حضرت به اهل شرق خروج کرده در مدت هشت ماه شمشیر را بر دوش خود گرفته می‌کشد و انتقام می‌کشد و متوجه بیت المقدس می‌شود و پیش از این‌که به بیت المقدس برسد می‌میرد».^۴

۱. صدر، ۱۳۲۷؛ صادقی، ۱۳۸۵.

۲. احزاب: ۶۲-۶۱.

۳. مجلسی، ۱۴۰۳؛ ۱۲۱، ۵۱؛ صادقی گیلانی، ۳۳۸.

۴. ابن طاووس، ۱۴۱۶؛ ۶۶؛ باب ۱۳۳.

۵. مروری، ۱۴۱۴؛ ۱۹۸.



استدلال به این روایت از زوایای مختلفی قابل نقد است:

سه. بر اساس فرمایش امام در ادامه همین روایت، مردی که پیش از ظهور امام مهدی هشت ماه شمشیر بر دوش می‌گذارد، به سمت بیت المقدس حرکت کرده و پیش از رسیدن به آن جا می‌میرد، در حالی که احمد حسن مدعی است می‌خواهد پس از پایان یافتن حیات امام مهدی زنده بماند و جانش آن حضرت شود؛ اما طرفداران احمد حسن این بخش از روایت را بیان نکرده‌اند تا مخاطب به کلاهی که می‌خواهند بر سرش بگذارند پی نبرد.

یک. این روایت مرسل و از کتاب فتن ابن حماد است. وی نویسنده‌ای سنی مذهب است و کتاب او حتی از نظر اهل سنت نیز معتبر نیست. بنابراین طرفداران احمد حسن اعتقاد به وجود یک مهدی پیش از امام مهدی را از روایات اهل سنت اخذ کرده‌اند و البته - چنان که گذشت - آنان برای این که این واقعیت از دید مخاطب مخفی بماند، این روایت را نه از منبع اصلی، که از کتاب سید بن طاووس نقل کرده‌اند، در حالی که با مراجعه به کتاب یادشده معلوم می‌شود سید بن طاووس آن را از فتن ابن حماد آورده است.

چهار. ابن طاووس - که طرفداران احمد حسن روایت را از کتاب او آدرس داده‌اند - در ادامه این روایت می‌نویسد: «من روایت را به همین صورت دیدم، اما در آن اشکال وجود دارد»^۱ بنابراین حتی سید بن طاووس نیز این حدیث را خالی از اشکال نمی‌دانسته است. با این حال، روشن نیست طرفداران احمد حسن چگونه می‌خواهند یک مسئله اعتقادی - آن هم مسئله‌ای همچون امامت و مهدویت - را بر این پایه متزلزل بنانهند.

دو. با توجه به متن روایت معلوم می‌شود که طرفداران احمد حسن آن را تحریف کرده‌اند؛ چرا که تعبیر روایت «رجل من اهل بیت» است، در حالی که آنان این عبارت را به این صورت ترجمه کرده‌اند: «مردی از فرزندانش»، با این که مردی از اهل بیت اعم از فرزند است، چنان که امام علی علیه السلام از اهل بیت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است، ولی فرزند آن حضرت نیست. این تحریف برای این بوده است که این حدیث با ادعای احمد حسن که خود را فرزند امام مهدی علیه السلام می‌داند هماهنگ شود.

۱. ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۳۹.

استناد به نقل‌های شاذ

از دیگر شیوه‌های مروّجان احمد حسن، استناد به نقل‌های شاذ و بی‌توجهی به خانواده حدیثی یک روایت است. در روایت آمده است:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى... يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ وَأَنْتَ أَخِي وَوَزِيرِي فَإِذَا مِتُّ ظَهَرْتَ لَكَ صَعَائِنُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ وَسَيَكُونُ بَعْدِي ثَلَاثَةُ صَمَاءٍ صِلَمٌ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَلِيٍّ خَيْرٍ وَبَطْلَانَةٍ وَذَلِكَ عِنْدَ فَقْدَانِ شَيْعَتِكَ الْخَامِسَ مِنَ السَّابِعِ مِنْ وَلَدِكَ يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ...»

ای علی، تو از منی و من از تو هستم و تو برادر و وزیر من هستی؛ و هنگامی که من بمیرم کینه‌های نهفته در سینه‌های مردم برای تو آشکار شود و به زودی پس از من فتنه گنگ و تاریک بیاید که در آن هر دوست صمیمی و نزدیکی از بین برود؛ و این آن‌گاه است که شیعیان تو پنجمین فرزند از نسل هفتمین امام که آن پنجمین فرزند از فرزندان توسل را نیابند، و برای فقدان اهل زمین و زمان محزون شوند. پس چه بسیاری مردان مؤمن و زنان مؤمنه که از فقدان اوسرگردان و متأسف گردند.^۱

طرفداران احمد اسماعیل در توضیح این روایات چنین نوشته‌اند:

«امام رضا عليه السلام هفتمین فرزند پیامبر صلى الله عليه وآله و امام علی عليه السلام است و چهارمین فرزند امام رضا عليه السلام امام مهدی عليه السلام است. پس پنجمین از هفتمین فرزند، یعنی مهدی که همان یمانی است.»^۲

در حالی که روایات متعددی وجود دارد که پنجمین فرزند از نسل هفتمین امام همان «امام قائم» و «مهدی موعود عليه السلام» است. از جمله می‌توان به این روایت اشاره کرد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر عليه السلام چنین روایت کرده است:

«إِذَا فَقَدَ الْخَامِسَ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَذْيَانِكُمْ لَا يَزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ يَا بَنِي إِبْنِهِ لَا يَدْخُلُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غِيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مَخْتَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ لَوْ عَلِمَ أَبَاؤُكُمْ وَأَجْدَادُكُمْ دَيْنًا أَصَحَّ مِنْ هَذَا لَاتَّبَعُوهُ. قَالَ: فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! مِنْ

الْخَامِسَ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ؟ فَقَالَ: يَا بَنِي! اغْفُلْكُمْ تَصْعُرُ عَنْ هَذَا وَأَخْلَاكُمْ تَصِيقُ عَنْ خَمَلِهِ وَلَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تَذَرُكُونَهُ؛

هنگامی که پنجمین فرزند از هفتمین گم شود، خدا را خدا را در دینتان که مبدا شما را از دین بیرون برند که صاحب این امر را به ناچار غیبتی خواهد بود تا آن‌جا که از افرادی که معتقد به این امر هستند از اعتقاد بازگردند و این غیبت فقط آزمایشی است از جانب خداوند که خلق را بدان می‌آزماید و اگر پدران و نیاکان شما دینی را درست‌تر از این دین می‌دانستند از آن دین پیروی می‌کردند. عرض کردم: ای آقای من، پنجمین از اولاد هفتمین کیست؟ فرمود: پسرک من، خَزَنَدَه‌ای شما از دریاهای شما نمی‌گنجد، ولی اگر زنده ماندید آن روز را خواهید دید.»^۳

در کتاب هدایة الکبری ادامه این حدیث بدین صورت روایت شده: «... قال: انا السابع، وابني علي الرضا الثامن، وابنه محمد التاسع، وابنه علي العاشر، وابنه الحسن حادي عشر، وابنه محمد سمي جده رسول الله وكنيته المهدي الخامس بعد السابع. قلت: فرج الله عنك ياسيدي، كما فرجت عني»^۴

تصریحی که در ادامه این روایت وجود دارد راه را بر توجیهات بی‌اساس و حمل آن بر شخصیتی غیر از امام مهدی عليه السلام به صورت قاطعانه می‌بندد. بنابراین در پاسخ باید گفت:

یکم. طرفداران احمد حسن روایات مشابه را که در کتاب‌های معتبری همچون کافی وجود دارد. کنار زده‌اند و با وجود این که این مجموعه یک خانواده حدیثی هستند و برای فهم آن‌ها باید تمام مجموعه را لحاظ کرد. برای فریب افکار عمومی تنها به یک روایت که مضمونی شاذ دارد، آن هم روایتی از یک منبع نه‌چندان مهم، استناد کرده‌اند.

دوم. اگر ظاهر این روایت را بپذیریم، باز بر احمد حسن انطباق نمی‌یابد؛ زیرا او پنجمین فرزند از هفتمین فرزند امام علی عليه السلام نیست؛ چرا که پنجمین فرزند، ظهور در فرزندی بی‌واسطه دارد. بنابراین مقصود این روایت فرزند بی‌واسطه امام مهدی عليه السلام است، در حالی که احمد به ادعای خودش دهمین از هفتمین است.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

۴. خصیصی، ۱۴۱۱: ۳۶۱.

۱. خزائن قمی، ۱۴۱۰: ۱۵۸-۱۵۹.

۲. انصار امام مهدی، بی‌تا: ۴۶.

استناد به نسخه بدل های ثابت نشده

از دیگر شیوه های فریب کارانه طرفداران احمد حسن این است که برای اثبات ادعای بزرگ خود که به دلیل بزرگ بودن آن نیازمند دلایل قطعی و تشکیک ناپذیر است به روایاتی استناد می کنند که در نسخه های گوناگون به صورت های متفاوتی نقل شده است. این شیوه استدلال هم از این جهت باطل است که با وجود نقل های متفاوت روایت قابلیت استدلال نخواهد داشت و هم خود دلیلی بر فریب کارانه بودن این نوع استدلال است؛ زیرا با وجود نقل های متفاوت اکتفا به ذکر نقلی که بر مدعا دلالت دارد و سرپوش گذاشتن بر نقل دیگر به نوعی فریب مخاطب عمومی است که از حقیقت ماجرا آگاهی ندارد. می نویسند:

«اصبع بن نباته می گوید: خدمت امیر المؤمنین علیه السلام شرفیاب شدم. دیدم آن حضرت در اندیشه فرو رفته و با عصایی که در دست داشت بر زمین می کوفت.

عرض کردم: ای امیر مؤمنان، چه شده که شما را غرق در اندیشه می بینم و به زمین می کوبی؟ آیا میل و رغبتی در آن پیدا نموده ای؟ فرمود: نه، به خدا سوگند هرگز در دنیا رغبت نداشته ام. ولی درباره فرزندی اندیشه می کنم که از پشت یازدهمین فرزندان من است و او مهدی است، و زمین را از عدل و داد پر کند چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. برای او حیرت و غیبتی است که در آن جمعی گمراه شوند و گروهی در آن راهنمایی شوند. عرض کردم: ای امیر مؤمنان، این حیرت و این غیبت چه مقدار باشد؟ فرمود: شش روز یا شش ماه یا شش سال. عرض کردم: آیا این چنین خواهد شد؟ فرمود: آری هم چنان که او خلق شده است. و تو کجا و علم به آن کجا؟ ای اصبع، اینان برگزیدگان این امتند که با نیکان این امت باشند»^۱.

احمد اسماعیل درباره این روایت چنین نوشته است:

«و این گوهری است از دریای دانش امیرمؤمنان علی بن ابی طالب که مرا در آن یاد کرده است... یازدهمین فرزند از فرزندان امیرالمؤمنین، امام مهدی است و آن که از پشت اوست، همان مهدی اول از مهدی های دوازده گانه است و او وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است»^۲.

در حالی که اول این روایت در برخی از نسخه های کافی و نیز در کمال الدین، الغیبة نعمانی، کفایة الآخر، اعلام الوری و بحار الانوار «من ظهري الحادی عشر من ولدی»^۳ است. ترجمه حدیث طبق این نقل چنین است: «... من درباره مولودی که از پشت من است فکر می کردم که یازدهمین فرزندان من است...». بر اساس این نقل، مقصود امام علی علیه السلام از «الحادی عشر من ولدی» امام مهدی علیه السلام است، نه فرزند آن حضرت؛ چرا که یازدهمین فرزند امام علی علیه السلام امام زمان علیه السلام است و در این صورت این روایت به هیچ عنوان بر امثال احمد حسن انطباق نمی یابد.^۴

ثانیاً، احمد حسن یازدهمین فرزند از نسل امام علی علیه السلام نیست؛ زیرا او خود را با چهار واسطه، نه امام مهدی علیه السلام می داند. بنابراین یازدهمین فرزند از نسل امام علی علیه السلام فرزند بلا واسطه امام مهدی علیه السلام یعنی جدا احمد حسن خواهد بود.

نمونه دیگر این که می نویسند: در کتاب فقه الرضا، از امام رضا علیه السلام این دعا روایت شده است:

اللهم صل علیه و علی آل من آل طه و یس، و اخصص ولیک، و وصی نبیک، و آخر رسولک، و وزیره، و ولی عهد، امام المتقین، و خاتم الوصیین اتمام النبیین محمد صلی الله علیه و آله، و ابنته البتول، و علی سیدی شباب أهل الجنة من الأولین و الآخرين، و علی الأئمة الراشدين المهدیین السالکین الماضیین، و علی النقیاء الأتقیاء البررة الأئمة الفاضلین الباقیین، و علی بیتک فی أرضک، القائم بالحق فی الیوم الموعود، و علی الفاضلین المهدیین الأئمة الخزنة.

۳. کلینی، ۳۳۸: ۱۲۶۳، مسروق، ۱۴۰۵: ۲۸۹، الغیبة ۱۲۲۲: ۶۹، کفایة از قمی، ۱۴۰۱: ۲۲۰، طبرسی، ۴۱۷: ۲، ۳۲۸: ۱۳۰۳، ج: ۱۸، ۵.

۴. نخستین کتابی که «من ظهري الحادی عشر من ولدی» آورده کتاب هدایة الکبری است که کتابی بسیار ضعیف به شمار می رود و نوشته یکی از غلابان منحرف است. در برخی از نسخه های کتاب شریف کافی نیز به همین صورت نقل شده است. همین نقل در اثبات الوصیة (مسعودی، ۱۲۲۲: ۲۶۶) نیز آمده ولی سند آن نقل نشده است. در کتاب الاختصاص منسوب به شیخ مفید (۱۴۱۳: ۲۱۰) الغیبة نسخ طوسی (۱۴۱۱ - الف ۱۶۵) و دلائل الأئمة (طبری، ۱۴۱۳: ۵۲۹) نیز عبارت «من ظهري الحادی عشر» وجود دارد. روشن است که استدلال به کتابهای «هدایة الکبری»، «اختصاص» و «دلائل الأئمة» مقبول نیست زیرا نویسنده کتاب نخست، فاسد المقیة است؛ نویسنده دو کتاب بعدی معلوم نیست و یکی منسوب به شیخ مفید و دیگری منسوب به طبری است. چنان که استدلال به کافی به دلیل تفاوت نسخه های آن بدیهی نیست.

استدلال اثبات الوصیة نیز معتبر نیست زیرا نقلی بی سند است. استدلال به کتاب الغیبة شیخ طوسی نیز باطل است زیرا منبعی متاخر به شمار می رود و کتاب های کهن تر مانند الغیبة نعمانی و کمال الدین این نقل را ندارند. این صورت اگر نتوانیم یک نقل را بر نقل دیگری ترجیح دهیم دست کم این دو نقل در یک اندازه از ارزش هستند بنابراین به هیچ کدام نمی توان استدلال کرد و با این حساب این روایت نمی تواند چیزی را به نفع طرفداران احمد حسن اثبات کند.

۱. الکافی (ط - إسناده)، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲. احمد الحسن، ۱۳۲۱: ۵۸.



و این دعا بر وجود مهدی‌هایی پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه دلالت دارد. در حالی که اولین عبارت در نسخه کتاب فقه الرضا که نزد علامه مجلسی بوده وجود نداشته است. متن بحار الأنوار بدین شرح است:

«اللهم صل عليه و على آل طه و يس و اخصص وليك و وصي نبيك و أخا رسولك و وزيره، و ولي عهدك إمام المتقين، و خاتم الوصيين لخاتم النبيين محمد بالصلاة عليه و على ابنته البتول، و على سیدی شباب اهل الجنة من الأولین و الآخرين، و على الأئمة الراشدين المهديين، و على النقباء الأتقياء البررة الفاضلين المهدبين الامناء الخزنة، و على خواص ملائكتك جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و الصافين و الحافين و الكربيين و المسبحين و جميع ملائكتك في سمواتك وارضك أكتعين».

روشن است که با وجود چنین تفاوت نقل‌هایی اصل وجود عبارت مورد نظر مشکوک خواهد شد و در نتیجه مسئله‌ای اعتقادی آن هم مسئله‌ای همچون امامت و مهدویت رانمی‌توان به استناد آن اثبات کرد.

ثانیاً در اصل انتساب این کتاب به امام رضا عجل الله تعالی فرجه تردید وجود دارد.

امام خمینی رحمه الله در این باره چنین می‌نویسد:

«و امثال این عبارت از کتاب فقه الرضا گواه بر این است که این کتاب تصنیف یکی از علماست نه این که کتاب سرورمان ابوالحسن علی بن موسی الرضا عجل الله تعالی فرجه باشد»^۱.

مرحوم آیت الله گلپایگانی نیز چنین نوشته است:

«روایت فقه الرضا قابل اعتماد نیست؛ چرا که هم چنان که بارها تذکر داده شد، استناد این کتاب به سرورمان امام رضا عجل الله تعالی فرجه معلوم نیست»^۲.

ثالثاً بر فرض که ما نسخه موجود فقه الرضا را معیار قرار دهیم دلیلی وجود ندارد که مهدی‌های پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه اوصیای آن حضرت باشند.

ممکن است طبق فرمایش امام صادق عجل الله تعالی فرجه آنان گروهی از شیعیان باشند که مردم را به اهل بیت عجل الله تعالی فرجه دعوت می‌کنند.

«عن أبي بصير قال: قلت للصادق جعفر بن محمد عجل الله تعالی فرجه: يا ابن رسول الله! إني سمعت من أبيك عجل الله تعالی فرجه أنه قال: يكون بعد القائم اثنا عشر مهدياً فقال: إنما قال: اثنا عشر مهدياً، ولم يقل: اثنا عشر اماماً، ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى موالائنا و معرفة حقنا:

ابو بصير گوید: به امام صادق عجل الله تعالی فرجه گفتم: ای فرزند رسول خدا، من از پدر شما شنیدم که می‌فرمود: پس از قائم دوازده مهدی خواهد بود. امام صادق عجل الله تعالی فرجه فرمود: دوازده مهدی گفته است، نه دوازده امام؛ آن‌ها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و معرفت حق مامی خوانند»^۳.

۲. مقبس، بی‌تا ج ۱، ۱۱۲.

۳. صلوات، ۱۴۰: ۳۵۸.

۱. خمینی، بی‌تا ج ۱، ۳۰۰.

تحریف نظر دانشمندان شیعه

طرفداران احمد حسن استخاره را یکی از دلایل حقانیت وی می‌دانند و مدعی‌اند هر کس در حقانیت وی تردید دارد می‌تواند با قرآن استخاره کرده و از این راه به حقانیت او پی ببرد. آن‌ها در این باره متنی را از کتاب الغیبه شیخ طوسی می‌آورند و می‌نویسند:

اما آیا با استخاره به قرآن می‌توان حجت الهی را شناخت و آیا این موضوع در روایات اهل بیت علیهم‌السلام سابقه‌ای دارد؟ علی بن معاذ گفت: من به صفوان بن یحیی گفتم؛ چگونه بر [امامت] علی (امام رضا علیه‌السلام) یقین پیدا کردی؟ گفت: نماز خواندم و دعا کردم و استخاره نمودم و یقین یافتم.

طرفداران احمد حسن مدعی‌اند مطابق نقل یادشده، صفوان بن یحیی که از بزرگان صحابه امام موسی کاظم علیه‌السلام است، پس چنین روشی مورد تأیید ائمه علیهم‌السلام بوده است و حتی امام رضا علیه‌السلام این کار را تأیید فرمودند.

در حالی که از جملات نقل شده توسط مروّجان احمد حسن چنین برداشت می‌شود که شیخ طوسی در کتاب الغیبه خود چنین گزارش کرده که صفوان بن یحیی با استخاره به امامت امام رضا علیه‌السلام یقین پیدا نموده است و امام رضا علیه‌السلام این کار را تأیید فرمودند، همچنان که شیخ طوسی نیز بر اصل این ماجرا و کار صفوان مهر صحت نهاده است. اما با رجوع به کتاب الغیبه روشن می‌شود که حقیقت ماجرا درست عکس آن است؛ یعنی شیخ در مقام رد دلایلی که واقعه بر مهدویت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام اقامه کرده‌اند چنین نوشته است که یکی از واقعه به نام ابومحمد علی بن احمد العلوی الموسوی در کتابی با نام فی نصره الواقفه روایاتی را گردآوری کرده که بر اساس آن‌ها امام موسی بن جعفر علیه‌السلام امام قائم موعود هستند. نویسنده آن کتاب در مقام طعن بر کسانی که معتقد به امامت امام رضا علیه‌السلام بودند و مهدویت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام را نفی نمودند، ماجرای صفوان را نقل کرده و درصدد اثبات این معنا بوده است که صفوان بن یحیی که از صحابه بزرگ امام موسی کاظم علیه‌السلام بود و با واقعه به نزاع برخاست و مهدویت امام موسی کاظم علیه‌السلام را انکار کرد - خودش دلیل معتبری بر امامت امام رضا علیه‌السلام نداشت، بلکه با استخاره به آن حضرت اعتقاد پیدا کرد.

شیخ طوسی پس از نقل این ماجرا چنین می‌نویسد:

در این گزارش فقط سرزنش کسی است که [در امر اعتقادات] تقلید کرده است. تازه اگر هم این عمل صحیح باشد هیچ دلیل و حجتی برای دیگران نیست. علاوه بر این که این مطلب از کسی ذکر شده است (صفوان بن یحیی) که به سبب فضل و زهدش مقام و منزلتی فوق این گونه نسبت‌ها دارد. بنابراین چطور برای او درست است که در مسئله‌ای علمی به مخالف بگوید که به خاطر استخاره به امامت ایشان معتقد شدم، مگر این که بگوییم وی معتقد بوده که شخص سؤال کننده در درجه‌ای از بلاهت و نادانی است که ابلیشی موجب خروج از دایره تکلیف شده؛ اگر چنین باشد معارضه و بحث ساقط است.^۱

بر این اساس روشن شد که:

اولاً مروّجان احمد حسن مخاطب را فریفته‌اند و با تقطیع ماجرا نتیجه‌ای کاملاً عکس مقصود شیخ را به خواننده القا کرده‌اند.

ثانیاً ناکارآمد بودن روش استخاره برای شناخت امام حتی برای نویسنده واقعی کتاب یادشده و بلکه برای عموم مخاطبان او در آن زمان آشکار بوده و به همین دلیل او کوشیده با انتساب این کار به صفوان شخصیت او را خرد کند.

ثالثاً شیخ طوسی نیز نکته پیش گفته را تأیید کرد و مدعی شده است هر کس بخواهد با استخاره امام خود را بشناسد غافل است.

رابعاً اگر ما از تمام اشکالات یادشده صرف نظر کنیم و فرض را بر این بگیریم که واقعاً صفوان بن یحیی با استخاره به امامت امام رضا علیه‌السلام ایمان آورده باشد رفتار او به این دلیل که معصوم نیست برای ما حجت نخواهد بود و نمی‌تواند مبنای اعتقاد و عمل قرار گیرد، مگر این که رفتار او را امام معصوم صریحاً تأیید کرده باشند، یا این که او را در محضر امام انجام داده باشد و امام با سکوت خود رفتار او را تأیید نموده باشند، در حالی که در باره ماجرای یادشده نه دلیلی وجود دارد که امام، رفتار صفوان را صریحاً تأیید کرده باشند و نه می‌توان اثبات کرد که این کار در منظر امام بوده است و امام با سکوت خود درستی کار او را تأیید فرموده‌اند. بنابراین حتی اگر ماجرای یادشده را واقعی بدانیم باز هم نمی‌توان به استناد آن حجیت تمسک به استخاره برای اثبات امامت را اثبات کرد.

۱. طوسی، ۱۴۱۱ - لقمه ۶۴.



آشفتگی وعدم نظام فکری منسجم فرقه احمد اسماعیل

برگرفته از پژوهش های
حجت الاسلام والمسلمین نصرت الله آیتی

بررسی اشکالات مدافعان احمد اسماعیل

یک. ترجیح سخن دیگران بر فرمایش امام معصوم

از جمله اشکالات بسیار روشن بر دلایل طرفداران احمد اسماعیل، این است که اگر وی نه اهل یمن است و نه از یمن خروج می‌کند، پس چرا از وی به عنوان یمانی یاد شده است؟ این اشکال و در حقیقت تعارض آشکار با روایات اهل بیت علیهم السلام برای روشن شدن دروغ بودن ادعای آن‌ها نذر هر فرد منصفی کافی است.

طرفداران احمد اسماعیل بصری برای فرار از این رسوایی، ادعای مضحکی را مطرح کرده‌اند و می‌نویسند:

واژه یمانی که در این روایات به کار رفته، به معنای منسوب به سرزمین یمن نیست، بلکه از روایات چنین استفاده می‌شود که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خود را یمنی خوانده‌اند. بنابراین امامان اهل بیت علیهم السلام و تمام سادات، یمنی هستند، گرچه اهل سرزمین یمن نباشند! روایت یاد شده بدین قرار است:

«روزی رسول خدا در حالی که ابو عیینة بن حصن بن حذیفه بن بدر نزد آن حضرت بود از اسب‌ها سان دید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من به خصوصیات اسب‌ها از تو دانانترم. عیینة گفت: من نیز به حال مردان و انسب [آنان] از تو دانانترم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چگونه؟ عیینة گفت: مردانی که در نجد هستند، شمشیرهای خود را روی شانه‌ها می‌گذارند و نیزه‌هاشان را روی شانه اسب‌های می‌نهند بهترین مردان‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دروغ گفتی؛ بلکه مردان اهل یمن بهترینند، ایمان یمنی است و من یمنی هستم...»^۱

واشکالات فراوان دیگر که در این بخش به آنها اشاره خواهیم کرد.

امان
ویژه نامه
مدعی دروغین یمانی

روایت یادشده از اصل^۱ جعفر بن محمد حضرمی است که آن را از پسر عیینة بن حصن نقل می‌کند، بدون اینکه سند آن به معصوم برسد؛ اما همین روایت را شیخ کلینی به سند خود از امام باقر^ع به صورت دیگری نقل می‌کند. روایت شیخ کلینی این‌گونه است:

«امام باقر^ع فرمود: روزی رسول خدا^ص برای سان دیدن از اسب‌های بیرون آمد، پس عبورش به قبر اُبی‌احیحه افتاد. ابوبکر [که همراه آن حضرت بود] گفت: خدا لعنت کند صاحب این قبر را؛ به خدا سوگند شیوه‌اش جلوكیبری از راه خدا و تکذیب رسول خدا^ص بود! خالد پسر ابواحیحه گفت: بلکه خدا ابوقحافه را لعنت کند که - به خدا - نه مهمان‌نوازی داشت و نه با دشمنان اسلام می‌جنگید؛ خدا هر کدام از آن دورا که در تیره و تبار خود پست‌ترویی مقدارتر بودند لعنت کند! رسول خدا^ص که گفت‌وگوی آن دورا شنید افسار شتر را به گردنش انداخت و فرمود: هر گاه شما به مشرکین بد می‌گویید به طور عموم بگویید و شخص معینی را نام نبرید که فرزند آن شخص خشنماک گردد. سپس ایستاد و اسب‌ها را از جلوی عبور دادند. در این میان اسبی را آوردند؛ عیینة بن حصن گفت: این اسب چنین و چنان است او شروع کرد به توصیف کردن آن اسب. رسول خدا^ص فرمود: ما را واگذار که من به خصوصیات اسب‌ها از تو دانانم. عیینة گفت: من نیز به حال مردان و انساب [آنان] از تو دانانم. رسول خدا^ص خشمگین شد، به طوری که چهره‌اش سرخ شد و به او فرمود: [بگو] کدام مردان برترند؟ عیینة گفت: مردانی که در نجد هستند، آن‌ها شمشیرهای خود را روی شانه‌ها می‌گذارند و نیزه‌هاشان را روی شانه اسب‌ها می‌نهند، و در میدان جنگ با آن‌ها پیکار می‌کنند و همچنان پیش می‌روند. رسول خدا^ص فرمود: دروغ گفتی، بلکه مردان اهل یمن بهترند؛ ایمان یمنی است و حکمت و فرزاندگی نیز از اهل یمن است، و اگر هجرت من از مکه به مدینه نبود، من نیز مردی از اهل یمن بودم...»^۲

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در روایت امام باقر^ع عبارت «انا یمانی» وجود ندارد، بلکه پیامبر گرامی اسلام^ص یمانی بودن را از خود نفی کرده‌اند و فرموده‌اند: «اگر من هجرت نکرده بودم اهل یمن بودم» و مفهوم این جمله این است که حال که هجرت کرده‌ام یمنی نیستم؛ اما طرفداران احمد اسماعیل بصری برای این که برای شعری که گفته‌اند قافیه‌ای دست و پا کنند، گزارش فرزند یکی از سرکردگان مشرک را بر گزارش امام باقر^ع ترجیح داده‌اند، در حالی که طبق فرمایش امام باقر^ع پیامبر گرامی اسلام^ص یمنی بودن را از خود نفی کرده‌اند و در نتیجه به استناد این روایت نمی‌توان آن حضرت و تمام سادات را یمانی خواند. علامه مجلسی در توضیح روایت پیش‌گفته چنین می‌نویسد:

«این فرمایش آن حضرت که «اگر هجرت نبود» شاید به این معنا باشد که اگر من از مکه هجرت نکرده بودم امروز اهل یمن بودم؛ چرا که مکه از یمن است؛ یا مقصود این است که اگر نبود که به فرمان خدا مدینه را برای مهاجرت اختیار کنم، یمن را به عنوان وطن برمی‌گزیدم، یا مقصود این است که اگر نبود که هجرت شرافت بیشتری دارد، خودم را از انصار به شمار می‌آوردم...»^۳

أَحْيَحَةَ فَقَالَ ابُوبَكْرٍ: لِمَنْ لَهِ رَبُّ هَذَا الْقَبْرِ فَوَاللَّهِ إِنْ كَانَ لِبَعْدٍ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَكُنُّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ خَالِدٌ لَبَدَ: بَلْ لِمَنْ لَهِ أَبَاقُحَافَةَ، فَوَاللَّهِ مَا كَانَ بَقَرَى الضَّيْفِ وَلَا يِقَاتِلُ الْعَدُوَّ، فَلَمَنْ لَهِ أَوْهَنُهُمَا عَلَى الْمُشْرِكَةِ فَقَدْ أَفَاقَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَطْلَمَ رَاحِلَتَهُ عَلَى غَارِبِهَا، ثُمَّ قَالَ: إِنْ أَنْتُمْ تَنَازَلْتُمْ الْمُشْرِكِينَ فَعَمُوا وَلَا تَخْصُوا فَيَنْغِصِبُ وَلَسَدُ ثُمَّ وَقَفَ فَمَرَضَتْ عَلَيْهِ الرَّحِيلُ. فَمَرَّ بِهِ فَرَسٌ فَقَالَ عَيِّنَةُ بَنِ حَصْنٍ: إِنْ مِنْ أَمْرِ هَذَا الْفَرَسِ كَيْتٌ وَكَيْتٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ذَرْنَا فَإِنَّا أَعْلَمُ بِالْخَيْلِ مِنْكَ فَقَالَ عَيِّنَةُ: وَأَنَا أَعْلَمُ بِالرَّجَالِ مِنْكَ. فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى طَهَرَ الدَّمَ فَوَجَّهَهُ، فَقَالَ لَهُ: فَايَ الرِّجَالِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ عَيِّنَةُ بَنِ حَصْنٍ: رِجَالُ بَكُونُونَ بِنَجْدٍ يَضُمُونَ سَبُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ وَرِمَاحَهُمْ عَلَى كَوَاتِبِ خَيْلِهِمْ. ثُمَّ يَغْرِبُونَ بِهَا قَمْعًا قَمْعًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَذِبْتَ، بَلْ رِجَالُ أَهْلِ الْيَمَنِ أَفْضَلُ، الْإِمَانُ يَمَانِي وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَةٌ وَلَسَوْلا الْهَجْرَةَ لَكُنْتَ أَمْرًا مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ... (کلینی، ۱۳۴۳: ۶۹، ۸۳).

۳. بخار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۲۷.

۱. اصل در اصطلاح علم حدیث به معنای هر یک از مجموعه‌های آغازین احادیث است که راویان سده‌های نخستین مستقیماً از نگاشتن روایت‌هایی که می‌شنیدند پدید می‌آورند. این اصول، منبع و مصدر کتابهای حدیثی بعدی گردید و ممالک صحت حدیث نزد محدثان نسل‌های بعد وجود آن حدیث در یکی از این اصول بود.

۲. عن ابی جعفر^ع قال: خرج رسول الله^ص امرض الخیل فمر بقبر ابی -



دو اعم بودن دلیل از مدعا

برخی از استدلال‌های طرفداران احمد اسماعیل بصری به این مشکل مبتلاست که دلیل اعم از مدعاست. به عنوان مثال، اگر کسی مدعی باشد در این خانه انسانی هست و دلیلش این باشد که چون از آن جا صدایی به گوش می‌رسد، چنین استدلالی با مشکل «اعم بودن دلیل از مدعا» مواجه است و استدلال یا شده به این دلیل باطل است که وجود صدا نهایتاً می‌تواند دلیلی بر وجود موجودی زنده در خانه باشد، اما این که آن موجود زنده حتماً انسان است را ثابت نمی‌کند. طرفداران احمد اسماعیل بصری مدعی هستند که پس از امام مهدی (عج) دوازده امام و مهدی از نسل ایشان وجود خواهند داشت، اما برخی از دلالی که بر این ادعا اقامه می‌کنند، مفهومی عام‌تر از امام و مهدی را می‌تواند اثبات نماید.

می‌نویسند:

«یکی از ادله‌ای که بر وجود امامان و مهدیانی پس از امام مهدی (عج) دلالت دارد، دعای امام صادق (ع) در روز عرفه است: «السلام عليك يا أبا جعفر محمد بن علي، السلام عليك يا مولاي يا أبا الحسن علي بن محمد، السلام عليك يا مولاي يا أبا جعفر الحسن بن علي، السلام عليك يا مولاي يا أبا القاسم محمد بن الحسن صاحب الزمان، صلى الله عليك وعلى عترتك الطاهرة الطيبة». طیب و طاهر بودن به معنای عصمت است و از آن جا که عصمت از ویژگی‌های ائمه است، این دعا نیز بر وجود امامانی از نسل امام مهدی دلالت دارد.»

در حالی که طیب و طاهر بودن هیچ ملازمی با امام بودن ندارد، چنان‌که حضرت زهرا (ع) طیب و طاهر بودند، اما امام نبودند. به عنوان نمونه در یکی از ادعیه از آن حضرت با چنین الثابی یاد شده است:

«اللهم صل على محمد وأهل بيته، وصل على البتول الطاهرة، الصديقة المعصومة، النقية الثقبة، الرضبة [المرضية]، الزكية الرشيدة».

و بلکه کسان دیگری در فرمایشات ائمه به این وصف متصف شدند، باین که با حضرت زهرا (ع) قابل مقایسه نیستند.

به عنوان نمونه می‌توان به نامه‌ای که امام صادق (ع) خطاب به عبدالله بن حسن مرقوم فرموده‌اند اشاره کرد:

«ان أباعد الله جعفر بن محمد (ع) كتب إلى عبد الله بن الحسن حين حمل هو وأهل بيته يعزبه عما صار إليه: بسم الرحمن الرحيم، إلى الخلف الصالح والذرية الطيبة من ولد أخيه وابن عمه، اما بعد فلان كنت تفردت أنت وأهل بيتك ممن حمل معك بما أصابكم ما انفردت بالحنن والغبطة والكتابة وألیم وجعل القلب دوني ...»^۱

بر این اساس روشن شد که از توصیف ذریه امام مهدی (ع) به طیب و طاهر و امثال آن نمی‌توان امامت، مهدویت و وصایت آن‌ها را اثبات کرد.

۱. اقبال الاعمال، ۱۸، القديمة، ج ۲، ص ۵۷۹.

سه. تعارض های درونی مستندات و ادعاهای

از دیگر مشکلاتی که طرفداران احمد حسن به آن مبتلا هستند، تعارض درونی مستندات است؛ به این معنا که برخی از دلایل آنان با برخی دیگر در تعارض است و مستندات آن ها یکدیگر را نفی می کنند. می نویسد:

یکی از مهم ترین دلایل حقانیت احمد حسن، حدیث وصیت است که در آن به نام احمد و وصایت او از امام مهدی علیه السلام تصریح شده است:

عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي عليه السلام: يا أبا الحسن! أحضر صحيفة ودواة، فأمرني رسول الله صلى الله عليه وآله وصيته حتى انتهت [إلى] هذا الموضع فقال: يا علي! إنه سيكون بعدى اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثني عشر مهدياً فأنت يا علي أول الأثني عشر الإمام. وساق الحديث إلى أن قال: وليسلمها الحسن عليه السلام إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد - صلى الله عليه وآله - وعليهم - فذلك اثني عشر إماماً ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً فإذا حضرت الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين له ثلاثة أسامي اسم كاسمي واسم أبي وهو عبدالله وأحمد والاسم الثالث المهدي وهو أول المؤمنين؛

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله در شب رحلتش به من فرمود: ای ابوالحسن، صحیفه و دواتی بیاور! سپس پیغمبر وصیت خود را املا فرمود تا به این جا رسید ...: ای علی، بعد از من دوازده امام خواهد بود، و بعد از آن ها دوازده مهدی است. ای علی، تو نخستین آن دوازده امامی! سپس یک یک ائمه را نام برد تا این که فرمود: حسن [عسکری] هم این صحیفه را به فرزندش محمد که از مال محمد محفوظ است تسلیم کند؛ این ها دوازده امام هستند. بعد از مهدی موعود دوازده مهدی دیگر خواهد بود. چون او وفات کرد، آن را تسلیم کند به مهدی اول که دارای سه نام است: یک نام مثل نام من، و یک نام مانند نام پدرم عبدالله و احمد واسم سوم مهدی است و او نخستین مؤمنان است،

در حالی که از تعبیر «سیکون بعدی اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثني عشر مهدياً»، و «فذلك اثني عشر إماماً ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً» چنین برمی آید که امامان دوازده نفر بیشتر نیستند و دوازده نفر بعدی مقام امامت ندارند، بلکه مهدی هستند؛ چرا که

«تفصیل قاطع شرکت است» و این مطلب با این توجه روشن تر می شود که دوازده امام بر اساس روایات مهدی هم هستند. پس اگر دوازده مهدی دوم امام هم باشند، جدا کردن آنان از یکدیگر لغو خواهد بود. بنابراین تنها دلیلی که این تفصیل می تواند داشته باشد این است که دوازده مهدی دوم امام نیستند و از جهتی این روایت خود دلیلی است بر این که غیر از امامان دوازده گانه، هیچ کس مقام امامت ندارد و اگر امام مهدی علیه السلام اوصیایی از فرزندان خود داشته باشد، آنان هرگز دارای شأن «امامت» نیستند. در نتیجه احمد اسماعیل بصری که خود را مصداق این روایت می داند منحصر امام مهدی خواهد بود و نمی تواند امام باشد، در حالی که وی مدعی «مقام امامت» نیز هست.

با توضیحاتی که داده شد، درمی یابیم که میان ادعای اخیر و «حدیث وصیت» که بزرگ ترین دلیل احمد اسماعیل بصری است، تعارض وجود دارد؛ زیرا وقتی بر اساس حدیث وصیت، دوازده نفر نخست، امام اند و دوازده نفر دوم «مهدی»، معنای این روایت، این است که دوازده نفر دوم دیگر امام نیستند. بنابراین ما به جز دوازده امام، امام دیگری نخواهیم داشت، در حالی که احمد اسماعیل بصری مدعی «مقام امامت» نیز هست. پس بزرگ ترین مستند او دلیلی بر نفی ادعای اوست و این تعارض در ادله، نشان گر آشفتگی نظام فکری و در نتیجه، آشفتگی شخصیت اوست و حاشا که امامی دچار چنین آشفتگی ها و تعارضات باشد؛ زیرا امام تجسم قرآنی است که در آن هیچ اختلاف و تعارضی نیست:

«وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^۱

۱. در کتب فقهی و اصولی عبارتی هست بدین صورت که: «تفصیل قاطع شرکت است»

عمر از این تعبیر این است که اگر شارع در موضوعی یا مساله ای تفصیلی را بیان کرد معلوم میشود که این دو موضوع حکمشان یکی نیست زیرا در غیر این صورت تفصیل دادن امری لغو و بیهوده است مثلاً اگر فرمود: شراب دو قسم است شراب سحر و شراب شفاف، باید حکم این دو شراب با هم فرق کند و الا اگر حکم هر دو یکی باشد چه ضرورتی دارد که شارع مقدس موضوعات را از هم جدا کند؟ اگر حکم هر دو حلیت است بگوید شراب حلال است و اگر حرمت است بگوید شراب حرام است و وجهی ندارد که بخواهد همه اقسام شراب را جداگانه نام ببرد و بعد هم در نهایت یک حکم برای همه صادر کند به همین دلیل است که گفته اند تفصیل قاطع شرکت است.

۲. نسا: ۸۲.

چهار. تعارض های بیرونی مستندات وادعاهای

مقصود از تعارضات بیرونی، تعارضاتی است که میان دعاوی احمد حسن و فرمایشات اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد. در این باره نمونه های بسیاری می توان ارائه کرد، ولی به سبب رعایت اختصار به یک مورد اشاره می شود:

می نویسند:

«یکی از ادله حقانیت احمد حسن، علم الهی اوست، وی دارای علم لدنی است و همچنان که در روایات آمده، یکی از نشانه های امام علم است»^۱.

در حالی که بر اساس فرمایشات پیشوایان معصوم، آن علمی که پیشوایان معصوم از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به ارث برده اند و نشانه شناخت امام است، منحصر در اختیار دوازده نفر است و هیچ کس دیگری با آنان در این مطلب شریک نیست.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«... ای یونس، اگر دانش صحیح می خواهی نزد ما اهل بیت است، به ما حکمت و فصل الخطاب داده شده و ما آن ها را به ارث برده ایم، عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا، آیا هر کسی از اهل بیت و از فرزندان علی و فاطمه باشد، آن چه شما به ارث برده اید را ارث برده است؟

فرمود: جز امامان دوازده گانه کسی آن را ارث نبرده است. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، آنان را نام ببرید! فرمود: اولین آنان علی بن ابی طالب است، پس از او حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و سپس من و سپس از من موسی و پس از موسی پسرش علی و پس از علی، محمد و پس از محمد، علی و پس از علی، حسن و پس از حسن، حجت. خداوند ما را انتخاب کرد و پاک گرداند و به ما چیزی داده شد که به هیچ کس داده نشد»^۲.

۱. انصار امام مهدی، ج ۲، ص ۶۹.

۲. «يَا يُونُسُ! إِنَّكَ أَرَمْتَ الْعِلْمَ فَهَيَّا لِهَيْبِ قَبَائِلِ وَرَثَتِنَا وَأُولِيَّائِنَا شَرَعَ الْحُكْمَةَ وَفَصَلَ الْخُطَابَ فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! وَكُلُّ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَرَثَ كَمَا وَرَثْتُمْ مِنْ كَلِّ بْنِ عَبْدِ عَلِيِّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؟ فَقَالَ: مَا وَرَثَهُ إِلَّا الْأَمَّةُ الْأَتْنَا عَشَرَ. قُلْتُ: سَمِّهِمْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَقَالَ: الْأَوَّلُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَبَعْدَهُ الْحُسَيْنُ وَبَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ لَأَى وَبَعْدَهُ مُوسَى وَلَدِي وَبَعْدَهُ مُوسَى عَلِيُّ ابْنِهِ وَبَعْدَهُ عَلِيُّ مُحَمَّدٍ وَبَعْدَهُ مُحَمَّدٌ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَبَعْدَهُ الْحُسَيْنُ الْمُحْتَضِرُ لِقَاءِ اللَّهِ وَطَهْرَتُنَا وَأُولِيَّائِنَا مَا لَمْ يَكُنْ يَكُنْ خِزَارَ قَمِيٍّ»

۱۴۰: ۲۵۹.

پنج. مخالفت با اجماع شیعه و اهل سنت

اعتقاد به امامان دوازده گانه یکی از محوری ترین باورهای شیعه در طول تاریخ بوده است و شیعیان همیشه به نام شیعیان دوازده امامی شناخته می شدند.

این مطلب ریشه در روایات متواتری دارد که از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده که امامان را دوازده نفر و به تعداد نقبای بنی اسرائیل معرفی فرموده اند و بلکه این مضمون را اهل سنت در کتاب های معتبر خود همچون صحاح شش گانه ثبت کرده اند. از این رو این باور که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) دوازده جانشین دارند، از اعتقاداتی است که در میان تمام مسلمین اعم از شیعه و سنی بر آن اتفاق نظر وجود دارد؛ با این حال احمد اسماعیل بصری خود را امام سیزدهم می داند. بنابراین ادعای او مخالفت با اجماع شیعه و سنی است و او سخنی گفته که نه بر مبنای شیعه پذیرفتنی است و نه بر مبنای اهل سنت و این خود دلیل استوار دیگری بر بدعت گذار بودن اوست.



شش. ناتوانی در فهم معنای حدیث

طرفداران احمد حسن در مقام استدلال بر مدعای خود گاه مرتکب اشتباهات بزرگی شده‌اند که در بهترین فرض‌ها منشأی جز بی‌بهره بودن آنان از کمترین دانش ادبیات نمی‌تواند داشته باشد. به عنوان نمونه در برخی موارد آن چه را نویسنده‌ای برای شرح یک روایت در ادامه روایت نوشته، جزو حدیث پنداشته‌اند و آن را جزو دلایل حقانیت احمد اسماعیل بصری محسوب کرده‌اند و می‌نویسند:

«قال موسى بن جعفر عليه السلام ... و كل قائم من ولده من بعده مهدي قد هداهم الله عز و جل ذكره، و هدى بهم عباده إليه سبحانه، فهم الأئمة المهديون و العباد الصالحون الذين ذكرهم الله في كتابه أنه يورثهم الأرض و هو لا يخلف الميعاد»^۱

طرفداران احمد اسماعیل مدعی هستند بنابر فرمایش امام موسی بن جعفر عليه السلام امام مهدی عليه السلام فرزندی دارد که مهدی هستند و در نتیجه، این روایت از جمله دلایلی است که اندیشه وجود مهدی‌هایی از نسل امام مهدی عليه السلام را تأیید می‌کند.

در حالی که بر خلاف آقای طرفداران احمد حسن، مطلب بالا اساساً حدیث نیست و سخن قاضی نعمان مغربی نویسنده کتاب است که در ادامه یک روایت جعلی و برای توضیح آن آمده است. طرفداران احمد حسن از قوط بی‌سوادى آن را بخشی از حدیث به شمار آورده‌اند.

متن کامل کتاب بدین قرار است:

«عبدالرحمن بن بکار می‌گوید: پس از به جا آوردن حج وارد مدینه شدم و به مسجد النبى رفتم. مردم گرد مالک بن انس حلقه زده بودند و از او سؤال می‌کردند و او پاسخ می‌داد. در آن حال مردی زیبا را در مسجد دیدم که اطرافش را عده‌ای گرفته بودند و مردم را از دور می‌کردند. از برخی از آن‌ها پرسیدم: این کیست؟ گفتند: موسی بن جعفر عليه السلام است. من مالک را رها کرده به دنبال او حرکت کردم و پیوسته به او نزدیک می‌شدم تا این که به او چسبیدم. عرض کردم: ای پسر رسول خدا، من از شیعیان شما و از اهل مغرب هستم که به ولایت شما دین داری خدا را می‌کنم، به من فرمودند: از من دور شو! چرا که بر ما نگهبانانی نهاده شده که از آن‌ها بر تو بیم دارم. گفتیم: بسم الله! من تنها از شما پرسشی دارم. فرمودند: بپرس!

۱. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار ج ۲، ص ۳۶۵.

عرض کردم: برای ما روایت شده که مهدی از شماست؛ او کی و از کجا قیام می‌کند؟ فرمودند: مثلاً او مثل عمودی است که از آسمان فرود آمده باشد که سرش از مغرب و ریشه‌اش از مشرق باشد. در این حال وقتی عمود به پا شد، تو آن را از کجا می‌بینی؟ گفتیم: از سمت سرش. فرمودند: همین برای تو کافی است؛ او از مغرب به پا می‌خیزد، در حالی که ریشه‌اش از مشرق است و آن جا قیامش استوار می‌شود و امرش به سرانجام می‌رسد.

و مهدی این چنین بود که در مشرق نشو و نما نمود. سپس به مغرب مهاجرت کرد و در آن جا قیام کرد و در مشرق امرش به سرانجام می‌رسد، و از نسل او کسانی خواهند بود که خداوند در آن جا به سبب آن‌ها این امر را به سرانجام خواهد رساند و زمین را به آن‌ها ارث خواهد داد، هم چنان که خداوند در کتاب میبشیر فرموده است: «و ما در زبور پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان صالح من به ارث می‌برند» و تمام این‌ها به مهدی نسبت داده می‌شود؛ چرا که او کلید آن است و با دعوت او کارش استمرار پیدا کرد و تمام قائم‌های از فرزندان او مهدی هستند که خداوند بلندمرتبه آنها را هدایت کرده است و بندگانش را به وسیله آن‌ها به سوی خود هدایت کرد. پس آن‌ها امامان هدایت شده‌اند و بندگان صالحی هستند که خداوند آنان را در کتاب خود یاد کرده که زمین را به آنان ارث می‌دهد و او خلف و عده نمی‌کند.»^۲

۲. «عبدالرحمن بن بکار الأقوع القبرولی قال: حججت فدخلت المدينة، فأتيت مسجد رسول الله عليه السلام، فرأيت الناس مجتمعين على مالك بن انس يسألونه و يفتهم فقصدت نحوه، فأتنا برجل و سيم حاصر في المسجد و حوله حفدة يرفعون الناس عنه، فقلت لبعض من حوله من هؤلاء قالوا: موسی بن جعفر عليه السلام فركبت مائدة و تعنه، و لم ازل أنطق حتى لمصفت به فقلت: يا ابن رسول الله! إني رجل من أهل المغرب من شيعتكم و ممن يدين الله، يولانيكم قال لي: إلیک عسی یا رجل فانه قد وکل بنا حفظة أخافهم عليك، قلت باسم الله، و لما اردت أن أسألك فقال: سل عما تريد؛ قلت: إنا قد رونا أن المهدي منك، فمتى يكون قیامه، و این بقوم؟ قال: إن مثل من سأل عنه مثل عمود سقط من السماء، راسه من المغرب و أصله فی المشرق، فین این بری العمود یقوم إذا قیم؟ قلت: من قبل راسه قال: فحسبک من المغرب یقوم و أصله من المشرق و هناک یستوی قیامه و یندم امره و کلک کان المهدي عليه السلام و نشأته بالمشرق ثم هاجر الی المغرب فقام من جنته و بالمشرق یتیم امره و یقوم من ذریته من یتیم الله به ذلک فیما هناک، و یورثه الأرض کما قال عز و جل فی کتابه المبین ﴿و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الأرض برئتنا عبادی الصالحین﴾ و کله ینسب الی المهدي عليه السلام لانه متفاحه و بدعوتها امتد امره و کل قائم من ولده من بعده مهدی قد هداهم الله عز و جل ذکره و هدی بهم عباده إلیه سبحانه، فهم الأئمة المهديون و العباد الصالحون الذين ذکرهم الله فی کتابه، یورثهم الأرض و هو لا یخلف الميعاد»؛ شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار ج ۲، ص ۳۶۵.

با دقت در متن، روشن می‌شود که از جمله «و کذلک کان المهدی...» به بعد، سخن نویسنده کتاب است؛ زیرا در عبارت‌های پیش از آن - که فرمایش امام موسی بن جعفر علیه السلام است - از افعال مضارع مانند «یقوم، یستوی و یتیم» استفاده شده است؛ اما در ادامه، افعال ماضی به کار رفته است، در حالی که مسلماً در زمان امام موسی بن جعفر علیه السلام امام مهدی هنوز متولد نشده بودند، بنابراین نمی‌توان پذیرفت امام کاظم علیه السلام فرموده باشند:

«امام مهدی در مشرق نشو و نما پیدا کرد و به مغرب هجرت کرد و در آن جا قیام کرد و...»

از این رو عبارت «و کذلک کان المهدی...» توضیحاتی است که نویسنده کتاب برای تفسیر فرمایش امام ارائه کرده است. برای فهم مقصود قاضی نعمان باید به این نکته توجه کرد که چون او در دولت فاطمی‌ها خدمت می‌کرده و معتقد به مهدویت مهدی فاطمی بوده و بعد از او فرزندان او را جانشین مهدی می‌دانسته در توضیح این حدیث جعل شده توسط فاطمی‌ها که مهدی اصلش از مشرق است و از مغرب قیام می‌کند می‌گوید: «و کذلک کان المهدی و نشأته بالمشرق ثم هاجر الی المغرب»؛ چرا که مهدی فاطمی نخست در شام بود و سپس به مصر رفت و دولت فاطمی‌ها را در مغرب - یعنی مصر - پایه‌گذاری کرد.^۱

برای مثال، او در همان صفحه، پس از نقل روایت معروف «یخرج ناس من المشرق، فیعطون المهدی سلطانه» چنین می‌نویسد:

«و دعوة المهدی علیه السلام و الائمة من ولده علیه السلام قد انتشرت بحمد الله فی جميع الارض، و غرت فی غیر موضع من اقطارها بالمشرق والمغرب؛

و سپس خدا را که دعوت مهدی و امامان از نسل او در همه جا گسترده شد و در شرق و غرب گیتی استقرار یافت».

۱. برای توضیح بیشتر توجه به این مطلب مفید خواهد بود که قاضی نعمان به دلیل حضور در دولت فاطمی، طبق مسلک آن‌ها کتاب خود را به رشته تحریر درآورده است. البته به نظر برخی از نویسندگان، این کار او از روی تقیه بوده و به نظر برخی دیگر وی واقعا اسماعیلی بوده است (همان ص ۲۶). به هر روی، این که او کتبش را بر اساس مسلک فاطمی‌ها نوشته یقینی است و این مطلب روشن است که با اندک مراجعه به زندگی‌نامه او و نیز آن چه در کتاب شرح الاخبار در فصل «ظهور المهدی القاطمی» نوشته می‌توان به آن پی برد.

هفت. برداشت‌های سطحی از روایات

بخشی از استدلال‌های طرفداران احمد حسن بصری مبتنی بر برداشت‌های سطحی از روایات است؛ برداشت‌ها مبتنی بر نگاه عامیانه، یک‌سونگانه.

می‌نویسند:

«امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند بزرگ‌تر و مکرم‌تر و اعظم از این است که زمین را بدون امام عادل بگذارد. ابوبصیر گفت: قربانت گردم! چیزی به من اطلاع دهید که موجب آرامش خاطر من باشد. فرمود: ای ابومحمد، مادام که بنی عباس بر اریکه سلطنت تکیه زده‌اند، امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرج و راحتی ندارند. وقتی که دولت آن‌ها منقرض گردید، خداوند مردی را که از دودمان ماست و برای امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نگاه داشته، ظاهر گرداند تا دستور تقوا دهد و به هدایت رفتار کند و در حکمش رشوه نگیرد. به خدا قسم من او را به اسم خود و پدرش می‌شناسم. آن‌گاه مردی که گردنی قوی دارد و دارای دو خال سیاه است به سوی ما خواهد آمد. او قائم عادل و حافظ امانت الهی است؛ او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌که قاجران آن را پر از ظلم و ستم کرده باشند».^۲

طرفداران احمد حسن مدعی هستند تعبیر «اهل البیت» در این روایت دلالت بر این دارد که شخصیت مورد نظر امام صادق علیه السلام، امام است؛ چرا که در اصطلاح روایات، واژه اهل البیت مخصوص امامان معصوم است. از این رو طبق مفاد این روایت، پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام امامی از اهل بیت وجود خواهد داشت. در حالی که این ادعا ناصواب و این تفسیر ناشی از جهل آنها به روایت است. این که واژه «اهل البیت» اصطلاح خاصی است که شامل تمام خاندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌شود و مخصوص امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیهما السلام و امامان از نسل آنان است، مطلب درستی است که در آن تردیدی وجود ندارد.

۲. عن ابي عبد الله علیه السلام قال: الله اجل و اکرم و اعظم من ان یترک الارض بلا امام عادل قال: قلت له: جعلت فداک! فاجبرنی بما استریح الیه قال: یا ابا محمد! لیس یری أمة محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرجا ایضا ما دام لولد بنی فلان ملک حتی ینقرض ملکهم، فإذا انقرض ملکهم، أتاح الله لامة محمد رجلا من اهل البیت یشیر بالحق و یعمل بالهدی ولا یأخذ فی حکمه الرشی، والله انی لا عرفة باسمه و اسم ایه، ثم یأتینا القبط القصرة و الخال و الشامتین، القائم المائل الحافظ لما استودع یملاها قسطا وعدلا کما ملأها الفجار جورا و ظلما لئن ملأوس، ۱۴۴: ص ۳، ۱۱۶ - ۱۱۷.

لیکن از این نکته نیز نباید غفلت کرد که پیشوایان معصوم خود تصریح کرده‌اند که این واژه - هنگامی که در معنای اصطلاحی اش به کار می‌رود - منحصر در چهارده معصوم است و کس دیگری را شامل نمی‌شود. به عنوان نمونه از امام علی (ع) در این باره چنین روایت شده است:

«... ثم قال: علی صلوات الله علیه لأبى الدرداء وأبى هريرة، ومن حوله: يا أيها الناس، أتعلمون أن الله تبارك وتعالى أنزل فی کتابه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» فجمعني رسول الله ﷺ وفاطمة وحسنا وحسينا في كساء واحد، ثم قال: اللهم هؤلاء أحبتي وعترتي وثقتي وخاصتي وأهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا. فقالت أم سلمة: وأنا؟ فقال ﷺ لها: وأنت إلى خير، إنما أنزلت في، وفي أخي علي، وفي ابنتي فاطمة، وفي ابني الحسن والحسين، وفي تسعة من ولد الحسين خاصة، ليس فيها معنا أحد غيرنا. فقام جل الناس، فقالوا: نشهد أن أم سلمة حدثنا بذلك، فسلنا رسول الله ﷺ فحدثنا كما حدثتنا أم سلمة»^۱

چنانکه ملاحظه می‌شود، رسول گرامی اسلام (ص) تصریح می‌فرماید که واژه «اهل بیت» در اصطلاح خاص قرآنی اش - که از ویژگی طهارت از ناپاکی‌ها برخوردارند - منحصر در چهارده معصوم است و شامل هیچ شخصیت دیگری نمی‌شود. این مطلب به وضوح از واژه «انما» - که از ادات حصر است - استنباط می‌شود و در ادامه عبارت «لیس فیها معنا احد غیرنا» که به صراحت از مشارکت نداشتن هیچ شخصیت دیگری با اهل بیت در این مقام سخن می‌گوید راه را بر هر گونه توجیه و طرح احتمالات بی‌اساس بسته است. از این رو این ادعا که از وجود واژه اهل البیت در حدیث امام صادق (ع) می‌توان چنین برداشت کرد که شخصیت مورد نظر آن حضرت، به‌رغم این که از چهارده معصوم نیست، امامی معصوم است، پذیرفتنی نیست.

اما دلایل این که بر شخصیت مورد نظر این روایت واژه «اهل البیت» اطلاق شده، این است که گرچه این واژه یک اصطلاح خاص بابار معنایی ویژه است، اما این اصطلاح، تمام کاربری‌های این واژه را دربر نمی‌گیرد، بلکه کاربری اغلب این واژه همان معنای خاص است؛ اما در کلمات اهل بیت گاهی این واژه معنایی عام‌تر دارد که

شامل همه خاندان پیامبر گرامی (ص) به صورت عام آن می‌شود و از این رو کسانی که از نسل ائمه (ع) هستند ولو خود امام نباشند رانیز شامل می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان به این روایات اشاره کرد:

«ابوحمره ثمالی گوید: در مسجدالحرام خدمت امام باقر (ع) نشستہ بودم که دوتن از مردم بصره به محضرش شرفیاب شدند و عرض کردند: ای فرزند پیامبر خدا، قصد داریم مسئله‌ای از شما بپرسیم. فرمود: مانعی ندارد. گفتند: ما را از تفسیر فرموده خدا «ثُمَّ أَوْثَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنُ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» تا آخر دوبه، آگاه فرما! فرمود: در شأن ما خاندان نبوت نازل گردیده است. ثمالی گوید: عرض کردم: پدر و مادر به فدایت! بنابراین ستمکار به خود از شما چه کسی است؟ فرمود: شخصی از ما خاندان رسالت که نیکی‌ها و بدی‌هایش یکسان باشد به نفس خود ستم نموده (که در عبادت کوثاهی نموده و حسناش را بر سیئات خود افزون نساخته) باشد. گفتم: «مقتصد» از شما کیست؟ فرمود: شخصی که در تمامی احوال، در توانمندی و فقر (جوانی و پیری) تا آخرین نفس که در چنگال مرگ گرفتار شود عبادت خدا را انجام دهد. عرضه داشتم: سبقت‌گیرنده شما در خیرات کیست؟ فرمود: به خدا سوگند او فردی است که مردم را به راه پروردگار خویشتن فرا خوانده و به انجام نیکی‌ها وادار کند، و آنان را از ارتکاب معاصی و بدی‌ها باز دارد، و پشتیبان گمراهان نگردد، و به حکم فاسق‌ها رضاندهد، مگر آن شخص که از رسیدن زبانی به جان و دینش بترسد، و یاوری پیدا نکند، آن‌گاه از روی تقیه با آنان مدارانماید»^۲

در این‌جا ابتدا امام تصریح می‌فرماید که این آیه درباره اهل بیت (ع) نازل شده است و در ادامه به صراحت از وجود هر سه دسته مذکور در آیه و از جمله ستمگر به خود (الظالم لنفسه) در میان اهل بیت (ع) سخن می‌گویند و از آن‌جا که در میان چهارده معصوم ستمگر وجود ندارد، بنابراین مقصود از «اهل بیت» معنای اصطلاحی آن نیست، بلکه مقصود خاندان پیامبر به شکل عام آن است.

۱. نعمانی، ۱۳۲۲: ۷۰.

۲. صلیق، ۱۳۳۹: ۱۰۵.

از امام صادق (ع) نیز چنین روایت شده است:

«انا اهل البيت لم يزل الله يبعث فينا من يعلم كتابه من اوله إلى آخره؛ در میان ما اهل بیت خداوند همیشه کسی را بر می‌انگیزد که به کتاب خدا از ابتدا تا انتها علم دارد».

روشن است که مقصود امام صادق (ع) از واژه اهل البيت در این روایت معنای خاص آن نیست؛ چرا که امام می‌فرماید: در بین ما اهل بیت کسی هست که دانش همه کتاب خدا نزد اوست. بنابراین کسی که دانش کتاب نزد اوست یکی از اهل بیت (ع) است. بنابراین امام صادق (ع) در این حدیث از واژه «اهل بیت»، معنای عام آن را اراده کرده‌اند؛ یعنی خاندان پیامبر و منسوبان به آن حضرت. حاصل سخن این که به دلیل روایتی که اصطلاح «اهل البيت» را منحصر در چهارده معصوم کرده است، از اطلاق این واژه بر شخصیت دیگری نمی‌توان امامت و مهدویت او را اثبات کرد و به قرینه دو روایتی که اخیراً ذکر شد این واژه معنای عامی نیز دارد. بنابراین در حدیث مورد نظر «اهل البيت» در معنای عامش به کار رفته است. بنابراین از اطلاق این واژه بر کسی که پیش از امام مهدی ظهور می‌کند تنها منسوب بودن او به خاندان پیامبر گرامی اسلام (ص) قابل برداشت است و در نتیجه یکی از سادات جلیل القدر خواهد بود و از همین روست که سید بن طاووس روایت یادشده را بر خود تطبیق می‌داده و بر این باور بوده که مقصود از آن مردی از اهل بیت که در این روایت به او اشاره شده، خود وی است.^۳ این تطبیق درست باشد یا اشتباه، در هر صورت نشان از آن دارد که این عالم بلندمرتبه نیز از واژه «اهل بیت» که در این روایت به کار رفته «امام معصوم» و «مهدی» فهم نمی‌کرده است. همچنین در روایت دیگری آمده است که:

«امير المؤمنين (ع) بر منبر مسجد کوفه فرمود: آسیایی باید به گردش درآید و همین که کاملاً به گردش افتاد و پابرجا شد خداوند پندای سنگ دل و بی‌اصل و نسب را برانگیزد که پیروزی به همراه او باشد. یارانش با موهایی دراز و سیل‌های کلفت و جامه‌های سیاه در بر، و پرچم‌های سیاه در بر، و پرچم‌های سیاه به دست داشته باشند. وای بر کسی که با آنان ستیزد که بی‌ملاحظه آنان را بکشند. به خدا قسم، گویی آنان را می‌بینم و کارهایشان و آن چه بیدکاران و

عرب‌های ستمگر از دست آنان می‌بینند در پیش چشم من است. خداوند آنان را که مهری در دلشان نیست بر ایشان مسلط می‌کند و در شهرهای خودشان که در کنار فرات است شهرهای ساحلی و بیابانی، ایشان را بی‌محایا می‌کشند به جزای آن چه که کرده‌اند و پروردگار تو به بندگان شتم روا ندارد».^۴

به اعتقاد طرفداران احمد حسن، این روایت دلیل بر وجود حجتی از حجت‌های الهی در میان پرچم‌های سیاه است و از آن جا که پرچم‌های سیاه پیش از ظهور برافراشته می‌شود، این حجت الهی امام مهدی نیست و در نتیجه روایت مورد نظر دلیلی بر اندیشه وجود مهدی‌هایی غیر از امام مهدی است. آن‌ها این روایت را به این دلیل اثبات کننده وجود حجتی از حجت‌های خدا در میان پرچم‌های سیاه می‌دانند که در آن تعبیر «بیعت الله» آمده است و از آن جا که خداوند تنها پیامبران و امامان را مبعوث می‌کند، شخصیت مورد نظر امام علی (ع) در این روایت نیز باید حجت خداوند باشد. در حالی که اساساً مبعوث شدن شخصیت مورد نظر این روایت از سوی خداوند نمی‌تواند دلیلی بر مهدی بودن او باشد؛ زیرا «بعثت» در لغت به معنای «برانگیختن» است و صرف برانگیختن کسی، دلیل بر پیامبری یا امام بودن او نیست.

در روایات موارد بسیاری وجود دارد که بر اساس آن‌ها خداوند موریانه، ابر، پرند، فرشتگان و... را مبعوث می‌گرداند. بنابراین از آمدن تعبیر «بعث الله» در این روایت، نمی‌توان نتیجه گرفت شخصیت فرستاده شده، مهدی است.

اساساً محتوای روایت، خود نشان‌گر این است که شخصیت مورد نظر امام علی (ع) شخصیت مثبت و برجسته‌ای نیست؛ زیرا در این روایت شخصیت یادشده به «عفی» توصیف شده که این واژه به معنای «بی‌رحم»^۵ است. در بحار الانوار که این روایت را از الغیبه نعمانی نقل کرده، به جای «عفی»، «عسفاً» آمده است.^۶ این واژه نیز به معنای «انجام امری بدون اندیشه، تدبیر و بصیرت»^۷ است. روشن است که در هر دو صورت تعبیرات یادشده با «مهدی» و «وصی امام مهدی» که «معصوم و واجب الطاعة» است، به خیال آن چه احمد اسماعیل بصری مدعی آن است، تناسبی ندارد.

۳. نعمانی، ۱۳۳: ۲۶۴-۲۶۵.

۴. فراهدی، ۱۴۰۹: ۱۵۷، ۳.

۵. ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۳۰۹، ۳.

۶. ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳، ۳۱۱؛ منظور، ۱۴۰۵: ۲۲۵، ۹.

۱. صفار، ۱۴۰۴: ۲۱۴.

۲. ابن طلوس، ۱۴۱۴: ۱۱۷، ۳.

نشانه‌های سطحی نگری دینی طرفداران فرقه‌ها

• اعتماد به نقل‌های غیر مستند

غالب سطحی نگران، کلمات خود را به نقل‌های شنیده از دیگران استناد می‌کنند و مفهوم حجت نزد آن‌ها با افراد اهل فکر متفاوت است. اهل نظر و فکر، حجت را در عقل و وحی محدود می‌دانند و حتی ملاک ارزیابی احادیث نقل شده از معصوم را هم عقل و وحی می‌دانند و روایات مخالف عقل و قرآن را نمی‌پذیرند؛ ولی حجت سطحی نگران، فراتر از نقل‌های غیر مستند و حکایت‌های شگفت آور نیست و در مواردی هم خواب و استخاره به عنوان مدرکی قطعی نزد آنان تلقی می‌گردد.^۱

با بررسی‌های صورت گرفته خواب عنوان مشترکی است که بیشترین موارد در بین مدعیان دروغین داشته است.

• توهم قداست

برای افراد ظاهرپسین، گاه یک شخص معمولی، چنان مقدس می‌شود که این افراد توهم می‌کنند درباره هیچ یک از رفتارهای او نباید شک کرد یعنی در نزد آنان به راحتی «اشخاص عادی»، در رتبه «معصوم» قرار می‌گیرند و باب تأمل و تفکر در مورد خطا و صواب بودن اعمالشان مسدود می‌گردد.^۲ سطحی نگران گاه یک انسان معمولی را در بام دنیا می‌بینند که بر همه حوادث تاریخ از گذشته تا حال و آینده تسلط دارد و همه پرده‌ها از مقابل دیدگانش کنارتافته است؛ به طوری که نباید گمان برد که شاید از قضیه‌ای بی‌خبر مانده و یا شاید خبری وارونه به او داده باشند.

با بررسی کارنامه مدعیان دروغین باید گفت متأسفانه «تقدس گرایی» امری مشهود است؛ به گونه‌ای که حتی بعد از مرگ امام زمان قلابی، مریدانش بر جنازه او سجده کردند.^۳ یا مریدان فرقه دیگری آن چنان برای مدعی خود تقدس قائل هستند که کارهای او را اعجاز می‌دانند و نوعی عصمت برای او قائل هستند.^۴

۱. شهپازیان، «تقد و بررسی بهره‌گیری از استخاره، معجزه و خواب در انله مدعی یمنی بصری»، ص ۱۷۰-۱۳۹.

۲. به عنوان نمونه امیرالمؤمنین (ع) هر چند مالک اشتر را که در میان اصحاب خود «هی نظیر» می‌فشد و کسی را در تراز او نمی‌بیند ولی به او مذکر می‌شود که تو بشری و نباید از محدودیت‌های بشری خود غفلت کرده و گمان ببری که از همه چیز و همه جا اطلاع دقیق داری نه، تو هم اگر اطرافیان صریح و صادق نباشند، باشی از واقعیات جامعه می‌خبر خواهی ماند (پیچ ابلاغ، نامه ۵۳).

۳. دادستانی ویژه روحانیت، بازخوانی پرونده احرار افای غ-ت.

۴. کاظم الف، یکی از مریدان افای غ-ی به نقل از ویلاک وی به نشانی

<http://ensaf.blogfa.com>

• ظاهر بینی

یکی از علامت‌های سطحی نگری، این است که تدبیر افراد را فقط با «ظاهر» می‌سنجند و ظاهر گرایی را ملاک و ارستگی انسانها می‌پندارند. این در حالی است که امام صادق (ع) می‌فرماید:

«به طول رکوع و سجود مرد، نگاه نکنید؛ زیرا بدان عادت

کرده و اگر آن را ترک کند، می‌تسدد؛ ولی نگاه کنید به

راستگویی و امانت‌پداری او».^۵

با بررسی پرونده مدعیان این نکته روشن می‌شود که بسیاری از مدعیان دروغین ظواهر و نمادهای اسلامی به همراه داشته که به نوعی نقش «موفق‌پنداری» آنان را در برداشته است؛ به تعبیر دیگر زمانی که یک مدعی با ظاهر سازی اسلامی کار خود را آغاز می‌کند مورد اطمینان مردم قرار می‌گیرد.

• اخباری‌گری افراطی

اخباری‌گری به تفکری گفته می‌شود که به فقط به اخبار اهل بیت (ع) توجه داشته و به روش‌های اجتهادی و رجالی که مبنای عقلی دارد انتقاد دارند و به صراحت توانمندی عقل را برای کارآمدی در حوزه فقه و استنباط فقهی زیر سؤال می‌برند.^۶

در جریان یمنی در رویکرد بهره‌گیری از روایات، این اخباری‌گری افراطی کاملاً مشهود است. به عنوان نمونه بن مایه اصلی اعتقادی این جریان مسئله ائمه ۳۴ گانه است. آنان اعتقاد دارند بعد از ائمه دوازده گانه، دوازده مهدی به ترتیب حکومت خواهند کرد. منشا این ادعا حدیثی موسوم به «حدیث وصیت» است که پیامبر خدا (ص) به معرفی ائمه پرداخته و در پایان پس از ائمه دوازده گانه نوبت به دوازده مهدی خواهد رسید که اولین آنان فرزند امام مهدی خواهد بود. این در حالی است که تنها منبع مورد استناد این حدیث کتاب الغیبه شیخ طوسی است و محدثان قبل از ایشان بدین حدیث توجه نکرده‌اند. برخی از روایان این حدیث ناشناخته و برخی دیگر به کذب و جعل حدیث شناخته شده اند. مضمون آن در روایات دیگری نقل نشده تا به نوعی بتوان بدان اعتبار بخشید و...^۷

بر اساس تحقیق میدانی و پرونده‌های موجود، اکثر افرادی که به این مدعی گرایش پیدا کرده اند روحیه اعتماد به اخبار در آنان بسیار بالا است.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۵.

۶. نو اخباری توهم یا واقعیت، ص ۲۶.

۷. همچنین رک شهپازیان، محمد، کتاب ره‌افسانه ص ۱۱۴-۱۷۷؛ مجتهد سیستانی،

سید مهدی، کتاب لوح و قلم.



پرسش و پاسخ باموضوع مدعیان دروغین

برگرفته از پژوهش های
سرکار خانم مهدیه سعیدی نشاط

پرسش و پاسخ از نحوه شکل گیری ناشکردهای جذب

سوال:

شکل گیری ادعاهای مرتبط با مهدویت، از چه زمانی آغاز شد؟

پاسخ:

به جهت وجود روایات متعدد از پیامبرگرمی خدا ﷺ درباره امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه له)، حتی قبل از ولادت ایشان نیز افرادی به دروغ ادعای مهدویت کردند و یا اطرافیانشان بعد از مرگ آنها به دروغ نسبت «مهدی» بودن به ایشان دادند.

شاید قدیمی ترین ادعای مهدویت، ادعای «مهدی» بودن «محمد بن حنفیه» پسر امیرالمؤمنین (ع) باشد که توسط فرقه کیسانیه مطرح شد؛ یعنی پس از درگذشت «محمد بن حنفیه»، پیروانش ادعا کردند که او نمرده و نمی میرد و در کوه رضوی غایب شده است.^۱ بعد از آن نیز افراد بسیاری مدعی مهدویت شدند و فرقه هایی مانند اسماعیلیه، زیدیه، واقفیه نیز به دنبال ادعایی بی اساس در رابطه با مهدویت پدید آمدند.

خلفای عباسی بیشترین سوء استفاده از مهدویت را داشتند و حتی برخی از آنان به خود لقب «مهدی» دادند.

در عصر غیبت، ادعای وکالت و نیابت از طرف امام غایب نیز به ادعای «مهدی بودن» افزوده شد و مدعیانی چون «محمد بن حسین نمیری»^۲، «سلمغانی»^۳، «علی محمد باب»^۴ و..... پدید آمدند که گاه منشأ پیدایش فرقه های انحرافی دیگر نیز شدند. امروز هم برخی از شیادان مانند احمد اسماعیل بصری یا فربیکاری و دروغ، خود را منتسب به امام می کنند و مدعی هستند با حضرت در ارتباط بوده و از طرف ایشان مأموریت یا نیابت خاص دارند.

امام
ویژه نامه
مدعی دروغین یمانی

۱. بحوث فی المال و التحل، ج ۷، ص ۲۸.

۲. الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۷۴.

۳. همان.

۴. بهائیان، ص ۱۶۹.

سوال:

مدعیان دروغین مهدویت چه مشخصه‌هایی دارند؟

پاسخ:

باید دانست مراد از مدعیان دروغین، کسانی هستند که مردم را به سوی خود فراخوانده و به نوعی خود را مهدی موعود، نایب خاص، وکیل و یافرستاده او معرفی می‌کنند. برخی از مشخصه‌های ایشان عبارت است از:

- سطحی‌نگری و عقل‌گریزی
- خرافه‌پرذاری و عوام‌زدگی
- تظاهر به زهد و مریدپروری
- بی‌توجهی و ضدیت با علمای دین
- استفاده از روایات غیرمعتبر و جعلی و یا تطبیع و تحریف
- ادعای داشتن معجزه و کرامت
- تمسک به خواب و رؤیا
- تناقض در ادعا و عمل
- شریعت‌گریزی
- کم‌سوادی و ...^۱

سوال:

سطحی‌نگری و عقل‌گریزی در مدعیان دروغین، به چه

شکل است؟

پاسخ:

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مدعیان دروغین دوری از تعقل و استدلال است درحالی که لازمه حق‌طلبی استفاده از عقل و تبعیت از دلیل و برهان است.

«علی محمد باب» رهبر فرقه بابیه، در ابتدا ادعای نیابت حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الکامل را داشت و پس از مدتی ادعا کرد، که خود، «مهدی موعود» است؛ برای مسدود کردن راه هدایت فریب‌خوردگانی که به او گرایش پیدا کرده‌اند؛ خواندن کتاب آسمانی قبل از ظهور خود را حرام کرد و سوزاندن آنها و تمام کتب علمی را واجب دانست.

۱. قبيله نزوير، ص ۴۳ تا ۵۶.

همچنین تأکید کرد پیروانش جز کتاب خودش یعنی «بیان» و آنچه بدان وابسته می‌شود، نیاموزند.^۲

«احمد اسماعیل بصری» از دیگر مدعیان دروغینی است که خود را معصوم، نایب، جانشین و فرزند امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الکامل می‌داند. او نیز برای رسیدن به مقاصد شوم خود سعی بر بستن راه برهان و استدلال به روی پیروان خود دارد و به این جهت، علم اصول، فلسفه، منطق، رجال و سندی‌شناسی را بدعت می‌داند.^۳

سوال:

دلایل بی‌توجهی مدعیان دروغین به روحانیت شیعه و ضدیت با علمای برجسته چیست؟

پاسخ:

مدعیان دروغین سعی دارند، با بی‌اعتبار جلوه دادن علمای دین، مریدان خود را از گرداگرد ایشان پراکنده کنند؛ تا به این وسیله بتوانند راه رجوع به متخصصین و بازشناسی مطالب ساختگی از معارف حقیقی را به روی مردم مسدود سازند.

حامد الگار مورخ مشهور اروپایی در رابطه با پیشوای بابیان، می‌گوید: «بخش عظیمی از موعظه‌های باب، از مطالب ضد روحانیون تشکیل می‌شود» و حسینعلی نوری مؤسس فرقه ضالّه بهائیت نیز علما را «جَهْلای ارض» می‌خواند.^۴

احمد اسماعیل بصری از مدعیان دروغین این عصر، همین طریق را پیش گرفته و به تخریب چهره علما و روحانیت می‌پردازد. او به عالم مجاهدی چون آیت الله سیستانی توهین کرده، تهمت می‌زند و می‌گوید: «حکم به رأی سیستانی حکم شیطان است!!! و آنها حتماً ریاکار هستند و همه‌ی اعمال آنها ریاکاری است، پس گریه آنها بر امام حسین علیه السلام ریا است، و نمازشان ریا است، و هدف آنها فقط تسلط بر قلب مردم و مقام‌های ناچیز دنیوی همانند ریاست دینی است».^۵

۲. درنامه مهدویت، ج ۲، ص ۱۹۲ به نقل از «بیان» عربی، ص ۱۵.

۳. ادله جامع معانی، ص ۸.

۴. قبيله نزوير، ص ۴۸.

۵. ترجمه مشبهات، ج ۱، ص ۹۶.

در حالی که بر اساس روایات، اهل بیت علیهم السلام مسئولیت حفظ معارف اسلام از انحراف و تبلیغ و تبیین آن را بر دوش علما و فقها گذاشته اند و پیروی از ایشان را بر مردم واجب کرده اند.^۱

سوال:

تحصیلات و سطح معلومات دینی مدعیان دروغین چگونه

است؟

پاسخ:

اغلب مدعیان دروغین مهدویت تحصیلات و همچنین اطلاعات کمی در زمینه احکام و معارف اسلامی دارند؛ وجود اشتباه و غلط های ادبی و محتوایی فراوان در سخنان و نوشته های آنان دلیلی بر کم سوادی و کم خردی ایشان است.

برای نمونه می توان به غلط خواندن عبارات عربی توسط علی محمد شیرازی، در مجلس گفتگو با علمای تبریز اشاره کرد. هنگامی که از علت چنین غلط هایی از او سؤال کردند، جواب داد:

حروف و کلمات در گذشته مرتکب معصیت شده بودند و به این خاطر، خداوند جهت عقوبت گناهشان، آنان را به زنجیر اعراب زندانی ساخت. چون من از جانب خدا برانگیخته شدم و بعثت من برای عالمیان رحمت است. لذا خداوند گناهکاران حتی حروف و کلمات را عفو کرد و آنها از زندان اعراب آزاد شدند. تا بهر سوی که خواهند رهسپار شوند.^۲

احمداسماعیل بصری نیز از تحصیل علوم دینی بهره چندانی نبرده چراکه او بعد از اخذ مدرک لیسانس در رشته مهندسی معماری به حوزه علمیه نجف رفت ولی بعد تصمیم گرفت در خانه بماند و علوم را خودش یاد بگیرد بدون اینکه از کسی کمک بخواهد.^۳

۱. «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَالِحًا نَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخْلِفاً عَلَى هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْمَوْتِ أَنْ يَقْلُدُوهُ».

هر یک از ققیهان که بر نفس خود مسلط باشد و دین خود را حفظ کند با هوای نفس خود مخالفت ورزد و امر خدا را اطاعت کند بر همگان واجب است از او پیروی نمایند؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۳۳۴۰۱.

۲. بهائیان، ص: ۲۶۱.

۳. ر.ک. ترجمه ادله یبانی، ص: ۱۳؛ دجال بصره ص ۲۰ و ۲۱.

در آثار احمداسماعیل بصری، مطالب زیادی وجود دارد که خلاف عقل و مخالف با مسلمات عقاید شیعه است از جمله اینکه در کتاب متشابهات خود، در تفسیر «وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» و

در پاسخ به پرسش ۱۰۹، می گوید:

«امیرالمؤمنین علیه السلام همان "انسان" است و او در خیر و زیان

است».^۴

در حالی که مسلم است که «خسران» در آیه، مذمتی است که در آیه بعد «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا»، مؤمنان از اهل خسران بودن استثنا می شوند، پس چگونه ممکن است امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن به «خاسر بودن» مذمت شود، در حالی که خدای متعال در آیات دیگر قرآن کریم، «اولیای شیطان»، «مکذبین»، «کفار» و «مرتدین» را از جمله افراد در «خسر» معرفی نموده است.^۵

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ يُفْنِي أَعْدَاءَنَا؛

انسانی که در خسران است دشمنان ما اهل بیت است».^۶

۴. ترجمه متشابهات، ج ۲، ص ۶۲.

۵. نساء: ۱۱۹؛ اعراف: ۸۵؛ عمران: ۷۵؛ مائده: ۵.

۶. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص: ۶۵۶.





نیابت و سفارت از حضرت بقیة الله - ارواحنا فداءه - و... در نتیجه بسیاری از امور، واجب و بسیاری دیگر حرام می شدند و الزامات و التزامات فراوانی پدید می آمدند و راهی برای نفی و اثبات آن ها نبود و خلاصه، سنگی روی سنگی بند نمی شد؛ در حالی که معیار الزامات و التزامات فقهی در عصر غیبت آن است که دیگران راه عالمانه ای برای اثبات یا نفی آن داشته باشند و این، راهی جز استناد و اتکا به ادله اربعه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) در استنباطات فقهی ندارد.^۲

روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز به بی اعتبار بودن خواب در اثبات امر دین تصریح دارند، همان طور که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «أَنَّ دِينَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ؛ دین خدای تبارک و تعالی عزیزتر از آن است که در خواب دیده شود».^۳

جالب اینکه افراد متعددی طبق دستورالعمل احمداسماعیل بصری، عمل کرده و به جای تصدیق وی، دروغگو بودن او و یارانش را در رؤیا دیده اند.^۵

۲. ادب فائى مقربان، ج ۴، ص ۱۴۳.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۴۸۲، ح ۱۰.

۴. صوت این فرد در سایت آیارات، با عنوان (مدعیان دروغین نیابت خاصه امام زمان (علیه السلام)؛ احمداسماعیل الکاظم) بارگذاری شده است.

سوال:

مدعیان دروغین چگونه با تمسک به خواب و رؤیا به جذب، اغفال و فریب مردم می پردازند؟

پاسخ:

از آنجا که مدعیان دروغین دلایل کافی برای اثبات ادعای خود ندارند، یکی از شگردهای آنان سوء استفاده از خواب و رؤیا است. در کتاب خواب پریشان،^۱ مورد از مدعیان دروغین و سران فرقه های انحرافی که به خواب و رؤیا تمسک کرده اند معرفی شده است؛ از جمله: علی محمد شیرازی مدعی مهدویت و مؤسس فرقه بابیه، حسینعلی نوری، مؤسس فرقه بهائیت، محمد احمد سودانی مدعی مهدویت، غلام احمد قادیانی، سلطان محمد گنابادی و احمدین اسماعیل بصری و...^۱ احمداسماعیل بصری می گوید:

«کوتاه ترین راه برای ایمان به غیب، استفاده از خود غیب است. پس از سه روز روزه داری متوسل به حضرت زهرا (علیها السلام) شوید و از خدا بخواهید که حق را در عالم رؤیا، مکاشفه و یا به وسیله یکی از نشانه های غیبی اش به شما نشان دهد».^۲

درحالی که در منابع روایی و عقلی هیچ دلیلی بر اعتبار رؤیا به ویژه برای تشخیص مصداق رهبر دینی وجود ندارد و هیچ یک از فقه های شیعه به خواب در برابر نص و دراموری که نیازمند یقین است، استناد نکرده است. آیت الله جوادی آملی، درباره عدم حجیت خواب در مسائل علمی آورده اند:

«شاید سرّش آن باشد که در آن صورت حدّ و مرزی برای رؤیا و مکاشفات عرفانی وجود نمی داشت و هر کس هر چه می خواست در عالم رؤیا می دید یا در عالم مکاشفه مشاهده می کرد؛ از امور ساده ای مثل اینکه فلانی باید فلان مبلغ را به فلان کس بدهد؛ فلانی باید فلانی را به عقد خود درآورد یا به عقد فلانی درآید یا... گرفته تا امور مهمی مانند ادعای

۱. ر.ک. خواب پریشان، محمد شهپازیان، صص ۲۵-۱۷.

۲. جواب المنیر، ج ۱، ص ۲۴.

سوال:

مدعیان دروغین مهدویت برای اثبات مدعای خود چه کرامات و معجزاتی ارائه داده اند؟

پاسخ:

معجزه، راهی برای تشخیص درستی و نادرستی دعوت حجت الهی از مدعیان دروغین است. همانطور که نواب خاص حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت صغری، صاحب چنین قدرتی از طرف امام عصر علیه السلام بودند.

در تعریف معجزه آمده است:

«معجزه امری خارق العاده است که مطابق با ادعای فرد صورت

بگیرد و آوردن مثل آن توسط دیگری غیرممکن باشد.»^۱

وقتی علمای شیعه در مقابل ادعاهای پوچ علی محمد شیرازی، از او درخواست معجزه کردند، او در پاسخ گفت: اعجاز من این است از برای عصای خود آیه نازل می کنم و شروع به خواندن عباراتی با غلط های اعرابی کرد.^۲

از میان مدعیان دروغین در عصر حاضر، احمد اسماعیل بصری نیز ادعای ارتباط و نیابت خاصه از طرف امام زمان علیه السلام را دارد و خود را صاحب معجزه نیز می داند و می گوید:

«اولین معجزه ای که برای مسلمانان و تمامی مردم جهان آورده ام، این است که؛ همانا من می دانم که محل دفن حضرت زهرا علیها السلام کجاست، درحالی که تمام مسلمانان اعتقاد دارند که قبر ایشان مخفی می باشد و حضرت مهدی علیه السلام موضع آن را می داند. ایشان نیز به من خبر داد که محل دفن حضرت کنار قبر امام حسن مجتبی علیه السلام می باشد.»^۳

درحالی که معجزه عملی خارق العاده است که حقانیت ادعای صاحب دعوت را آشکار می کند. ولی احمد اسماعیل برای اثبات ادعایش بدون انجام عملی خارق العاده، ادعای جدیدی را مطرح می کند که درستی یا نادرستی آن نیز قابل اثبات نیست.

۱. الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد فاضل مقداد، ص ۲۹.

۲. بهائیان، ص ۲۳۲ و ۲۳۴.

۳. ره فقهیه، ص ۹۴.

سوال:

مدعیان دروغین با رفتارها و گفتارهای متعصبانه خود چگونه منتقدین را تکفیر و تفسیق می کنند؟

پاسخ:

از ویژگی های مدعیان دروغین، پافشاری بر آرای باطل و تسلیم نشدن در برابر حق است. تعصب کورکورانه موجب اختلاف و تضعیف مسلمین خواهد شد. به همین دلیل است که استعمار به شدت از مدعیان دروغین و هرگونه فرقه گرایی به طور ویژه حمایت می کند. برای مثال، علی محمد شیرازی، در برخورد با افرادی که «بابی» نباشند، خشونت بسیاری را سفارش کرده؛ چنان که در «کتاب بیان»، درباره وظیفه اولین فرمانروای بابی می گوید:

«چون فرمانروای بابی آتوانایی یافت، هیچکس - جز بابی ها - را بر روی زمین باقی نگذارد.»^۴

احمد اسماعیل بصری هم از جمله مدعیان متعصبی است که با ایراد بیانیته ای با عنوان «بیان البرائة»، رسالت خود، می گوید:

«اعلان می کنم که هر کسی که به این دعوت ایمان نیاورد و اعلان بیعت با وصی امام مهدی نکند، از تاریخ ۱۳ رجب سال ۱۴۲۵ قمری به بعد، او خارج از ولایت علی علیه السلام بوده و جایگاهش جهنم است و تمامی اعمال عبادی اش بلااستثناء باطل است!»^۵

این تعصبات به پیروان آنها نیز سرایت کرده. در یکی از کتاب های احمد اسماعیل نامه ای از یکی از مؤمنان به او آمده است:

«به درستی شما به حق و صدق، وصی و رسول امام حجت بن الحسن، وبه درستی کسی که این ولایت را تکذیب کند و جانشینی و رسالتان را انکار کند، همانا کافر شده است و از دین خارج گشته است، و جدتان رسول الله دشمن آنها خواهد بود.»^۶

با توجه به بیانیه احمد اسماعیل و پیروانش، این جریان را می توان جزو جریان های تکفیری و خطرآفرین برای جامعه مسلمین دانست.

۴. فرهنگ نامه مهدویت، ص ۱۱۳، به نقل از لوح هیکل الدین، ص ۱۵.

۵. «وأعلن باسم الإمام محمد بن الحسن المهدی علیه السلام أن كل من لم یلتحق بهذه الدعوة ویعلن البیعة لوصی الإمام المهدی علیه السلام بعد ۱۳ رجب ۱۴۲۵ هـ، فهو خارج من ولایة علی بن ابی طالب وهو بهذا إلى جهنم وبنس المورد المورود وكل أعماله العبادیة باطلة...» بیانیه رسمی سایت احمد الحسن.

۶. نامه هدایت، ص ۷.

سوال:

مدعیان دروغین چگونه با تفسیر به رأی آیات، از قرآن کریم سوءاستفاده می کنند؟

پاسخ:

آیات نورانی قرآن، معجزه جاوید پیامبر اکرم ﷺ و صحت آن مورد اتفاق عموم مسلمین است؛ به همین جهت مدعیان دروغین مذهبیت، برای جلب نظر عموم مردم و مستند جلوه دادن ادعاهای خود، در پی آنند که نظرات خود را بر آیات تحمیل کرده و از آیات قرآن سوء استفاده کنند.

برای نمونه زعمای بابت و بهائیت، بسیاری از آیات قرآن را به سود خود و تفسیر به رأی کردند. مثلاً آنها با استناد به آیه ی ۱۴۳ سوره بقره: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» می گویند کلمه «وسط» در آیه مذکور مؤید این است که امت اسلام آخرین امت نیست، و پس از آنان دینی جدید و امّتی جدید، ظهور خواهد کرد.

درحالی که در این استدلال آنها لغت «وسط» را به معنای فارسی آن گرفته اند و در مراجع اصلی لغت عرب، «وسط» به معنای «شریف»، «معتدل» و «نیکو» آمده است.

مدعی دروغین عصر حاضر، احمد اسماعیل که خود را یمانی می داند، آیتی را که در آن ها از رسول و انبیای الهی بحث شده را به آمدن خود تفسیر می کند؛ از جمله آیات ۲ و ۳ سوره جمعه^۱ را به گونه ای تفسیر می کند که خود را به عنوان مصادق رسول بشارت دهنده^۲ برای افرادی که در قرآن با عبارت «الْآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» به آنها اشاره شده، معرفی کند.^۳

همچنین او یکی از راه های اثبات حجت الهی را خواب دیدن معرفی می کند و برای اینکه اثبات کند «حجت خدا» است و حقایق او با خواب و رؤیا قابل اثبات است؛ آیات ۵ و ۴ سوره مبارکه یوسف را «تفسیر به رأی» کرده و می گوید:

۱. «او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آن کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی اشکالی بودند» (همچنین) رسول است بر گروه دیگری که هنوز به آنها ملحق نشده اند و او عزیز و حکیم است!». ۲. ره آسمانه، ص ۲۷ به نقل از وصی و رسول الامام مهدی ص ۳۳. ۳. آن گاه که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و

«در اینجا می بینیم که رؤیای یوسف علیه السلام نه تنها برای خود او؛ بلکه برای پدرش یعقوب علیه السلام که -از پیامبران و حجت های معصوم خداوند است- راهی برای شناخت حجت است... رؤیای صادق از راه های شناخت حجت برای مردم نیز بوده است؛ زیرا با این خوابی که وی دیده بود، برادرانش نیز پی به حجت بودن او می بردند.»^۴

در حالی که طبق آیات ۴ و ۵ سوره یوسف؛ باید بیان داشت که: **یک:** دلیلی نداریم که مراد از رؤیای یوسف ﷺ، بشارت بر نبوت او باشد. بلکه به تصریح قرآن کریم این رؤیا، پیش گویی واقعه ای خارجی بوده است همان طور که در ادامه داستان، در آیه ۱۰۰ آمده است: «و پدر و مادرش را بر تخت بالا برد و همه برای او به سجده افتادند و گفت: ای پدر! این تعبیر خواب پیشین من است که پروردگارم آن را تحقق داد».^۵

دو: دلیلی نداریم که حضرت یعقوب ﷺ از نبوت یوسف ﷺ به وسیله خواب آگاه شده باشد؛ بلکه دلیل داریم که یعقوب ﷺ بنابر علم نبوت از آینده یوسف باخبر بوده و آن را به یوسف بشارت می دهد و پیراهنی بهشتی را که از میراث پیامبران بوده پس از تولد یوسف ﷺ به او آویخته است.^۶

سه: این ادعا که برادران یوسف از خواب او پی به نبوتش برده و تصمیم به قتل او گرفتند نیز بی دلیل است چرا که این خواب صراحت در عظمت یوسف نسبت به برادرانش داشته و موجب برانگیخته شدن حسادت ایشان می شده و برای همین حضرت یعقوب ﷺ، یوسف را از افشای خواب برحذر داشت. در روایات نیز علت هایی بیان شده که هیچ یک اشاره به فهم نبوت از طریق رؤیا ندارد.^۷

- خورشید و ماه برام رسیدم سجده کردند! [پدر] گفت: ای پسرک من! خواب خود را برای برادرانت مگو که نقشی از خطرناک بر ضد تو به کار می بندند، بدون شک شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

۴. خواب پریشان ص ۴۵.

۵. «و رَفَعَ يُوسُفَ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَنِي رَبِّي غَنِيًّا».

۶. ع. ر. ک. کلینی، ج ۱، ص ۳۳۱.

۷. ر. ک. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۴.

سوال:

چه زمینه‌هایی منجر به اغفال مردم و جذب شدن آنها به مدعیان دروغین می‌شوند؟

پاسخ:

در جذب شدن افراد به مدعیان دروغین، عوامل و زمینه‌های متعددی دخالت دارد.

الف. از جمله شگردهای مدعیان دروغین عبارت است از: عوام‌فریبی و زهد فروشی، جعل احادیث و تفسیر به رأی آیات قرآن، خرافه‌پردازی و بهره‌بردن از خرافات رایج، سوءاستفاده از احساسات و عدم استفاده از استدلال و منطق، دور کردن مردم از علمای راستین به وسیله بدگویی و تهمت به ایشان و... است.

ب. عوامل زمینه‌ساز پذیرش دعوت‌های انحرافی، مربوط به بی‌اطلاعی فریب‌خوردگان از آموزه‌های مهدویت و وظایف منتظران است. برای مثال اگر مردم ویژگی عصر غیبت‌گیری که عدم تعیین نایب خاص توسط حضرت است، را بدانند و از وظیفه خود نسبت به این نوع ادعا، که انکار چنین مدعیانی است، مطلع باشند، به دام مدعیان دروغین نخواهند افتاد.

ج. اوضاع ناپس‌امان اجتماعی و سیاسی و دخالت استعمار، عامل مؤثر دیگری در موفقیت مدعیان دروغین است. برای نمونه وجود ظلم و ستم در حکومت قاجار و اوضاع وخیم امنیتی و اقتصادی به جهت جنگ‌های ایران و روس، حمایت استعمار روس و انگلیس از سران بابت برای ایجاد تشتت و تضعیف کشور، در ایجاد زمینه برای پذیرش ادعای نیابت‌علی محمد شیرازی مؤثر بود.^۱

همچنان که اوضاع خفقان‌آور در حاکمیت صدام در عراق در ظهور مدعیان متعددی که یکی از آنها فرقه احمد اسماعیل مدعی یمانی است؛ نقش داشت.^۲

سوال:

برخی می‌گویند: از آنجاکه از اعتقاد به مهدویت سوءاستفاده فراوانی شده و می‌شود آیا بهتر نیست اصل این موضوع را مسکوت بگذاریم تا این همه دستاویز قرار نگیرد؛ اصولاً چرا چیزی را بپذیریم که این اندازه ممکن است از آن تعبیر نامطلوب شود؟

پاسخ:

در ابتدا باید پرسید: کدام واقعیت بارز را در دنیا سراغ دارید که مورد سوءاستفاده از طرف گروهی نابکار واقع نشده باشد؟ مگر تاریخ این همه مدعیان دروغین نبوت را به ما نشان نمی‌دهد که حتی در عصر اتم و فضا نیز دست بردار نیستند.

در زندگی روزمره تاکنون چقدر شنیده‌ایم که افراد از عنوان پزشک و مهندس و دکتر، یا عناوین دیگر قلابی، برای پر کردن جیب خود، یا اغراض دیگر، سوءاستفاده کرده‌اند و شاید گاهی سالها، بدون این که ردّ پائی از خود بگذارند، همین راه را پیموده و با این عنوان قلابی معروف بوده‌اند. آیا می‌توان گفت حالا که عنوان "طبيب" مورد بهره‌برداری نامشروع گروهی قرار گرفته باید بکلی منکر وجود طبیب و دکتر شویم!

هیچ‌کس و نادرست و دزد و دروغگو، در چهره اصلی خود ظاهر نمی‌شود؛ بلکه با استفاده از آبرو و حیثیت و "امانت و پاکی و درستی" و تظاهر به آن‌ها به هدف‌های نامشروع خود می‌رسند. آیا این دلیل بی‌اعتبار بودن این مفاهیم عالی انسانی است؛ ثانیاً، آیا اعتقاد به ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه یک واقعیت است یا یک امر تخیلی است؟

اگر واقعیت است و آن را بپذیرفته‌ایم - چنانکه باید هم بپذیریم زیرا دلایل فراوانی بر آن در دست داریم - با سوءاستفاده این و آن نمی‌توان آن را کنار گذاشت، و اگر (فرضاً) واقعیتی نداشته باشد، باید آن را کنار گذاشت، خواه از این عنوان استفاده نامناسب شده باشد یا نه!

۱. درس‌نامه فرقه‌های انحرافی، ص ۱۷۷ و ۱۷۹.

۲. دجال بصره، ص ۱۱ و ۱۲؛ مجله تخصصی انتظار موعود مقاله بررسی جریان مدعی یمانی، شماره ۴۳، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

به هر حال، طرز بهره‌گیری درست یا نادرست از یک موضوع نمی‌تواند وسیله قضاوت درباره آن موضوع باشد.

آیا اگر روزی «انرژی اتمی» بوسیله جنگ افروزان سنگدل دنیا مورد سوءاستفاده قرار گیرد و در یک حمله اتمی به شهر "هیروشیما" ۳۰۰ هزار نفر کشته و ۳۰۰ هزار نفر مجروح که پس از گذشتن ده ها سال هنوز زخم های هولناک بعضی درمان نیافته، به جای بماند، دلیل این می‌شود که به کلی از این انرژی عظیم چشم پوشیم یا اصلاً وجود آن را انکار کنیم؟ چرا که امپریالیست های بی رحم از آن سوء استفاده کرده اند؛ با ضمن قبول این واقعیت بکوشیم در مسیر صحیح و به نفع جامعه انسانی مورد بهره برداری قرار گیریم؟^۱

در مغازه جواهر فروش انواع سنگ بدل و اصل وجود دارد. حال این دلیل کافی است که به زعم وجود سنگ بدل، هر مغازه جواهر فروشی بسته شود؟

سوال:

آیا براستی می‌توان باور کرد که تمام مدعیان مهدویت، دروغین بودند؛ هیچ احتمال نمی‌دهید که در میان این مدعیان واقعی وجود داشته است و همه فرصت طلب و سوءاستفاده‌چی و یا تحریک شده استعمار نبوده‌اند؟

پاسخ:

رسیدن به پاسخ این سؤال با در دست داشتن نشانه‌ها، بازناب‌ها و نتایج این ظهور بزرگ، بسیار آسان است.

«مهدی موعود علیه السلام» یک رسالت جهانی دارد، و برای تحقق بخشیدن به این رسالت، از تمام امکانات خداداد و وسایل موجود یا وسایلی که خود به وجود می‌آورد استفاده می‌کند.

رسالت اصلی او برپیدن هرگونه ظلم و ستم از محیط زندگی انسان‌ها، و ریختن طرح نوینی برای یک حکومت جهانی براساس عدل و داد و مبارزه با انواع تبعیض‌ها، استعمار، استثمار و زورگویی گردن‌کشان است.

- او جهشی به افکار می‌دهد.
 - او پیشرفت چشمگیری به علوم و دانش‌ها و صنایع می‌بخشد.
 - او حرکتی در جهان خفته در همه زمینه‌ها ایجاد می‌کند.
 - او همه پیروان مذاهب را در زیر یک پرچم گردآوری می‌کند.
 - او ثروت‌های جهان را عادلانه تقسیم می‌نماید.
 - او رونق به اقتصاد جهان می‌بخشد، آنچنان که نیازمندی در جهان پیدا نخواهد شد.
 - او هر حقی را به صاحبش می‌رساند.
 - او هیچ نقطه ویرانی را در زمین باقی نمی‌گذارد، مگر این که آباد می‌سازد.
 - و در عصر او آن چنان امنیّت، جهان را فرامی‌گیرد که اگر زنی تنها از شرق جهان به غرب برود، هیچ‌کس آزاری به او نمی‌رساند.
 - او منابع زمین را استخراج می‌کند و همه را در یک نظام توحیدی همه‌جانبه مجتمع می‌سازد.
- اینها برنامه‌های عملی و رسالت‌های آن انقلابی بزرگ جهان در بزرگ‌ترین انقلاب‌های تاریخ بشر است که در منابع مختلف به آن اشاره شده است. آیا هیچ‌یک از این مدعیان یک هزارم این برنامه را عملی کردند؟ سهل است؛ آیا حتی شهر و محله خود را توانستند طبق این برنامه تنظیم کنند؟
- ما می‌بینیم روز به روز رقابت‌های خطرناک‌ها بر قدرت‌ها بیشتر، و فاصله آن‌ها با ممالک فقیر فزونی می‌گردد؛ هر شب میلیون‌ها نفر از مردم جهان گرسنه سربه‌بالش می‌گذارند؛ و زندان‌ها پر است از انبوه بی‌گناهان. یعنی، جهان هنوز به رو تراکم ظلم و ستم می‌رود، کی و کجا از عدل و داد پر شده است؟
- و همین دلیل قویترین و مؤثرترین پاسخ به تمام مدعیان طول تاریخ است و سند زنده‌ای است بر دروغ آنان، دلیلی کوتاه و فشرده اما برنده و قاطع!

۱. حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ص ۳۹۸.

سوال:

راه‌های شناسایی مدعیان در زمان ظهور چیست؟

پاسخ:

برای شناخت آن حضرت در هنگام ظهور، راه‌های متعددی وجود دارد که همه در کنار هم می‌توانند مکمل یکدیگر باشند و ما را از دام مدعیان نجات دهند. برای نمونه چند راه را بیان می‌کنیم:

یک. ایمان به حضرت مهدی (عج): و شناخت آن حضرت: به این معنا که انسان باید تقوا و ایمان به خدا را در روح خود تقویت کند. مؤمن باید شناخت مناسبی درباره مقام امامت پیدا کرده، اطلاعات کافی در مورد صفات و ویژگی‌های معصومین و به طور خاص، ولی عصر (عج) به دست آورد.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«کسی آن را تصدیق می‌کند که قبل از وقوع ندای آسمانی، به آن ایمان داشته باشد»^۱

دو. ظهور امام زمان (عج): همراه علایم و نشانه‌ها: در صورت تحقق آن نشانه‌ها، می‌توانیم علم پیدا کنیم که آن حضرت ظهور کرده است: برای مثال، خروج سفیانی و فرورفتن لشکر او در سرزمین بیداء (مکانی بین مکه و مدینه) یکی از علایم ظهور و راه شناخت امام مهدی (عج) است. علایم حتمی ظهور عبارتند از: خروج سفیانی، خسف بیداء (فرورفتن در سرزمین بیداء)، خروج یمانی، قتل نفس زکیه، ندای آسمانی^۲ که توضیح این مطالب در جای خود آمده است. همچنین آن حضرت برای معرفی خود به مؤمنان، از امدادهاى الهی مثل: همراهی فرشتگان و نزول حضرت عیسی (ع) بهره می‌برد.

سه. حرکت امام و ظهور او، حقیقت پنهانی نیست، که فقط عده کمی از آن آگاهی یابند و دیگران مطلع نشوند؛ بلکه یک حرکت جهانی است و همه از جریان ظهور مطلع می‌شوند؛ بنابراین هرگونه ادعا، آن هم در جلسات مخفیانه و میان گروهی خاص، نمی‌تواند به ظهور حضرت بیانجامد و مسلماً ادعاکننده، دروغ‌گوست.

چهار. مراجعه به علمای دین، امام زمان (عج)، ما را به آنها ارجاع داده و فرموده است که در دوران غیبت از آنها اطاعت کنیم. مواضع علما برضد مدعیان دروغین می‌تواند دلیل روشنی باشد که فرد مدعی، دروغ‌گوست. موضع‌گیری علما، یکی از حجت‌ها و برهان‌های ما در شناسایی آن حضرت است.

پنج. باتوجه به معصوم بودن امام زمان (عج)، صداقت بیان و نفوذ کلام آن حضرت، هماهنگ بودن دعوت او با فطرت انسان‌ها و ...، مردم به سرعت به سمت او جذب شده، دعوت حضرتش را لبیک خواهند گفت.

شش. محل ظهور و نقطه شروع دعوت آن حضرت، از کنار خانه خداست: از این رو اگر فردی ادعا دارد که همان مهدی موعود (عج) است، ولی دعوت خود را از جایی غیر از خانه خدا و کعبه آغاز کرد، دلیل دیگری بر کذب بودن ادعای او است.

هفت. دعوت امام به دین پیامبر اعظم (ص) و اهل بیت (ع): اگر کسی ادعای مهدویت کرد و در دعوت خود به غیر مکتب اهل بیت (ع) فراخواند و برخلاف احکام اسلام عمل کرد، ادعای او باطل است. بررسی روایات نشان می‌دهد که اگر شخصی مدعی امامت و مهدویت شد، شایسته است با سؤالاتی که کسی جز امام معصوم توان پاسخ‌گویی به آن را ندارد، مورد سنجش قرار گیرد. روایتی از امام صادق (ع) آمده است:

«اذا ادعى مدع فاسأله عن تلک العظام التى یحبیب فیها مثله؛

چنانچه کسی مدعی مهدویت شد، از او درباره مسائل بزرگی که همانند امام پاسخ آن را می‌دهد، سؤال کنید».

۱. الغیبه، نعمانی، ص ۱۷۳؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۵۷.

۱. کافی، کلینی، ج ۸، ص ۲۰۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۴.

زمینه‌شناسی جریان‌های انحرافی در مهدویت

برگرفته از پژوهش‌های
حجت‌الاسلام والمسلمین خدامراد سلیمی‌یان

زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری جریان‌های انحرافی

با وجود دشمنی‌های فراوان در برابر آموزه‌های دینی در دوران معاصر، توجه به باور مهدویت روز به روز در حال گسترش است. علاقه‌ی روزافزون و احساس نیاز در عرصه‌های عقلی و عاطفی، ضمن اینکه امر بسیار مبارکی است، ولی سبب شده تا در کنار آموزه‌های اصیل و عمیق، جریان‌هایی هر از گاه سر برآورده، چند صباحی برخی انسان‌های ساده‌انگار و یا مغرض را به خود جلب نماید.

بررسی جریان‌های انحرافی کاری بس بایسته می‌نماید، ولی از آنجایی که بررسی جریان‌های انحرافی معاصر به‌طور مشخص نیازمند بررسی‌های میدانی است و ممکن است اشاره مشخص به برخی جریان‌ها و افراد، بی‌آمدهایی ناگوار در پی داشته باشد، از این رو مناسب‌تر دیده شد تا به مباحثی فراگیر در این باره بسنده شود. علاقه‌مندان در این زمینه را به مطالعه‌ی تفصیلی برخی جریان‌های انحرافی امروزی، در نوشته‌های مفصل توصیه می‌کنیم.

دلیل‌ها و شواهد تاریخی گواه آن است که جریان‌های انحرافی از مهدویت راستین، دیرینه‌ای به درازای تاریخ این باور استوار دارد؛ که هر از گاهی به سبب عواملی سر بر آورده و پس از چندی، خاموش شده است. اگرچه بررسی خود این جریان‌ها دارای ارزش است، ولی آنچه ارزش دوچندان دارد بررسی زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری این جریان‌ها، ویژگی‌ها و نیز پی‌آمدهای ناگوار این انحرافات است؛ که به نظر می‌رسد بررسی این امور به‌ویژه در دوران معاصر، می‌تواند از شکل‌گیری جریان‌های نوپدید پیش‌گیری کرده، علاقه‌مندان به باور سترگ مهدویت را از خطرات لغزش در این بی‌راهه‌ها آگاه نماید.

در اینجا نخست به عوامل زمینه‌ساز و آنگاه به ویژگی‌ها و در پایان به پی‌آمدهای جریان‌های انحرافی در مهدویت اشاره می‌شود.

ایمان
ویژه نامه
مدعی دروغین یمانی

عوامل پیدایش جریان های انحرافی

در پیدایش جریان های کژرو به طور عمده دو گروه سبب، قابل بررسی است:

نخست- سبب های پدیدآورنده؛ اموری که به طور فراگیر و یا جزئی، در بسترسازی و شکل گیری جریان انحرافی نقش دارند.

دوم- سبب های استثماربخش؛ اموری که پس از پدیدآمدن انحراف، به ادامه یافتن آن کمک می کنند.

عوامل پدیدآورنده:

یک. ناآگاهی توده مردم

به همان اندازه که دانش و آگاهی، زندگی انسان را روشن می کند و انسان را در پی راه و کج راهه دست گیری می کند، نادانی و ناآگاهی سبب فروافتادن انسان در بیراهه های می شود.

عوامل و افراد جریان ساز انحرافی، همواره از نبود دانش و آگاهی کافی افراد، بیشترین بهره را برده اند. ناآگاهی از مباحث مربوط به مهدویت و ویژگی های حضرت مهدی (عج) و روایات معتبر.

آموزه های دینی به ویژه آیات نورانی قرآن همواره انسان ها را به فراگیری دانش های والا فرافرا خوانده است و نادانی را نکوهش و نادانان را سرزنش کرده است.

آگاهی های معتبر در عرصه ی مهدویت و آموزه های اصیل آن، به راستی سبب می شود تا علاقه مندان هرگز فریب افراد منحرف را نخورده، خود را از این جریان ها دور نگه دارند. به عنوان نمونه ناآگاهی از حقیقت جهانی شدن اسلام و نحوه ی پیروزی دین اسلام در حکومت مهدوی که در قرآن آمده است سبب شده برخی از افراد ناآگاه جذب شبه عرفان هایی شوند که ظهور را امری زمینی دانسته و نقش خواست الهی را نادیده می گیرند و در همین راستا منکر برخی آموزه های مربوط به دوران ظهور هستند.^۱

این عامل را می توان به عنوان رایج ترین عامل برای زمینه سازی انحراف به ویژه در مهدویت نام برد. یکی از نمونه های معاصر در این زمینه، انحرافی به نام احمد الحسن است؛ که در آن از ناآگاهی مردم به حقیقت نشانه های ظهور، خود را با عنوان یمانی معرفی کرده است.

۱. ر.ک: مطالعاتی سیفیه عرفان حلقه، و نیز سلسله مقالات مجله شفایات از مؤسسه مطالعاتی روشنگر.

دو. آشفتگی های اجتماعی و اقتصادی

مهدویت به سبب نوع نگاه به آینده و امیدبخشی، همواره درمانی بر دردهای انسان های ستم دیده و فرودست بوده، ولی گاهی نگاه به این کارکرد با افراط هایی روبه رو بوده است. به ویژه دوره هایی که برخی عوامل وضعیت افراد را در عرصه ی اجتماعی و اقتصادی دچار آشفتگی کرده است. مردم در این آشفتگی در پی پناهگاهی هستند که در آن به آرامش رسند.

از این رو گاهی هر دارویی را بر درد خویش می آزمایند بدون آنکه ببینند آنچه درمان می نداشته اند، خود دردی بر دردهای آنها است. برخی انسان های نابکار با سوء استفاده از این حالت افراد و جایگاه مهدویت در چشم آنان، اهداف شیطنت آمیز خود را پی می گیرند. و با القای برخی ذکرها و وردها و نقل برخی حکایت های ساختگی در پی جذب افراد آماده هستند.

سه. زیاده خواهی

زیاده خواهی و فزون طلبی از صفات ناشایستی است که برخی انسان ها را به هر کاری و می دارد. برخی را در جریان سازی های اقتصادی و برخی دیگر را در جریان سازی های دینی سوق می دهد. علاقه بیش از حد برخی ساده اندیشان، به مباحث سطحی، عرصه را بر افراد فرصت طلب باز می کند، تا نهایت بهره را ببرند. نمونه های فراوانی از این زمینه در کسانی که پس از مدتی فعالیت و در پی روشننگری دانشمندان دینی به دست قانون گرفتار می شوند به چشم می خورد. از کسانی که در دوران معاصر پس از جریان سازی به این افزون خواهی اعتراف کرده کاظمینی بروجدی است، که یکی از اهداف خود را رسیدن به امکانات مادی ذکر کرده است.



چهار. ناپسامانی و اعتبار کم برخی متون

منابع و متون مهدوی در طول تاریخ فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته است. با وجود همت بلند بزرگان دین و دانشمندان شیعه در طول تاریخ برای به سلامت رساندن این متون به نسل‌های آینده، کم و بیش برخی از این منابع از دستبرد برخی افراد دنیاطلب در امان نمانده است و برخی مطالب نادرست در آن وارد شده است؛ که سوگمندان این خود دستاویزی برای جریان‌سازان جریان‌های انحرافی شده است.

کتاب‌هایی چون فتن نعیم بن حماد، شرح الاخبار، بیان الاثمه و الزام الناصب و... را می‌توان از این دسته نام برد. در این عرصه تلاش دوستان ناآگاه و دشمنان آگاه به شدت به چشم می‌آید که بر هیچ آگاه بصیری پوشیده نیست.

پنج. حمایت دشمنان

از آنجایی که باور به مهدی موعود عج نقش بی‌مانندی در به حرکت درآوردن جوامع به سوی ظلم‌ستیزی دارد، همواره دشمنان به هر کاری در برابر این باور دست زده‌اند که از جریان‌سازی‌های انحرافی به عنوان شاخص این کارها می‌توان یاد کرد. نمونه‌های تاریخی این شیطنت بر هیچ آگاهی پوشیده نیست. در دوران معاصر این فعالیت بسیار چشم‌گیرتر از گذشته است.

روابط متقابل فرقه‌ها و مدعیان دروغین با استعمار و استبداد در هر زمان شواهد پرشماری دارد از جمله وابستگی و پیوند دوسویه‌ی بهائیت و قدرت‌های استکباری که از آغاز رسمیت یافتن این فرقه دیدنی بوده است.

قادیانی‌ه یکی دیگر از جریان‌های انحرافی است که نقش استعمار پیر انگلیس در آن انکارناشدنی است. این جریان پدید آمدن مسلمانان را از آموزه‌های راستین اسلام دور سازد.

عوامل استمراربخش

یک. اباحی‌گری و تکلیف‌گریزی

برخی از جریان‌های انحرافی با گذر از خط قرمزهای دین، هواداران خود را در گرداب اباحی‌گری و بی‌بندوباری می‌اندازند که این خود سبب دوام این جریان‌ها می‌شود. نمود روشن این عامل در پرهیز هواداران از تقلید و پیروی از مراجع بزرگ تقلید است که گاهی تا آنجا پیش می‌رود که خود را برتر از علما و دانشمندان دینی می‌پندارند. جریان بهائیت و واقعه‌ی بدشت و قره‌العین را می‌توان نمونه‌ای اندک از موارد بسیار دانست.

دو. حمایت برخی خواص

برخی از جریان‌های انحرافی به‌گونه‌ای گسترده به برخی ظواهر توجه می‌کنند تا جایی که در مواردی برخی نخبگان را نیز دچار تردید و سردرگمی می‌کنند و در کارها هواداری آن‌ها را نیز به دست می‌آورند که این خود سهم فراوانی در بقا و استمرار این جریان‌ها دارد. کسانی که به‌دور از زیرکی‌های یک مؤمن، به ظاهر برخی افراد نگاه کرده و رفتار آن‌ها را از روی حسن ظن پی می‌گیرند. در دوران معاصر نمونه‌های فراوانی از این جریان‌ها وجود دارد که نیازی به تفصیل نیست و هر از گاهی یکی از آن‌ها رسوا می‌شود.

سه. غفلت برخی خواص

بسیاری از جریان‌های انحرافی تا آن‌گاه که به انحرافات بزرگ دچار نشده و یا در عرصه‌های سیاسی وارد نشده‌اند همواره مورد فراموشی واقع می‌شوند و با این توجیه که پرداختن به آن‌ها سبب بزرگ‌تر شدن آن‌ها می‌شود یا اینکه یادی از آن‌ها نکنید تا خود به خود از میان بروند، زمینه برای گسترش آن‌ها بیشتر فراهم می‌شود. این غفلت آن‌گاه دشوارترین ترمی‌شود که این جریان‌ها به پایان راه خود رسیده‌اند و هواداران آن‌ها در کنار بدبینی به باورهای دینی اعتماد خود را نیز به بزرگان از دست می‌دهند که چرا آن‌ها در هدایت مردم اقدامی نکردند.

در این باره می‌توان به موضوع‌گیری مسامحه‌کارانه‌ی برخی از علما درباره‌ی باب اشاره کرد که با نسبت خبط دماغ وی را از مجازات تبرئه کردند. سوگمندان برخی شنیده‌ها گویای آن است که یکی از شگردهای برخی جریان‌های انحرافی در این است که حساسیت چندان‌ی را پدید نیآورند که این خود، زیرکی بیشتری نیاز دارد. ناگفته نماند که درباره‌ی نقش خواص هنگام بروز بدعت‌ها، رسول گرامی اسلام ﷺ با بیانی همراه توبیخ کسانی را که سکوت می‌کنند به شدت سرزنش کرده می‌فرماید:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَقْعِلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»^۱

آنگاه که بدعت‌ها در امت من آشکار شد، بر عالم است که دانش خود را آشکار سازد، که اگر چنین نکند لعنت خداوند بر او است.»

چهار. ساختن حکایت‌ها

برخی از جریان‌های انحرافی برای نگه‌داری هواداران خود با چنگ‌زدن به برخی شگردهای روان‌شناختی از جمله دادن شخصیت دروغین، آن‌ها را در ادامه‌ی راه برای هواداری می‌دارند. اینکه کسی درباره‌ی جلسه در عالم رؤیا چنین دیده است و چنان و یا درباره‌ی فلان شخص در خواب دیده که مورد عنایت اهل بیت ﷺ بود و مانند آن، دام‌های فریبنده‌ای برای ادامه‌ی اغفال آن‌ها می‌گذارند.

متأسفانه نمونه‌هایی از این حکایت آن‌قدر فراوان است که نیازی به یادکردن از آن‌ها نیست. یکی از مدعیان معاصر با نگارش کتاب‌هایی با عنوان پرواز روح و ملاقات با حضرت مهدی ﷺ بر این پندار است که اگرچه این حکایت‌ها ساختگی است، اما برای جذب جوانان مؤثر است. زهی پندار باطل که آنگاه که افشا شد چه پی‌آمدهای بدی در پی داشت.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴، ح ۲.

ویژگی های جریان های انحرافی

یک عقل‌گریزی و اهتمام افراطی به امور احساسی

بی‌گمان نگاه آگاهانه نیاز پایه‌ای آموزه‌های دینی بویژه مهدویت است. عقل به عنوان چراغی پرفروغ، همواره راه را روشن می‌کند تا انسان‌ها به بیراهه کشیده نشوند. آموزه‌های اسلامی همواره انسان‌ها را به خردورزی و بهره‌مندی از عقل سفارش و خردمندان را از ولایی و بیزه برخوردار دانسته است.

برخی از جریان‌های انحرافی پیروان خود را به پرهیز از خردورزی و پیروی بی‌چون و چرا از خود فراخوانده، نگاه خردمندانه به مباحث را بیرون از شئون پیروان خود می‌دانند.

سوگمندانه این نوع نگاه در برخی لایه‌های جامعه در کنار نگاه افراطی به عشق‌ورزی محض به امام مهدی عج، جلوگیری از درنگ در مباحث پایه‌ای مهدویت شده و سبب رواج مباحث بی‌پایه شده است.

دو درآمیختن حق و باطل

بی‌گمان اگر جریان‌های انحرافی پایه‌ی کجی خود را بر باطل نهند هرگز جز انسان‌های پلید گرد آن‌ها جمع نمی‌شوند، از این رو برای فریب توده‌ی مردم، بخشی از حق را با بخشی از باطل در می‌آمیزند و خود را هوادار حق نشان می‌دهند.

درآمیختن مطالب درست با نادرست و حق با باطل، سبب می‌شود تا مخاطبان از رودررویی روشن و صریح با این جریان‌سازان پرهیز کنند. این حق‌نمایان باطل فروش به‌ویژه در آغاز کار خود برای به دست آوردن اعتماد از باطل کمتر بهره می‌گیرند و زمانی که هواداران به‌طور کامل اعتماد پیدا کردند، از افکای هر باطلی ابا ندارند.

سه دورکردن مردم از مرجعیت و روحانیت

بر دوست و دشمن روشن است که روحانیت آگاه به‌ویژه جایگاه والای مرجعیت، در دوام فرهنگ شیعی و دورکردن مردم از بی‌راهه‌ها در طول تاریخ نقش ارزنده و کلیدی داشته و دوری از روحانیت می‌تواند زمینه همواری را برای جولان جریان‌های انحرافی فراهم کند. از این رو جریان‌سازان انحرافات تلاش می‌کنند تا مقام روحانیت و مرجعیت را در نگاه هواداران پایین آورده، آن‌ها را از گرد چراغ راهنمایی ایشان دور کنند.

از آنجا که جایگاه دانشمندان دین و فقها در نگهداری دین در عصر غیبت جایگاه ویژه و ارزشمندی است به‌طور معمول مدعیان برای برداشتن این مانع به رودررویی آشکار و پنهان با این مسأله پرداخته‌اند تا بتوانند پس از تضعیف پایگاه مردمی آن‌ها، برای خود وادعاهای خود جایگاهی فراهم کنند، در اینجا به نمونه‌ای از ادعاها و شگردهای شگفت‌انگیز یکی از مدعیان معاصر اشاره می‌کنیم

آقای «ع.ی» در یکی از سخنرانی‌های خود بر لزوم وجود فردی به نام «هادی» در این زمان (دهه‌ی ۸۰) سخن به میان می‌آورد (و نیز وقایع پیش و بعد از ظهور را مفصل بیان می‌کند) و در جلسه‌ی ۲۹ نظام بشر بیان می‌کند که اکنون هادی در جامعه وجود ندارد و ما هم فقط سفره‌ی معانی باز کرده‌ایم، ولی بر پایه‌ی همین سلسله دروس «به سوی ظهور» که حاوی نفی اهمیت فقاقت و نیز حاوی ادعای ارتباط خاص با غیب و ملکوت و ... است، در واقع خود را مصداق آن هادی معرفی می‌کند که مقامش در حد ائمه ع می‌باشد. وی حتی حوادث زلزله‌ی ترکیه (پس از حادثه‌ی کوی دانشگاه) و مرگ اسحاق رابین را به خود نسبت می‌دهد و می‌گوید ما از خدا خواستیم و او انجام داده حتی در جایی به حضرت موسی ع هشدار می‌دهد که جلوی اسرائیلی‌ها را بگیر و الا من خودم اقدام می‌کنم.

اطرافیان وی هم غافل از تناقضات موجود در کلام او (مثل فایده‌ی انقلاب و علم و فقاقت یا بی‌ثمر بودن آن‌ها، وجود یا عدم وجود نایب خاص در زمان غیبت امام زمان ع و ...) فریب کلام ظاهرًا مستند او را خورده‌اند؛ اما با جمع‌بندی مطالب او و دقت علمی و دینی در آن‌ها، انحرافات روشن می‌شود؛ ولی پیروان با تکیه بر ظواهر و توهم تقویت شدن حس غیبی خود، چشم بسته، مطالب او را پذیرفته‌اند.^۱

۱. ع.ی. چهل شب با کاروان حسینی، شعب ۱۸۰/۲۳/۲.

چهار. خرافه پردازی

مهدویت زلال پاکی است که در گذر از مسیر تاریخ بیشترین طمع بدان شده است. طمع ورزی منحرفان، این زلال را دست خوش برخی خرافات کرده است و امروزه نه فقط از دامنه‌ی آن کم نشده که بر دامنه‌ی آن افزوده شده است. این پندار باطلی است که گفته می‌شود گسترش دانش، خرافه‌گرایی را ریشه‌کن کرده یا به حداقل رسانده است. کافی است انسان روزی را در میان توده‌ی مردم سپری کند و با آن‌ها هم‌سخن شود آن‌گاه روشن خواهد شد که البته از خرافات ناآگاهانه‌ی دوره‌های پیشین کاسته و برخی خرافات متمذنتانه رواج پیدا کرده است و البته شگرد گسترش خرافات یکی از ابزار جریان‌های انحرافی است. برگزاری نماز جماعت به امامت حضرت مهدی (عج) و پهن کردن سجاده، ساخت برخی مکان‌ها و انتساب آن به حضرت مهدی (عج) و ... نمونه‌هایی از این خرافه‌پردازی است.

پنج. عوام‌زدگی

پیروی از نادانی نادانان بی‌خرد آسیمی نابودکننده برای آموزه‌های دینی است، آموزه‌هایی که به خردورزی و به دست‌آوردن آگاهی پافشاری و سفارش فراوان کرده است. جریان‌های انحرافی در فهم و نقل خویش بسیار پیرو خرستندی و ناخرستندی عوام‌اند تا آن‌ها را همواره گرد خویش نگه دارند.

شش. خودمرکزی و مریدپروری

در بیشتر جریان‌های انحرافی، جریان‌سازان همواره خود را به جای حقیقت، محور قرار داده، دیگران را فروتر از آن می‌پندارند که در رتبه آن‌ها قرار گیرند؛ از این رو پیروان خود را از توجه به شخصیت‌های علمی به‌ویژه دانشمندان علوم دینی، برحذر می‌دارند؛ تا مبادا با رجوع به آن‌ها، شیادی آن‌ها آشکار شود. نمونه‌ی روشن این ویژگی در جریان‌های منحرف معاصر، همان گونه که یاد شد، دور کردن افراد از تقلید و پیروی از مراجع تقلید است که با ایجاد شک و تردید در اصل تقلید و گاهی در اعتبار مراجع، پیروی از خود را برای آنان کافی می‌دانند.

اینان بیشتر خود را دارای کرامات و توانمندی‌های شگرف نشان می‌دهند و با این شگرد همواره نوعی دل‌نگرانی در طرفداران خود در گریز از اطراف خود پدید می‌آورند. برنامه‌های سیر و سلوک «ح. الف» و معرفی خود به عنوان استاد اخلاق و عرفان از این موارد است.

هفت. استفاده از از سخنان چندپهلو

جنگ‌زدن به روایات سست، ساختگی و چندپهلوی از دیگر ویژگی‌های جریان‌سازان انحراف است. روایات نیز همچون آیات قرآن دارای محکم و متشابه است. خداوند کسانی را که برای نیل به اهداف شیطانی خود آیات متشابه را دست‌آویز قرار می‌دهند به شدت سرزنش کرده آن‌ها را انسان‌هایی معرفی کرده که دل‌هایشان مریض شده است.^۱

بنابراین از ویژگی‌های مهم عموم جریان‌های انحرافی، بهره‌مندی جریان‌سازان آن‌ها از گفته‌هایی است که بر معانی گوناگونی قابل حمل است تا در هنگامه‌های گفتاری با تفسیری گونه‌گون خود را رها کنند. به بیان دیگر نبود روشنی در سخن و چنگ‌زدن به سخنان مبهم و گنگ است به گونه‌ای که حتی برای برخی از طرفداران نیز غیر قابل فهم است.

نمونه‌ی روشن آن در تطبیق‌های نادرست در نشانه‌های ظهور است که امروزه برخی افراد انجام می‌دهند.

۱. هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَأْتِيهِمْ تَأْوِيلُهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد، پاره‌ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آن‌ها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابه‌اند [که تأویل پذیرند]. اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند. [آنان که] می‌گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود. (آل عمران (۳) آیه ۷۸).

هشت. دادن شأن و جایگاه دروغین به هواداران خود

بی‌گمان هر انسانی از بزرگداشت خود خرسند و شادمان می‌شود. از ویژگی‌های بیشتر جریان‌های انحرافی بزرگداشت هواداران خود و سبک‌کردن دیگران است.

نه. بی‌ثباتی در باورها و پندارها

نااستواری در ابراز باور از ویژگی‌های کسانی است که بر حقیقت ثبات ندارند، به‌ویژه جریان‌سازانی که از آگاهی چندانی برخوردار نیستند که بیشتر جریان‌ها را این افراد شکل می‌دهند.

ده. پیروی از خواسته‌های نفسانی

بررسی‌ها حکایت از آن دارد که شمار فراوانی از جریان‌های انحرافی از هواداران برای پاسخ خواسته‌های خود در انواع مختلف بهره‌های وافری برده‌اند. اعترافات برخی سران جریان‌های انحرافی از هواداران خود در سوءاستفاده‌های گوناگون از جمله جنسی، گواه روشنی بر این ویژگی است.

یازده. سوءاستفاده از آشتی‌های سیاسی و اجتماعی

از ویژگی‌های جریان‌های انحرافی بهره‌برداری از موقعیت‌های خاص سیاسی و اجتماعی است. سوگمندان پس از انقلاب باشکوه ایران اسلامی بدون پدیدآوردن ظرفیت‌های بایسته برای پاسخ به عطش برآمده برای فراگیری معارف و آموزه‌های دینی، همواره شعله‌ای این زیاده‌خواهی پرفروغ‌تر شده است. اگرچه تلاش دست‌اندرکاران تبلیغ و ترویج معارف دینی در مقایسه با دوره‌های پیش از آن، رشد بسیار فراوانی را نشان می‌دهد، ولی این هرگز به معنای پاسخ‌پاسخی فراگیر و همه‌جانبه به نیازهای جامعه در این فراگیری نیست و این خود بستر را برای افراد شیاد در فرآوری انحرافات و ادعاهای دروغین فراهم کرده است، به‌ویژه آنکه دشمنان این انقلاب در دهه‌ی نخست پیروزی انقلاب اسلامی، دانشمندان بزرگی را از انقلاب گرفت.

دوازده. بهره‌مندی از ویژگی‌های خاص ظاهری

اگرچه گفته‌شده بسیاری از جریان‌سازان انحراف، دارای ناهنجاری‌های روانی بوده و از تعادل شخصیتی در رنج هستند، ولی برخی از این افراد دارای ویژگی‌های شخصیتی خاص هستند که به راحتی با آن، دیگران را فریب می‌دهند، از جمله کسوت به لباس روحانیت، سید بودن، چهره‌ای مناسب، اخلاق خوش، برخورداری از بیان جذاب و تأثیرگذار و مانند آن.



پیامدهای جریان‌های انحرافی یک بی‌ثباتی در باورهای دینی

به نظر می‌رسد مهم‌ترین پیامد این انحرافات، پدیدآوردن تزلزل در باورهای دینی و مذهبی افراد است. که این خود گناه بزرگ و نابخشودنی است که مصداق تام «يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» است. کم نیستند افراد هوادار جریان‌های انحرافی که پس از مدتی به کلی از دین سرخورده شده و همه دین را خرافه و دروغ می‌پندارند. و پس از آن به هیچ نیروی هدایت‌گری دل نمی‌دهند.

دو. از بین بردن سرمایه‌های فکری

بی‌گمان امروزه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بیش از هر زمان دیگر نیازمند بهره‌مندی از نیروهای فکری در عرصه‌های گوناگون است. از دست‌رفتن این نیروها در جریان‌های انحرافی و هدر رفت توان فکری آن‌ها خسارت بزرگی به پیروان اهل بیت علیهم‌السلام وارد می‌کند.

راهبرد رویارویی با جریان‌های انحرافی

بی‌شک جریان‌های انحرافی در مهدویت، افزون بر تخریب باورهای اصیل و هویت دینی و فرهنگی جامعه، امنیت ملی را نیز به چالش می‌کشد؛ از این رو افزون بر راهکارهای فرهنگی و علمی، برخورد امنیتی و عملی نیز امری ناگزیر و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. علاقه‌مندان به مباحث اصیل مهدوی در کنار تلاش در نگهداری خویش و دیگران جهت در امان ماندن از ورود در جریان‌های انحرافی، می‌بایست تمام کوشش خود را برای رویارویی با این خطرات بزرگ به کار گیرند، به‌ویژه مسئولیت دانشمندان دین در این زمینه بس بزرگ و دارای ارزش است. بنابراین برای رویارویی با این جریان‌ها دو نوع کار باید کرد: فعالیت‌های علمی و فعالیت‌های عملی.

۱. توبه: ۲۴ (آن را از راه خدا باز می‌دارد).

راهکارهای علمی:

یک. بهره‌گیری از آگاهی‌های معتبر

نخستین گام برای رهایی از این جریان‌ها، افزایش آگاهی‌های معتبر است. مهم‌ترین عرصه برای این فراگیری چنگ‌زدن به آیات قرآن و روایات معتبر معصومان علیهم‌السلام است؛ از این رو در بُعد علمی و شناختی می‌بایست دلسوزان در این عرصه به گونه‌ای حساب‌شده، خردمندانه و کارشناسانه وارد صحنه شده به وظایف خود به خوبی عمل کنند.

دو. طراحی سامانه‌ی مهندسی فراگیر مهدویت

بی‌شک ناهمگونی و ناهماهنگی میان عناصر فرهنگ دینی، زمینه‌رایی برای گسترش انحرافات پدیدمی‌آورد. نگاه سطحی، جزئی و جزیره‌ای به مباحث مهدویت از عوامل مهم شکل‌گیری جریان‌های انحرافی است. نگاه فراگیر و کلان به معارف مهدوی با یک سامانه‌ی مهندسی کلان از سوی متولیان فرهنگی اعم از روحانیون و فرهنگیان، به صورت هماهنگ، می‌تواند سد نفوذ ناپذیری در برابر شکل‌گیری این جریان‌ها و ادامه حرکت آن‌ها به شمار آید. توجّه به این نکته نیز دارای ارزش است که تفاوت بنیادین جریان‌های انحرافی در دوران معاصر نسبت به گذشته بهره‌مندی آن‌ها از ابزار رسانه‌ای است که به نشر ناگهانی انحرافات کمک شایانی می‌کند، به‌ویژه آن‌ها که هم‌نویی آن‌ها با دشمنان سبب می‌شود تا بیگانگان مدرسان خوبی برای این منحرفان باشند.

سه. پافشاری بر خردورزی و پرهیز از خرافات

در راهبرد رودررویی با این جریان‌ها، پافشاری بر خردمندانه‌بودن آموزه‌های مهدوی و بازشناخت آن‌ها بر پایه‌ی روایات معتبر است که می‌تواند حقایق بسیاری را آشکار سازد و راه را بر منحرفان ببندد. ناگفته نماند خطر افتادن در دام جریان‌های انحرافی اگرچه بیشتر گروه‌های کم‌سواد و ساده‌ی جامعه را تهدید می‌کند، اما شواهد گواه آن است که پیچیدگی جریان‌های انحرافی معاصر در بسیاری از موارد سبب شده تا برخی انسان‌های فرهیخته و آگاه جامعه نیز فریب برخی جریان‌سازها را خورده به انحراف کشیده شوند.

راهکارهای عملی

یک. افشاکاری و پدید آوردن حساسیت

بی‌گمان بزرگی پی‌آمدهای ناگوار این جریان‌های انحرافی راه را بر هر کوتاهی و مدارا می‌بندد که این انحرافات از مواد افیونی بدتر است که آن جان آدمی را و این روح انسان‌ها را نابود می‌کند و هرگز کسی به مدارا با مسببین آلوده‌شدن جوانان به مواد افیونی خرسند نخواهد بود. از این رو بر همگان به‌ویژه قشر فرهیخته‌ی جامعه است تا با بهره‌مندی از فرصت‌های ممکن به افشاکاری این جریان‌ها پرداخته به‌ویژه جوانان را از دام این انحرافات دور کنند.

دو. جلوگیری از کارهای تبلیغی جریان‌ها

و در آنجا که خیرخواهی پاسخی در پی نداشت بهترین گزینه رودررویی با جریان‌های انحرافی و برچیدن بساط انحراف آن‌ها است.

ناگفته نماند برخی جریان‌های انحرافی با پافشاری و از روی عمد در ظاهر به دفاع از نظام اسلامی و مقام معظم رهبری علیه السلام می‌پردازند تا در سایه این ادعا، خود را از تیررس نگاه و برخورد نیروهای امنیتی در حاشیه‌ی امن قرار دهند که نیاز به تیزهوشی مسئولان امر را دوچندان می‌نماید.

البته همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد بررسی‌های ژرف جریان‌های انحرافی امری بایسته و شایسته است که یک علاقه‌مند با معارف مهدویت هرگز نباید از آن غفلت کند. از این رو همه خوانندگان را به بررسی‌های عمیق و علمی جریان‌های انحرافی فرامی‌خوانیم.

شیوه‌های جذب مدعیان دروغین و راهکارهای مقابله با آنان

برگرفته از پژوهش‌های
حجت الاسلام والمسلمین محمد رضا نصوری

ضرورت مطالعه و بررسی شگردهای مدعیان

در طول تاریخ، موضوع و اعتقاد مهدویت دچار آسیب‌هایی بوده و هست. یکی از این آسیب‌ها، ادعای مهدویت و یا ارتباط مستقیم با حضرت مهدی موعود علیه السلام می‌باشد که زمینه‌های بروز و ظهور انحراف و بدعت و رشد آن در جامعه اسلامی را ایجاد می‌کند؛ لذا باید با مدعیان دروغین و ادعاهای کاذب آنان برخورد قاطع صورت گیرد، تا اصل جریان مقدس مهدویت به انحراف نرود و همچنین لازم است جهت حفظ، استحکام و رشد ایمان و معرفت حقیقی، جامعه را با شیوه‌ها و شگردهای جذب مدعیان آشنا کرد. شاید ضرورت مطالعه و بررسی شگردهای مدعیان و راه‌های مقابله با آن را بتوان در موارد ذیل جستجو کرد:

۱. هشدار امامان معصوم علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام نسبت به جایگاه رفیع امامت و معرفی امام زمان علیه السلام اقدامات فراوانی انجام دادند. امام عصر علیه السلام نیز در دوره غیبت صغری به کمک نائبین خود با مدعیان فریبکار مبارزاتی داشته‌اند و در توقیعی که به نائب چهارم خود صادر فرمودند هشدارهایی نسبت به مدعیان دروغین خود صادر منتظران در دوران غیبت کبری هشدار می‌دهند که مبادا در دام افراد مدعی گرفتار گردند.

۲. بازبودن دکان مدعیان دروغین

وجود ادعاهای دروغین و مدعیان مهدویت مسأله‌ای نیست که فقط به تاریخ برگردد؛ بلکه موضوعی است که همچنان ادامه دارد. مقام معظم رهبری علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند:

«... مواظب باشید توی دام عنکبوت‌های دنیا دار و دکارن دار نشوید. الآن این روزها از این چیزها زیاد است و دکان‌هایی که به اسم معنویت ادعا می‌کنند امام دیدیم، فلان دیدیم هیچ واقعیتی هم ندارد حواستان باشد که اسیر آنها نشوید.»

۳. تشابه باطل به حق در اثر طرح این ادعاها

و فریب خوردن برخی ناآگاهان

علت این امر نیز این است که در این گونه موارد، باطل خود را با لباس می‌پوشاند و از این طریق دل‌های غافل و ناآگاه و عمدتاً احساسی را فریب می‌دهد و در نتیجه برای تمایز حق از باطل لازم است شیوه و شگردهای مدعیان دروغین روشن گردد.

امام
ویژه نامه
مدعی دروغین یمانی

شیوه‌ها و شگردهای منحرفین

مهمترین شگردها و شیوه‌های جذب توسط مدعیان و منحرفین را می‌توان در موارد زیر جستجو و جمع‌بندی کرد:^۱

سوء استفاده از گرایش‌های مردم به معنویت

بشر امروزی از جامعه مدرنیسم خسته شده و به شدت تشنه مسائل معنوی است، یکی از مواردی که موجب ارتقاء معنوی انسان می‌شود توجه به قرآن و عترت است؛ لذا افراد مدعی با مقدس‌نمایی و ظاهرسازی طوری برنامه‌ریزی می‌کنند که مخاطب را جذب کنند؛ مثلاً با دادن نسخه‌ها و دستورالعمل‌های سیر و سلوکی و برپایی جلسات به بهانه تزکیه نفس اقدام به برنامه‌هایی می‌کنند که بعضاً خلاف شرع است. مانند بخشش گناهان مریدان؛ البته این امر بعد از اعتمادسازی انجام می‌گیرد.

اعتماد سازی کاذب: «مدعیان به خاطر آن که بتوانند اعتماد مقابل را جلب کنند، با زیر پا گذاشتن شاخصه صداقت با انتساب دروغین؛ در جذب مرید و باورپذیری ادعا تلاش می‌کنند. بدین معنا که برای تأیید کلام و اعتقادات خود، مطالب مورد ادعا را به شخصیتی علمی - سیاسی نسبت می‌دهند تا مرید، هم به اعتماد لازم برسد و هم به عظمت مدعی پی‌ببرد. در میان مدعیان، احمد اسماعیل بصری، از این ترغند استفاده فراوان کرده است».

مدعیان به مریدان این طور القاء می‌کنند که شما مثلاً خال‌های ضد معنوی دارید، باید برطرف شود و یا اینکه شما اگر می‌خواهید به دیدار امام نائل شوید از راه‌هایی که ما می‌گوئیم باید گناهان خود را برطرف کنید تا به دیدار حضرت نائل گردید و به نوعی به مخاطب القاء می‌کنند که خودشان موفق به اینکار شده‌اند و مریدان جاهل نیز با دادن پول‌ها و هدیه‌های گران بها گناهان خود را بازگو می‌کنند؛ لذا باید مراقب بود و در جلساتی شرکت کرد که افراد سکندار جریان معنوی، ما را به خدا نزدیک و خدا محور کنند.

سوء استفاده‌های مادی و معنوی

افراد مدعی با نشان کردن و جذب افراد ساده اندیش و زودباور اینگونه وانمود می‌کنند که فقط آنها هستند که می‌توانند مشکلات مادی و روحی افراد را حل کنند و با ادعاهای واهی مثل واسطه فیض و ادعای مکاشفه و طرح مسائل انحرافی و خرافی و اینکه تشریف خدمت امام زمان علیه السلام دارند و می‌توانند پناهگاه آنان باشند و آنان را از افتادن به یک مشکل بزرگتر نجات دهند. یا مثلاً به افراد القاء می‌کنند که شما نظر کرده امام هستی و حق من بر شما پیش از حق همسران به شماست و بعد دستوراتی جهت بهتر شدن زندگی آنان می‌دهند که معمولاً مشکلات آنان را بیشتر می‌کنند و حتی از خط قرمزهای شرعی هم عبور می‌کنند و همچنین با ادعای داشتن ولایت تکوینی؛ یعنی تصرف در تمام امور، دروغ‌های عجیبی به مخاطبین می‌گویند مثلاً: من بودم که جنگ را تمام کردم یا من مانع زلزله شدم و یا با جمادات و نباتات می‌توانم حرف بزیم و یا از ذخائر زیرزمینی مطلعم... و با این نوع ادعاها افراد را فریب می‌دهند.

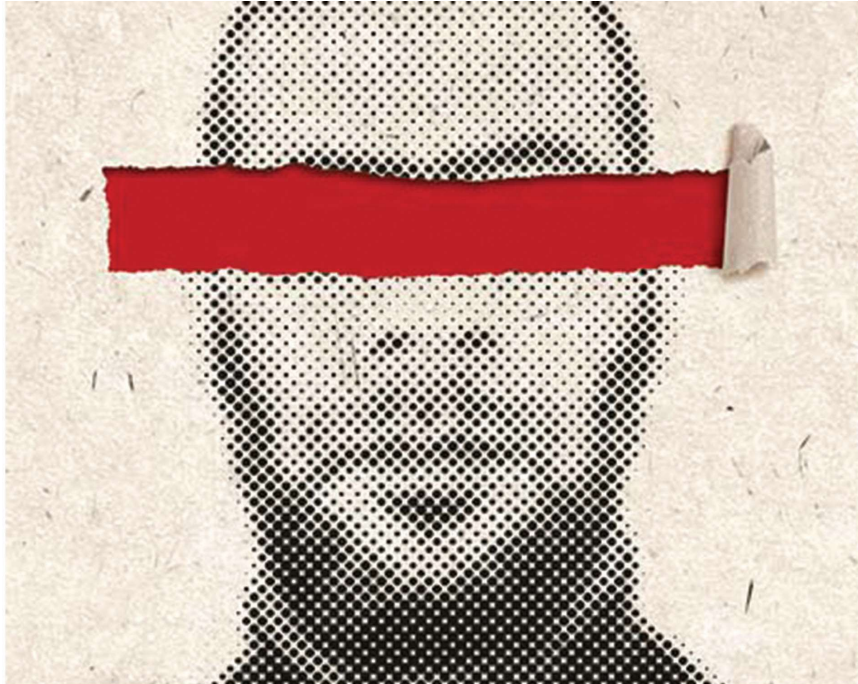
در این شیوه مدعی، خود را انسانی ویژه و متفاوت با انسان‌های دیگر معرفی می‌کند، که دستی در عالم ملکوت دارد و دارای قدرتی برتر و ویژه است؛ این القا به دلیل سهل بودن، به طور فراوان در میان مدعیان مشاهده شده است که در واقع نوعی عوام فریبی است.

تکفیر اشخاص موجه

از آنجا که افراد مدعی معمولاً با مبانی و مسائل اساسی اسلام آشنایی ندارند، تناقضات زیادی در گفتار و نوشتار آنان مشاهده می‌شود و لذا سعی می‌کنند به مریدان خود این طور وانمود کنند که علوم روز و مباحث نظری و عقلی مانع درک و فهم انسان می‌شود و کسانی که در این بین براساس مبانی نظری و عقلی مباحث استدلالی مطرح کنند مورد تکفیر این افراد واقع می‌شوند.

آنها مریدان خود را چه مستقیم و چه غیر مستقیم از علماء و دانشمندان دور می‌کنند و با مبهم‌گویی، تفسیر به رأی و تأویل آیات و احادیث، خود را عقل کل نشان داده و حتی بعضاً بر اساس خوش آمد مریدان فتواهای بی مبنا صادر می‌کنند. به طور کلی مدعیان دروغین همیشه افراد موجه را مانع و تهدیدی برای خود می‌دانند و مریدان خود را از آنان پرهیز می‌دهند.

۱. ر.ک: قبيله حيله (نگرشی بر کارنامه مدعیان معنویت و مذهبیت) جلد ۱ مدرسن حوزه علمیه قم، ص ۴۷ - سراب، ویژه نامه فرقه‌های منحرف نوپدید، ضمیمه جام جم، مرداد ۱۳۸۵



سوء استفاده از نام مراجع تقلید و بزرگان دینی

برخی از مدعیان برای اینکه خودشان را مطرح کنند و مقام خود را در بین مریدان رفیع و والا نشان دهند از کسانی بعنوان استاد خود نام می‌برند و آنان را چنان الهی و آسمانی معرفی می‌کنند که آن اساتید نه در آن حد بودند و نه حتی ادعایی داشته‌اند و یا برخی از مدعیان برای اینکه خودشان را بزرگ معرفی کنند تصاویری از نشست‌ها و ملاقات‌هایی که با مراجع و بزرگان دینی داشته‌اند را چاپ و تکثیر می‌کنند تا از این راه به مخاطب وانمود کنند که مورد تأیید آن بزرگان هستند. و مریدان با تصور این که مدعیان از طرف بزرگان مورد حمایت و تأیید هستند دل به آنها می‌سپارند و فریفته آنها می‌شوند. و اگر بزرگان دینی متوجه سوء استفاده‌های این افراد نباشند تهدید برای جامعه می‌باشد.

ارائه راهکارهایی با جاذبه‌های ظاهری و کلامی

مدعیان با استفاده از فضا سازی معنوی و ارائه کلمات سحرآمیز وانمود می‌کنند که به مرحله رسیده‌اند؛ مثلاً تلقین رؤیت نور و استشمام بوی خوش و این که حضرت آن وارد جلسه شدند و یا با من دیدار داشته‌اند و شما حتماً امروز گناهی مرتکب شده‌اید که نتوانسته‌اید نور و یا بوی خوش را درک کنید. این مدعیان با دستاویز قرار دادن لباس مقدس علماء سعی می‌کنند افکار عمومی را فریب دهند و گاهی هم با نشان دادن برخی از لوازم ادعای می‌کنند که آن را از معصومین علیهم‌السلام خاصه امام زمان علیه‌السلام دریافت کرده‌اند.

مثلاً این قرآن را امام به من هدیه داده و یا پذیرایی مریدان با نان و خرما و ادعای اینکه این پذیرایی از عالم غیب آمده است و... و چون مخاطب از قبل با روش‌های مختلف به او اعتماد کرده دستورات او را می‌پذیرد. در حقیقت مدعی در این روش رابطه خود با معصومین علیهم‌السلام را برای مریدان قطعی می‌کند.

مقدس‌نمایی و مظلوم‌انگاری

افراد شاید با ظاهر سازی خودشان طوری وانمود می‌کنند که دارای تقوای فوق العاده و از حیث معنوی بسیار بالا هستند و ارتباط با عالم غیب و امام دارند و به مریدان توصیه می‌کنند گوشه‌گیری از دنیا کنید و آنها را تشویق به دنیاگریزی می‌کنند، تا مثلاً راهی باشد برای تزکیه نفس و در کنار آن دستوراتی که هیچ مبنایی ندارد به مریدان می‌دهند و در مواقعی که مریدان جواب درست دریافت نمی‌کنند با مظلوم‌نمایی و مقدس‌نمایی بازگو می‌کنند که «مشکلاتی در راه است» و یا «مورد آزمایش هستی» و هیچ وقت حاضر نمی‌شوند بگویند دستورات مابی مبنای دروغین بوده است. حتی بعد از آشکار شدن ماهیت دروغین شان، چنان مظلوم‌نمایی می‌کنند که انگار چنین دستوراتی را صادر نکردند و یا اگر دستوری بوده از خودشان نبوده است.

توجه افراطی به خواب و مکاشفه

مدعیان و افراد شیاد خواب را یکی از راه‌های اثبات احکام الهی می‌دانند و با خواب‌سازی زمینه‌های جریان‌ات انحرافی و ادعایی خود را مهیا می‌کنند در مواردی با تعبیر غیر اصولی خواب‌ها و براساس خوش آمد افراد مطالبی را ارائه می‌کنند که صحت ندارد و با خواب نما نمودن مریدان، مخاطب را از منابع وحیانی و استدلالی دور می‌کنند و آنها را به اموری ارجاع می‌دهند که قابل اثبات و یارد نمی‌باشد. حتی در بعضی موارد با دستوراتی که منبع خواب داده است افراد را به عقد هم در می‌آورند و یا موجب طلاق و جدایی آنها می‌شوند. چه بسیار خواب‌هایی که از سر تغییر مزاج یا ناراحتی‌های لحظه‌ای سرچشمه گرفته بودند، اما این مدعیان از آنها به عنوان ابزاری در جهت نیت خود استفاده کرده‌اند.



ارائه شیوه‌های تربیتی و اخلاقی

معمولاً افراد مدعی طلسم‌هایی جهت حل مشکلات زندگی و تربیتی به مخاطبین ارائه می‌دهند و به نوعی به آنها می‌گویند که ما می‌توانیم با طلسم و یا ابطال آن به کمک علوم غریبه مشکل شما را حل کنیم. در بعض موارد این افراد با ذهن خوانی و ادعای ارتباط با فرشتگان و ملائک، افراد را محاکمه و اقرارهایی می‌گیرند و از این طریق از مریدان اخذ می‌کنند حتی برخی از مدعیان با ادعای ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه توانسته‌اند درآمد‌های سرشاری از مردم را با عنوان سهم امام، تصاحب کنند این افراد با این ادعا که «ماجره اولیاء الهی هستیم و باید ثروتمند باشیم تا به ضعف‌اکم کنیم» کار خود را امری مقبول درگاه الهی معرفی می‌کنند.

تعین وظیفه و دادن مأموریت‌های ویژه به مریدان

هر انسانی اگر مورد محبت قرار گیرد و به او بها داده شود، از کسی که به او میدان داده تشکر می‌کند و خود را مدیون او می‌داند. افراد مدعی برای اینکه اهداف خودشان را به سرعت جلو ببرند معمولاً با نشان کردن افراد زودباور ضمن شناسایی توانمندی آنان، به آنها وظایفی محول می‌کنند که بتوانند انجام دهند و به آنها القاء می‌کنند که «این یک مسئولیت الهی است» و اگر مسئولیت بدی باشد تأکید به پنهان کاری هم دارند و با دادن القاب عجیب و غریب به مریدان، آنها را تشویق به ادامه کار می‌کنند؛ مانند اینکه: «تو باب‌الباب هستی» یا «تو کاتب وحی هستی» یا «تو سرگروه یا از انصار هستی» و با دادن درجات عرفانی و ارتقاء به مراحل بالاتر سیر و سلوک به آنها شخصیت کاذب می‌دهند. در میان افراد جذب شده، جدا شدن این افراد از مدعیان بسیار سخت‌تر است.

ترویج اباحه‌گری و تکلیف‌گریزی

برخی از مدعیان دروغین برای اینکه افراد سست ایمان را به خود جذب کنند تکالیف واجب را برای آنان حرام و اعمال راحت به آنان سفارش می‌کنند و آنها را تشویق به کارهایی که جنبه شرعی ندارد می‌کنند و این مطلب بخصوص در قشر جوانان غیر مقید زیاد به چشم می‌خورد. حتی در برخی مواقع احکام الهی را کم و زیاد می‌کنند؛ مثلاً سفارش می‌کنند بجای وضوء پنج بار «طاهر» بگویند و یا مثلاً بجای نماز چند ذکر راحت بگویند. در برخی مواقع هم تشویق به کارهای غیر اخلاقی می‌کنند و آن را کمکی برای طی مراحل و پیشرفت عرفانی اعلام می‌کنند.

ایجاد شبکه‌ها و باندهای مختلف

با اهداف خاص سیاسی، اقتصادی و فرهنگی

مدعیان همیشه به مخاطب القاء می‌کنند که گروه آنان برتر است و بقیه به انحراف رفته‌اند و افراد گروه به تعصباتی که پیدا می‌کنند رهبر گروه را انسانی الهی می‌پندارند و مخالفت با او را بر خود حرام می‌دانند و هرگونه اعمال و رفتار او را به ادان امام می‌دانند. از طرف دیگر وجود این شبکه‌ها و گروه‌ها برای برخی از اعضا سودهای کلان مادی دارد و می‌دانند که در صورت جدایی و انحلال گروه، از منافع آن بی‌بهره هستند؛ لذا سعی در توسعه جریان انحرافی دارند و فرد مدعی را در بین مریدان محبوب جلوه می‌دهند.

بهره گیری از ابزار احساس و عاطفه

یکی از آموری که در يك تعامل اجتماعی می تواند عواطف مثبت یا منفی را برانگیزد، شیوه اظهار محبت و عاطفه است. مدعیان در مرحله اول با افراد و مریدان ساده لوح خود با گشاده رویی و لبخند زدن آغاز می کنند^۱ و با دادن هدیه های کوچک و جلب عاطفه در پی فتح قلوب مریدان خود هستند. بخصوص افراد ضعیف الایمان و کسانی که کمبود عاطفه و یا ناکامی های زندگی دارند جذب این گروه شده و فرد مدعی را می پذیرند.

مثبت جلوه دادن اعمال و رفتار خود

در مورد صفاتی که اثر بیشتری بر روی جذب افراد دارد، مانند: ایمان و عمل شایسته، خوش رویی، فروتنی و تواضع، وفاداری، بخشندگی، سخاوت، انصاف و ... مدعیان دروغین سنگ تمام گذاشته و با زیرکی تمام خود را از جمله این افراد جلوه می دهند. به عنوان مثال ایشان از سادگی و جهالت افراد ناپايت استفاده را کرده اموال زیادی را به دست آورده و بعضاً مقداری از آن را به نشانه جود و کرم به افراد نیازمند می دهند. آنها خود را وفادار و منصف و متصل به اهل بیت علیهم السلام معرفی می کنند. البته آنها علاوه بر اطلاع از روش های جذب افراد، از مسائلی که مانع دوستی می شود نیز آگاهی دارند.

رمان پردازی و شخصیت سازی های دروغین

کسانی که دارای شخصیت یا موقعیت اجتماعی مناسبی نیستند و به نوعی در این زمینه عقده دارند، با جذب تشکیلاتی خواهان دست یابی به چهره ای مثبت و موجه هستند، البته این ادعاهای کذب به تدریج به مریدان خوانده می شود و بعد از گذشت زمانی در ضمیر وجودی ایشان تثبیت می گردد؛ مانند شخصیت سازی به عنوان مجید دین و اسلام، شخصیت مصلح و... که منجر به ادعاهایی می گردد.

حتی گاهی مدعیان دروغین افرادی را که خودشان ادعایی ندارند را در قالب رمان و داستان به عرش می برند و بعد به مخاطب می گویند او استاد من بود. در حقیقت مدعیان در این گونه موارد به دنبال تعریف و تمجید از خود هستند، مانند جریان حاج ملا آقا جان زنجانی در کتاب پرواز روح و داستان هایی که سید حسن ابطلحی در مورد ایشان تعریف می کند.

۱. البته خود این امر از دستورات الهی است چنانچه در روایت است که: «گشاده روی موجب انس جوتان است» شرح غرر الحکیم، ج ۱، ص ۱۹۱.

نواوری و بدعت در سخنان در راستای مشهور کردن جلسات

برخی از مدعیان با بهره گیری از روایات و تفسیر شبه عرفانی از قرآن، سبب جذب افراد کثیری شدند، ایشان با بیان کراماتی و گفتن سخنانی پیرامون حضرت و مسائل مختلف دیگر، بسیاری از مردم عوام را جذب خود کردند مثلاً: «امام زمان علیه السلام به من گفته شما چهل سال ظهور مرا نزدیک کردید» یا «فلان آیه به نام من اشاره دارد» و «من هم مثل بقیه انبیاء الهی اهل شفای بیماران هستم» و حتی با همین شیوه برخی مطالب خارج از مبنا که هیچ سند روایی برای آن نداریم و بلکه بر عکس در مذمت آن روایت وارد شده را بیان می دارند؛ مثلاً: «امام زمان علیه السلام در فلان تاریخ ظهور خواهد کرد» در حالیکه روایت داریم اگر کسی زمان ظهور را تعیین کرد دروغ گوست. مانند روایت امام باقر علیه السلام که وقتی فضیل از حضرت سؤال کردند آیا برای این امر (ظهور) وقتی معین شده است؟ حضرت سه مرتبه فرمودند:

«آنان که وقتی برای آن تعیین می کنند، دروغ گو هستند»^۱ و روایت دیگر که ابی بصیر گوید از امام صادق علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام پرسیدم حضرت فرمودند:

«آنان که وقتی برای آن تعیین می کنند دروغ می گویند، ما اهل بیت علیهم السلام زمانی برای آن تعیین نمی کنیم. آنگاه فرمودند: «خداوند چنین اراده کرده است که با هر وقتی که تعیین کنند، حتماً مخالفت نماید و ظهور را در آن وقت قرار ندهد»^۲.

حتی در برخی روایات علت عدم تعیین وقت نیز بیان شده است. امام جواد علیه السلام فرمودند:

«اگر برای این امر وقتی تعیین شود دل ها را قساوت می گیرد و توده مردم از اسلام بر می گردند پس بگویند: چه زود است! چقدر نزدیک است. تا دل مردم آرام بگیرد و فرج نزدیک شود»^۳.

۱. الغیبة، شیخ طوسی، ص ۳۲۵.

۲. همان، ص ۱۹۲.

۳. الغیبة نعمانی، ص ۳۹۶.

فعالیت‌های شبه عرفانی و عوام‌فریبانه

برخی از مدعیان جهت حل مشکلات مراجعین خود دعا یا آیات قرآن را با گلاب و زعفران می‌نوشتند و چون این نوشته بوی خوبی می‌دهد، مدعی می‌شدند از عرش آمده است؛ در حالیکه نه آن نوشته از عرش آمده بود و نه هیچ ارتباطی بین آن ذکر و مشکل مخاطب وجود داشت و فقط به ظاهر آیه نسخه صادر می‌کردند. مثلاً برای برکت شغل نانوائی سفارش به خواندن آیه «ن وَالْقَلَمِ وَمَا سَيَطْرُونَ» می‌کردند که هیچ ارتباطی بین این آیه و نانوائی و نان وجود ندارد، متأسفانه این کارها از جمله عوامل جذب بیشتر در میان افراد عامی جامعه می‌شود.

جلوگیری از تفکر، سؤال و تحقیق

در مورد مسائل مطرح شده

به عنوان مثال در برخی از جلسات سیر و سلوک و مسائل اخلاقی و دینی، پیروان ابتدا با صفا و اخلاص خاصی وارد جلسات می‌شدند و هنگامی که هیچ تغییر روحی در خود نمی‌دیدند به دستورات صادرشده اعتراض می‌کردند در پاسخ بیان می‌شد که:

«شما باید تحمل کنید» یا گفته می‌شد که «مراحل قبلی را درست و با اخلاص انجام نداده اید» و با این کارها از شک و تردید منع شرعی کرده و سؤال را نشانه عدم خودسازی پیروان جلوه می‌دادند. حتی حاضر نبودند بگویند این دستورات ما جنبه الهی و علمی ندارد. و بعضاً به مریدان، تلقین می‌کردند که «با سؤالات بی مورد زحمات خود را تباه می‌کنید»^۱.

۱. رنگ‌پیچک انحراف جواد اسحاقیان.



و به زودی کسانی نزد شیعیان من آیند و ادعای مشاهده کنند، بدانید هر که پیش از خروج شبانی و صبحه آسمانی ادعای رؤیت و مشاهده کند دروغگوی مفتی است.

احتجاج طبرسی،
ج ۲، ص ۴۷۵



سه. تأکید بر عقلانیت و پرهیز از امور خرافی:

از آنجاکه بی‌منطقی و به دور از تعقل بودن، حاکم بر نحلّه‌های انحرافی است، لذا منحرّفین و سرکرده‌های آنان تأکید زیادی بر نادیده گرفتن عقل و منطق دارند و باتدبیر و تفکر درباره سخنان و آموزه‌های خود مخالف‌اند.

جریان‌ات انحرافی و مدعیان، بیشتر بر موج احساسات و عواطف مریدان خود سوار می‌شوند و می‌کوشند با پرافروختن تمایلات و عواطف افراد، آن‌ها را به سوی خود جذب کنند. این مدعیان در کنار ادعاهای باطل خود، زمینه‌های فعالیت و گسترش جریان‌اتی مانند: فال‌بینی، طالع‌بینی، سنگ درمانی، کف‌بینی، کیهان درمانی و... را فراهم می‌کنند.

چهار. تلاش جهت ارتقاء شناخت نسبت به مبانی و پابند کردن افراد بانگاه علمی به آموزه‌های دینی:

اگر متولیان دینی بخصوص اندیشمندان، با سخنان و بیان استدلال‌های روشن و با نو فقهی و زیبا فقهی مبانی دینی را برای مخاطبین جایبندازند و افراد را از پیامدهای انحرافات آگاه نمایند؛ افراد، دین‌دار، مقید و پایبند به آموزه‌های دینی می‌شوند و به سادگی جذب مدعیان و نحلّه‌های انحرافی نمی‌شوند.

راهکارهای مقابله

برخی از جریان‌های انحرافی ابرازی در دست سیاست‌بازان و قدرتمندان می‌باشند و از آموزه‌های گوشه‌نشینی و فردگرایی، بهره‌های فراوانی می‌برند.

برای مقابله با نقشه‌ها و اهداف شوم جریان‌ات و نحلّه‌های انحرافی باید برنامه ریزی مناسبی وجود داشته باشد و پیشگیری‌های لازم از قبل صورت پذیرد؛ لذا باید فعالیت‌ها را از دو بعد مورد بررسی قرار داد: الف) راهکارهای علمی ب) راهکارهای عملی

الف. راهکارهای علمی:

یک. ارتقاء علمی معارف اسلامی با محوریت قرآن و عترت: علم مقدمه عمل و چهل مهم‌ترین عامل اثرگذار در بروز و ظهور انحرافات است، بنابراین شناخت و آگاهی علمی اولین گام مقابله با انحرافات است.

دو. طراحی و مهندسی دقیق علمی در زندگی نسبت به سوالات و شبهات به خصوص در زمینه اخلاق و تربیت:

به نوعی باید یک مهندسی علمی و فرهنگی جامعی در کشور داشته باشیم و شروع آن باید از خانواده بعنوان یک نهاد خرد و بعد در سطح کلان جامعه باشد.

راهکارهای عملی:

یک، خودسازی و پارسایی که دستور قرآن کریم می باشد «يُزَكِّهِمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۱ و پرهیز از امور خرافی و بدعت:

قطعا تهذیب نفسی که مبتنی بر اصول اسلامی و سیره و روش علماء و منطق با ضوابط شرعی و عقلی باشد بسیار مناسب و بلکه لازم است چون این نوع خودسازی باعث ایجاد روحیه دیگرسازی در فرد و جامعه می گردد.

دو، هم نشینی با عالمان دینی و کارشناسان مذهبی و ارتباط با مراکز علمی معتبر:

متأسفانه با قطع یا کاهش ارتباط مردم با علماء زمینه فعالیت و جذب جریانات انحرافی از عموم مردم در جامعه بیشتر می شود.

سه، افشاشگری و ایجاد حساسیت:

یکی از راه های مبارزه با رشد قارچ گونه ادعاهای دروغین و نخله های انحرافی، افشاشگری و ایجاد حساسیت در میان جامعه و خانواده ها است. متأسفانه این جریانات سال هاست مشغول فعالیت های آشکار و نهان خود هستند؛ اما برخورد یا حساسیت اثر گذاری از سوی متولیان فرهنگی و عملی در جامعه نسبت به آن ها بصورت فراگیر دیده نشده است.

چهار، حذف، بی تفاوتی و عدم تسامح و اغماض با

انحرافات و مدعیان:

امروزه متولیان امنیتی، فرهنگی و علمی نسبت به برخی جریانات انحرافی یا بی تفاوت هستند و یا جدی نمی گیرند و بعضاً از روی ناآگاهی در جلسات برخی از منحرفین نیز شرکت می کنند که خود به نوعی تأیید آنان می باشد و با این بی توجهی برخی از محصولات نوشتاری و غیر نوشتاری آنان در جامعه نشر پیدا می کند که این امر نیازمند به توجه و اقدام عملی جدی در مبارزه با آنان است.

۱. سوره جمعه، ۲.

پنج، جلوگیری از فعالیت های خزنده:

ایجاد محدودیت و حتی ممنوعیت در برابر فعالیت های خزنده منحرفین توسط متصدیان و مسئولان فرهنگی جامعه باید جدی گرفته شود و نباید تربیون های رسمی و مکان های معتبر در اختیار آنان قرار گیرد، بخصوص در مجوز دادن و تأسیس مؤسسه یا چاپ کتاب لازم است دقت بیشتری صورت بگیرد.

شش، حذف کم کاری در امور دینی و اعتقادی:

اگر در تبیین و تحکیم مسائل اعتقادی جامعه کم کاری صورت بگیرد، افراد مدعی و نخله های انحرافی از این کم کاری سوء استفاده می کنند؛ لذا ضروری است با توسعه مراکز معتبر و حمایت از آنان بصورت جدی؛ هم جوی فعالیت منحرفین گرفته شود و هم با تلاش و کوشش مضاعف پاسخ گوی شبهات و سوالات جامعه در مسائل دینی و اعتقادی بود.

هفت، معرفی الگوهای عینی:

یکی از راهکارهای مقابله با مدعیان ارائه هنرمندانه الگوهای اخلاقی و عرفانی به نسل جوان است. ذکر داستان های عالمان راستین و بیان خاطرات اخلاقی و عرفانی شهدای بزرگ این کشور برای نسل جوان می تواند بسیار آموزنده و اثر گذار باشد. جوانان ما اگر بدانند چه الگوهای بزرگ و بی نظیری در زندگی خود دارند هرگز افراد فرصت طلب، تشنه قدرت و پریده از خدا را به عنوان الگوی خود انتخاب نمی کنند.



یمانی و ترندهای تبلیغاتی

اگر با دید علمی به مقوله رشد، گسترش و فعالیت فرقه‌های انحرافی در درون جوامع بشری نگاه کنیم، خواهیم دید که این جریان‌های منحرف برای ادامه حیات خویش چاره‌ای جز تمسک به حربه تبلیغ ندارند. باید توجه داشت، با رشد و پیشرفت تکنولوژی و به تبع آن ظهور فضای مجازی در عرصه افکار عمومی و اهمیت روز افزون آن در دهکده جهانی، فرق انحرافی و جریان‌های دروغین نیز دست به کار شده و از این ظرفیت به وجود آمده برای تبلیغ افکار خویش نهایت استفاده را می‌کنند. در این بین پیروان جریان مدعی یمانی بنابه استراتژی و دستورعمل رهبران خود بیشترین استفاده را از این فضای نوین به منظور تبلیغ افکار به دور از حقیقت دجالِ بصری می‌نمایند تا نسل جوان مسلمان را از عقاید حقه مذهب قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام منحرف سازند.

برگرفته از پژوهش‌های
حجت الاسلام و المسلمین حجت حیدری چراتی

شیوه‌های تبلیغ مدعی یمانی

<<< فریب

اولین مؤلفه‌ای که سران فرقه‌ها برای جذب و تداوم حضور افراد در ساختار درون فرقه‌ای از آن بهره می‌برند فریب افراد است. برای مثال، فرقه احمد اسماعیل بصری نمی‌گوید من می‌خواهم تشکیلاتی جداگانه در کنار امام زمان علیه السلام برای خودم درست کنم یا یک ادعای دینی بکنم؛ بلکه خود را به عنوان کسی که زمینه ساز ظهور حضرت حجت علیه السلام است معرفی می‌کند.^۱

<<< ویژه‌سازی

دومین معیار شناخت این فرقه‌ها در حوزه تبلیغی ویژه‌سازی است. به مردم اقامه می‌کنند که تنها راه نجات آنها ورود به تشکیلات و ساختار فرقه‌ای این جریان‌های انحرافی است. به عنوان مثال احمد اسماعیل خودش را به عنوان فرستاده و رسول خدا معرفی می‌کند و دیگری که اسم امام زمان علیه السلام را مطرح می‌کند را باطل می‌داند یا می‌گوید باورهای اینها حلقه‌ای است و آن کسی که دست شما را در دست امام زمان علیه السلام می‌گذارد کسی جز جریان احمد اسماعیل نیست.^۲

در صورتی که در این خصوص، هم از «فریب» و هم از تکنیک «ویژه‌سازی» بهره می‌برند.

اغلب رهبران این فرقه‌ها تمایل به تمایز داشتن نسبت به سایر افراد جامعه دارند و به دلیل همین تفکر، احساس خودباوری و خودبزرگ بینی داشته و خود را استثنایی و منحصر به فرد می‌دانند. از این رونوع دیدگاه این افراد برای افراد جامعه مضر است؛ زیرا در پی جلب توجه دیگران هستند و برای بدست آوردن و اقلع درونی خود ممکن است به هر روشی دست بزنند، حتی خدشه دار کردن اعتقادات و ارزش‌های دیگران به بهای هر کرسی نشانندن عقاید خودشان؛ زیرا اگر مردم بدانند مثلاً احمد اسماعیل بر اساس حرکات و سکنات فعلی خود در صدد مطرح نمودن خویش است به وی نمی‌پیوندند. جریان مدعی یمانی حوزه علمیه و سایر جریان‌ها را نقد می‌کند و فقط می‌خواهد خود را به عنوان جریان حق جلوه دهد.^۳

<<< ترس و ارعاب

رهبران فرقه منحرف یمانی به شما می‌گویند اگر شما وارد این تشکیلات نشوید راه نجات را پیدا می‌کنید، اما اگر به این فرقه وارد نشوید دچار عذاب الهی می‌شوید. این جریان به روایتی استناد می‌کند که براساس آن در زمان ظهور بسیاری از مردم کشته می‌شوند. و می‌گوید کسانی که در زمان ظهور کشته شده یا دچار عذاب الهی می‌شوند کسانی هستند که باور و اعتقادی به جریان احمد ندارند! جریان‌های انحرافی با این شیوه مردم را در یک دو راهی قرار می‌دهند که اگر پیرو ما نشوید دچار عذاب الهی خواهید شد.^۴

این مسئله واقعاً در جریان احمد اسماعیل قابل مشاهده است و بیش از ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر از کسانی که جذب این جریان شده‌اند این ترس را داشتند و می‌گفتند ما یا سرباز امام زمان علیه السلام هستیم یا در مقابل حضرت می‌ایستیم و دچار عذاب الهی می‌شویم.^۵

<<< بمباران عشق و کنترل روابط

چهارمین ویژگی فرقه‌ها بمباران عشق و کنترل روابط است. وقتی فرد برای بار نخست وارد تشکیلات هر فرقه‌ای می‌شود معمولاً در ابتدای جذب، دوستان متعددی را برای وی انتخاب می‌کنند و به وی محبت می‌نمایند مخصوصاً کسانی که مشکلات خانوادگی و اجتماعی داشته باشند وقتی وارد تشکیلات فرقه می‌شوند آرامشی برایشان اتفاق می‌افتد. زیرا دوستان درون تشکیلات وی به او کمک می‌کنند و به تدریج به وی القا می‌کنند که اگر شما در این تشکیلات باشید دچار این نعمات هستید. اما در صورت خروج از فرقه تمام محبت و آرامشی را که در اینجا به دست آورده‌اید را از دست خواهید داد.

کسانی که در این فرقه‌ها هستند به نوعی به آرامش کاذب می‌رسند و ترس این را دارند که اگر خارج شوند تمام این آرامش را از دست خواهند داد.

۴. شهپازیان، محمدره افسانه، انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، تابستان ۱۳۹۳.

۵. تحقیقات میدانی: ارزشیابی نقد فرقه‌های انحرافی مرکز تخصصی مهدویت کسب‌اسماعیل احمد الحسن، گوسه، مترجم: روم و مترجمان: انتشارات انصار امام مهدی، چاپ دوم، بی‌جا، انتشارات انصار امام مهدی ۱۳۹۵، ج ۲: ۶۸، ۶۴: ۱۵.

۱. مجموعه کلیه‌های مربوط به فرقه یمانی: تکره الشیخ محمدالاسند المهدیون لئی عشر، الانجف الاشرف، الطبعة الاولى ۱۳۳۳هـ.

۲. ر.ک. شهپازیان، محمدره افسانه، انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، تابستان ۱۳۹۳.

۳. تالار سینگر، گزارشات فرقه در میان مائتمدنی، مجتبی، فریب در فرقه‌ها نشر کلام ماندگار ۱۳۹۶.



<<کنترل اطلاعات

رهبران فرقه‌ها اطلاعاتی را که به پیروان آنها می‌رسد را کانالیزه می‌کنند به همین دلیل پیروان فرقه‌ها به هر نوع اطلاعاتی دسترسی ندارند. اکثر فرقه‌ها هر نوع اطلاعاتی را به پیروان خود نمی‌دهند این یکی از آسیب‌هایی است که دینداران جامعه ما متأسفانه به دلیل عدم اطلاع از این جریان‌ها دچار آن می‌شوند.

<<گزارش‌دهی

این نکته بسیار مهم است وقتی شما در درون فرقه گرفتار شدید ناخواسته تمام اطلاعات مربوط به خود، حتی اطلاعات مربوط به زن و فرزند خویش را به سران فرقه می‌دهید. به عنوان مثال یکی از کسانی که وارد فرقه یمانی شده است از لحاظ خانوادگی بلاهای بسیاری بر سر وی آمده است. این فرقه دارای ساختار تشکیلاتی است. یک رهبر دارند که در رأس هرم است و در رتبه پایین‌تر، مکتب نجف جریان احمد اسماعیل است و در مرتبه بعد در هر شهر و کشوری ممثلین و خادمینی برای خویش دارند.

تمام کارها و رتق و فتق امور جریان احمد اسماعیل را در هر شهری همین ممثلین خادمین انجام می‌دهند. بنابراین این افراد باید گزارش تمام کارهای خود را به مرکزیت فرقه ارائه دهند.

کسی که از بزرگان این جریان بود، می‌گفت:

«زمانی به دیدار یکی از افراد تحصیل کرده‌ای از اعضای این فرقه که در زندان بود رفتیم. وقتی که ما به در خانه وی رفتیم یکی از طرد شدگان این مکتب انحرافی همراه من بود وقتی آن فرد عضو فرقه درب خانه را باز کرد یک تعارف نکرد که ما به خانه برویم زیرا می‌ترسید که اگر آن فرد طرد شده از سوی فرقه وارد خانه او شود بعدها اعضای فرقه او را مؤاخذه کنند».

<<کنترل زمان

واقعیت قضیه این است که رهبران فرقه‌ها برای وقت پیروان خویش، برنامه ریزی می‌کنند تا اینها فرصت کارهای دیگر را نداشته باشند به عنوان مثال وقت پیروان احمد اسماعیل شامل مطالعه کتب احمدی یا مأموریت یا روزی یک تا دو ساعت بحث تبلیغ فرقه است.^۱

۱. رکذ سید اسماعیلی، سیدحجت خداوند اشرف از ظهور تا سقوط؛ نگاهی مستند و تاریخی به روند فرقه‌گرایی سازمان مجاهدین خلق، تهران: موسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳.

وروش‌های دیگر...

اگر می‌خواهیم شیوه‌های تبلیغی جریان احمد اسماعیل را بررسی کنیم، باید بدانیم؛ در میان روش‌های تبلیغی که در میان فرقه‌های انحرافی مختلف وجود دارد، هیچ کدام به اندازه فرقه ضاله پمانی از فضای مجازی استفاده نمی‌کند و این فرقه بیشترین بهره را از فضای مجازی برده است.

حتی بهائیت با آن همه سرمایه و تشکیلات هنوز به اندازه فرقه احمد اسماعیل از فضای مجازی استفاده نمی‌کند. چون بر اساس آمارهای داخلی، مردم روزی ۲ تا ۴ ساعت در فضای مجازی حضور دارند، بنابراین فرقه احمد اسماعیل از ظرفیت فضای مجازی بیشترین استفاده را می‌کند و سعی دارد با به کار بردن اصطلاحات انحصارگرایانه پروژه «ویژه سازی» این جریان را کلید بزند و از واژه‌های مقدس استفاده نماید. کلماتی مانند ظهور، مهدی و....

یکی دیگر از شیوه‌های تبلیغی این جریان منحرف در کشور برای ترغیب به پذیرش، بویژه جوانان، استفاده از **تبلیغ چهره به چهره** است؛ یعنی در فضاهایی مانند کتابخانه‌ها یا بوستان‌ها اقدام به تبلیغ چهره به چهره می‌کنند.

یکی دیگر از روش‌های تبلیغ اختصاصی این جریان، مطرح نمودن **ضعف‌های موجود در جامعه** یا ضعف‌های برخی از مراکز علمی است.

ممکن است برخی مراکز ضعف داشته باشند؛ اما این مسئله دلیل حقانیت این جریان نیست. مثلاً ایشان اشکال به نظام مقدس جمهوری اسلامی یا حوزه علمیه وارد می‌کند؟ یا بیان مواردی مانند مشکلات اقتصادی که آن را حس می‌کند. اما آیا وجود مشکلات اقتصادی دلیلی بر حقانیت جریان احمد است؟! این جریان حتی از روش‌هایی مانند **تبلیغات تلویزیونی** یا از ابزارهایی مانند **لوح فشرده** نیز برای تبلیغ خود استفاده می‌کنند.

خواب یکی از پیچیده‌ترین ابزار برای پیشبرد اهداف سودجویان به خصوص مهدیان دروغین بوده است. استفاده از خواب برای اثبات مهدویت پوششی مناسب برای کافی نبودن ادعای مهدوی بوده و به آن متوسل می‌شوند. از این رو، در مقوله خواب مصنوعی یا هیپنوتیزم، فرقه احمد اسماعیل به صورت مستقیم از این حربه استفاده نمی‌کند. اما در مواردی مانند خواب از مسائلی شبیه این بحث استفاده می‌کند. نام دیگر این مقوله کنترل ذهنی است. در این فرایند ذهن سوزه را طوری کنترل می‌کنند تا حرف‌ها و اعتقادات خود را به آن فرد القا کنند.

اگر چه آنها در برخی جاها ادعا می‌کنند که ما خواب را دلیل نمی‌دانیم و سردسته‌های این جریان می‌گویند ما خواب را دلیل نمی‌دانیم؛ بلکه آن را مؤید می‌دانیم، اما برای بسیاری از کسانی که جذب این فرقه شدند، یکی از مهمترین دلایل، همین بحث خواب است. به عنوان مثال یکی از کسانی که جذب این فرقه شده بود یک معلم بود که مهمترین دلیل آن همان بحث خواب بود، خود ایشان می‌گفت من خواب حضرت زهرا علیها السلام را دیدم که فرمودند: «این جریان حق است»، حضرت به شکل نور بود.

چون به اینها القاء کرده‌اند که شما فلان دعا را بخوان یا سه روز روزه بگیر، تا خواب اهل بیت علیهم السلام را ببینی، خواسته و ناخواسته این فکر به فرد القاء می‌شود که خوابش حقیقت دارد. پس اینها نه خواب ائمه علیهم السلام را مستقیم می‌بینند و نه چیز دیگر فقط به آنها اینطور القاء می‌شود.

برفرض مثال، اگر شما در شب امتحان استرس داشته باشید امکان ندارد خواب امتحان را نبینید. پس می‌توان این فرایند را نوعی هیپنوتیزم از نظر کنترل ذهنی به حساب آورد.

مناطق تبلیغی یمانی

جریان یمانی از عراق شروع به فعالیت کرد؛ اگرچه در حال حاضر در این کشور مهجور است، این تبلیغات از عراق شروع شده و وارد ایران می شود و وقتی وارد ایران شد از خوزستان شروع می شود و تا قم، تهران، مشهد و شهرهای دیگر وارد می شود.

این فرقه از بستر فضای مجازی در تبلیغات به صورت گسترده استفاده کرده است؛ اما نتیجه آن و جذب افراد به سمت اعتقاد انشمار مسئله ی دیگری است.

در کشورهایی مانند سوئد و آمریکا حضور کم رنگی دارند، همینطور در کانادا بر اساس فیلم های تبلیغیشان حضوری حداقلی را به نمایش می گذارد که آن هم عراقی های مقیم این کشور می باشند. این جریان به کشورهای دیگر هم رفت، اما به عنوان مثال در سوئد بر روی جمعیت عراقی های این جریان تمرکز کرده اند.

یکی از حربه هایی که فرقه ها استفاده می کنند بزرگنمایی در تعداد جمعیت است. به عنوان نمونه کل آمار بهائیان جهان بر اساس آمار تشکیلات بهائیت ۷،۱ میلیون است؛ اما اذعان می دارند «مادر بیش از ۲۰۰ کشور جهان نفوذ داریم!» این نوع از بزرگنمایی اینطور در اذهان متبادر می کند که جمعیت بهائیان چقدر است؟! در صورتی که، دین اسلام بیش از یک میلیارد و نیم جمعیت دارد. فرقه یمانی نیز همین سبک را دارد. در ایران بیشتر افراد متدین اما کم اطلاع از حقایق دینی را به خود جذب می کنند.

راهکار مقابله با فرقه یمانی

مهم ترین راهکار در این زمینه معرفی صحیح مهدویت است.

یک: اصالت و قوت استناد پذیری به منابع اولیه دینی

بر اساس این معیار ما باید ببینیم چقدر سخنان جریان های انحرافی با منابع اولیه دینی مثل قرآن و روایات ماسازگار است.

دو: صیانت پذیری حداکثری

زمانی که وارد یک جریان شدیم ببینیم چه توانایی دارد که جلوی انحرافات دینی ما را بگیرد. باید ببینیم در این جریان چقدر بحث خلوص و شناخت خدا مطرح است یا نه به جای شناخت خدا شناخت افراد یا رهبران این جریانها مهم است؛ اما اگر یک جریان به جای معرفی خدا به دنبال معرفی خودش بود مانند جریان احمد اسماعیل با این همه ادعاها که نسبت به رهبر خویش دارد به گمراهی خواهد رفت.

سه: عدم ابتلای به تناقض و تعارض دینی است.

اگر در جریانی تناقض و تعارض وجود داشت نشانه انحراف است.

چهار: وجود عقلانیت

مهم ترین سنگ محک درستی یا نادرستی یک جریان، عقلانیت است. اگر جریانی با عقل، تفکر و تعمق، سازگاری نداشته باشد این نشانه انحراف است.

پنج: استقبال از پرسش

وقتی یک جریانی مانع از پرسش دیگران می شود و سؤال را متوقف می کند و پرسشگری را از پیروانش دریغ بدارد این مسئله نشانه انحراف آن جریان است.

کارکرد نشانه‌های ظهور و معیارهای تطبیق

برگرفته از پژوهش‌های
حجت الاسلام والمسلمین نصرت الله آیتی

نشانه‌های ظهور و نقد ادعاهای احمد اسماعیل

دوران غیبت به دلیل در دسترس نبودن امام معصوم و نیز طولانی شدن آن و وجود زمینه مناسب برای مدعیان و... با مشکلات و دشواری‌های فراوانی همراه است و این مشکلات و دشواری‌ها از دید آینده‌نگر پیشوایان معصوم که از آغاز غیبت تا پایان آن را می‌دیده‌اند و از طولانی شدن این دوران پرمحنت و مشکلات و دشواری‌هایی که شیعه در این مسیر پریپیچ و خم به آن‌ها مبتلا خواهد شد، آگاهی داشته‌اند، پنهان نبوده است. بنابراین طبیعی است که حداقل بخشی از سخنان اهل بیت (علیهم‌السلام) ناظر به حل این مشکلات باشد و برای رویارویی درست با این دشواری‌ها، راهکارهایی را برای شیعیانشان بیان فرمایند.

بر این اساس می‌توانیم برای پاسخ به این پرسش که پیشوایان معصوم از طرح بحث نشانه‌های ظهور چه مقاصدی داشته‌اند، به مشکلات و دشواری‌های عصر غیبت نیز توجه نماییم و با تحلیل آن‌ها به پرسش پیش گفته پاسخ دهیم.

همچنین باید بدانیم برای تطبیق فرمایشات ائمه (علیهم‌السلام) بر مصادیق خارجی، چه معیارهایی وجود دارد؟ حل این پرسش از این جهت در نقد احمد حسن راه‌گشاست که او مدعی است بسیاری از آن چه ائمه (علیهم‌السلام) فرموده‌اند بر او تطبیق می‌شود و او مصداق بسیاری از روایات است. بنابراین نیازمند معیارهایی برای تطبیق روایات بر مصادیق خارجی هستیم. اگر بتوان به این پرسش اساسی پاسخ داد، می‌توانیم ادعای احمد حسن و امثال او که در گذشته بوده‌اند و در آینده نیز خواهند بود را به راحتی نقد کنیم.

امام
ویژه نامه
مدعی دروغین یمانی

دشواری های عصر غیبت

... یک. یأس و ناامیدی

یکی از مهم ترین دشواری های عصر غیبت مشکل یأس و ناامیدی است. این مشکل عمدتاً ریشه در به دراز کشیده شدن دوران غیبت دارد. شیعیانی که همیشه از نزدیک بودن ظهور برایشان سخن گفته شده است و به همین دلیل هر روز و شب را به امید آن سپری می کنند، وقتی انتظارشان روزها و ماه ها و سال های بسیار به درازا بکشد و بلکه با نگاه به گذشته ببینند این انتظار قرن ها به طول انجامیده است و از آن چه به انتظارش نشسته اند خبری نشده است، به طور طبیعی از تحقق آن چه در انتظارش نشسته اند مأیوس می شوند و این یأس توان استقامت و ایستادگی در برابر مشکلات ناشی از عدم حضور امام را سلب می کند، بلکه اصل اعتقاد به مهدی عجل الله تعالی فرجه را تهدید می نماید.

... دو. غفلت

دشواری دیگری که شیعیان عصر غیبت به دلیل به دراز کشیدن این دوران به آن مبتلا هستند غفلت است؛ غفلت از اندیشه مهدویت و امام حی و حاضر و نیز از آرمان ها و اهداف و دغدغه هایش. مثل ما و به دراز کشیده شدن غیبت امام، مثل بیماری است که در ابتدا از بیماری خود بسیار بی تاب می کند و برای درمان آن خود را به آب و آتش می زند، اما اگر بیماری اش طولانی شود آرام آرام با آن کنار می آید و به عنوان واقعیتهای اجتناب ناپذیر با آن خومی گیرد و گاه حتی از بیماری خود غافل می شود. شیعیان نیز در مواجهه با غیبت امام زمانشان در معرض چنین مشکلی هستند؛ مشکل خو گرفتن با غیبت و غفلت از امام زمان و بنا نهادن زندگی ای دوباره که در آن زندگی، امام هیچ جایگاهی ندارد و باید بدون او و بدون توجه به او گذران عمر کرد. این مشکل نیز مشکلی است که غیبت امام و به دراز کشیده شدن آن به همراه دارد و البته اثبات وجود چنین مشکلی نیاز به آیه و روایت ندارد و مظاهر آن را می توان در زندگی خود و دیگران به وفور مشاهده کرد.

... سه. مدعیان دروغین

از دیگر مشکلات عصر غیبت - که از مهم ترین مشکلات این عصر به شمار می رود - وجود مدعیان دروغین است؛ مدعیانی که به

دلیل جایگاه رفیع امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در نظام اعتقادی اسلام و عظمتی که شخصیت آن وجود مقدس در نظر مسلمانان دارد همیشه وسوسه به چنگ آوردن آن را در سر می پروراند و باعث غبار آلوده شدن فضا و مشتبه شدن امر بر مؤمنان می شوند. توجه به نمونه های فراوان تاریخی این دسته از مدعیان و انحرافات که در دنیای اسلام به وجود آوردند، اهمیت این مشکل را به خوبی نمایان می کند.

... چهار. شناسایی امام زمان عجل الله تعالی فرجه

دشواری دیگری که مؤمنان به آن مبتلا هستند مربوط به شناسایی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است. در زمان حضور امامان پیشین به رغم مشکلات موجود، شناسایی امام برای کسانی که دغدغه این کار را داشتند میسر بود، لیکن در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه با توجه به غیبت طولانی مدت آن حضرت و فقدان سابقه شناخت چهره مبارک ایشان، شناخت آن حضرت به هنگام ظهور با دشواری هایی همراه خواهد بود و به همین دلیل پیشوایان معصوم برای رویارویی درست با این مشکل و شناسایی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه باید راهکارهایی استوار و خدشه ناپذیر فراهم کرده باشند.



کارکردهای نشانه‌های ظهور

برای نشانه‌های ظهور کارکردهایی را می‌توان برشمرد که به کارکردهای ایجابی و سلبی تقسیم می‌شوند:

یک. کارکردهای ایجابی

وقتی نشانه‌های ظهور اثبات کننده چیزی باشند و بر وجود چیزی دلالت کنند، کارکردشان ایجابی است و وقتی که نشانه‌ها بر نفی و سلب چیزی دلالت داشته باشند، از کارکرد سلبی برخوردارند. کارکردهای ایجابی عبارتند از:

الف) امیدبخشی

یکی از اهداف پیشوایان معصوم در طرح بحث نشانه‌های ظهور می‌تواند مقابله با مشکل یأس و ایجاد امید در دل مؤمنان باشد و شاید یکی از دلایل پراکنده بودن نشانه‌های ظهور در بستر زمان، همین باشد که در دوره‌ای نشانه‌ای رخ دهد و چراغی افروخته گردد و نور امید را همچنان در دل منتظران روشن و پرفروغ نگه دارد. به تعبیر دیگر، خداوندی که از منظر بالا هستی را می‌نگرد و قرن‌ها انتظار و چشم‌به‌راهی مؤمنان و یأس و ناامیدی ناشی از این انتظار طولانی را می‌بیند، باید در طول این دوران تمادای منبعی سرشار از انرژی در اختیار مؤمنان قرار دهد که به هنگام سیطره تردید و دودلی‌ها با پمپاژ نیرو مؤمنان را از چمبره تردیدها برهاند و نشانه‌های ظهور می‌تواند یکی از این منابع نیروبخش باشد و البته اگر نشانه‌ها در بستر زمان پراکنده نبودند و همگی در آستانه ظهور مجتمع بودند، نمی‌توانستیم امیدبخشی را از مقاصد پیشوایان معصوم در طرح نشانه‌های ظهور برشمریم، اما با وجود چنین پراکندگی‌ای می‌توان امیدبخشی را از اهداف پیشوایان معصوم محسوب کرد.

ب) غفلت زدایی

حل مشکل غفلت نسبت به امام زمان علیه السلام را می‌توان از دیگر اهداف پیشوایان معصوم در طرح نشانه‌های ظهور دانست؛ چرا که نشانه‌های ظهور همچون آینه‌ای که بیش از نشان دادن خود، منعکس کننده تصویر چیز دیگری است، نظرها و قلب‌ها را از خود به سمت امام زمان علیه السلام و نزدیک شدن ظهور آن حضرت معطوف می‌نماید و عاملی برای جلب توجه مؤمنان به سوی حضرت و در نتیجه، زنده شدن غفلت نسبت به آن وجود نورانی می‌شود.

ج) شناخت امام مهدی علیه السلام

آخرین کارکرد ایجابی نشانه‌های ظهور که دشواری شناخت امام مهدی علیه السلام را حل می‌کند، این است که آن‌ها می‌توانند ابزاری مناسب برای شناسایی امام مهدی علیه السلام باشند؛ یعنی به کمک آن‌ها بتوان مطمئن شد کسی که پس از تحقق این نشانه‌ها در کنار خانه خدا ظهور می‌کند، امام مهدی واقعی است. در برخی روایات به چنین کارکردی تصریح شده است:

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«امسك بيدك هلاك الفلاني (اسم رجل من بني العباس) و خروج السفينائي و قتل النفس، و جيش الخسف، والصوت، قلت: وما الصوت أهو المنادي؟ فقال: نعم، و به يعرف صاحب هذا الامر، ثم قال: الفرج كله هلاك الفلاني (من بني العباس)»^۱

هلاک فلانی (نام مردی از بنی عباس) را با دستت داشته بشمار، و خروج سفینائی را، و کشته شدن نفس زکیه را، و سپاهی را که در زمین فرو می‌روند، و آن آواز را. عرض کردم: آواز چیست؟ آیا همان نداکننده است؟ پس فرمود: آری و صاحب این امر بدان وسیله شناخته می‌شود. سپس فرمود: فرج کامل در نابودی فلانی (از بنی عباس) است.»

۱. نعمانی، ۱۳۲۲: ۲۶۶.



دو. کارکردهای سلبی

الف) شناسایی قیام‌های باطل

چنان‌که گذشت، یکی از دشواری‌های شیعیان در زمان حضور و غیبت، این است که کسانی با این ادعا که ما همان قائم آل محمد هستیم، دست به قیام می‌زنند یا این‌که خود ادعای مهدویت‌ندارند. اما قیامشان با شعار دعوت به اهل بیت علیهم‌السلام است. این دشواری در زمان حضور پیشوایان معصوم نمود بیشتری داشت و می‌توان نمونه‌های متعددی از این دست قیام‌ها را در تاریخ مشاهده کرد که فرصت طلبان سودجو از گوشه و کنار دنیای اسلام، گاه با ادعای مهدویت و گاه سپردن حکومت به اهل بیت علیهم‌السلام جمعی از شیعیان را با خود همراه می‌ساختند و در نتیجه هم موجبات فشار هرچه بیشتر حاکمان جور بر امامان معصوم را فراهم می‌کردند و هم سبب به هدر رفتن مال و جان شیعیان می‌شدند. این مشکل در زمان غیبت نیز می‌تواند وجود داشته باشد و چه بسا کسانی مدعی شوند که ما همان مهدی موعود علیه‌السلام هستیم؛ نظیر آن‌چه در قیام فاطمیین وجود داشت، یا این‌که عده‌ای مدعی شوند زمان ظهور نزدیک است و ظهور آن حضرت در شرف وقوع است و ما می‌خواهیم با قیام مسلحانه، طاغوت را سرنگون کرده و حکومت را به امام زمان علیه‌السلام بسپاریم و از این راه عده‌ای را با خود همراه نمایند. از این رو پیشوایان معصوم برای حل این مشکل باید تدبیری می‌انديشدند و مؤمنان را برای رویارویی درست با جنبش‌هایی از این دست مهیا می‌کردند. در تدابیری که پیشوایان معصوم برای حل این دشواری اندیشیده بودند، دست کم به دو نکته توجه شده بود: معیارها و نشانه‌های ظهور.

... یک. معیارها
مقصود از معیارها، ضوابطی است که توسط ائمه علیهم‌السلام برای همراهی یا کناره‌گیری شیعیان از قیام‌ها بیان شده بود. در این باره به عنوان نمونه می‌توان به این روایت اشاره کرد:
امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«بر شما یاد به تقوا و ترس از خدای یگانه‌ای که شریک ندارد، و خود را واپسید که به خدا سوگند مردی از شما که ربه گوسفند دارد و برای آن‌ها چوپانی دانتر به وضع گوسفندان از او بیاورد آن چوپان نخستین را بیرون کند و این مردی را که دانتر به وضع گوسفندان اوست به جای او گذارد. به خدا

سوگند اگر برای یک نفر از شما دو جان بود که با یکی از آنها نبرد می‌کردید و تجربه می‌آموختید، و دیگری به جای می‌ماند و با آن بدان چه برای او آشکار شده بود کار می‌کرد ولی یک جان بیشتر نیست، و چون آن یک جان بیرون رفت به خدا قسم که توبه از دست خواهد رفت. پس شما خود بهتر می‌توانید برای خویش [رهبر] انتخاب کنید. اگر یکی از ما خاندان به نزد شما آمد بنگرید تا روی چه منظور و هدفی می‌خواهید خروج و شورش کنید، و نگویید: زید خروج کرد؛ زیرا زید مرد دانشمند و راستگویی بود و شما را به خویشستن دعوت نمی‌کرد، بلکه او شما را به رضایت آل محمد دعوت می‌کرد، و اگر پیروز شده بود به طور مسلم به همان که شما را بدو دعوت کرده بود وفاداری می‌نمود. جز این نبود که او به حکومتی شوبید که از هر جهت فراهم و آماده دفاع از او بود و می‌خواست آن را در هم بکوبد ولی آن کس که امروز خروج کند آیا به چه چیز شما را دعوت کند؟ آیا به رضایت آل محمد علیهم‌السلام دعوت کند؟

که ما شما را گواه می‌گیریم که به چنین کسی راضی نیستیم و او امروزه که کسی با وی همراه نیست، نافرمانی ما کند و هنگامی که پرچم‌ها و بیرق‌ها را پشت سر خود ببیند سزاوارتر است که سخن ما را نشنود، مگر کسی که همه فرزندان فاطمه گرد او جمع شوند. به خدا سوگند آن کس را که شما می‌خواهید نیست مگر کسی که همه [بنی فاطمه] بر گرد او جمع شوند، همین که ماه رجب شد به نام خدای عزوجل رو آورید، و اگر خواستید تا ماه شعبان هم عقب اندازید زیانی نیست و اگر بخواهید ماه رمضان هم فریضه روزه را در میان خاندان خود بگیرید شاید این کار موجب نیروی بیشتری برای شما باشد، و همان خروج سفیانی [برای علامت و نشانه] شما را پس است.^۱

امام صادق علیه‌السلام در این روایت شریف با نام بردن از «زید» و قیام او در واقع معیارهایی را بیان فرموده‌اند که به آن در مواجهه با

۱. کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ص ۲۶۴.

مدعیان ضرورت دارد و تصریح فرموده‌اند که نمی‌توان خروج زید را بهانه‌ای برای قیام یا همراهی با قیامی قرار داد، بلکه باید دید آیا معیارهایی که در قیام زید وجود داشت در دیگر قیام‌ها نیز وجود دارد یا نه؟ آن حضرت در ادامه معیارها را بیان فرموده‌اند، از جمله این‌که کسی که می‌خواهد دست به قیام زند و آن را به امام بسپارد، باید عالم و دین‌شناس باشد (کان عالماً) و صدوق باشد و اگر می‌گوید: «من می‌خواهم حکومت را به امام بسپارم» در این ادعایش صادق باشد (صدوقاً) و دعوت به خود نکند (لم یدعکم الی نفسه) و بلکه به رضایت امام زمانش دعوت کند و امام هم باید این رضایت را تأیید نماید (انما دعاکم الی الرضا من آل محمد) و اقدامش همراه با برنامہ و هدف باشد (انما خرج الی سلطان مجتمع لبقضه). بنابراین طبق فرمایش امام صادق (ع) از یک سو زید خود را قائم آل محمد (ع) نمی‌دانست و قیامش به عنوان قیام مهدی موعود نبود و از سوی دیگر قیام او معیارهای لازم برای قیام مشروعی که با هدف سپردن حکومت به امام معصوم انجام می‌گیرد را داشت.

آن‌چه در این روایت و دیگر فرمایشات ائمه (ع) وجود دارد معیارهایی است که برای حل مشکل قیام‌های باطل طرح شده است و مؤمنان با توجه به آن می‌توانند در رویارویی با قیام‌هایی که به ادعای قائم آل محمد (ع) یا سپردن حکومت به امام معصوم انجام می‌پذیرد موضعی درست اتخاذ کنند.

... دو نشانه‌های ظهور

دومین عنصری که ائمه (ع) بر آن تأکید فرموده‌اند تا مؤمنان در مواجهه با قیام‌هایی که به نام مهدی موعود (ع) یا به ادعای سپردن حکومت به امام معصوم انجام می‌پذیرد، موضعی درست اتخاذ کنند، نشانه‌های ظهور است؛ یعنی به مؤمنان توصیه فرموده‌اند که اگر با قیامی روبه‌رو شدید که رهبر آن مدعی است قائم آل محمد (ع) است یا مدعی است ظهور در شرف وقوع است و من می‌خواهم بعد از پیروزی حکومت را به امام زمان (ع) بسپارم، بدانید تا فلان نشانه از نشانه‌های ظهور اتفاق نیفتاده، زمان به حکومت رسیدن امام نرسیده است. بنابراین با قیام‌هایی که چنین ادعایی دارند همراه نشوید.

به عنوان نمونه، در پایان روایت پیش گفته امام صادق (ع) پس از بیان معیارها فرموده‌اند: «و کفایکم باسفیانی علامة»، یعنی شما به کمک این نشانه از نشانه‌های ظهور می‌توانید قیام‌های باطل را شناسایی کنید و بدانید پیش از تحقق این نشانه هر کسی که مدعی است قائم آل محمد (ع) است یا می‌خواهد پس از شکست طاغوت حکومت را به امام زمان (ع) بسپرد در ادعایش صادق نیست. در توضیح مطلب یاد شده باید توجه کرد که قیام‌های به ظاهر مصلحانه را از یک منظر می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد: یک بار قیام با هدف انجام وظیفه دینی و امر به معروف و نهی از منکر و... انجام می‌پذیرد و یک بار با این ادعا که ظهور امام زمان (ع) در شرف وقوع است و ما می‌خواهیم طاغوت را سرنگون کرده و حکومت را به آن حضرت بسپاریم. آن‌چه از روایت پیش گفته استنباط می‌شود، این است که تا پیش از ظهور سفیانی، زمینه‌ها برای حکومت امام معصوم فراهم نیست. بنابراین قیام‌های کسانی که مدعی قائم آل محمد (ع) بودن هستند یا می‌خواهند حکومت را به امام زمانشان بسپارند و به این بهانه قیام می‌کنند، بی‌ثمر و باطل است، اما اگر کسی با هدف نهی از منکر و اصلاح جامعه اسلامی و جلوگیری از ظلم حاکمان جور جنبشی را پی‌ریزی کند، روایت یاد شده از چنین قیام‌هایی نهی نکرده است. مؤید مطلب پیش گفته، تعابیر صریحی است که در روایت وجود دارد؛ این‌که امام می‌فرماید: «اگر زید پیروز می‌شد به وعده خود وفا می‌کرد» و این‌که تصریح می‌فرماید: «کسانی که مدعی اند اکنون که در ضعف هستند از ما حرف شنوی ندارند، چه رسد به این‌که به قدرت برسند» نشان می‌دهد در آن زمان کسانی مدعی بوده‌اند: ما می‌خواهیم پس از پیروزی حکومت را به دست امام بسپاریم، و برای مشروعیت اقدام خود به قیام زید استناد می‌کرده‌اند و امام بر این نکته تأکید می‌فرماید که زید در ادعایش صادق بود و اگر به پیروزی می‌رسید به وعده خود عمل می‌کرد، اما این مدعیان در ادعای خود صداقت ندارند؛ چرا که در زمان ضعف از ماتمیت نمی‌کنند، چه رسد به زمان قدرتشان! بنابراین اساساً روایت درصدد قرار دادن نشانه‌های ظهور به عنوان معیاری برای شناسایی قیام‌های باطلی است که با هدف تحویل دادن حکومت به امام زمان انجام می‌پذیرد.

ب) نفی مدعیان

از دیگر کارکردهای سلبی نشانه‌های ظهور که از مهم‌ترین کارکردهای نشانه‌های ظهور به شمار می‌رود، نفی مدعیان دروغین مهدویت است؛ یعنی نشانه‌های ظهور ابزاری هستند که می‌توان به کمک آن‌ها مدعیان دروغین را شناسایی کرد؛ زیرا وقتی که ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه مسبوق به نشانه‌هایی باشد که بدون تحقق آن‌ها امام ظهور نمی‌فرماید، به راحتی می‌توان مهدویت را از کسانی که پیش از تحقق این نشانه‌ها دعوی مهدویت دارند نفی نمود. این کارکرد سلبی گرچه به نظر ساده می‌آید، اما توجه به این نکته، اهمیت نشانه‌های ظهور را نمایان می‌کند که نشانه‌های ظهور می‌توانند مشکل مدعیان را در طول تاریخ حل کنند و ده‌ها مورد ادعای مهدویتی که در طول تاریخ وجود داشته را به کمک همین نشانه‌ها می‌شد نفی کرد و چه بسا همین نشانه‌های ظهور راه را بر هزاران موردی که می‌خواسته‌اند مدعی مهدویت شوند بسته است و مانعی دائمی اگر این نشانه‌ها نبودند چه تعداد مدعیان دروغین سر برمی‌آوردند و چه تعداد از مؤمنان ساده‌دل در دام فریبشان گرفتار می‌شدند.

این کارکرد و کارایی آن در طول تاریخ غیبت به خوبی اهمیت نشانه‌های ظهور را نشان می‌دهد، به اندازه‌ای که اگر نشانه‌های ظهور کارکردی جز این نمی‌داشتند باز سزاوار بود که پیشوایان معصوم با همین اهتمام درباره نشانه‌های ظهور با مؤمنان سخن گویند.^۱

۱ - الغیبه، ص ۲۶۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۳؛ کافی، ج ۸، ص ۳۱۰.

معیارهای تطبیق نشانه‌های ظهور

پیشوایان معصوم برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نشانه‌های بسیاری بیان فرموده‌اند و از طرح آنها اهدافی داشته‌اند. بنابر این نشانه‌های ظهور باید کارکردهایی داشته باشد. بیان شد که برخی از این کارکردها ایجابی و برخی سلبی هستند. یکی از کارکردهای ایجابی نشانه‌های ظهور این است که به کمک آنها می‌توان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را شناسایی کرد. روشن است که بدون تطبیق قطعی نشانه‌های ظهور بر مصادیقش تحقق چنین کارکردی قابل دستیابی نیست؛ چرا که شک در نشانه به شک در صاحب نشانه سرایت خواهد کرد. بنابر این، چاره‌ای جز تطبیق نشانه‌ها بر مصادیقش نداریم و در نتیجه تطبیق نه تنها ممکن، که حتی اجتناب‌ناپذیر است. با این حال، تطبیق نشانه‌های ظهور بر مصادیقش به مشکلات و دشواری‌هایی مبتلاست. این مشکلات عبارتند از:

- ضابطه‌مند نبودن تطبیق؛
- قابلیت انطباق بر مصادیق‌های متعدد و مشکل شناخت مصادیقی که علامت است؛
- امکان سوء استفاده و جعل و ساختن مصادیق علایم و مشکل شناخت مصادیق جعلی.

مشکلات یاد شده موجب طرح این مسئله می‌شوند که آیا اساساً می‌توان تطبیق را ضابطه‌مند کرد و برای آن روش و معیارهایی تعریف نمود که بر اساس آن بتوان از دشواری‌های پیش گفته عبور کرد؟

پاسخ به پرسش یاد شده از این رو ضروری است که در گذشته تاریخ به موارد متعددی از این تطبیق‌ها می‌توان دست یافت؛ تطبیق‌هایی که گاه با انگیزه‌های منفعت طلبانه و با هدف رسیدن به قدرت و ثروت و گاه از سر ساده‌دلی و نادانی و به امید درک زمان ظهور انجام می‌پذیرفته است و به استناد آن ادعا می‌شده که عن قریب است امام مهدی عجل الله تعالی فرجه ظهور فرماید و جهان را سرشار از عدل و داد کند. این تطبیق‌ها که گذر زمان، بی‌اساس بودن آنها را ثابت کرده - از یک سو مؤمنان پاک دل را باریچه هوا و هوس شیادان مدعی می‌کرده است و از سوی دیگر در دل افراد ضعیف الایمان بذر شک می‌گاشته و باعث می‌شده که گاه در اصل اعتقاد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز دچار تردید و دودلی شوند.

خطرات یاد شده کنکاش درباره ضوابطی که در جریان تطبیق باید از آنها پیروی کرد و معیارهایی که بتوان براساس آنها مصادیق واقعی نشانه‌های ظهور را از مصادیق جعلی و نیز مصادیق مبتنی بر حدس و گمان بازشناسی نمود ضرورت می‌بخشد.

معیارهای تطبیق

یکم. یقینی بودن تطبیق

یکی از ضوابطی که در تطبیق باید رعایت کرد این است که تطبیق باید همراه با یقین یا همان اطمینان عرفی باشد؛ زیرا نشانه‌های ظهور به لحاظ کارکرد تأثیراتشان دودسته‌اند:

برخی کارکردها و تأثیرات محدودی دارند، اما برخی دیگر از دامنه تأثیرات وسیعی برخوردارند و در جامعه منشأ تحولاتی شده و به حرکتی اجتماعی می‌انجامند و حتی گاه منشأ یک عقیده می‌شوند. از مورد نخست می‌توان به جاری شدن سیل در کوچه‌های نجف یاد کرد و از دسته دوم می‌توان به قیام یمانی اشاره نمود.

نمونه‌های دسته نخست، تأثیرات وسیعی از خود به جا نمی‌گذارند؛ بنابر این اگر به صورت احتمالی آن را بر مصادیقی تطبیق کردیم، حتی اگر این تطبیق اشتباه هم باشد، تأثیرات زیانباری به دنبال نخواهد داشت، لیکن قیام یمانی نشانه‌ای است که تطبیق آن بر یک مصادیق خاص با اثرات فراوانی همراه است. از آن جا که یمانی شخصیتی اصلاح گر است و مؤمنان به فرمان بری از او دستور داده شده‌اند، به طور طبیعی اگر قیام کند، بسیاری را با خود همراه خواهد کرد و سرمنشأ حرکتی اجتماعی خواهد شد، بلکه قیام او به دلیل پیوستگی با ظهور، منشأ این اعتقاد خواهد شد که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به زودی ظهور خواهد فرمود.

اگر از میان این دو دسته نشانه بتوان پذیرفت که در مقام تطبیق دسته نخست بر مصادیق خارجی نیازی به یقین نیست و حتی می‌توانیم به صورت احتمالی مصادیقی را معرفی کنیم. اما دسته دوم به دلیل اهمیتی که دارند و احتمال ادعای دروغین و شایعه و مصادیق سازی‌ای که در آنها می‌رود و نیز به دلیل پیچیدگی برنامه‌ها و اقدامات جریان‌های فرصت طلب در چنین مواردی نمی‌توان به راحتی به مصادیق ادعا شده اعتماد کرد.

از این رو نیازمند یقین هستیم و تا اطمینان به صحت تطبیق پیدا نکنیم، نمی‌توانیم دست به اقدامی مناسب بزنیم، به تعبیر دیگر ماهیت برخی از نشانه‌ها به صورتی است که مقتضی دقت در تطبیق بر مصداق واقعی نیست و اشتباه در تطبیق زمانی به همراه ندارد. مثلاً اگر در زمان مادر کوچه‌های نجف سیلی جاری شود و بگوییم همین مورد، مصداق روایات نشانه‌های ظهور است، این تطبیق نه تنها تأثیر منفی از خود به جانی گذارد، بلکه ما را امیدوار کرده و چه بسا منشأ تغییر مثبت در ما شود.

اما برخی دیگر از نشانه‌ها به صورتی هستند که هم تطبیق درست آن دارای آثار بزرگی است و هم تطبیق نادرست آن، و ما میان دو محدود گرفتاریم؛ از یک سو اگر یمانی واقعاً ظهور کرده باشد و موفق به شناسایی او نشویم، نمی‌توانیم او را در حرکتش - که زمینه‌ساز ظهور است - یاری نماییم و از سوی دیگر اگر در تطبیق اشتباه کنیم در دام دجالی گرفتار شده‌ایم که جامعه مؤمنان را به پرتگاه انحراف در عقیده و عمل و نهایتاً سقوط می‌کشاند. بنابراین اهمیت و تأثیرگذاری چنین نشانه‌هایی مقتضی دقت در تطبیق و حصول یقین است.

دوم. اجتماع تمام معیارهای مذکور در روایات

دومین شرط تطبیق این است که مصداق مورد نظر، تمامی ویژگی‌های ذکر شده در روایات معتبر را داشته باشد. برای مثال، اگر فرض کنیم در روایات معتبر یمانی چنین توصیف شده باشد که او شخصیتی هدایت یافته است، از سرزمین یمن قیام می‌کند، قیام او در ماه رجب آغاز می‌شود، هم‌زمان با قیام او سفیانی و خراسانی خروج می‌کنند و... یکی از شرایط حصول یقین به یمانی بودن یک شخص خاص این خواهد بود که تمام این ویژگی‌ها در او جمع شده باشد. از این رو اگر شخصی منحرف در ماه رجب از یمن قیام کرد، یا هم‌زمان با قیام شخصیت هدایت یافته‌ای از یمن، سفیانی یا خراسانی قیام نکردند و... نمی‌توان به یمانی بودن او اطمینان حاصل کرد. ضرورت وجود این شرط به این دلیل است که مادرصد شناسایی نشانه‌ای برای ظهور هستیم که پیشوایان معصوم از آن سخن گفته‌اند و طبق فرض، خود پیشوایان معصوم علیهم‌السلام برای این که راه بر دروغ‌گویان و راهزنان بسته باشند و مردم در تشخیص آن به خطا نروند، برای تشخیص مصداق واقعی آن نشانه، علامت‌هایی را بیان فرموده‌اند.

بدیهی است که یک مصداق زمانی می‌تواند همان مصداق مورد نظر امامان معصوم علیهم‌السلام باشد که همه ویژگی‌های بیان شده در فرمایشات آنان را داشته باشد.

در توضیح معیار پیش گفته توجه به دو نکته ضروری می‌نماید:

یک. مقصود از اجتماع تمام ویژگی‌ها اجتماع بالفعل آنهاست و نمی‌توان ابتدا مصداق را تعیین کرده و تحقق برخی از ویژگی‌ها را به آینده موکول نمود؛ زیرا یقین به این که فلان شخص یا فلان رخداد مصداق واقعی نشانه‌های ظهور است تنها در صورتی حاصل می‌شود که تمام ویژگی‌ها بالفعل در مصداق مورد نظر وجود داشته باشد. برای مثال، اگر در یمن شخصی وجود داشته باشد که به لحاظ قدرت سیاسی و نظامی از جایگاهی برخوردار باشد که بتواند در آینده قدرت را در یمن در اختیار گیرد و همان یمانی روایات باشد، نمی‌توان به این توجه که او در آینده قیام خواهد کرد یا در آینده قیامش هم‌زمان با قیام سفیانی و خراسانی خواهد بود و... او را مصداق واقعی یمانی خواند؛ چرا که بدون تحقق فعلی همه ویژگی‌ها جز به حدس و گمان نمی‌توان سخن گفت و هرگز نمی‌توان به یقین رسید.

دو. مقصود از اجتماع همه ویژگی‌ها، ویژگی‌هایی است که در روایات معتبر بیان شده است. برای این اساس اگر در مجموعه روایات، روایت یا روایاتی ضعیف وجود داشت که برای شخصیت مورد نظر ویژگی‌های خاصی را برشمرده بودند و این ویژگی‌ها در مصداق مورد نظر نبود، فقدان این ویژگی‌ها را نمی‌توان دلیلی بر خطا بودن انطباق روایات بر مصداق مورد نظر دانست؛ زیرا طبق فرض، این روایات ضعیف‌اند و صدور آنها از معصوم قطعی نیست. بنابراین اساساً اصل متصف بودن شخصیت مورد نظر به این ویژگی‌ها قطعی نیست؛ در مقابل، وجود ویژگی‌های ذکر شده در روایات ضعیف در مصداق مورد نظر می‌تواند اعتماد ما را به صحت تطبیق بیشتر کند؛ چون ضعف روایت به معنای جعلی بودن آن نیست و با وجود ضعف، باز احتمال صدور آن از معصوم علیهم‌السلام می‌رود.

سوم. تطبیق مبتنی بر تأویل نباشد

سومین ضابطه‌ای که در جریان تطبیق باید لحاظ نمود این است که در امر تطبیق نباید مرتکب تأویل روایات شد. اگر در جریان تطبیق نشانه‌های ظهور بر مصادیق خارجی مجبور به تأویل شدیم، یعنی ناگزیر شدیم روایات را از آن معنای ظاهری که متفاهم عرفی است منصرف کرده و معنایی خلاف ظاهر را از آن بفهمیم، این نشانه آن است که روایات بر مصادیق مورد نظر تطبیق نشده‌اند، بلکه تحمیل شده‌اند. به تعبیر دیگر، هنگامی در مقام تطبیق دست به تأویل زده می‌شود که از پیش و فارق از مجموعه روایات، مصادیقی برای روایات در نظر گرفته شود. روشن است که چنین مصادیق تراضی‌هایی با مشکل ناهم‌آهنگی با روایات مواجه می‌شود و در نتیجه برای حل آن به تأویل روایات و تفسیری مخالف با ظاهر روایات دست زده می‌شود و این خود بهترین دلیل بر نادرست بودن تطبیق است؛ زیرا جریان تطبیق، از روایات شروع شده و به مصادیق ختم می‌شود، در حالی که دست بردن به تأویل علامت این است که امر تطبیق از مصادیق شروع شده و به روایات ختم شده است و در بهترین فرض‌ها از برخی روایات شروع شده و به مصادیق رسیده و دوباره به روایات ختم شده است؛ در حالی که اگر بپذیریم که برای مثال، پیشوایان معصوم علیهم‌السلام برای یک نشانه در روایات معتبر ده ویژگی برشمرده‌اند، این منطقی نیست که با توجه به دو یا سه ویژگی مصادیق روایات را معین کنیم و برای درست شدن تطبیق، سایر ویژگی‌ها را تأویل نماییم؛ چرا که معنای برشمرده شدن ده ویژگی از سوی ائمه علیهم‌السلام برای فلان نشانه ظهور این است که آن نشانه واقعاً ده ویژگی دارد و ما نمی‌توانیم از پیش خود برخی ویژگی‌ها را به دلخواه خودمان تفسیر کنیم.

با توجه به آن چه گذشت می‌توان دریافت که بسیاری از تطبیقاتی که در گذشته انجام شده باطل بوده است. برای نمونه احمد بن اسماعیل بصری کسی است که مدعی است همان معنای روایات است. وی با این که اهل بصره است معنای یمنی بودن خود را این گونه توجیه می‌کند که وی سید است و همه سادات یمنی هستند؛ زیرا سادات از نسل پیامبر گرامی اسلام‌اند و آن حضرت اهل مکه بودند و مکه از تهامه است و تهامه جزو سرزمین یمن است؛ بنابراین تمام سادات یمنی هستند.^۱

روشن است که چنین تفسیری چیزی جز تأویل روایات نیست؛ چرا که معنایی که از واژه یمنی به ذهن متبادر می‌شود، منسوب به سرزمین یمن است و یمن سرزمین مشخصی است که با مکه، مدینه، بصره... تفاوت دارد. بنابراین تفسیر یمنی به گونه‌ای که شامل بصره هم بشود نشان‌گر آن است که این تطبیق بیش از این که روایت محور باشد شخصیت محور بوده است.

چهارم. هماهنگی با معیارها و ضوابط دینی

چهارمین ضابطه، هماهنگی مصادیق مورد نظر با معارف و موازین دینی است. مقصود از این معیار، این است که در مقام داوری درباره تطبیق روایات بر یک شخص یا رویداد به این نکته توجه داشته باشیم که این تطبیق در تعارض با سایر آموزه‌های دینی نباشد و موجب زیر پا گذاشتن اصل و معیاری از اصول و معیارهای دینی نشود. ضرورت رعایت این شرط به این دلیل است که نشانه‌های ظهور بخشی از کلیت دین است؛ از این رو سایه معیارها و اصول کلی دین بر این بخش از دین نیز باید گسترده باشد و نمی‌توان به این بخش از معارف دینی نگاهی مستقل و فارق از کلیت دین داشت. بنابراین اگر تطبیق نشانه‌های ظهور بر مصادیق خاص باعث شکسته شدن یکی از ضوابط و اصول مسلم دینی می‌شود. ولو ده‌ها قرینه این تطبیق را تأیید کند. صرف این ناهمخوانی و تعارض با معیارهای کلی دین، قرینه قاطعی بر اشتباه بودن تطبیق مورد نظر است. معیار یاد شده معیاری بوده است که شیعیان در گذشته تاریخ آن را برای تشخیص مصادیق روایات به کار می‌برده‌اند.

به عنوان نمونه می‌توان به این ماجرا اشاره کرد:

ابوالادیان می‌گوید: من در خدمت امام یازدهم کار می‌کردم و نوشته‌های او را به شهرها می‌بردم. در مرض رحلتش شرفیاب حضور او شدم و نامه‌هایی نوشت و فرمود:

«اینهارا به مدائن برسان! سفر چهارده روز طول می‌کشد و روز پانزدهم وارد سرمن رای می‌شوی و ایلا از خانه من می‌شنوی و مرا روی تخت غسل می‌بینی.»

۱. انصار امام مهدی، بی‌تأیید، ص ۱۷.

ابوالادیان می‌گوید: عرض کردم: «ای آقای من، چون این پیشامد واقع شود به جای شما کیست؟» فرمود:

«هر کس جواب نامه‌های مرا از تو خواست، او بعد از من قائم به امر امامت است.»

عرض کردم: نشانه‌ای بیفزایید. فرمود:

«هر کس بر من نماز خواند او قائم بعد از من است.»

عرض کردم: بیفزایید. فرمود:

«هر کس به آن چه در همین است خبر داد او قائم بعد از من است.»

هیبت حضرت مانع شد که من بیرسم در همین چیست؟ من نامه‌ها را به مدائن رسانیدم و جواب آنها را گرفتم و چنان که فرموده بود، روز یازدهم به سرم‌ن‌رای برگشتم و در خانه‌اش و اوila بود و خودش روی تخته غسل بود. به ناگاه دیدم جعفر کذاب پسر علی - برادرش بر در خانه است و شیعه گرد او جمعند و او را تسلیت می‌دهند و به امامت تهنیت می‌گویند. با خود گفتم: اگر امام این است، امامت باطل است؛ زیرا می‌دانستم که جعفر شراب می‌نوشد و در جوسق قمار می‌کند و طنبور هم می‌زند. من نزدیک او رفتم و تسلیت گفتم و تهنیت دادم و چیزی از من نپرسید...^۱

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۵.



ماجرای یادشده نشان می‌دهد چنین معیاری در ذهن شیعیان معاصر آمده علیه السلام نیز بوده است و به همین دلیل گرچه احتمالاً جعفر برای اثبات ادعای امامت خود دلایلی هم دست و پا کرده بوده، اما ابوالادیان با توجه به معیار مورد نظر، دریافت که دلایل اقامه شده از سوی جعفر به دلیل ناهمخوانی با سایر معارف دینی نمی‌تواند درست باشد و اگرچه او دلایلی هم بر امام بودن خود دست و پا کرده باشد، اما این یک ضابطه کلی دینی است که کسی که اهل فسق و فجور است نمی‌تواند به مقام امامت برسد و در نتیجه جعفر نمی‌تواند امام باشد.

درباره بحث تطبیق نشانه‌های ظهور بر مصادیق نیز این معیار، از جمله معیارهایی است که باید آن را ملاحظه کرد و به عنوان نمونه اگر کسی مدعی شد همان یمانی مورد نظر روایات است که از او به عنوان شخصیتی مثبت و هدایت یافته یاد شده است، اما شیوه دعوت، نوع حرکت و شیوه مواجهه‌ای که با موافقان یا مخالفان خود دارد و یا چگونگی استدلال او بر ادعایش و... منطبق با موازین دینی نبود، یا اخلاق و رفتارش با معیارهای دینی هماهنگی نداشت، نمی‌توان ادعای او را پذیرفت، ولو ادعای او با قرائینی همراه باشد که گفته‌اش را تأیید کند.

بر اساس معیار یادشده، می‌توانیم به دروغ‌گو بودن احمد اسماعیل بصری پی ببریم. او با این که خود را وصی امام مهدی علیه السلام و یمانی و بلکه یکی از مهدی‌هایی می‌داند که به امر پیامبر به جانشینی امام مهدی علیه السلام رسیده است، در مقام استدلال بر مدعای خود به استخاره و خواب تمسک می‌کند، در حالی که بر اساس معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام استخاره و خواب گرچه در مواردی راهگشا هستند، اما به هیچ عنوان در مسائل عقیدتی آن هم در مسئله مهمی همچون شناخت وصی و جانشین امام نمی‌توان به خواب و استخاره اعتماد کرد و نفس چنین استدلالی به دلیل ناهمخوانی با ضوابط دینی دلیل بر دروغ‌گو بودن اوست.

پنجم. عرضه بر علایم غیر قابل مشابه سازی

از جمله دشواری‌های تطبیق، قابلیت انطباق نشانه‌های ظهور بر مصادیق متعدد و مشکل شناخت مصداق واقعی است و مشکل دیگر امکان مشابه سازی مصادیق است. به همین دلیل باید معیاری متناسب با این مشکلات تعریف کرد.

به نظر می‌رسد از دیگر معیارهایی که در روند تطبیق، توجه به آن ضروری است و با توجه به آن می‌توان مشکلات یادشده را حل کرد، عرضه نشانه‌های مبتلا به دشواری‌های یادشده بر علایمی است که از این دشواری‌ها رنج نمی‌برند؛ یعنی عرضه نشانه‌های غیر معجزه‌آسا بر نشانه‌های معجزه‌آسا.

یکی از شرایط یقین به تشخیص مصداق واقعی این است که یا آن رخداد منحصر به فرد بوده و قابل مشابه سازی نباشد و یا اگر قابل مشابه سازی است برای تشخیص مصداق واقعی معیارهایی قرار داده شده باشد که آن معیارها قابل مشابه سازی نباشند. برای مثال، دین، مؤمنان را به پیروی از امام دستور می‌دهد، اما مردم از پیش خود راهی برای تشخیص امام ندارند؛ زیرا از ویژگی‌های امام عصمت است و عصمت یک ویژگی درونی است؛ به همین دلیل مردم توانایی تشخیص آن را ندارند. بنابراین در متن دین باید راهی برای تشخیص امام پیش بینی شده باشد. از سوی دیگر، مقام امامت مقامی است که می‌تواند مدعیان زیادی داشته باشد. بنابراین باید در دین برای تشخیص امام معیارهایی تعریف شده باشد که آن معیارها قابلیت مشابه سازی نداشته باشند.

در بحث نشانه‌های ظهور نیز آن دسته از نشانه‌های ظهور که مؤمنان در برابرشان تکلیف خاصی به عهده دارند و با تحققشان باید دست به اقدامی ویژه زنند، یا نشانه‌های ظهوری که راه شناخت امام مهدی (عج) هستند، اگر معجزه‌گونه و منحصر به فرد باشند مانند خسف پیدا و صیحه آسمانی، از آن جا که نمی‌توان مصداقی برایشان جعل کرد، در تشخیص مصادیق واقعی‌اش با مشکلی روبه‌رو نخواهیم بود، اما اگر نشانه‌های مورد نظر معجزه‌آسا نبودند و در نتیجه قابل مشابه سازی بودند، چنین نشانه‌هایی باید علایمی داشته باشند که قابل جعل نباشند. برای نمونه، در روایات به لحاظ زمانی یا کیفیت وقوع و امثال آن با رخداد های معجزه‌گونه مرتبط شده باشد تا از این طریق بتوان مصادیق واقعی آن را شناسایی کرد.

این معیار مشکل مشابه سازی و جعل مصادیق دروغین را حل می‌کند؛ زیرا وقتی نشانه‌ای معجزه‌گونه نباشد؛ اما به لحاظ زمانی یا کیفیت وقوع و امثال آن یا نشانه‌ای معجزه‌آسا مرتبط شده باشد، از آن جا که نشانه‌های معجزه‌آسا مصادیق جعلی و مشابه سازی شده ندارند، می‌توان به مصداق واقعی آن نشانه عادی که با نشانه معجزه‌آسا پیوند خاصی دارد نیز یقین پیدا کرد. برای مثال، می‌توان به این روایت اشاره کرد:

امام صادق (ع) فرمود:

مردم را مرگ و کشتاری فرا گیرد تا آن جا که مردم در آن حال به حرم پناه جویند، پس ندانند ای صادق از شدت کشتار آواز دهد: کشت و کشتار برای چیست؟ صاحب شما فلانی است.^۱

فراگیر شدن مرگ و کشتار پیش از ظهور، امری است عادی و غیر معجزه‌گونه که قابل مشابه سازی است، اما آن مرگ و کشتاری که به دنبال خود ندایی آسمانی - که معجزه‌آسا است - داشته باشد، دیگر قابلیت مشابه سازی نخواهد داشت. همچنین می‌توان به قیام یمانی، سفیانی و خراسانی اشاره کرد که بر اساس مجموعه روایات مربوط، در ماه رجب سال ظهور اتفاق می‌افتد و صیحه آسمانی در ماه رمضان همان سال رخ می‌دهد. بنابراین تحقق ندای آسمانی که معجزه‌آسا و غیر قابل مشابه سازی است می‌تواند قرینه‌ای مناسب برای شناسایی سفیانی، یمانی و خراسانی باشد.

با توجه به معیار یادشده می‌توان برخی دیگر از استدلال‌هایی که احمد حسن برای صحت ادعای خود اقامه کرده است را مورد ارزیابی و نقد قرار داد. برای مثال، یکی از ادله‌ای که به آن استناد کرده، حدیث وصایت است. وی به صرف این که نام او احمد است مدعی شده که مصداق این روایت است^۲، در حالی که حدیث وصیت از آن جا که قابلیت این را دارد که هر کسی خود را مصداق آن بخواند نمی‌تواند معیار شناسایی مهدی‌های پس از امام مهدی (عج) باشد.

۱. الغیبة نعمانی ص ۳۷۶.

۲. انصار امام مهدی، بی‌تذ ۳۳.

گفتگو پیرامون
احمد اسماعیل بصری (مدعی یمانی)

اعلام برائت از فرقه یمانی

سید حسن سید پورآذر یکی از مروجین فرقه احمدالحسن پس از ۷ سال تبلیغ و تلاش از ایشان اعلام برائت کرد. سید حسن سید پورآذر که یکی از همراهان عباس فتحیه (دیگر مبلغ جریان احمدالحسن) بود که در سال ۱۳۹۳ تحت تاثیر تبلیغ سوء وی قرار گرفته و به این جریان می پیوندد.

عباس فتحیه پس از این که در سال ۱۳۹۳ به سفر کربلا می رود در پیاده روی اربعین مورد تبلیغ اتباع احمد بصری در موکب هایشان قرار گرفته و جذب این جریان شد. وی پس از برگشتن به ایران دوست خود سید پورآذر را به این جریان دعوت می کند. پورآذر طبق اقرار خود بر اثر بی اطلاعی بعضی مسائل و جذاب بودن موضوع به این فرقه می پیوندد و با تعصب برای این جریان تبلیغ می کند.

سپس وی در روز ۹ ربیع الاول ۱۴۰۰ در اعلامیه ای و همچنین در کلیپی از این فرقه و جریان ضاله اعلام برائت کرده است. اعلامیه ی وی بدین شرح است:

«خدمت همه سالروز آغاز امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه را تبریک عرض می کنم. چند مدتی بود دنبال فرصتی مناسب بودم که حاصل تحقیقات و مطالعات و مباحثات خود را در خصوص دعوت احمدالحسن اعلام کنم. بفضل خدا توفیق شد در این روز مبارک این خبر مهم را که حاصل عنایت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به این حقیر است خدمتان اعلام کنم. اینجانب سید حسن سید پورآذر همانطور که می دانید؛ هفت سال به دعوت احمدالحسن ایمان داشتم؛ در کتب احمد الحسن تحقیق کردم؛ مقالات متعددی در این زمینه تألیف کردم؛ در حوزه مهدویت تدریس داشتم و همچنین به عنوان مدیریت دانشکده مهدوی از طرف مسئولین منصوب شدم و برای پیشرفت علمی انصار فعالیت های متعددی انجام دادم. اما بعد از بازخوانی و تأمل دوباره و تحقیق آزادانه و بدون تعصب به این نتیجه رسیدم که اشکالات متعدد و تعارضات و تناقضات علمی بسیار و کمبودهای تربیتی و تعارضات در مواضع سیاسی اجتماعی در این دعوت وجود دارد؛ لذا به صورت رسمی اعلام می کنم که دعوت احمدالحسن را دعوت حق نمی دانم.»

این بیانیه ی اعلام برائت سید پور آذر شاید فتح بابی باشد برای هدایت افرادی که مردد هستند یا افرادی که به ضاله بودن این فرقه پی بردند و ترس از جان یا آبرو دارند که بیان کنند.

امان
ویژه نامه
مدعی دروغین یمانی

● عوامل علمی توجه به جریان انحرافی به نظر حضرتعالی چه چیزهایی بودند؟

یکی همین استدلال به روایتی که کمتر در کتب فقها بیان شده و مورد بررسی قرار گرفته: این باعث می شود طلبه در مرحله اول که این مباحث را می شنود نحو استدلال و مباحث مرتبط با این روایت را متوجه نشود، لذا کسی که کار نکرده سریع فریب خواهد خورد.

دوم از لحاظ بحث تفسیری آیات قرآن هست؛ تفسیری که احمد الحسن از برخی از آیات متشابه بیان می کند، باز چون بحث نشده و نمی دانند و طلبه احاطه بر کتب تفسیری، ندارد. حالا ما خودمان و آقای فتحیه همکاران در موسسه تفسیر تسنیم که بحث مراجعات آن را انجام می دادیم؛ لذا وقتی احمد الحسن تفاسیری بیان می کردند برای ما جذاب و جدید بود و فکر می کردیم اولاً درست هست و ثانیاً فکر می کردیم این تفاسیر از خودشان هست ولی آنچه فکر می کردیم درست هست، درست نبود و از خودش هم نبود. به هر حال بحث تفسیر آیات دارای جذابیت بود و کسانی که از این باب به مدعی نگاه می کردند و به مسائل پیرامونی دیگر توجه نمی کردند و اصلاً نگاه نمی کردند که واقعا چنین کسی [مدعی] وجود دارد یا خیر، در نهایت جذب می شدند.

بحث سوم حرکت اجتماعی جریان احمد الحسن برای تحوّل حوزه علمیه نجف در سه جنبه: فساد علمی، فساد سیاسی و فساد مالی حوزه بود. که احمد الحسن ادعای اصلاح داشت و این دغدغه همه طلابی که سطح را تمام کردند؛ که این چه وضع علوم قرآنی حوزه هست و این چه وضع جمع کردن خمس و توزیع آن هست و این چیزی بود بین همه طلاب؛ حتی بعضی از بزرگان که آقای جوادی آملی هم میفرمود که طرف مجتهد می شود بدون این که حتی یک دور قرآن و تفسیر بخواند. چه اجتهادی؛ و در بحث سیاسی علما چنان نسبت به مسائل سیاسی دخالت نمی کنند و گوشه گیری می کنند.

وقتی می دیدند مدعی هست و از طرف امام زمان علیه السلام آمده و اصلاح را از حوزه شروع کرده خودش عاملی جذاب بود که آدم قلبش فکر کند که درست می گوید.



سلام علیکم

بنده سید حسن سیدپور آذر سال ۱۳۷۷ وارد حوزه علمیه شدم و تا سال ۱۳۸۴ سطوح را تمام کردم در درس خارج آیات عظام و حید خراسانی، سبحانی و مددی شرکت داشتم.

همزمان کنکور سراسری ارشد شرکت کردم با رتبه یک وارد دانشگاه تهران شدم و بعد از فارغ التحصیلی، در قم تدریس فقه و اصول و کلام رو شروع کردم و سال ۱۳۸۴ فارغ التحصیل شدم از دانشگاه تهران و سال ۱۳۹۰ در موسسه آیت الله جوادی بعنوان پژوهشگر مشغول شدم آنجا با دوستان، آقای فتحیه و رزقی بعنوان همکار و هم مباحث بودیم و رفت آمد خانوادگی داشتیم و ارتباط ما از اینجا شروع شد و سال ۱۳۹۳ بود که آقای فتحیه با این جریان انحرافی آشنا شدن و بعد از این که برای ما بیان کردند و مباحثات صورت گرفت و در نهایت بنده به این سمت و جریان گرایش پیدا کردم.

تطبیق ناصحیح نشانه‌ها از عوامل گرایش

عامل دیگر که بیشتر در مورد عوام کاربرد دارد، موقعیت تاریخی ماست که در زمانی قرار گرفته ایم که اتفاقات مختلفی ظاهر شده که افراد فکر می‌کنند اینها نشانه ظهور است و کسی که منتظر ظهور هست، با خود می‌گوید: ببین دستی در آسمان پدیدار شد یک [از] اعلام حتمی است، ببین داعش پیش قراولان سفیانی هستند که اوصافشان در روایات آمده است، ببین اختلافات نجف، ببین مرگ ملک عبدالله که یک نشانه ظهور است و چیزی هایی که در روایت متعدد بیان شده و برخی اتفاقات مشابه اتفاق افتاده در زمان ما که از این روایات به نفع خود استفاده می‌کنند.

این از مشکلات مردم ماست؛ می‌گویند ببین گرانی شد، ببین سیل و زلزله شد؛ یعنی هرجا پدیده‌ی مردم بیشتر بشه اینها حضور پیدا می‌کنند تا مثلاً امید بی به مردم بدهند و استفاده کنند می‌گویند این پدیده‌ها با بدلیل این هست که امام را نپذیرفتید، خدا مگر نگفته ما عذاب نمی‌فرستیم مگر اینکه قبلیش رسولی را فرستاده باشیم. پس این نشانه‌های ظهور که در روایت آمده و اتفاقات زمان ما برای عوام مردم که به نکات علمی توجه ندارند می‌باشد به برای تکمله به روایت وصیت پیامبر ﷺ تمسک میکنند و فریب می‌دهند. یکی از عوامل گرایش همین مسأله است.

موضع گیری سیاسی متناسب با گرایش مخاطب

یک مسأله دیگر هم که عامل و شیوه جذب جریان هست بحث موضع احمد الحسن نسبت به مثلاً علما و امام خمینی (ره) و نسبت به دموکراسی آمریکا و اسرائیل است، که مواضعی دارند به این صورت که متناسب با گرایش مخاطب اعلام موضع میکنند همه و یکنواخت نیستند؛ مثلاً ببینند طرف انقلابی هست می‌گویند امید هست آقای خامنه ای، سید خراسانی باشد گفته امام خمینی (ره) یکی از علمای عامل بود و اگر برعکس بود و غیرانقلابی بود، می‌گویند احمد الحسن گفته ولایت فقیه انحراف از اصل دین هست، می‌گویند تقلید بدعت علما است، می‌گویند انتخابات و دموکراسی آمریکایی هست و اگر کسی موافق بود می‌گویند دموکراسی زیر نظر امام باشه مشکلی ندارد یعنی متناسب با گرایش فرد، از همان سمت برای جذب و تبلیغ جریان وارد می‌شوند.

اما من در این سال هایی که در این جریان بودم و بعضی در این زمان ها شاید متعصب هم بودم و این تعصب ریشه دار و عمیق نبود، بلکه هیجانی بود و در زمان آرامش حتی بله اشکال هم می‌گرفتم، ولی بعضی برخورد ها، پلیس بازی ها و زندان انداختن ها باعث می‌شد اینهایی که در این دام افتادن تعصبشان ریشه دار بشود و در حال آرامش قرار نمی‌گیرند که به سمت اشکالات بروند و فکر کنند.

خب ما با بعضی دوستان بود که سالها با این که در این جریان بودیم اشکالات را جواب می‌دادیم، ولی اشکالاتی را که نمیدانستیم، توجیه نمی‌کردم می‌گفتم نمی‌دانم؛ بلکه برای آن فکر می‌کردم همین باعث شد که اشکالات در ذهنم بماند و اشکالات انباشته شد و شبهات انباشته ای که دنبال جواب بودیم، ولی جواب پیدا نمی‌کردیم ما از مکتب این شبهه و اشکال را سؤال می‌کردیم ولی جواب نداشتند. امامی که حاضر است و به قول خودشان ناطق است ولی یاسخگو نیست، مکتبی که باید نماینده او باشند و نقل حرف از او بکنند ولی با اجتهاد خودشان جواب می‌دهند. این اشکالات متعدد که دیدم برگشتم به بحث آن عقیده بنیادین جریان حدیث وصیت.

اشکالات علمی، تناقضات رفتاری، کمبود های تربیتی اخلاقی در این جریان بود و دورویی خادمین و مسئولین و دروغویی آنها هم بود که ما با آنها مواجه بودیم، خود مکتب بلد نبودن چطور مدیریت کنند.

اجازه فکر نمی‌دانند، بایکوت می‌کردند و اشکالی مطرح می‌شد، امر می‌شد که فقط به وصیت توجه کنید می‌گفتند: چون وقتی وصیت آمد دیگر هرچه او گفت درست هست و جای اشکال نیست می‌گفتند مخالفین می‌خواهند شما را مشغول به شبهات کنند. خب این اشکالات را چقدر می‌شود توجیه کرد باید یک پیشتوانه قوی داشته باشد؛ ولی ما می‌دیدیم می‌گفتند:

« پیشتوانه ما حدیث وصیت هست، مدعی دروغین به حدیث وصیت نمی‌تواند استناد کند. کسی که به وصیت استناد می‌کند حتماً صادق است »؛ خب برگشت ما به همین روایت وصیت بود.

بعضی‌ها می‌آیند از احمد الحسن تفسیری مطابق خودشان ارائه می‌دهند من معتقدم این‌ها احمد الحسن را قبول ندارند یک احمد الحسن جدید برای خودشون ساختن وقتی می‌گوئی احمد الحسن این‌جور گفته می‌گویند ما نمیدانیم ما کتاب را نخواندیم، شاید از ایشان نباشد و انصار نوشته باشند، بعد دیدیم آن اشکال اساسی در همان بحث روایت وصیت است، چرا آن را پذیرفتیم آنجا ما قریب خوردیم.

حدیث وصیت بعنوان یک پشتوانه عنکبوتی هست که هیچ استناد و مدرکی ندارد.

وجود مشکلات تربیتی و اخلاقی و علمی در فرق

اشکالات فراوان بوده، نکات تربیتی و اخلاقی در بچه‌های جریان بود از اینکه پایبندی به نماز پایین هست گرفته تا بد دهن بودن، فحش و ناسزا نسبت به دیگران، خصوصاً بر ضد مخالفین؛ البته اینها ممکن است همه جا باشد. ولی آن چیزی که برای من مهم بود، اشکالات علمی جریان بود یکی از آنها «بیانیه‌ریا» بود.

... **بیانیه‌ریا**
بیانیه‌ریا یک مسأله شرعی که در شرایع [آمده] یا پاسخ به مسأله شرعی [که] احمد الحسن گفته باشند؛ اینطور نیست، بلکه یک بیانیه است.

یعنی معاملات نسیه حرام بوده در زمان اهل بیت (ع) و در اسلام حرام هست و فقهای آخر الزمان این رو حلال کردند که در یک صفحه و دو صفحه توضیح می‌دهد می‌گوید که در معاملات نسیه به قیمت بیشتر نسبت به معاملات نقدی این ربا و حرام است. مثال می‌زند، مثل فروش اقساطی و این رو فقهای شیعه حلال کردن مثل فقهای یهود «ان البیع مثل الربا»، ربا و بیع مثل هم هست، ربا را هم حلال کردن و این اعلام جنگ با خداست.

.....
اینجا دوتا مسأله هست:

یک: اینکه می‌گوید ربا در اسلام حرام هست؛ دو: فقها حلال کردند این دوتا را که بررسی می‌کنیم می‌بینیم در روایات، ما روایت نداریم که معاملات نسیه به قیمت بیشتر از نقدی آن، حرام باشد؛ هیچ روایت نداریم، بلکه بالعکس روایت داریم برای جایز بودن آن، من نزدیک که به ده روایت پیدا کردم و جایی منتشر کردم و به برخی دوستان بیان کردم که اشکالات را ببینید.

پس هم نسبت دروغ به علما دادند و هم نسبت دروغ به اهل بیت (ع) داده شده است و هم دلیل بر چهل احمد الحسن هست که این چهل با نگاه عوامانه است که قصدش عوام‌فریبی است.

یک باوری در عوام هست که نسیه ریاست چرا؟ چون برخی از موارد نسیه به عنوان قرار از ربا وجود داشته و اهل بیت (ع) آن موارد را بیان کرده‌اند و موارد قرار از ربا را حرام کرده‌اند. لذا یک نوع نگاه عوامانه در بحث نسیه دارند نه نگاه علمی.

چه فرقی می‌کند با قرض، شما این جنس را که می‌خواهی بفروشی ۱۰ تومان پولش را نقد نمی‌گیری، بعدا می‌گیری. در واقع قرض داده‌ای این با قرض چه فرقی داره؟ این ریاست؟ یک نگاه عوامانه به بحث نسیه، بدون این که به روایات مراجعه بشود و فهم بشود.

اینها برای من سؤال شد؛ یک بیانیه هست می‌خواهید بگید علمای [ما] مثل علمای یهود هستند و بهشان اعتماد نکنیم ما سؤال و اشکال را به مکتب فرستادیم قبلاً هم حتی فرستاده بودیم. دوباره این مسئله را سؤال کردیم پاسخ چی بود؟ پاسخ این [بود] که احکام نسخ می‌شوند و با اینها نمی‌شود امام را شناخت باید با قانون معرفت حجت، امام را بشناسی.

اینها اصلاً سؤال را نفهمیدند. بحث نسخ نیست؛ بلکه بحث اتهام [و] دروغ بستن به اهل بیت (ع) و اسلام است. اصلاً نفهمیدند سؤال چیست، گفتند با اینها نمی‌شود [امام را] شناخت.

چون ایشان نسیه را حرام کرده شما باید بگی این نسخ هست ایراد ندارد و ایشان امام هست و حق دارد احکام را نسخ و متناسب با زمانه، احکام [را] عوض کند.

بعد گفتند با این چیزها نمی‌شود حجت خدا [را] شناخت، بلکه باید با «قانون شناخت»، امام را شناخت. خوب این «قانون شناخت» چیست؟

وصیت، علم و دعوت به حاکمیت الله.
خوب این علم چیست آیا این علم، علم به حلال و حرام و علم دین و نیازهای بشر و متشابهات نیست؟ این علم چیست؟ یکی دیگر [از] تعارضات علمی احمد الحسن که برای من هم خیلی مهم است، بحث ولایت فقیه بود احمد الحسن در کتاب (تی) بیان می‌کنند که نظریه سیاسی اسلام چیست.

می‌گوید پیامبر خدا و بعد امام، اینجا اهل سنت از ما جدا می‌شوند وقتی امام نیست، نائب خاص منصوب از طرف امام و وقتی نائب خاص نباشد می‌رسد به فقیه و مردم موظف هستند تمکین کنند و دست فقیه را باز بذارند که در تنفیذ و تشریع آنچه را که می‌داند انجام بدهد.

این با مبانی دیگر احمد الحسن در تعارض بود. همان سال اول، یعنی همان زمانی که آقای فتحیه گفت، رفتیم پیش آقای میرباقری درباره تفسیر «ان الانسان لفی خسر» که احمد الحسن گفته، امیرالمومنین علیه السلام هست؛ آقا میرباقری گفتند با این حرف مشخص هست که ایشان مدعی دروغین هستند، که آقای فتحیه گفت نه ایشان این چنین چیزی نگفته است.

با آقای فتحیه راجع [به موضوع ولایت فقیه بحث می‌کردیم توجیه می‌کردیم، همان زمانی که سال اول با بحث ولایت فقیه مواجه شدیم می‌گفتیم که این از باب تقیه است که اینطور گفتند که وقتی نائب خاص نیست، فقیه همه کاره است و طوری در کتاب «سرگردانی» مطرح می‌کند و استناد به کلام فقها و خودشان تکمیل می‌کنند که ما قبلاً اینطور باوری نسبت به فقیه قبول نداشتیم تنفیذ و تشریع، ما فقیه را مشرع نمی‌دانستیم بعد این نظریه کامل ترین نظریه سیاسی هست، این جعل الهی هست که اگر کسی از آن تخلف کند مخالفت با خدا کرده است ما این باور را اینطور نداشتیم بعد ما توجیه می‌کردیم، بعد این سالهای اخیر که من بیشتر با این مساله مواجه شدم دوباره دوستان از مکتب سؤال کرده بودند جواب گرفته بودند که بله این نظریه ایشان نسخ شده است، مگر این مساله شرعی هست شود بیشتر تعجب کردم اصلاً نمی‌دانند چی گفتن و چطور باید جواب بدهند. اجتهادی کار می‌کنند و به مرور عقایدشان تکمیل می‌شود.

خب اوایل کتاب‌ها که نیامده بود ما می‌گفتیم تقیه دارند. بعد کتاب «عقاید الاسلام» بحث «تفسیر آیه اكمال دين» آمد در آنجا احمد الحسن یک حرفی زد که امام زمان علیه السلام غائب شده برای تقصیر امت است و نایبی را هم نصب نکرده ولی حتماً نایبی را تعیین می‌کنند که مأمور به بیان نیست.

من به رفقا عرض کردم یکم دقت کنید در کتاب سرگردانی گفته نایب خاصی که «ینقل کلامه للمومنین» این نباشد، فقیه ولایت هست، ولی در اكمال دين گفته همیشه نائب خاص هست، ولی در سکوت، اجازه حرف زدن ندادند. گفتند این شرط آن شرط نیست.

ضعف اینها را برای توجیه حرف هایی که قبلاً زدند، دیدم. و فهمیدم الان دارن فرب می دهند تا بتوانند گروهی را جمع کنند و جایگاهی پیدا کنند یا هدفی دارند.

من پس از مواجهه شدن با این اشکالات برگشتم به آن بحث روایت وصیت که بنیادی ترین [دلیل] پیروان احمد الحسن هست که مدعی دروغین نمی‌توانند به وصیت [تمسک] کنند. من برگشتم به آن عقیده بنیادین که مگر این گزاره بنیادین چقدر محکم هست که همه اشکالات را نادیده بگیرم و همه چیز را از آنها بپذیریم. بحث «وصیت» راحت ترین راه شناخت برای عوام و خواص هست، برای شناخت حجت و اگر کسی نپذیرید از تکبر خودش هست.

شروع کردم به بررسی حدیث وصیت، دیدم ادله ای که احمد الحسن آورده برای اثبات این گزاره: ۲ آیه قرآن و ۳ روایت است. تفسیری که احمد الحسن از این آیات متشابه می‌گوید بر خلاف ظاهر قرآن هست و آن روایات آن هم همین مضمون متشابه است و خبر واحد است.

ادله ای که احمد الحسن آورده است ادله سستی هست، در مرحله اول باید خودش را با محکمات اثبات کند، ولی وقتی به تشابهات چنگ می‌زند این کار طبق قرآن کار اشخاصی هست که مشکل دارند و می‌خواهند فرب بدهند و دارای زنگار هستند.



نمونه‌ای دیگر از تعارضات

نمونه دیگر از تعارضات احمد الحسن در خطبه حج است، می‌گوید امام خمینی رحمته‌الله و شهید صدر رحمته‌الله اینها عالم عامل بودند که بخشی از حق را بیان کردند و اینها زمینه ساز من بوده اند؛ یعنی من آمدم تمام حق را بیان کنم ولی قبلش عالمان عاملی آمدند بخشی از حق را بیان کردند، می‌گوید دیدید با آنها چقدر دشمنی شد که بخشی از حق را بیان کردند با من که می‌خواهم تمام حق را بیان کنم دشمنی بیشتری خواهد شد.

خوب در خطبه حج به اینها می‌گوید عالم عامل بودند و خدا اینها را برانگیخته است و در ادامه همین جامی گوید بذارید حال خودم و عالمان بی عمل را از کلام انجیل بگویم.

حضرت عیسی علیه السلام می‌گوید یک باغ انگور بوده عده ای آمدند غصب و خراب کردند، صاحب باغ عده ای را میفرستد تا باغ را آباد کنند ولی آنها را می‌کشند، در نهایت صاحب باغ فرزندش را می‌فرستد، این بیان حضرت عیسی علیه السلام است که خدا من را فرستاده برای اصلاح شما.

احمد الحسن می‌گوید، این صاحب باغ حضرت مهدی علیه السلام است و اشخاصی که فرستاد، علمای عامل و وکلای امام زمان بودند که شما آنها را ترور و تبعید کردید و در نهایت امام مهدی علیه السلام فرزندش را فرستاد.

حُب اینها می‌گویند «امام خمینی، عالم عامل بوده و فرستاده خدا» ولی از آن طرف می‌گویند «ولایت فقیه انحراف از اصل دین هست» بنظر شما این تعارض خیلی عجیب و بزرگی نیست که در دوجادوبرخورد با این علما دارید!

در بحث دشمنی با آمریکا هم که می‌گویند، آمریکا دجال اکبر است ولی می‌بینیم که کاری که دارند می‌کنند در عراق و ایران در راستای کمک به فتنه‌های این دجال اکبر است.

[در] بحث انتخابات می‌گوید کسی که دموکراسی را تأیید کند برای تعیین حاکم اصلی، او در لشکر یزید هست، ولو اینکه پرچم امام حسین علیه السلام را بلند کرده باشد.

به علما در این جامی گوید شما رفته‌اید در لشکر یزید، ولی خودش در انتخابات عراق نماینده معرفی می‌کند و ترغیب می‌کند به شرکت در انتخابات.

بحث تعارضات علمی مفصل هست و باید با بررسی تمام کتب به همه تعارضات این جریان رسید.

به دوستان که با این جریان مواجه هستند توصیه می‌کنم نباید از بیان اشکالات خسته شوند و با مجادله‌ی با این جریان خودشان را خسته نکنند؛ چون فایده ندارد و بلکه در خلوت خود بنشینند، در آرامش فکر کنند. آنچه بنده تجربه کردم اینکه اشکالات باید گفته شود و تکرار و بیان بشود با زبان‌های مختلف و نباید از این خسته شویم. کارهای رسانه‌ای در جای خود [درست] ولی از لحاظ اشکالات علمی، اشکالات رفتاری و سیاسی و... اینها توان ندارند حتی خود مکتب و حوزه خودشان را مدیریت کنند.

در حوزه آنها که تدریس می‌کردیم اشکال می‌کردیم که در ابتدا برای مردم عادی کتاب‌های عربی مثل سیوطی گذاشته اید درست نیست، می‌گفتند حتماً دلیل و حکمتی دارد که مکتب این را قرار داده است، شما ببینید مثلاً ثبت نام حوزه‌ای آنها ۱۰۰ نفر بود مثلاً ولی خروجی آنها یک نفر، مدیریت نداشتند.

اینها دفتر و مکتب زدند ولی تلفنی وجود ندارد و ارتباط با آنها خیلی سخت و امامی که به قول خودشان مدعی هستند ناطق است پاسخگو نیست، به مکتب پیام می‌فرستیم پاسخگو نیستند و فقط به یکسری افراد خاص پاسخ می‌دهند، و این رویه اینها اصلاً با نشانه‌های یمانی که در روایت گفته شده سازگار نیست و فارغ از روایت اگر بخواهیم واقع بینانه نگاه کنیم، این شخص و این مجموعه توانایی جمع کردن عده‌ای و مدیریت اش را ندارند به همین دلیل اختلافات، افراد به جان هم افتادند و درگیر شدن و گروهی به دلیل اختلافاتی تبدیل به فرقه‌ای جدید در این جریان شدند، با این که در همین مجموعه بودند با این که اشکالات را دیدند، اگر دنبال حق بودند باید احمد الحسن را تکذیب می‌کردند ولی گفتند احمد الحسن ما در غیبت هست و ما طرفدار او هستیم و منتظریم تا او بیاید، اینها در همان مکتب و جریان بودند.

بعد از موضع گیری بنده نسبت به جریان، آنهایی که ما را میشناختند گفتند سید تقیه می‌کند ولی بعدش با صحبت کردن و موضع گیری‌های بنده، برخورد تندی با بنده داشتند و اینطور شایعه کردند که این سید تقوودی بوده است با این که از همه زندگی من اطلاع داشتند، با گفتند از اول دروغ بوده و ایمان نداشته است، لذا افراد رو نسبت به ما بدبین کردند.



سخن پایانی

روی کسانی که تازه وارد این جریان می‌شوند، می‌شود تأثیر گذاشت ولی کسانی که خیلی وقت هست در این جریان هستند و خود را باسواد می‌دانند مثل خود بنده که خود را عالم می‌دانستم و به حرف علما گوش نمی‌کردم و می‌گفتم در اشتباه هستند و هرچه قدر بحث و مناظره می‌کردم احساس می‌کردم باسوادتر هستم و قوی‌تر شدم و ایمانم محکم‌تر هست. حالا یا من تکبر داشتم اشکال طرف را نمی‌فهمیدم یا طرف مقابل بلد نبود درست جواب بدهد. ولی این را بگویم که در خلوت و آرامش فکر کردن کار ساز است و در خلوت به اشکالات این جریان فکر کردن خیلی مهم است؛ و این که انسان با علم موضع‌گیری کند و نباید جایی که علم نیست حرفی زد و موضع‌گیری کرد.

معرفی منابع نقد جریان احمد بصری

منابعی برای مطالعه بیشتر

در این فصل برخی از کتب نقد جریان انحرافی احمد اسماعیل بصری همچنین سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی معرفی می‌گردد از جمله:

- دجال بصره، شیخ علی کورانی (ترجمه مسلم خاطری)
- از تبار دجال (نقد مدعی یمانی)، نصرت الله آیتی
- راه و بیراهه، نصرت الله آیتی
- ناقوس گمراهی، نصرت الله آیتی
- درسنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن البصری، علی محمدی هوشیار
- ره افسانه (نقد و بررسی فرقه یمانی بصری)، محمد شهبازیان
- رهنمای کور (نقد مدعی یمانی بصری)، محمد شهبازیان
- معیارهای شناسایی مهدی (عج) موعود و تمایز آن از مدعیان دروغین، محمد شهبازیان
- ردیه‌ای قاطع بر احمد بن اسماعیل الکاطع، اکبر بیرامی
- شناخت، بررسی و نقد کلامی جریان‌های انحرافی مهدویت، حسین حجازی
- بررسی و نقد مستندات قرآنی جریان انحرافی احمد اسماعیل، جواد اسحاقیان درچه
- بررسی و نقد تعدد قائمیت در جریان انحرافی احمد اسماعیل، مسلم کامیاب
- المهدویة الخاتمة (فوق زيف الدعوى و تضليل الادعاء)، السيد ضياء الخباز بقلم عبد الله سعد معرفي
- الشهاب الاحمدية في الرد على مدعى المهدوية (دعوة احمد الحسن في الميزان) الشيخ احمد سلمان
- دجال البصرة الشيخ على الكوراني العاملي
- الرد القاصم، الشيخ على آل محسن

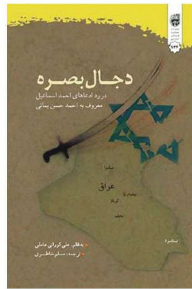
و ...

امان
ویژه نامه
مدعی دروغین یمانی

الف. کتاب‌های فارسی

یک. دجال بصره

دجال بصره: در رد ادعاهای احمد اسماعیل معروف به احمد حسن یمانی ترجمه فارسی کتاب دجال البصرة اثر علی کورانی به زبان عربی است که به بررسی ظهور دجال‌ها در عراق و به طور ویژه به ادعاهای احمد اسماعیل می‌پردازد. این کتاب به کوشش مسلم خاطری به فارسی ترجمه شده است و توسط انتشارات بوستان کتاب به چاپ رسیده است. در معرفی این کتاب آمده است: «اثر حاضر ترجمه فارسی کتاب دجال البصرة نوشته علی کورانی عملی



است. ابتدا در مقدمه‌ای احمد اسماعیل معرفی شده است. سپس در خصوص جنبش همزمان هفت دجال در عراق توضیح داده شده و در ادامه به جنبش احمد اسماعیل در بصره پرداخته شده است. سپس ادعاها و سخنان باطل دجال‌ها، نقد و تفسیر شده و دلیل دشمنی دجال با مراجع شیعه گفته شده است. در نهایت دلایل واهی احمد دجال در خصوص اینکه فرزند امام زمان علیه السلام است، مطرح و نقد شده است.»



باسکن QR کد برومی توانید
این کتاب را
مطالعه کنید.

دو. از تبار دجال

از تبار دجال (نقد مدعی یمانی) کتابی است که با زبان فارسی به نقد شخصیت احمد الحسن مدعی یمانی و آسیب‌شناسی تطبیق حوادث عصر کنونی بر علائم ظهور می‌پردازد. این کتاب اثر نصرت‌الله آیتی است و مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی و مؤسسه آینده‌روشن انتشار آن را به عهده داشته است. در معرفی این کتاب آمده است: این کتاب «نقد شخصیت، عملکرد و ادعاهای احمد حسن یکی از مدعیان دروغ‌گو در باب مهدویت

است. در این نوشتار به بحث در مورد ادعای احمد حسن مبنی بر اینکه وی همان سید یمانی است که در روایات مربوط به علایم ظهور در مورد خروج وی سخن به میان آمده است، پرداخته شده و باطل بودن ادعاهای وی به اثبات رسیده است. نویسنده در همین راستا به بیان معیارهای تطبیق برخی از نشانه‌های ظهور بر حوادث عصر کنونی پرداخته و برخی از تأویلات ناروا در مورد تطبیق حوادث و شخصیت‌ها بر علایم ظهور را مورد نقادی قرار داده است.

وی با توجه به غیرحتمی بودن برخی از حوادث و نشانه‌های ظهور، به نقد کلی دیدگاه‌های مدعیان ظهور و رجعت پرداخته و آرای احمد حسن و ادعاهای انحرافی وی در مورد مهدویت را مورد نقد و بررسی قرار داده است.»



باسکن QR کد برومی توانید
این کتاب را
مطالعه کنید.



چهار. ناقوس گمراهی

ناقوس گمراهی؛ نقد مدعی یمانی کتابی است که با زبان فارسی به نقد شخصیت احمد الحسن مدعی یمانی می‌پردازد. این کتاب اثر نصرت‌الله آیتی است و انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام انتشار آن را به عهده داشته است.

در معرفی این کتاب آمده است: «این کتاب تلاشی است برای نقد شخصیت احمد بصری معروف به احمد الحسن یکی از مدعیان معاصر که با طرح دعای خود در گوشه و کنار گرد و غباری بر انگیزخته و در سایه آن به صورت محدود برای خود پیروانی دست و پا کرده است».



باسکن QR کد برومی‌توانید
این کتاب را
مطالعه کنید.

سه. راه و بیراهه

راه و بیراهه (نقد مدعی یمانی) کتابی است که با زبان فارسی به نقد ادعای امامت احمد الحسن البصری می‌پردازد.



این کتاب اثر نصرت‌الله آیتی است و انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام انتشار آن را به عهده داشته است.

در معرفی این کتاب آمده است: «در کتاب حاضر، ضمن نقد آعاهای مدعی یمانی، راه‌های شناخت امام نیز مطرح شده تا بتوان راه و بیراهه را از یکدیگر تشخیص داد».

یکی از جریان‌های انحرافی که در سال‌های اخیر در کشور عراق شکل گرفته، جریان منسوب به "احمد الحسن" است. پیروان این فرقه انحرافی بر این عقیده‌اند که احمد الحسن، تمام نشانه‌های امام از جمله علم، وصیت و سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دارد؛ بنابراین در این اثر به طور مفصل در سه فصل راه‌های شناخت امام با رویکرد نقد ادعاهای یمانی بررسی شده است. ابتدا علم به عنوان نشانه امام به طور مفصل بررسی شده است. سپس وصیت به عنوان راه شناخت امام و حضور گواهان هنگام وصیت مطرح شده است. در نهایت نیز سلاح پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، چگونگی شناسایی آن، ماهیت سلاح و دامنه صدقاتی آن بیان شده است».



باسکن QR کد برومی‌توانید
این کتاب را
مطالعه کنید.

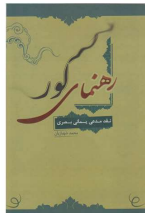
روش‌های وی برای اثبات ادعاهای خویش از آیات، روایات، صدور معجزه، خواب و رؤیا، درخواست مباحله و استخاره بیان شده است. نویسنده هر یک از ادله ارائه شده توسط احمد بن اسماعیل بصری در خصوص ادعای وی به عنوان نیابت خاص امام زمان را رد کرده و ادعاهای وی را تحریفی آشکار در موضوع مهدویت دانسته که با هیچ یک از اصول و مبانی قرآنی و روایی مربوط به این موضوع سازگاری ندارد».



باسکن Q2 کدرو برومی توانید
این کتاب را
مطالعه کنید.

هفت. رهنمای کور

رهنمای کور، کتابی است که با زبان فارسی به بررسی و تحلیل جریان مدعی یمانی می‌پردازد. پدیدآورنده این اثر محمد شهبازیان است و انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام انتشار آن را به عهده داشته است.



در معرفی این کتاب آمده است:

«در این کتاب به برخی از اشکالات احمد الحسن (احمد بصری) و گروه او پاسخ داده شده است.

ابتدا فرقه یمانی بصری و احمد بن اسماعیل مشهور به احمد الحسن معرفی شده است. سپس هفت روایتی که مورد استفاده این فرقه است نقد و تحلیل شده که این روایات عبارتند از: روایت خلیفه‌الله المهدی، رجل اسمر، اسمع احمد، الوزير الایمن، غلام اصفر الساقین، حدیث لوح و توالی چهار امام».



باسکن Q2 کدرو برومی توانید
این کتاب را
مطالعه کنید.

پنج. درسنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن بصری

درسنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن بصری، کتابی است که با زبان فارسی به تبیین، تحلیل و نقد مدعی یمانی می‌پردازد.



پدیدآورنده این اثر علی محمدی هوشیار است و انتشارات تولی انتشار آن را به عهده داشته است.

در معرفی این کتاب آمده است: «درسنامه حاضر، با هدف نقد برخی از ادعاهای انحرافی احمد بصری تدوین شده و به جهت رعایت اختصار و سطح علمی دانش پژوهان محترم، از طرح بسیاری از ادعاها و پاسخ‌ها خودداری شده است».



باسکن Q2 کدرو برومی توانید
این کتاب را
مطالعه کنید.

شش. ره افسانه

ره افسانه (نقد و بررسی فرقه یمانی بصری)، کتابی است که با زبان فارسی به بررسی و نقد و ارزیابی مدعی یمانی و عقاید آن می‌پردازد. پدیدآورنده این اثر محمد شهبازیان است و انتشارات مرکز تخصصی مهدویت انتشار آن را به عهده داشته است.

در معرفی این کتاب آمده است:

«نقد و ارزیابی ادعای نیابت امام زمان علیه السلام توسط فردی به نام



احمد بن اسماعیل بصری و نقد عقاید فرقه یمانی بصری است. در نوشتار حاضر نخست به بررسی تاریخی پیدایش این فرقه و فعالیت‌های تبلیغی آنان حتی در فضای مجازی، ساخت برنامه‌های رسانه‌ای، چاپ کتاب و جزوه، تبلیغ چهره به چهره، تأسیس رادیو، برگزاری نمایشگاه کتاب، چاپ نشریه به صورت الکترونیکی و... پرداخته شده و پس از آن ادعاهای

احمد بن اسماعیل بصری به عنوان نایب امام مهدی علیه السلام

۵۵. شناخت، بررسی و نقد کلامی جریان های انحرافی مهدویت

شناخت، بررسی و نقد کلامی جریان های انحرافی مهدویت، کتابی است که با زبان فارسی به بررسی و نقد مدعیان مهدویت با رویکرد کلامی می پردازد.

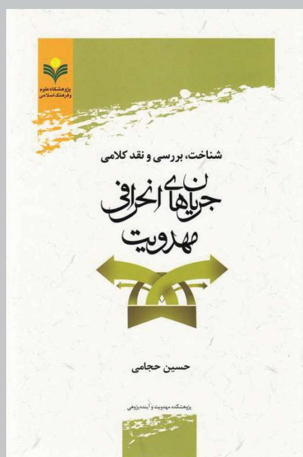
پدیدآورنده این اثر حسین حجازی است و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی انتشار آن را به عهده داشته است.

در معرفی این کتاب آمده است:

«توجه به مهدویت زمینه پیدایش مدعیان مهدویت را فراهم آورده است. این مشکل در طول تاریخ وجود داشته است؛ ولی متأسفانه در چند سال اخیر رو به فزونی نهاده است. دشمنان اسلام با درک قدرت مهدویت در برانگیختن مردم و جلوگیری از ظلم و تجاوز بر آن شده اند در کشورهای اسلامی از این نیروی نهفته به نفع خود بهره ببرند.

آنان در ایران اسلامی نیز با شناسایی کسانی که به گونه ای مستعد این امرند و پشتیبانی پولی و رسانه ای می کوشند به نظام مقدس جمهوری اسلامی ضربه وارد کنند.

این کتاب پرداختی نقدآمیز به مدعیان مهدویت با رویکرد کلامی است.»



هشمت، معیارهای شناسایی مهدی موعود و تمایز آن از مدعیان دروغین

معیارهای شناسایی مهدی موعود و تمایز آن از مدعیان دروغین، کتابی است که با زبان فارسی به بررسی و تحلیل جریان مدعی یمانی می پردازد. پدیدآورنده این اثر محمد شهپازیان است

و انتشارات مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی انتشار آن را به عهده داشته است.

در معرفی این کتاب آمده است:

«در روایات و کتب کلامی راه هایی جهت شناخت حضرت مهدی و تمایز ایشان در زمان ظهور ذکر گردیده که می توان از طریق آن، ادعاهای مدعیان دروغین را شناسایی نمود.

ضرورت شناخت مدعیان دروغین از طرف جامعه دینی اقتضا نموده که رساله ای علمی تدوین گردد. در این رساله به چهارده راه شناخت اشاره شده و روش به کارگیری آنها را بیان کرده ایم.»



نه. رديه ای قاطع بر احمد بن اسماعيل الكاطع

ردیه ای قاطع بر احمد بن اسماعیل الکاظم، کتابی است که با زبان فارسی به رد جریان انحرافی احمد الحسن بصری می پردازد. پدیدآورنده این اثر اکبر بیرامی است.

در معرفی این کتاب آمده است:

باتوجه به کثرت گرفتن دعوت احمد اسماعیل الکاظم و نیز اعوان و انصار وی و بهره برداری ناصحیح از روایات توسط این جریان، بر آن شدم که طی یک کتاب مختصر مجموعه ای از مطالب را در رد این فرقه ضاله ارائه



دهم تاکید می شود که این کتاب آمیخته ای از ردود و انتقادات واجوبه ای است که محققین شیعه علیه احمد الکاظم نوشته اند و علاوه بر آنها مطالب جدیدتری با استناد دهی مکفی در این مجموعه جمع آوری شده است.

باسکن ۱۳ کد روبرومی توانید این کتاب را مطالعه کنید.

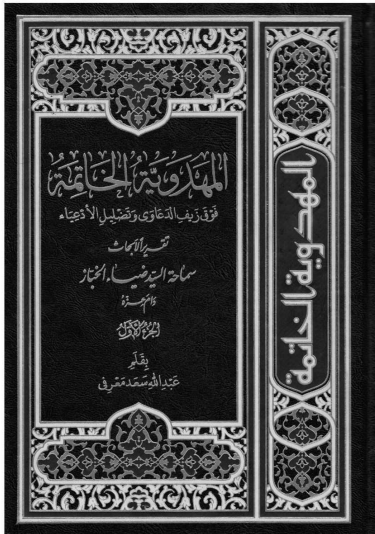


ب. کتاب‌های عربی

یک. المهدویة الخاتمة

فوق زین الدعاوی وتضلیل الأدعیاء

این کتاب که در دو جلد فراهم آمده، مجموعه بحث‌های استاد سید ضیاء خباز است که عبد الله سعد معرفتی آن را نوشته است. استاد فاضل پس از بیان بحث‌های مقدماتی و مهم در فصل اول، در شش فصل دیگر به ترتیب به فقه علایم ظهور، نیابت امام عصر علیه السلام در زمان غیبت، قانون شناخت حجت خدا، مناقشه دلایل مدعیان مهدویت و پاسخ به شبهه‌هایی درباره مقام مرجعیت پرداخته است. نویسنده در بحث‌های طولانی و مفصل خویش انواع دلایل مدعیان را بیان کرده و به هر یک پاسخی به فراخور بحث داده است.



باسکن QR کدهای زیر می‌توانید جلد اول و دوم این کتاب را مطالعه کنید.



یازده. بررسی و نقد مستندات قرآنی جریان انحرافی احمد اسماعیل

پدیدآورنده این اثر جواد اسحاقیان درجه است و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی انتشار آن را به عهده داشته است.

در معرفی این کتاب آمده است:

«جریان احمد اسماعیل بصری با انحراف در قواعد و روش‌های تفسیری قرآن، دعاوی باطل خود در مورد مهدویت و ظهور را به قرآن نسبت داده است.

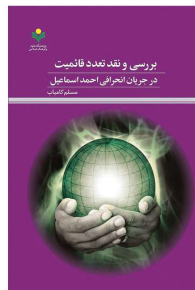
استفاده از مفهوم رؤیا، استخاره و تحلیل شبه علمی آیات قرآن، برخی از ترفندهای این جریان برای اثبات ادعای عصمت و امامت و علم

غیب برای خود است؛ درحالی که مفاهیم و علوم ذکرشده تنها برای کسانی قابل استفاده و استناد است که مقامات غیبی و ارتباط خاص آنها با وحی و نیز رسالتشان از جانب خدا از طرق دیگر قبلاً اثبات شده باشد».

دوازده. بررسی و نقد تعدد قائمیت در جریان انحرافی احمد اسماعیل

کتاب «بررسی و نقد تعدد قائمیت در جریان انحرافی احمد اسماعیل» اثر مسلم کامیاب است که به همت پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی تهیه و منتشر شد.

در معرفی این کتاب آمده است: اثر پیش رو با رویکرد حدیثی به واکاوی واژه قائم و اثبات انحصار آن به امام دوازدهم و نقد ادعاهای جریان پیش گفته پرداخته است. این کتاب در ۳ فصل تألیف شده؛ در فصل اول ضمن مفهوم شناسی و پیشینه‌ای از مدعیان قائمیت، به زیست نامه احمد اسماعیل بصری پرداخته شده است.

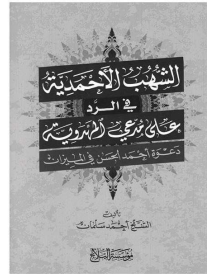


دو. الشهب الاحمدية فی الرد علی مدعی المهدویة

شیخ احمد سلمان نویسنده این کتاب است.

مؤلف پس از توضیحی درباره دعوت احمد بصری، به ادعای مهدی اول بودن او می پردازد و روایت وصیت را که مورد استناد مدعیان است، بررسی می کند، سپس به ادعای سفارت احمد بصری از جانب امام، یمانی و امام سیزدهم بودن او و قانون شناخت امام می پردازد. در ادامه برخی دلایل پیروان احمد بصری را بررسی کرده و در پایان بحث هایی درباره صفات ادعا شده برای احمد بصری، زنده یا مرده بودن او و مطالبی در خصوص مراجع عظام مطرح می کند.

باسکن QR کد زیر
می توانید این کتاب را
مطالعه کنید.



سه. الرد القاصم

این کتاب تألیف شیخ علی آل محسن در رد کتاب الوصیه المقدسه الکتاب العاصم من الضلال است. کتاب گفته شده نیز از تألیفات احمد بصری است که در آن به دو سؤال پاسخ داده است.

شیخ علی آل محسن در مقدمه مفصل کتابش، پس از بیان روش تحقیق خود، روایت وصیت را که مورد استدلال احمد بصری است به تفصیل و از جهت های مختلف بررسی کرده است. سپس به بیان روایاتی درباره ائمه دوازده گانه (ع) و روایات مهدیین در کتب شیعه پرداخته است، در انتهای مقدمه نیز بسیاری از ادعاهای احمد بصری را آورده است؛ در ادامه دو فصل را به بررسی دقیق و تفصیلی دو جواب احمد بصری در کتاب الوصیه المقدسه پرداخته و در ضمن آن به برخی شبهه های مدعیان، خطاهای فاحش احمد بصری در موضوع های مختلف و بحث خواب و رؤیا و امور دیگر پاسخ داده است. در پایان کتاب نیز تشابهات ادعاها و ادله احمد بصری و احمد قادیانی بیان و بررسی شده است.

باسکن QR کد زیر
می توانید
این کتاب را مطالعه کنید.



چهار. اهدی الرايات

این کتاب، دومین تألیف شیخ علی آل محسن در رد احمد بصری و پیروانش است. در این کتاب شخصیت یمانی به تفصیل بررسی شده است و نویسنده اموری چون از یمن بودن یمانی، بداء در علامت حتمی ظهور، زمینه سازان ظهور امام، مقامات یمانی، بیعت با یمانی و یاری او، اعتقاد به او و وحدت با تعدد یمانی را واکاوی کرده و به شبهه ها پاسخ گفته است؛ در پایان نیز با بیان شش دلیل، بطلان ادعاهای احمد بصری بیان شده است.

باسکن QR کد زیر
می توانید این کتاب
را مطالعه کنید.



پنج. دجال البصرة

این کتاب در هشت فصل به قلم آیت الله شیخ علی کورانی عاملی به زبان عربی تنظیم شده است.

باسکن QR کد زیر
می توانید این کتاب
را مطالعه کنید.





roshangar-online.com

بنیاد مطالعاتی تحلیلی روشنگر با موضوع فرهنگی اجتماعی و باگرایش تخصصی فرق و ادیان به فعالیت می پردازد.

valiasr-aj.com

موسسه تحقیقاتی حضرت ولیعصر علیه السلام ، در بخشی از سایت خود به معرفی و نقد فرقه احمد اسماعیل می پردازد.



borhan313.ir

سایت برهان ۳۱۳ در راستای تبیین عقاید حقه شیعه و نقد مخالفین فعالیت داشته و با ارائه مقالات و پرسش و پاسخ به نقد جریان احمد اسماعیل پرداخته است.

ج. سایت ها

borouj.ir

سایت «بروج» متعلق به گروه فرهنگی تبلیغی بروج است که با اخذ مجوز از دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، فعالیت خود را از سال ۱۳۹۴ آغاز کرده و به شکل کاملاً جهادی و مردمی اداره می گردد.

این گروه تاکنون چندین کتاب، مقاله، بروشور، فایل صوتی و... در نقد جریان انحرافی احمد بصری تولید کرده اند. البته نقد جریان احمد الحسن، تنها هدف این گروه نبوده و علاوه بر آن، جریان های انحرافی منصور هاشمی خراسانی، قحطانی و علی یعقوبی را نیز در میز کار خود دارد.

almonqez.org/fa

پایگاه «نجات بخش جهانی» در معرفی این پایگاه آمده: آخرالزمان، علائم ظهور و مساله منجی گرایی از موضوعات مهم در جامعه اسلامی بویژه مکتب فکری شیعه است، از دیر باز مدعیان دروغین برای تسلط بر افکار یا اموال و در عصر حاضر، تأمین خواسته های سرویس های امنیتی دشمنان، دست به ادعاهایی همچون مهدویت و منجی گرایی، ارتباط با امام زمان علیه السلام و زمینه سازی ظهور زده و یا می زنند از انجایی که یمانی یکی از علائم پنجگانه حتمی ظهور حضرت مهدی علیه السلام بیان شده است، عده ای برای ایجاد انحراف در موضوع مهدویت، و با سوء استفاده از روایات و تاویل و توجیه آیات و روایت مدعی یمانیت و زمینه سازی برای ظهور شده اند. در این پایگاه با نقد اندیشه های مدعیان دروغین آشنا خواهید شد.

د. کانال های اجتماعی



@davateshoom

کانال دعوت شوم

این کانال در پیام رسان ایتا به بررسی جریان احمدالحسن بصری و ادعاهای او می پردازد. آیدی این کانال:



@sharifii_110

کانال علی شریفی

این کانال در پیام رسان ایتا ایجاد شده و متعلق به آقای علی شریفی کارشناس شبکه جهانی حضرت ولیعصر علیه السلام است، و به نقد مدعیان دورغین می پردازد. آیدی این کانال:

مرکز مجازی مهدویت

lms.mahdaviat.ir

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف



اعطای گواهینامه آموزشی معتبر

مردورگواهینامه الکترونیکی بلافاصله پس از شرکت در آزمون و کسب نمره قبولی و ذخیره گواهینامه در پروفایل فراگیر



برگزاری آزمون‌های تستی در پایان دوره

برگزاری آزمون‌های تستی در پایان دوره و سنجش میزان فراگیری کاربران یا تصحیح اتوماتیک و ارائه بازخورد به فراگیر



برگزاری دوره‌های آموزشی مهدویت

دوره‌های آموزشی عمومی، تخصصی، آزاد و برگزاری مسابقات کتابخوانی با محتوای آموزشی در قالب ویدئو کلیپ آموزشی، متن و ...

معرفی دوره‌ها:

مصباح (دوره‌های عمومی معارف مهدویت) شامل: دوره کوتاه مدت (۱)، کوتاه مدت (۲)، کوتاه مدت (۳)، دوره کوتاه مدت ویژه روحانیون و ائمه جماعات، دوره کوتاه مدت ویژه دانشگاه فرهنگیان
سدید (دوره‌های موضوعی معارف مهدویت) شامل: جریان‌شناسی انحرافات معاصر مهدوی (انجمن جنتیه و احمداسماعیل)، سبک زندگی مهدوی، مهدویت در گام دوم انقلاب اسلامی، غرب و مهدویت و ...
سفیر (دوره‌های تخصصی معارف مهدویت) (به زودی) شامل: خانواده مهدوی، تربیت مربی نوجوان و ...



شماره تماس دفتر مرکزی

۰۲۱-۸۶۰۳ ۴۲ ۹۷



با ما همراه شوید

به منظور آگاهی و دانایی درباره امام موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و هم‌افزایی در موضوع مهدویت روی ما حساب کنید.

تهران، میدان فلسطین، ساختمان ستاد اقامه نماز، طبقه چهارم

ت ۳۰۰۰ ۱۳۶۶

mahdaviat.ir

info@mahdaviat.ir

مدرسه مجازی مهدویت
برگزار می کند:



مدرسه مجازی مهدویت



بنیاد فکری حضرت خمینی (ره)

دوره مجازی نقد جریان های انحرافی معاصر جریان احمد اسماعیل بصری (مدعی یمانی)

lms.mahdaviat.ir

سرفصل های دوره

- آسیب شناسی آموزه مهدویت
- مدعیان دروغین مهدویت
- شگردها و شیوه های جذب فرقه
- استناد احمد اسماعیل به خواب و رویا
- نحوه شکل گیری جریان احمد اسماعیل
- بررسی ادعا و دلایل جریان احمد اسماعیل
- مبانی اعتقادی جریان احمد اسماعیل
- ورود جریان احمد اسماعیل به ایران

گذراندن دوره مقدماتی معارف مهدویت به صورت مجازی یا
حضوری و یادار بودن گواهینامه این دوره - طلاب حوزه علمیه

شرایط شرکت در دوره



شماره تماس دفتر مرکزی

۰۲۱-۸۶۰۳ ۴۲ ۹۷



با ما همراه شوید

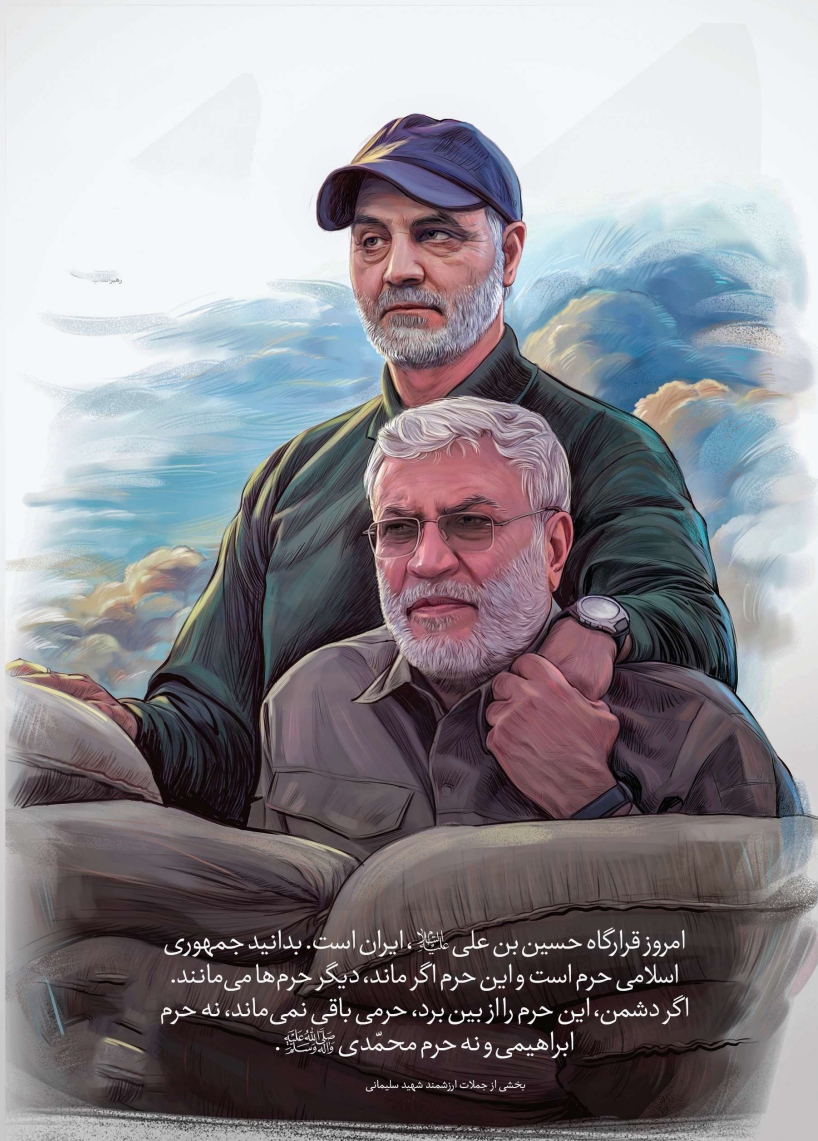
به منظور آگاهی و دانایی درباره امام موعود (عج) و
هم افزایی در ترویج معارف مهدوی

تهران، میدان فلسطین، ساختمان ستاد اقامه نماز، طبقه چهارم

ت ۳۰۰۰۱۳۶۶

mahdaviat.ir

info@mahdaviat.ir



امروز قنارگاه حسين بن علي عليه السلام، ايران است. بدانيد جمهوري
اسلامي حرم است و اين حرم اگر ماند، ديگر حرم ها مي مانند.
اگر دشمن، اين حرم را از بين برد، حرمي باقي نمي ماند، نه حرم
ابراهيمی و نه حرم محمدی صلوات الله وسلامه عليه.

بخشی از جملات ارزشمند شهید سلیمانی



اندیشه مهدویت در عرصه‌های مختلف زندگی جوامع اسلامی، به‌ویژه شیعیان، رونقی بسیار داشته و پیروانی از جان گذشته گرد خود فراهم آورده است. بداندیشان زمانه، به درستی درک کرده‌اند که کمترین پیامد باور به این موضوع، احیای تفکر اسلامی، رشد فرهنگ شیعی و ظلم‌ستیزی است که این سبک از زندگی و بینش، هرگز با بنیان‌ها و دنیای آنان سازگاری ندارد.

از این‌رو، همیشه بر آن بوده‌اند تا با آن‌که نمی‌توانند این فرهنگ را از بین ببرند، اما به صورت مستقیم یا از طریق مزدوران خود، آن را تحریف کرده و از پویایی آن جلوگیری نمایند.

ارائه عالمانه فرهنگ انتظار و مهدویت ضرورتی عینی می‌یابد تا این جریان را از آسیب‌های ناشی از حرکت‌های جاهلانه و سوءاستفاده شیادان حفظ کرده و همچون همیشه این فرهنگ اصیل اسلامی، الهام‌بخش همه آزادی‌خواهان جهان باشد و به جای سرخوردگی، امیدافزایی را در جامعه منتظران به ارمغان آورد.

